



کتاب و وقت

شماره آبان ۱۳۶۰، مطبوعه مهر المهر، ۱۳۶۰، مطبوعه
سازمان انتشارات و نشر، شماره مسلسل ۵۵۰۰
۴۷

Ketabton.com

در گفت دست تان چیست

عشق و فان

صفا صفا میایی

سپاروون

شماره "چهارم" ماه مردان ۱۳۷۰ سال چهارم شماره مسلسل ۴۳



چند سال پیش پدر رئیس خانواده بود و حق داشت فرزندانش را به راه مستقیم رهنمایی کند و پدر میتواند کار کند و لقمه نانی که تهیه می کند تن فرزندانش را سیر سازد و در چنین حال فرزندانش از پدر اطاعت داشتند و جوانان پدر و مادر را نمیگرفتند. اما امروز بچه‌ها پدر نمیخوانند در سن سختی روزگاران شکم سورتیهه کند بسیاری شان یا در استان خود عزیزتر - بین جوانان خانواده را دفن کرد و پسران و دختران دیگر در سراق فرزند پسر شدند و حسرت و پندار بر دل هنوز منتظر برگشت آنان اند.

امروز بسیاری از جوانان از پدرها - پشان اطاعت ندارند امروز بسیاری از - برایم های ما از همین امر ناشی میگردد که جوانان نسبت به بزرگان ادب و احترام قایل نیستند و امروز بسیاری از جوانان به معلمان و استادان - اهمیت قایل نمیشوند امروز بسیاری از خانواده ها شیرازه و وراپنه های سنتی دیروز را از دست داده اند و در نتیجه بد بختی های زیادی داشته اند که شان شده است و این همه هدیه جنگ و مهابه است که پیش از سیزده سال از همراس می گذرد - میتوان تره ویران شده را آباد کرد و میتوان اقتصاد پرباد رفته را رونق داد اما مشکل اصلی انسان های پرباد شده راه ساده کسی از نو ساخت و درد بزرگ ما همین است و هر روز که جنگ عمر بیشتر کسب می کند این درد بزرگتر میشود.

اداره مجله دوربرایس مطالب دست باز دارد
عقاید و نظریات در مضامین
نویسنده گان معلق است

هند طلا تولید نمی کند اما به فروش می رساند.

کشور هند یکی از بزرگترین کشورهای خریدار طلا در جهان است. در سال ۱۹۸۱ هند ۱۶۲ تن طلا خریداری نمود. که این رقم به مراتب بیشتر از سالهای قبل است. ولسی این مقدار طلا نیز برای هند وستان کافی نبود. قاچاقچیان شتافتند و در سال ۱۹۰ مقدار ۱۶۸ تن طلا اضافی را به هند وستان وارد نمودند.

اما تعجب آور این است که با وجود نیازند به این کشور به طلا هند در لیلیم زوین ۲۰ تن طلا را به فروش رسانید. که از دیگر آن ۲۴۰ میلیون دالر بدست آورد.

فروص خارجی هند وستان به بیس از ۷۰ میلیارد دالر بالغ میشود. به اساس گزارش آژانس نووستی هند وستان برای رفع بحران بولی خود قرار است ۱۰ تن طلا دیگ وجود را بفروش برساند. اما معلوم نیست که هند وستان را رفع خواهد کرد یا خیر.

در خود کشور هند وستان سالانه پیدایی دو تن طلا تولید می شود.



بن چه میشود؟

در گزارش در مدت ۸ الی ۱۰ سال، پارلمان و حکومت آلمان بهرین انتقال باید در برلین که در جهانی که آلمان به دو بخش تقسیم کرد بد روز ران کشور قرار گرفته بود.

برگر آلمان شرق برلین و مرکز آلمان فدرال بن تعیین کرد بد اما این که بروسه وحدت آلمان تکمیل کرد بد به مساهله انتقال مجدد پایتخت آلمان واحد به برلین بی از سایل د روز ران کشور قرار گرفته بود.

اشعه آفتاب بهترین وسیله تدایوی

از اثر تجیع تشعشعات نور آفتاب تا تیر معالجوی اشعه نور آفتاب بالای ارتقا بین انسان بلند می رود. نور این آفتاب ای جسم مریض انداخته میشود و عمیق تیره جسم فرو می رود که سایر وسایل معالجه بسا چنین عمق به جسم انسان تاثیر افکنده نمی تواند.

به اساس گزارش آژانس نووستی به اثر استعمال این جسم مریض تحت اشعه قرار می گیرد و این شیوه تدایوی غرض معالجه امراض پراشمیت رادیکولیت و امراض ماری استفاده می شود.

در نتیجه تحقیقات به اثبات رسیده که از اشعه آفتاب میتوان به حیت بهترین آله تدایوی که از نقطه نظر ایکلوزیک صاف و قدره تدایوی هرگونه امراض است استفاده کرد. بعد از تحقیقات همه جانبه تولید چنین آله تدایوی در قزاقستان شوروی آغاز گردیده است. این آله از است ایینه مقعره قطر ۷۰ سانتی رابوجود می آید ترتیب یافته است.

در اکثر کشورهای جهان حقوق بشر نقض شده

سازمان عمومی بین المللی که چگونه می تطبیق حقوق بشر در کشورهای جهان را مورد ارزیابی قرار میدهد در این اواخر گزارش آزادی را بهرامون وضع حقوق بشر در کشورهای جهان به نشر سپرده است.

این گزارش آزاد وضع حقوق بشر در سال ۱۹۹۰ در اکثر کشورهای سواره ما مورد بررسی قرار داده است.

مغربین المللی به مجازات های کلوی در عراق و کوهستان در هنگام اشغال کوهستان توسط عراق نیز تاکید شده است.

در گزارش مذکور همچنان به حادثه قتل سی نفر از ارضی ها که در نتیجه مناقشه مسلمانان و آذیها جهان موضوع وزارت صحت عامه کشور بلژیک برای جلوگیری از تشعشعات در موسسات طبی اروپا های کنترولی را به وجود آورده است که بنام (گروپ های پرواز کننده) پاد می گردد.

اعضای این گروپ ها بطور ناگهانی از سفارخانه ها باز بد می کنند و از موجودیت و عدم موجودیت پرسوئل طبی کنترولی بحمل می آورند. آنها همچنان تعمیر و سروطه سفارخانه را از کنترول می نمایند که همسایرهای طبی مطابقت دارند یا نه.

بهرسته نیز اشاره شده است. سا زمان مغربین المللی در گزارش آزاد خود از بازداشت های جوانان لیتوا بهاسر زده اند نیز تذکره به عمل آورده است.

در گزارش تصریح شده که در سال ۱۹۹۰ در ۱۴۱ کشور جهان بازداشت های غیر قانونی و شکنجه و کشتار ده ها هزار انسان وجود داشته است.

به اساس اطلاع آژانس اطلاعاتی نووستی که این گزارش را داده است در بعضی از دول جهان زندانها به خاطر داشتند عقاید مذهبی محسوس کرد بد ه اند. در ۱۰ کشور جهان حکم اعدام وجود داشته که هشتاد فیصد اعدام شدگان در اتحاد شوروی و چین انجامیها بود است.

بنای یادگاری اسرای جاپانی

در دهکده لیتونیکا واقع در ساحل جنوبی پایتخت که در ۷۰ کیلومتری ایرتوتست اتحاد شوروی قرار دارد بنای یادگاری اسرای جنگی جاپانی افتتاح گردیده است.

آژانس خبری نووستی گزارش داده که در تخته سنگ این بنا اسامی آن سده جاپانی های که در این منطقه بدون اند و قبل از ترک اسیر بوده اند در آن است. این جاپان در جنگ در جهانی اسیر شده بودند.

گروپ های پرواز کننده

وزارت صحت عامه کشور بلژیک برای جلوگیری از تشعشعات در موسسات طبی اروپا های کنترولی را به وجود آورده است که بنام (گروپ های پرواز کننده) پاد می گردد.

اعضای این گروپ ها بطور ناگهانی از سفارخانه ها باز بد می کنند و از موجودیت و عدم موجودیت پرسوئل طبی کنترولی بحمل می آورند. آنها همچنان تعمیر و سروطه سفارخانه را از کنترول می نمایند که همسایرهای طبی مطابقت دارند یا نه.

توفان بی سابقه در بحیره تسپین

در این اواخر در بحیره تسپین توفان بی سابقه بی توقع بود. سته است. توفان مذکور ملغم کشتی نظامی را با نیروی عظیم به ساحل پرتاب نموده که کشتی مذکور به یک منزل اصابت نمود. که منزل مذکور را تخریب کرده اما تلفات جانی به بار نیاورده است.

بیکاری در چین

برایم بیکاری یکی از بایدهای اجتماعی چین است. آنچه که آژانس نووستی گزارش داده بیشتر از ۲ فیصد اهالی مستعد به کارشهرهای مختلف چین بیکاراند.

چین برای رفع بیکاری در سال ۱۹۸۶ سیستم مطابقی ارزیابی های اولی این سیستم نتایج مثبت به بار آورد.

در حال حاضر این سیستم ۴ (۴) میلیون نفر را در موسسات و ادارات مختلف چین احتوا کرده است.

هنرمندان زودتر از سیاستمداران متحد می شوند

انجمن کوریایی های ساخالین یک انجمن جانب دار اتحاد مجدد کوریا است پیشنهاد نموده تا در ماه اگست (اگست - سنبله) سال جاری عیسوی فیسئوال هنرهای ملی کوریا با شرکت هنرمندان جمهوری دموکراتیک کوریا تا هنوز بهمان باسخی نه ادعای

کوریا و جمهوری کوریا در شهر ساخالین جنوبی دایوگردد. به مقصد مهمترین امین فستیوال صلوات هنرمندان گام دیگری به سوی اتحاد کوریا خواهد بود. جمهوری کوریا این پیشنهاد را بدوخته اما جمهوری دموکراتیک کوریا تا هنوز بهمان باسخی نه ادعای



تعمیر از صفحہ داری

از زمین و از زمان

از آنسوی در آنسوی



از رواج شہرت سیمینا

الہزابت تاپلور ہنر ہمشہ
مشہور سیمینا ہالہود اخیرا
اعلام نمودہ است کہ برای ہار
ہشتم ازدواج میکند . داما د
یک کارگر سی و نہ سالہ سا۔
ختمانی بنام فورتمسکی است
کہ الہزابت تاپلور اوراد ریک
درمانگاہ معتادین مواد مخدرہ
کہ ہر دو در آن جاتحت
تداوی قرار داشتند ملاقات
نمود .

این ہنر ہمشہ پنجاہ و نہ
سالہ گتہ است : " زندگی
لذت بخش و شیرین است یا
سہری شدن ہر روز ہوشتر از

روز دیگر عاشق ہم می شوم .
مراسم عروسی ہر دو قسرا
است در ماہ اکتوبر صورت گورد
آنها در کلنیک ہیش فورڈ کہ
یک در مانگاہ معتادین مواد
مخدرہ و الکول در شہر رانچو۔
مہراز در ایالت کلفورنیا موقعیت
دارد باہم ملاقات کردہ اند .
خانم تاپلور در گذشتہ
ہفت بار ازدواج کردہ کہ دو
بار آن باہر چارڈ ہسرتسون
ستارہ نامدار سینمای ہالیوڈ
بودہ است . فورتمسکی از
خانمش طلاق گرفتہ است .

نہ روز کشی یک ہنر ہمشہ

خانم دول انور ستارہ مشہور
سیمینا و تلو یز یون ہنگلہ دیش
با گرفتن مقدار زیاد تابلوہت۔
ہای خواب آور خود کشی نمود .
پولیس ہنگلہ دیش گتہ : خانم
دول انور کہ چہل و سہ سال
عمر داشت قبل از آنکہ دست
بہ خود کشی بزند پیامی رانو۔
شہتہ بود کہ در آن گتہ آمد ۔
است : " هیچ کسی سمو و ل
مرگ من نیست ہ ولی از شو۔
ہرش تقاضا کردہ کہ قبل از آن
کہ اورا بہ خاک بسپارد از وی
عکس برداری نماید .

زنانی زنا زانی گشتہ

یک زندانی پاکستانی زندا۔
نی دیگر را کہ ہندو بود در شہر
کوہتہ بہ روز دوشنبہ (۲۲) جو۔
لای صرف بہ خاطر آن گشت کہ
اودر بسترش برای لحظہ لمبہدہ
بود .
اللہ دیتا مرد سی و پنج
سالہ و تیکہ دید گوہر لال در
بسترش لمبہدہ فوق العادہ ۔
خشکیں شدہ و بہ گسو ہر لال
حمل کرد ماز گلوش گرفتہ وسرترتا
وقتی بہ زمین کوبید کہ جان
از تنش برآمد . مقامات زندان
بعد از آن اللہ دیتا را بمسلول
یک نفری انتقال دادند . وی
کہ بہ اتہام قاچاق زندانی شدہ

است اکنون انتظار محاکمہ
مجدد خود را باخاطر آدم کشی
می کشد .

تہمین زنا

یک مرد امریکایی کہ در رشتہ
کمپیوٹر کار می نماید در ایالت
کونکتیکت ایالات متحدہ امر۔
یکا بہ این اتہام بازداشت شد
کہ سی ہزار مکالمہ تیلیفونی را
انجام داد و در جریان آن بہ
زنان مخاطبش می گتہ کہ اگر
در برابر منازل شان برہنہ
ایستادہ نشوند یکی از اعضای
خانوادہ او کشتہ خواہد شد .
این شخص کہ انتونی گارا۔
نسبی نام دارد بہ زنانکہ
بین سنہن سی و چہار تا ہفتاد
و چہار سال دارد تیلیفون
نمودہ می گتہ کہ وی اعضای
خانوادہ شانرا در اسارت دارد
واگر طبق خواست او عمل نکنند
او گروگانش را خواہد کشت۔
پولیس گتہ است کہ وی زنان
را بطور تصادفی انتخاب می کرد
ویدریک روز حتی بہ یکصدوسی
زن تیلیفون کردہ است .
شخص مذکور بعد از پرداخت
۴۵۰۰ دالر جریمہ رہا گردید

زنان بہ منزل ولایتی

در حدود صد زن طرفدار
حمصن محمد ارشاد رئیس
جمہور مخلوع ہنگلہ دیش باجا۔
روپ ہا بر منزل یک قانون دان
دولتی کہ دوسوہ ارشاد را در
محکمہ پیش می برد حملہ نمودند .
آنها کہ مربوط بہ جناح زنان
حزب جتایا ارشاد استند بہ
محلہ دہانماندی کہ اقامتگاہ
امون الحق مدعی العموم ۔
ہنگلہ دیش است را ہمہمای نمود۔
دند . و چاروہا را کہ با خود
حمل می کردند بہ منزل مدعی۔
العموم پرتاب کردند .

۶

یک روز نامہ رسمی چاپ ہیکنگہ
گزارش دادہ است کہ یک خدمتہ
بہ طور تصادفی کودکی یک سالہ
را بعد از آنکہ تلاش کرد اورا در
ماشین رختشویی غسل بدہد
کشت .

این تراژدی ماہ گذشتہ در
منطقہ خنچانگہ در خانہ شخصی
بنام ہیرکوما و ہیرکولی ہمسرش
کہ ہر دو معلمین مکتب اند
اتفاق افتاد .

انہا بہ خدمتہ گتہ بودند
کہ بعد از ختم رختشویی طفل
را نیز شستشو دہد این خدمتہ
سادہ کہ فکر میکرد کودک نیز
مانند لباس در ماشین شستہ
می شود بعد از ختم شستشو
لباس طفل را نیز در ماشین
انداختہ و ساکت ماشین را۔
روشن نمودہ کہ در نتیجہ کو۔
دک در ماشین لباس شویی
غرق گردید و جسدش کہ
آغشتہ از خراشیدہ گی ہا و۔
کیودی ہا بود بدست آمد .
روزنامہ می افزاید کہ ایمن
زن و شوہر بعدا بہ خاطر
استخدام یک خدمتہ سادہ و۔
بی عقل اظہا تا سف نمود۔
دند .

زن ہای پستتر از مرد ہا

در فلپین کارمندین
روزنامہ " فلپین ستار "۔
اخیرا نوشتہ است کہ کارمندان
زن در دستگاہ دولتی خانم
کورازون آکینو رئیس جمہور
فلپین نسبت بہ کارمندان مرد
افزایش یافتہ اما مردان پست
ہای حساسی پالوسی سا ز را
احراز کردہ اند .
این روز نامہ طبق ارقام دفتر
احصائہ فلپین نوشتہ است
کہ در فلپین ہشتصد ہزار زن

بحث کارگر در دستگاه حکومت کاری نمایند در حالیکه تعداد مردان کارگر به هفتصد هزار نفر می رسد. خانم کور - ازون اکهنواولین رئیس جمهور زن در فلپین است. اما او سما - تی را اتخاذ نکرده که به استخدام زنان ترجیح داده شود.

فهمیده نشد که آیا اعضای خانواده وی آگاهانه بود رکشده را خورده اند و یا خمر ؟ فلپینانو خسر کابینی گفته است که خانواده دامادش به پراپلم های زیاد پولی مواجهه بودند و همیشه دامادش را - نصیحت می کره که باکم بخود گذران نموده و تشویش نکند .

مجازات بخاطری محکوم شدند که دراطاق های شان سگرت دود کرده بودند . اجساد این دوسرودختر که چهار - ده و شانزده سال عمر داشتند به روز هفت اسد درهک کانتینر - متروک که از طرف این مرکز در هپروشمیا جاپان برای تدا - بیر انظباطی استفاده میشد درهافت شد .

در ششوی از دواج زوج

مردان مسلمان سنگاپوری - متاهل به سوی جزایر باتام و نیتان اندو نیز با رجوع می نمایند تا در خفای خانم های شان بار دیگر با زنان اندو - نیز یایی ازدواج نمایند . روز نامه سندی تایمز نوشته است که بسیاری این زنان کما - نی اند که بهین - نهین بیست الی سی ساله گی قراردا - شته و از شوهران شان طلاق گرفته اند .

این زنان ازدواج با یک مرد مسلمان سنگاپوری رایگانه نجات شان از فقر می دانند . بسیاری مردان سنگاپوری بعد از ازدواج با زنان جواتر اند و نیز یایی همسران و اطفال شان را در - سنگاپور رها کرده اند .

پولیس با وقت رسیدن

تهران : چندی قبل در قسمت جنوبی شهر تهران هنگام کندن کاری تعداد یک گنج بزرگی ازسکه های طلائی مربوط عصر ساسانی هاسال های ۴۴۹ - ۱۱۱ و عباسی ۸۷۴ - ۱۱۱ و عباسیان سال های ۷۵۰ - ۱۲۵۸ کشف گردید پولیس ناوقت رسید کارگران ساختمان تارسیدن آنها ۳۶۰ سکه طلائی را بالای زوگران به فروش رسانیده بود که از آن خشت طلائی به وزن ۱۰۲ کیلوگرام بوجود آمد و به تعداد ۸۶۰ سکه را پولیس ضبط نمود .

این روزنفر برای چهل - و چهار ساعت در داخل کانتینر قفل شدند و آنها - اجاز داشتند صرف یک جرعه چای بنوشند باوصف آنکه درجه حرارت هوادر ساه به سی و پنج درجه سانتسی گزارد میسید . پولیس آمراین مرکز را که یک مومسه شخصی است تحت تحقیق قرار داده است

صدراعظم ایران

هند اجازت میباید

میرا قتل میگردند

چندرا شیکر صدر اعظم سابق هند درهک فستیوال اجازت نیافت موام را قطع نماید - نهرا انفرادی امنیتی استفاده از چاقو را درین محل منع قرار داده بودند . شیکر از نوامبر سال ۱۱۱۰ تا انتخابات یکماه گذشته صدراعظم هند بود حتی اعضای حزب جناتادال شیکر در فستیوال سالانه (منگو) که در شهر شاهجهان بود برگزار شده بود اجازت نیافتند نزدیک وی قرار گیرند به تعقیب این ادعا که ترتیبات امنیتی بیشتر می توانست از قتل راجهو گاندی صدراعظم سابق هند جلوگیری کند خدا - ظت شخصیت های بسیار مهم در هند بطور اساسی تشدید یافته است .

دو نفر زوجهان

در یک کابینه

جان سپردند

پولیس بتاريخ ۱۸ اسد سال جاری در توکیوگت دو تن از زوجوانان جاپانی بعد از آنکه درهک مرکز تریه مجد دنوجوا - نان بخاطر مجازات ، درهک کانتینر قفل شدند ، جان سپردند . زوجوانان مذکور به این

مردی بخانواده خود زهر داد

یک روز نامه فلپینی نوشته است که یک کارگر کابینی یک نجار فقیر فلپینی بخاطر آنکه نمی توانست برای نفقه خانواده اش پول کافی بدست بیاورد اعضای خانواده خود را زهر داد و - خودش نیز خودکشی کرد . روز نامه مانهلا تایمز نوشته است کابینی که بیست و نه سال عمر داشت به تاریخ پنج جولای بعد از آنکه پودر کشنده را به خورد خانواده اش داد و خود نیز آنرا سر کشید با همسر و سه طفلش در شفاخانه جان سپردند .

قتل

بخاطر

جهنم عروسان

دوبارلمان هند به روز پنجشنبه ۲۷ سرطان گفته شد که پولیس هند هشتصد و هفتاد و هشت قاضی قتل هک هزار و چهار صد و هفتاد و نه حاد می خودکشی را در ال ۱۱۱۰ ثبت کرده که به جهنم زنان ارتباط داشته است .

علاوه به آن دو هزار و چهار صد و هفتاد و هشت قاضی مرگ در بخش قانون جزایی هند ثبت شده است .

پرداخت جهنم از طرف فانیل مروس به خانواده داماد در سال ۱۹۶۱ در هند غیر قانونی اعلام شد اما این عمل با تقاضای صریح تر به شمول پرداخت عموها و تلوپنون ، موتر موتر سایکل علاوه ادا یافته است .

روزنامه های برجسته شهری هند هر روز گزارشات را برامون خودکشی عروسان نشر می نمایند . این خودکشی ها زمانی بر وقوع می پیوند که خانم خانه احساس می نمایند که نمی تواند فشار خانواده خسر را بخاطر جهنم بیشتر تحمل کند و هم نمی تواند از خانواده پدر تقاضای جهنم بیشتر نماید . ارقام نشان میدهد که مرگ های مربوط به جهنم در دهات هند رو به افزایش است .

گروپ های حقوق بشر می گویند که صرف یک بخش کوچک مرگ های مربوط به پرداخت جهنم در دفتر پولیس ثبت میشود

فرد روز بزرگ میسر خواهد بود

چرا این همه ازدحام و ترافیک وحشتناک شهری را می توانیم

توافق هر چه عاجلتر کنترل سرعت وسایط را در دست های معین این جاده اعزامی و برای کنترل از سرعت در جاده های دیگر شهر نیز ازین نوع موانع عبور یا سرعت ایجاد شود البته این موانع نباید بلند از ده سانتی باشد زیرا بعضی ازین موانع در ایام سرما موجب ایجاد مشکلات میگردد در بسیاری کشور های جهان این موانع را از طریق نصب سنگ ها در فاصله های نزدیک ایجاد میکنند

تاجیکیک دیده میشود بعضی از راننده گان دارای اجازه نامه درپوری نبودند یا برخی شان دارای اجازه نامه هستند اما درپوری را درست بلد نمی باشند این مورد نیز مورد توجه باید قرار گیرد تا کتوبن که دیده شده شرایط مجازاتی برای راننده های که موجب ایجاد حوادث ترافیکی میشوند مخصوصاً وسایط دولتی را متضرر می سازند خیلی جدی نبوده و احتیاط "قوانین" موجود یا حداقل در تطبیق آن تجدید نظر شود و برخورد مجازاتی شدید تر وضع شود اداره "مجله سبازون در نظر دارد تا در زمینه نظریات شهریان و مسوولین راه نشانی رسانند

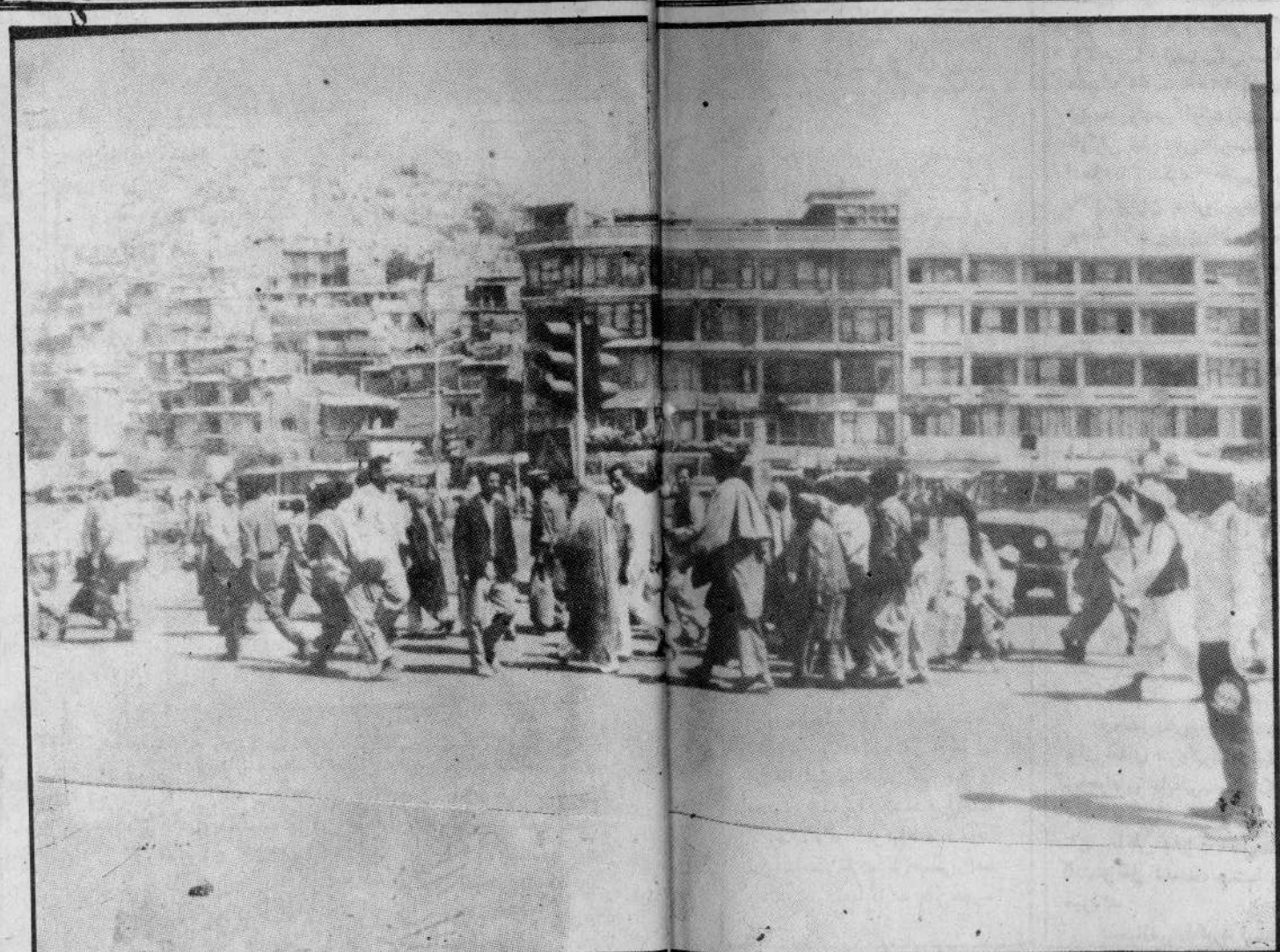
در ورترا مرکز شهر انتقال با بنده چنین ازدحام در جاده نالند که وات مقابل وزارت تعلم و ترهه نیز وجود دارد که گاهی موجب ایجاد درد سر زیاد برای راننده گان میگردد

چگونه ممکن خواهد بود که جلو سرعت موترها در شهر گرفته شود و وسایط نقلیه در شهر با معمارها و موازین بین المللی قانون ترافیک را رعایت کردند و جان همشهریان را از خطر محفوظ داریم

بختراست برخورد ترافیک نسبت به تخلفات همه وسایط نقلیه قاطع و جدی باشد در دینمورد رعایت و جانبداری خلاف عدالت است

در مورد جاده های مزدحم تجدید نظر شده و برای وسایط نقلیه همشهریان که در شهر ضرورت دارند محلات پارکنگ جستجو شود بهتر خواهد بود در این پارکنگ ها وسایط از طرف یک نگهبان محافظت شود ضمناً از نظریات از وقوع حوادث انفجاری نیز جلوگیری بعمل آید

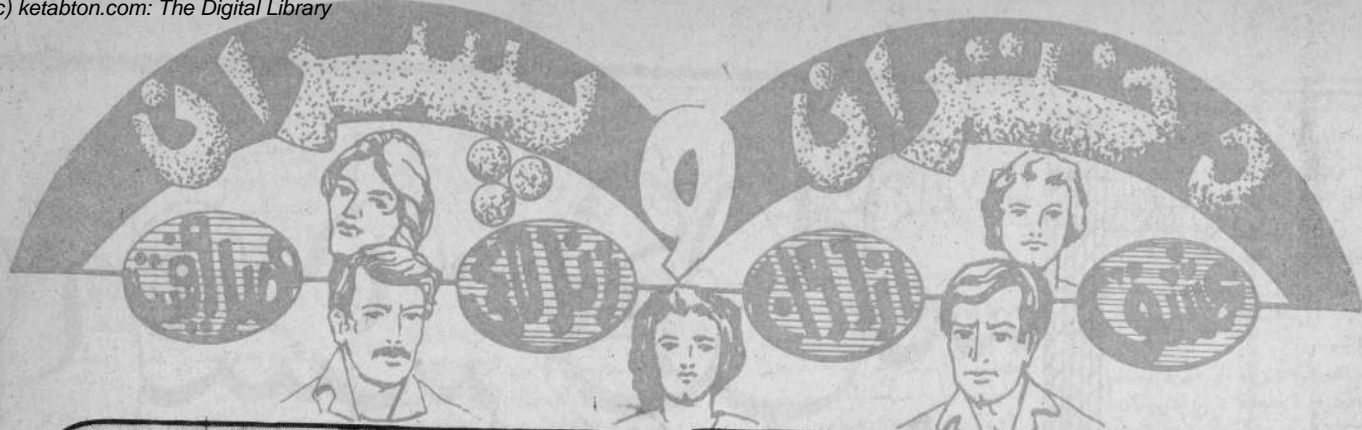
ترافیک بر علاوه جاده های که از آنجا تصادفات رسمی عبور میورند دارند به نقاط دیگر شهر نیز توظیف شوند مثلاً بارها شاهد حادثه هایسی در مرکز جدید میگردیم چون چهارم بوده ام بختراست رعایت



خود "برخی وسایط تیز رفتار مربوط به فرماندهان های قطعات قوس یا سرمایدا را نیز روزی با چنان سرعت از جاده ها عبور می کنند که گویا طهاره می است که میخواهد در خط رنوی اوچ بگردد و جالب اینست که برخی از ترافیک ها بچسبی متوقف ساختن آنان برایشان سلام و لبخندی نیز اهدا می کنند این وضعیت ها موجب بیسرفروختگی و صیانت شهریان میشود گاهی ترافیک کارنیزون شهرکامل در شهر حضور دارد که حداقل برخورد قاطع تر و جدی مخصوصاً با وسایط نظامی دارند

پروپلم دیگر مربوط به تقسیم ایستگاه های ملی پس و جاده های یکطرفه و دوطرفه است مثلاً جاده کنار راه مقابله فروشگاه بزرگه افغان برترم آنکه خیلی کوچک است اما چو حالی که در آنجا نیست از همه طرف موترها میروند چندان ایستگاه در آنجا متمرکز شده است گاهی ترافیک رفع مشکل را با این بردن کراچی ها و تینگ های دست فروش چاره می کند اما اینکه ممکن نیست به ایستگاه علت ازدحام در آنجا داده دارد آبا بهتر نخواهد بود که تعداد ایستگاه ها از آنجا کم شود و در نقاط

تقریباً در طول چند سال اخیر و مخصوصاً در یکی دو سال اخیر وضع ترافیک شهری بهنا بر ازدحام بیش از حد وسایط نقلیه محدود بود ن جاده های شهر افزایش نفوس و عوامل متعدد دیگر خلی وحشتناک شده رقم سالانه و روزانه تلفات ناشی از حوادث ترافیکی بمقایسه نفوس شهر بسیار بلند است قربانان حوادث ترافیکی بیشتر به علت پراکنده گی افکار راننده و بی تجربی و عدم توجه به علت سرعت بیشتر وسایط وجود میبندد ترافیک شهر برغم آنکه در طول روز در کرمان و سرما به خدمت مردم قرار دارند و ابتکارات متعددی را بکار می برند تا جلوی حوادث گرفته شود اما به دلایل زیادی تا کتوبن موفق نیستند طوری که ملاحظه میشود وسایطی بعضی از خازند و بعضی ترافیک در شهر با قادن هستند که جلو سرعت برخی موترها را بگیرند یا اینکه توانایی آنرا ندارند مثلاً بارها دیده شده که یک واسطه نقلیه نظامی با سرعت خیلی زیاد ازچا راه ها عبور کرد و با موتر های با بری کاماز و تانکرها با همین سرعت چاده را میسود اند که هر کس آنرا دیده دلش هول کرده و گفته: "خداها"



سید عبدالله ستومان منحل در رشته کیمیا و بولوی در اتحاد شوروی
 تال حال هیچ آرزویم برآورده نشده و فکر میکنم هیچگاهی هم بخت و طالع با من یاری نخواهد کرد زیرا آرزوهایم را کمتر شنوم به پولتخنیک کامیاب شدم خواستم بورس بگیرم برایم بورس در رشته تخنیک موتر دادند وقتی برای تحصیل رفتم آنجا در رشته کیمیا و بولوی معرفی ام کردند نمیدانم این رشته را چطور ببخشانم همه هر صورت امید دارم که بتوانم با هر گونه تلاش و وسواس در رشته خود را تقصیر داده و به آرزوی اولم برسم.

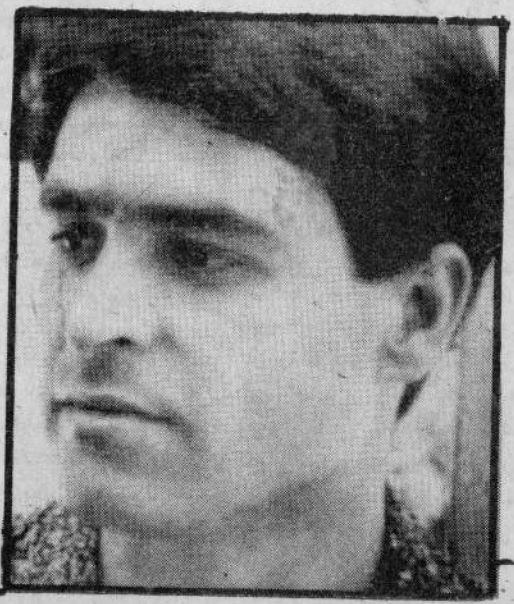


راحله رحمانی کارمند ریاست تفتیش وزارت تعلیم و تربیه
 آرزو دارم با پسری پیوند زنده گی بزنم که تحصیل عالی و اخلاق نیکو و خانواده نجیب داشته باشد تا بتوانم در کسار هم و به پای هم زنده گی خانوادگی را با فرزندان خود پراز خوشی و سرور و محبت سپری نمایم تا مریدان خوبی در امور زنده گی باشم.



محموده کارمند ریاست تعلیمات عمومی وزارت تعلیم و تربیه
 در زنده گی یک دختر جوان چی چیزی میتواند وجود داشته باشد به جز این که گاهی پدر میگوید دخترم را به فلان کسی میدهم و گاهی هم مادر گاهی هم غمی میشوند و قهر آرزو دارم عروس خانه شان شود در هر صورت من هم درین کشمکش های خانوادگی و خوبی قرار دارم که نمیدانم تقدیر بخت با من چی خواهد کرد؟

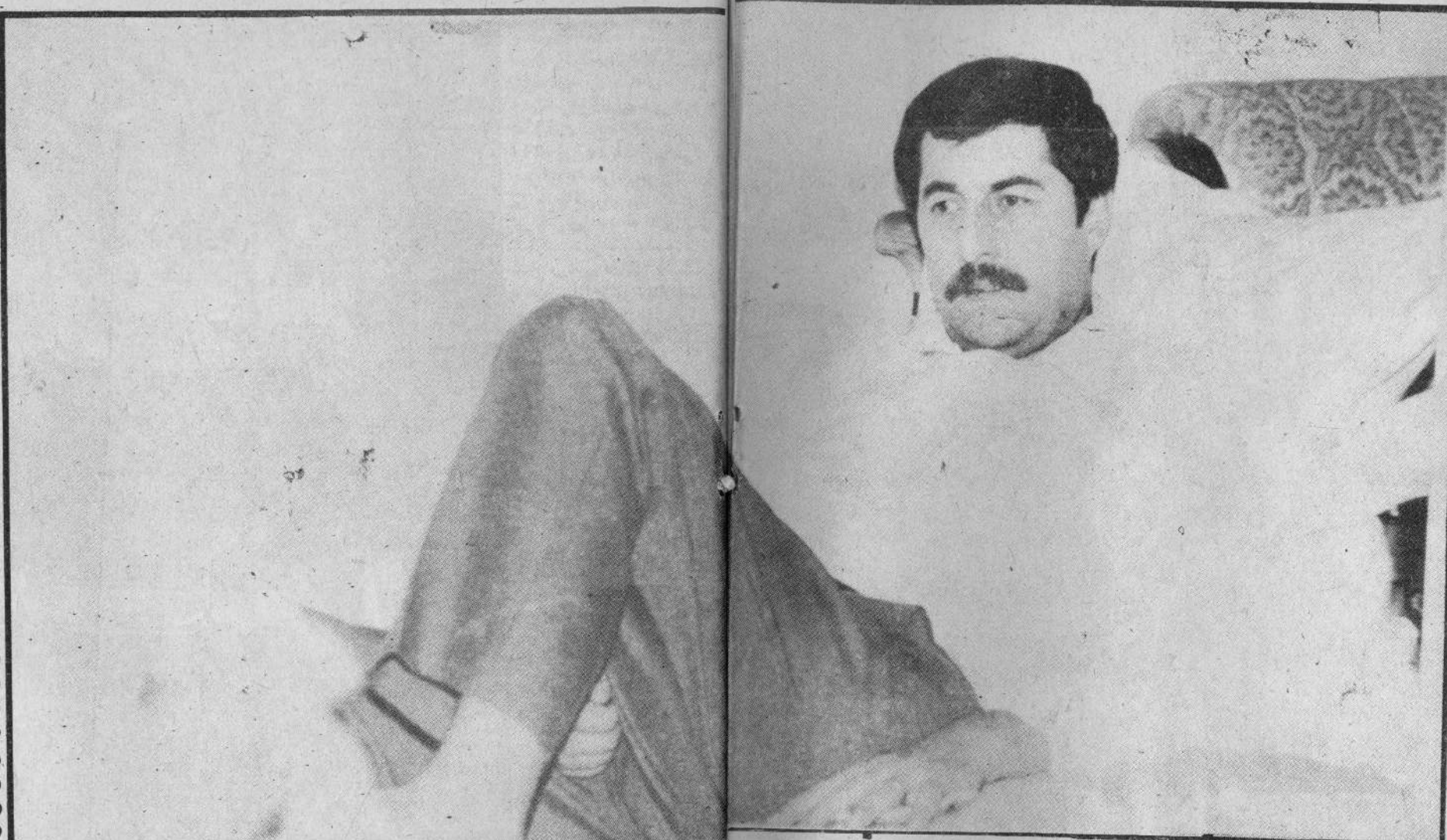
عبد الطیف سید منحل سال اول
 لسان خارجی در شهر پتسی
 گورس شوروی
 یگانه خواستم این که روزی از ملک دور بم کشور خود بیایم و مادرم با خوشرویی دسترخوان را برایم هموار کند بگوید :- پسرم قیمت کپا لو و گوشت پانچین آمده و ما میتوانیم بادل جمعی و آرامی بیشتر میزبان گوشت باشم مخصوصاً گوشت کو سفند.





ذکیره آرایشگری، آرایشگاه کهرابنده |
۹ سال است به کار آرایشگری خانم
ها مشغول هستم . البته هفتاد
دوست داشتی و مورد علاقه ام است
خیلی دلم میخواهد زنان و دخترانی
که برای آرایش صورت خویش میایند
بدانند که زیبایی شان در آرایش
ساده است . اما اغلب آنها تقاضا
میکنند که آرایش صورت شان بسیار
ظریف باشد . من شخصا طرفدار
آن نیستم .

تراز پیش شده بودند اما انگار در جستجوی
 ناپافته می بود که لحظه بی آرامش
 نهنگ داشت • زیرا او در باطنش چرخان
 گرمای مهال نهازی را احساس مینمود که
 نمیتوانست آنرا به کیک مویک و رنگها
 روی کاغذ بیاورد • به همین جهت بود
 که گاهگاهی تنگ آمده گی های سینه اش
 را بانواها و زمزمه های بی سرانجامی
 فریاد میکرد •
 وی با هوای نقاشی در سر و وقت مسو-
 سیقی در دل، آهسته آهسته در جستجوی
 ایماها و اشارتهای پنهانی درون پرده هلی
 ساز به سوی ا قلم های جاودانگی هنسر
 پانهاد •
 شاید پرهه همین امید های تمامی ناپذیر
 بود که او را تا سواخیل نامکشوف زند و کسی
 نمیرد •
 ✦ ✦
 سفر جسی این هنرمند جوان نیز مانند
 دنیا له واد امخط نقط چین مویک کساره
 تا بلوهایش یک بعد بالنده را تشکیل میکرد
 ذوق - رشار و جوهر های نهفته در روان
 هنر آفرین وی او را سرانجام پ-
 دیپارتمنت هنرهای زیبای پوهند-
 زبان و ادبیات رسانید • این سه سال
 تحصیل، الهای دریافت تازه ترولو شنایی
 بیشتر به ناشناخته گی های ا قلم هنسر
 برای او بود •
 انگار این همان نگارگری مویک
 رسام و غوغای پر شور دنیای رنگها بود
 که با سحر و اعجاز پرداخت های آواها و
 آهنگها به هم آمیخت و چونان منادی نا
 پیدا او را از سویی بسویی میرد و راه ها
 و راهکوره های دشوار گذاری را برایش
 شکن شکن چراغنداری میکرد دوستانش
 در می یافتند که نجیب رستگار در میان
 تار و پود چلوه های هنری در ره رشتنه
 بی تاب خورد و زمزمه هرمتی را تشکیل
 داده است • اما خود شرافاده دیگری
 دارد او زما نی گفته بود: در زنده گی
 من هنر رسامی از ریشه با هنر موسیقی دست-
 به هم داده و در من ذوق شعر آفرینی
 را ایجاد کرده است •
 اگر هنر وجود هنرمند چیزهایی
 را ایجاد کرده است و هنر آفرین نمیز
 در هنر و قانینند یهای آن ایما دتازه
 تری می آفریند • به عقیده وی همانگونه
 که کمپوز در موسیقی مرکز توجه است
 کمپوز در تابلو ها و رسم هانوز چنان است
 یکی از نقطه نظرهای بسیار جالب
 و ابتکاری نجیب در این اصل نهفته است،
 که روان هر تابلو باید آهنگ داشته باشد
 بغیه در صفحه (۲۰)



نجیب رستگار بعد از یک بیماری شدید در حال صحت یابی است

شعبه ویرگری ملودی ها

هر با باد و قش پايك كوچك بهمهرايه
 از باد رش مهورسد : امروز پدرم گپ زده -
 خواهد توانست ؟
 ماد بها اميد واری نهرمند تراز در پروز با صبح
 کوتاهی را تکرار میکند : انشاء الله ...
 درست سه ماه از لب به همستن و چیز نگفتن
 و چیز نسرودن هنرمندی میگردد ولسی
 هنوز هم همزمان با طلوع خورشید سکوت
 برد رود بیار این خانه میباشد •
 ... وجه درد انگیز است سطره - سکوت
 و غموف نار بر سر زمین ساز و آوازه تا غما
 نخستین !
 ✦ ✦ ✦
 این غم و خاموشی و غموفی همه خروش
 را می و سه سال آنسو تراز امروز پدر
 و مادرش - نجیب - نام گذاشتند • در کوب
 دکوپلا صهای آرا و ح صاصی داشت •
 اما میشد به سهولت در روزی مصممست
 آرامش ظاهری وی به مقراری و پهنده کسی
 روح پر رنگا بیی را خواند که پیوسته
 او را به تلاش خسته گی نشاناس و امید داشت
 سالها بیشتر از آنکه راهی مکتب بود،
 و معلم خانه راه دست راستش میدهند
 با کلکهای کوچک و بار یکس بهشت عهده های
 نمازده کلکین های خانه چه کسک
 سیاهه های زغالی روی دیوارها،
 روی خاک و چوب اینجا و آنجا را خط
 خط میکشید و چیز چیزهایی رسم میکرد •
 تا اینکه نوبت به ورقها راه رسيد •
 روزها تا شام کاغذ سیاه میکرد و هر چه راکه
 به دلش می آمد روی کاغذ میکشید • • •
 ن اینکه خسته شود فردا باز هم همین
 کار را تکرار میکرد •
 سرانجام روزی نجیب شامل مکتب
 شد •
 بهترین سرگرمی همسنان و دوستان
 کوچ کس دیدن کتابچه های نجیب بود •
 به خاطر اینکه او در تمام کتابچه ها پیش
 رسام میکرد و آرزوهای کوچک (و شاید
 بزرگ) خود و همسالانش را با زبان رنگها
 روی - پود یهای کاغذ بیان مینمود • • • •
 و به اینگونه خود نیز در میان پخته گی
 رنگهای آمیخته با آواها و ضیاء هابه سوی
 پخته شدن میرفت •
 ✦
 نجیب رستگار شانزده سال داشت
 که شامل کورسهای صنایع مد نظره که
 در آن هنگام متوسط وزارت اطلاعات و کلتور بود
 گردید او برای نخستین بار جهت آمو زش
 فیه ها و روزنقدهای نزد استاد خورمجد
 باری میانی این هنر را فرا گرفت • دیگری
 تا بلوهای پکار کرد های او رنگین تر و مستودنی

زموڼيز په لويه نړۍ کې داسې ستوري شته چې که يوشمېر مکعب د هغه نه د معکسې برخې ولويږي همکله له منځه یي ژونډ کړاوس. د سر په وړه حال کې دې چې البته د هغه وړان ۲۰۰ کتا سو د نړۍ په سرعت شپږ مياشتې سفرو کړي، په پورته راتگ کې به زکال يې د لومړي له عمر څخه تېر شوي وي.

پسر هسکه ته وکتل اوسه حيرانتيا سره هغو روڼانو ټکو ته چې شپې پرې خپل ناست وو ليدل شوه. ۲۰۰ څخه شپې دې اولي؟ ۲۰۰ دغه روڼانه ټکي څه شپې دې اولي وجود لري؟ ولې د شپې ناري - سپوږمۍ (کله لکه زرين ټکي ليدلې وي اولکه هم لکلېښدي هلالې شي.

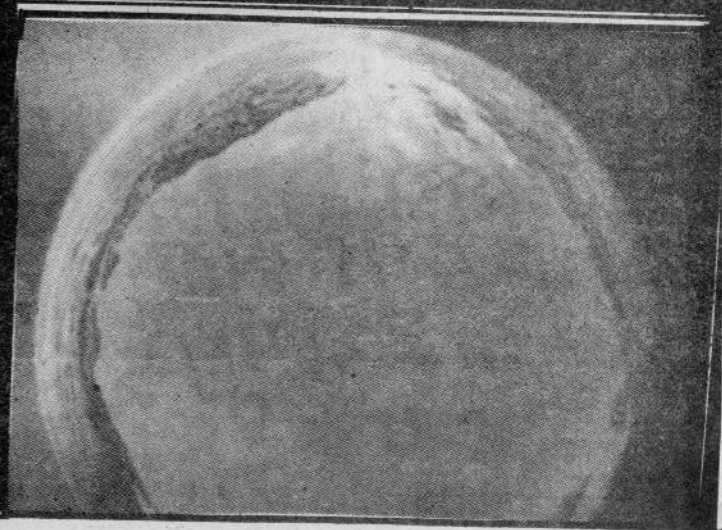
د بشر په وړاندې دغې پوښتنې د ستوري پيژندني لار پرانستله، هغه لومړني پلټونکي چې پمې يا په صحراکس د گوزي چټ لاندي ناست وو اوله پمې شپې يې بيا ترسهاره د ستورو حرکت ته سترگې ليدلې وې يا ځاي يې يوازې شوه.

هغه سرگردانه ستوري چې په مېينو وختونو او وختونو کې راتيا کيدل دغه راز يې ده ته ونيو. ده د پورته وليدل چې که ستوري د پسر لې په راتلو او باران په وړيدو د پسر په گړي او نه لوله فصل سره سمون لري نوله جان سره يې وويل دا هغه ستوري دي چې د دوي گرځيدنه د انسان سرښوښت ټاکي.

دوي فکر کاوه چې ستوري خدايان دي يا خدايانو په لاس مري چې د هغوي وځاي کې بدلون راځي هغو کاسو چې ستوري يې خدايان بللې زهره يا ناهيد يې د مېنيسې خداي او مريخ يې د جگړې خداي، لښکر لمر خداي گانه او مېنو هم د مېنو پوښتنې کاوه.

پايليان چې د سومر د قو موڼو د روڼانه تمدن واران وو لومړني کسان وو چې د ستورو ودرار په پلټونو کې شول، او بابلي منجمينو د ستورو د خوښ ليدو لوري وټاکل، شپه وځ، مياشت او کال يې محاسبه کړل. خو ستوري پيژندنه

زموڼيز ستوره نړۍ



د جاد او سحر ترڅنگ گام پورته کاوه.

مصريان هم په دې لارې له بابليانو سره مخ ته لاړل. ايا کله چې مصريانو لوي هرم جيزه او د لومړي او لومړني يې سم ټاکلې وو چې د هرم لور والي يې د دغه واټن پور مليارد مې برخه ونيوله، يا شپاړه نوري لمبې چې د هر مټو د اجزاوو ترمنځ په جغرافيايي نڅومې واټونونو او اندونو ټاکل شوي، له کومه لاس ته راغلي؟

د ستور راز نڅوم خپلې لارې ته دوام ورکاوه، د فيثاغورث پلويانو پوهانو د زره کره چې مخکې گرده بل پل پوښانې منجم وويل چې همکله خوځېدنه ده اولمسر په چاپېرې څرخي بل منجم هپارک د پورتنۍ نظريې پر ضد ټينگار کاوه، همکله يې د عالم مرکز او ثابته وگڼله، خو دغه سري د ستورو په لور نورو رازونو پوه شو، بظلمېس په هغه پسي لار او بظلمېس سر نڅوم د کورنۍ ترمنځ په نړۍ حاکم وو.

کورنۍ ته په ۱۶۲۲ کال د تورن په بناړي زېږيدلې اوله زده کړې وروسته يې په کليسا کې د روحاني دنده غوره کړه، دغه مفکر روحاني د کليسا د اعتقاد لټو پرځه لارې چې د بظلمېس د هپارک (نجم علم) پر شپاړي همکله گرده کتله، راز لار شو، او د لرغوني هيات اصول يې سره وپاتل او ثابته يې کړه چې همکله خوځېدنه ده اولمسر ثابت دي او د پوښانې منجم عقیده يې چې له پاره وټلې وه، رازوندي کړه يې لکه دي چې پوهېږي کلونه مخکې هم چا د هغه عقیده نه ورته عقیده درلوده.

پريزک کتاب هغه وخت خپور شو چې دې مړ شوي وو، اول کليسا ونيوایې کړې د هغه پر ضد کم اقدام وکړي. اما د دې پلوي د کليسا د قهر په اور کې راگوزو، او ايتاليايي پوه يې د فکر په جبر پورې وسوځاوه واکېلې ته ورسېد، هغه د نمار ستر منجم شاگرد وو.

ده د کورنۍ له عقيدې سره د خپل استاد د مخالفت سره سره د (کنيش) روحاني لاره ونيوله، کپلر ته د اسان

قانون ايښودل کې وایې، دې وروچې کشف يې کړه د ستورو مدار بېضوي بڼه لري، په دغه کشف او (نوي نجوم) د کتاب په چاپ کې دې کپلر ليدل شو وو د بظلمېس نجوم مړ شو او د مثبت تفکر او تجسس لاره خلاصه شوه.

د الخ بېنک محاسبي په همدغه وخت کې د اسيا په زړه کې د اسپرټور کورگان لمسي الخ بېنک وکولای شول د خپلو منجمينو او د لومړنيو کتابونو لکه عمر خيام او خواجيه نصرالدین طوسي په مرسته لمبې کشفیات وکړې چې اوس يې پوهان د تلسکوپ له اختراع څخه بېخوس کاله وروسته په هغه پوه شول.

د پاد شاه د متمصبواو وچو پوهانو د زوږ زياتي او توطيېو په اثر استعفا ته مجبور شو او وروسته وژل شو، او که د ستر منجم علي توشيجي مړانه نه وای د الخ بېنک اثار به له منځه تللي وای، په اولسه بېرې ئې کله چې د الخ بېنک کتاب په اروپايي خپرونو پوهان حيرانتيا کې ووب شول او وروسته تلسکوپ ونيو له چر د الخ بېنک او دې څاروي د نورو پوهانو محاسبي ترکومه سمي وي. تلسکوپ په ايتاليا کې اختراع شو، ايتاليا د (پاد وي) د پوهنتون رياضي پوه گاليله، د نيمک جبرونکي (زاجاري پانر) د کشف څخه په استفاده نجومون د وروښان اختراع کړ او د لومړي لامل لپاره يې وکولای شول د سپوږمۍ سطح د خپل د وروښان په واسطه وروښان او متوجه شو چې د سپوږمۍ سطح د پوهانو وويلو برخلاف هوار يا صاف نه ده.

گاليله د پوښتو چې ليدو ښه پرته نه ليدل کېدل کشف کړل، ده دغه شان هغه څلور قمرينه چې د مشتري څلور قمرينه او د کشف کړې د کليسا قيام او د گاليله توبه خوټولو او د لې خوټول او پوه برخې تلونکې وه او متمصبينو مړه درلود چې د پرمختگ مخه ونيسې.

د جاد يې قانون او د نوري



لکه چيري د موجود موادو د استوګنې منځ کې واقع له منځه ولاړ شي، همکله ګه وياړنچ لارې ملي نړۍ

د گاليله له مرضۍ نه يو کال وروسته نيوتن ونيو چې د هغه ماشوم چې د خپل وخت ترټولو ستر مفکر منځو ژغورېد، داسې شوک چې د سيملي د ستر رياضي پوه ارشميدس تر مړينې وروسته لکه ده غوندي تر هغه وخت نه وپيښېدې.

د جاد يې قانون او د نوري تپيري چې د دغه پوه د سلگونو سترو کشفونو څخه وي، د نجوم په علم کې يې زياته اغېزه درلوده او د نفا د پلټونکو پوهانو په مخ يې نوي لار پرانستله.

په پاريس کې د نفا د خاښي جبرول او په هغه کې د ايتاليايي ستر پوه کاسيني کارل د نفا د اسرار وکشف په لار کې ستر گام وو، کاسيني د زحل قمرينې کشف کړل او وروسته يې د همکلي اولمرواټن ۱۳۲ مليون کيلومتره وټاکه، وياړنچ واټن ۱۴۹ مليون او شپږ سره کيلومتره دي.

په دغه لويه اړيکې پايه نړۍ کې داسې کسري وجود لري چې که يوشمېر مکعب يې د محکمې پر مخ ولويږي، د دې امکان شته چې همکله نړۍ ونيو، نو په کړي، همکله د دغو کسري پوهان الکترون او پروتون ترمنځ واټن وجود نلري، د توضيح له پاره بايد وويل شي که د محکمې د توليد وجود مواد و د اتم په منځ کې واټن له منځه لاړ شي د محکمې کره به خپل همسدي عظمت سره د نارنج اندازې ته رسېږي، دغه اصل په لسو نوري کې هم سمون لري، همکله کد کسرو او اتمونو واټنونه له منځه لاړ شي زموڼيز نړۍ بيا يې د نوري مليونونو کلونو په واټن د فوتيال د پوه توپ په انداز او وکې شي.

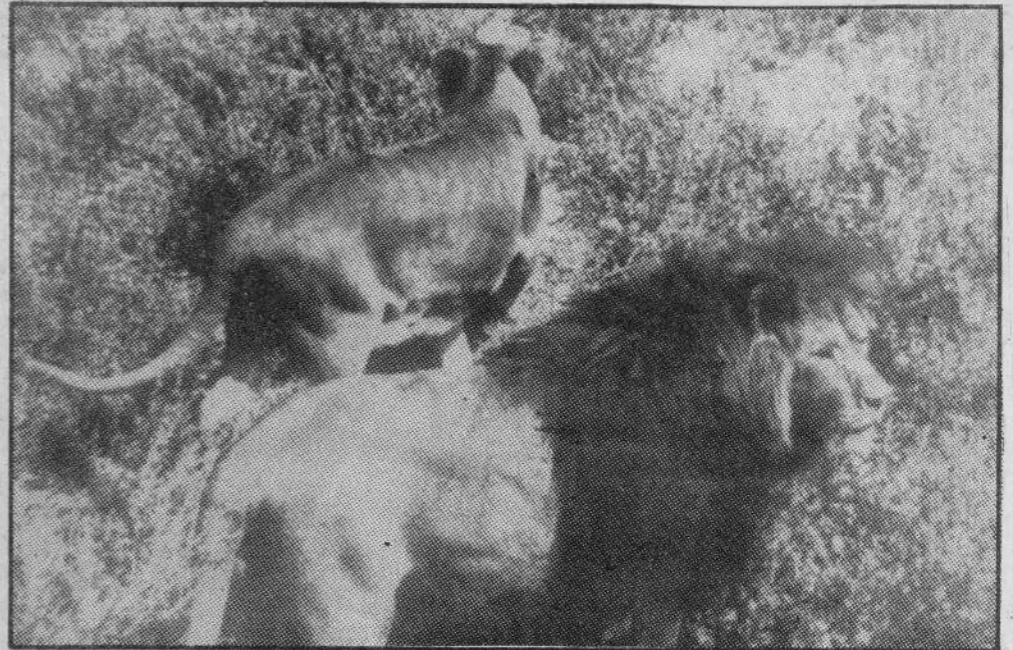
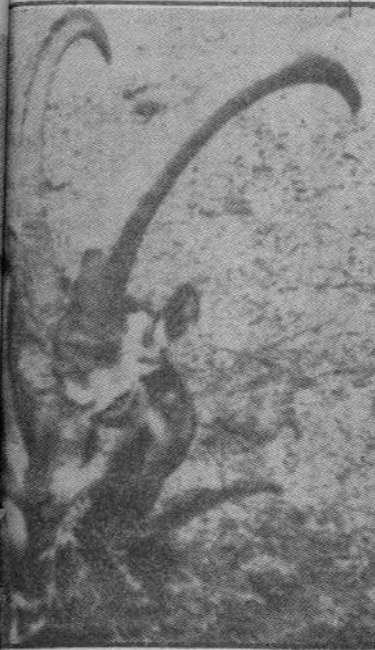
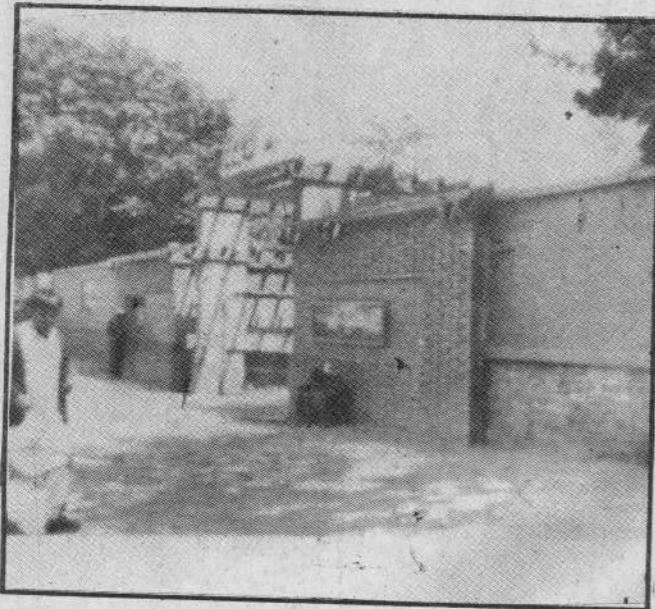
اوس نرسېږي چې په پيل کې د نوري توليد موجودي نړۍ يې واټن وې، د فوتيال د پوه توپ په انداز او وروسته دغه د فوتيال توپ منفجر شو او چاودېد، د چاودېدو په اثر د اتم اوساسي کراتو ترمنځ واټن رامنځ ته شو، او دغه يې پايه نړۍ يې منځ ته راوړې او د کشفاتو د سوي تپينه لاهم د هماغه لومړني چاودېدنې په اثر ده.

اوس وځو د نفا اوزمان، هکله په څه پوهېږو، نن ثابت شوي چې حرکت او خويښت نه د وخت اوزمان د سکون، لښکري والي سبب گوملېږي، مانا چې که يوه د سفينه د سر په سرعت (دري سوه زره کيلو متره په يوه ثانيه کې) وځو، لښکري او دغه سفينه د همکس د کسري نه د حرکت له وخته شپږ مياشتې سفرو کړي او وروسته له شپږ مياشتو پورته راولوړې د محکمې له عرض څخه زړکاله تپوښي دي، په پله هپاره کې ۲۰۰۰ ميلادي کال کې نرسي سفينه د نوري سرعت له همکس نه وروسته يې اوس ۳۰۰۰ کال پورته همکس واکس ته سمي د سترې مړيو اړيکې لس کاليزات شوي دي، د دې محاسبي مطالبو د هغو فضانو له اوسنې چې فضا يې سفر يې په تله اوراتک کسي لمر ونيو، دوام وکړي، يوازې يوه ثانيه زيات شوي دي، په داسې حال کې چې د هغولو پاتې په (۸۷) منځ کې



چون ماهه روزه ما پدات را به پانك تحويل ميناييم از اين ستيماز صورت چگونه گسي ما پد و صرف چيزي نميد انيم ؟ پس فداي حيوانات را كدام مرجع تهيه مينمايد ؟
- راست كلتوري ناروالسي فداي حيوانات رابه طي قرار داد ي تهيه و به دسترسي مقرر ميدهد .

قسميكه ما اطلاع يافته انيم ميگويند ، گوشت حيوانات از اين رفته باغ براي حيوانات گوشت خوار باغ داده ميشود آيا واقعا همین طوره ؟
- من به كلي اين گپها را رد مينمايم ، هيچگاهي چنين اتفاق نه افتاده ، هيچگاهي فداي قيصري را براي تغذيه حيوانات نمي گذاريم .
چه گونه كه در يافتيم در اين بجا كليك حيواني وجود ندارد . حيوانات مريض رابه كجاست تدابي ميكنند ؟
اگر قابل ياد آوري بدانيم بيه صحن براي باغ وحش نفعي از نمازهاست كه به آن توجه صورت نگرفته است .
باشنيدن سخنان امراغ ماهه طرف قسههاي مختلف لطفاً صفحه برگردانيد



است!

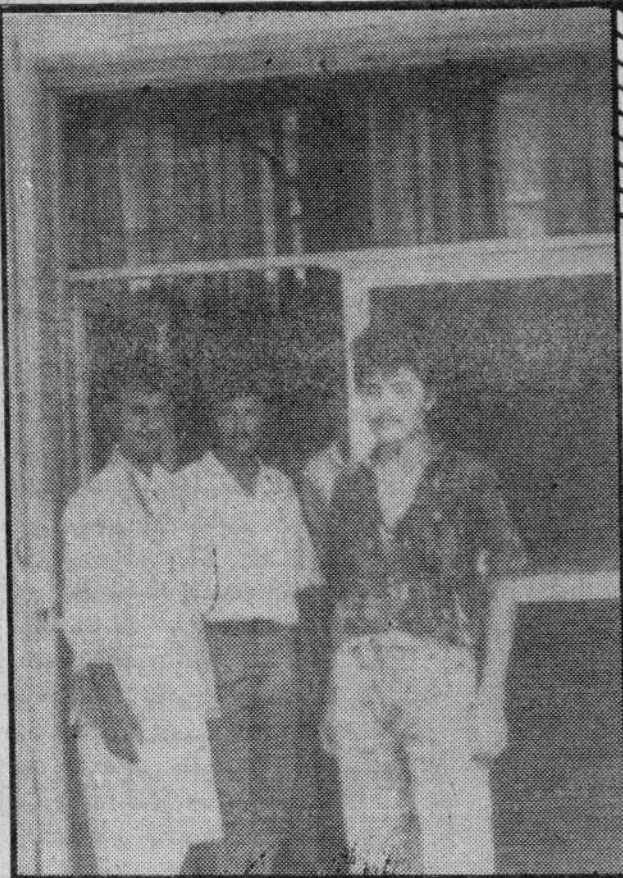
كدام داشته و زوي در مورد پاسخ هاي در يافت كيم .
• بسياري از قسهها از حيوانات خالي اند سبب چيست ؟
- اکنون كه شما بسياري قسهها را خالي مي بينيد حيوانات آن ها از اين رفته اند و ما بنابه مشكلات كه دامنگير ما بود نتوانسته ايم جاي آنها را پر سازيم .
• وقتي ما از كشوري تقاضاي فرستادن حيواني را كه در كشور ما نيست به عمل ميآيد در برابر آن ها نياز از حيواناتي كه در كشور ما پيدا مي دارند تموم ميخواهند .
• چون امكانات به دست آوردن و فرستادن آن حيوان براي ما ممكن نيست ، پس طبيعيت كه طرف مقابل نيز حاضر نميگردد تا پد و ن تمومي حيواني رابه ما بفرستد .
• آيا ما پدات به دست آمده مصارف تان را كاپت ميكند ؟

براي ماهيان به شكل زيادي تزئين گرد يده بزرگ اكون به رستورانيت تبديل شده است اي گاش در صورت تبديل ساختن محل ماهيان به رستورانيت آبيرا از ماهيان در يخ نميد اشتند در نظافت و پاكيه گي صحن باغ تا حدي توجه داشته اند اما چوكيهاي كه قبلا در گوشه و كجاي و جزد داشت ، يا جاي شان خالي شده است و با هم اگر در جايي به چشم ميخيزند شكسته و ناسالم استند .
كlinik حيواني به منظور تدابي حيوانات وجود ندارد . انتقال دادن حيوانات از باغ وحش به كليك هاي حيواني شهريكي از مشكلات و كمبود يهاي عمده به شمار ميروند .
بعضي خواهند بود تا سوالات مان را با عبيد الطيف شاه نوري امراين باغ در ميگان



مختلف جهان آورده شده اند ايجاب مينمايد تا در مورد نگهداري و پرورش آن ها توجه و وقت زياد صورت گيرد ، چه در فير آن تغيير آب و هوا خوراك وحشي محل نگهداري ، سبب تلف شدن آن ها ميگردد .
شده اري از خواننده گان عزيز مجله در نامه هاي شان از چگونگي وضع باغ وحش كابل شكايه هاي رايجاده داشت كرده اند كه ما را داشته تا خود به آن جاسري زنده و مخلصي در مورد تهيه نمانيم .
كاييك چشم ديده را به خواننده گان عزيز نقل ميكنم :
من كه پس از سالها باري از باغ به تماشا آمده ام در گونيهاي زيادي را مي بينم . تعدادي از قفس ها خالي اند و پد است كه اهل خود را از دست داده اند .
جاييكه در گذشته ها

باغ وحش كابل ران يده ايد ؟
حتما عمده بي زيادي از شهريان ما آن را پند اند و اگر كساني آن را در گذشته هاد يده باشند و اکنون بارد يگر به آن جاسري بزنند شايد تعجب نمانند كه چي تغييراتي در آن جاري نما گرد يده است .
ما هم كنجكا و شديم تا بيه آن جا سر بزنم و نگاه كنيم كه چي خبر است ؟
در بعضي كشورهاي جهان باغهاي وحش ساحنه هاي وسيعي را در بردارند كه حيوانات و پرندگان زيادي در آنجا زنده گي مينمايند .
باغ وحش كابل كه در ساحنه نه چند آن وسيع در كارداري كابل قرار دارد روزانه ده ها تن به منظور سير و تماشا به آن جا سر مي زنند .
چون شماري از حيوانات و مردمان اين باغ از مضاطبي



دیگراره ماهیان رنگین باغ وحش

ماهی‌های نماینده است

آهوها اختصاص داده شد
 خیلی زیباست در آن جاسا
 تبه گونه بی برای نشان ساخته
 شده ، بادیدن باهی آهوها
 تکرمیناسی که زیباترین منطقه
 باغ وحش همینجا است .
 پس از تماشای آن ماهیها
 داخل رستوران رفتیم آن جا
 با بوی های سیاه رنگ و سبزه های
 بارش برای تفریح ترین
 یافته است و رقصی از آن جا
 ماری را یک داری میباشند .
 ماریه خواب عمیقی فرورفته
 بود هر قدر کوشش نمودیم
 تا به بیدار کردن هیچ توجه ای
 نمود .
 اما با تا سف باگته مانند
 خواننده عزیز هنگامیکه
 نزدیک قفس میوم هاشد بیستم
 همه استراحت بودند و از آن
 جمله یکی هم به طرف ما
 نندید نه آمد .



به طرف قفس شیر رسیدیم -
 شیرها هم آمده بودند
 اما پناه خواهر تماشاچیان
 آنها را از داخل اتاق نشان
 بچون نمودند یکی پایال های
 بلند و آن دیگر کم لایق تر
 نظر میآمدند هر دو غمزه در
 چمنزاری که برای نشان اختصا
 میداده شده است چند قدم
 گذاشته بعد در گوشه ای لید
 شد . آن ها هم موجودیت
 احساسات و لبخند های آسان
 هارا نایده میگرفتند .
 خانگی در مقابل قفس خود
 میگفت (سبیل شوه چطور شد
 بوی اس) شاید شوهرش
 خود را نمیدانست و توان بود
 کرد و گفت : (خاصیتش هم بطور
 اس)
 آهنگها مشغول خوردن
 علف بودند جای که برای



رفتیم .
 نخست از همه توجه ما سرا
 اد و طاووس که در همین روزها
 یک محفل آن هارا از آنجا در
 شوی آورد و برای باغ وحش
 هدیه نموده است جلب نمود
 طاووس ها آرام به نظر میخور
 دند شاید هم با محیط آن جا
 هنوز آشنایی کامل نیافته
 بودند ، باترس و هراس نزدیک
 یک یگر میباشند .
 بادیدن آن هاراه مان
 را دادند دادیم . چند
 قفس خالی به نظر میخورند
 اما نظیف و پاک . پس از طرس
 مسافه کوتاه رسیدیم مقابل
 جایگاه فیل قسمیکه از رنگ
 و رخسارش میآمد خیلی خسته
 بود انگار زنده گی پارکری بر
 شانه هایش بین نیست فیل
 سی و دو سال دارد یعنی فیل
 بیواست ، پوره ها هم باطابق قاهی
 شان فلتید بودند . خیلی
 سر حال معلوم نمیشد
 قدم زدیم و باهمتسه
 آهسته رسیدیم نزدیک قفس
 گرگها آن هاجنان تحریف
 و لاف به نظر میآمدند که گوی
 از کم خوراگهست ؟ اما نه ، آن
 ما هم سخی شده اند .

و همه فراز و فرود های يك پارچه اهنك در تابلوها نهماندر ریم های موسیقایش و برجسته باشند و با گوش چشم شفته شوند و احساس پرانگیز باشند .

در حقیقت میتوان به هم آمیزی و ترکیب موسیقی و نقاشی را یکی از خدمات غیر قابل فروگذاشت این هنرمندان نام آور دانست . بدون شبهه به چنین پنداری دست یافتن ، زاد و تصادف محض نیست . زیرا پیوست دادن دوروند آفرینشی با همدیگر در يك متن نمیتواند معلول و محصول اتفاق بدون ریاضت و ممارست باشد به ویژه وقتی که شوره چنین آموزه ای ایجاد عرصه سوم آفرینشی (هنر شاعری) میکرد .



نجیب رستگار با وجود آنکه از سه جلوه متفاوت (ولی به گفته خود ش غیر متفاوت) هنری بهره زیاد دارد اما به طر و رخا ص نقاشی را بر سایر عرصه های پرداخت خوشتر جرح میدهد . شاید به خاطر اینکه این هنر تنها بی های آدمست و نهازی به ارکستر و همکاران وجود ندارد . او منتها در د و قهاش نقاشی را صرف برای خود برگزیده است بلکه در صد تصویرگری مولودها برآمد ما ست و او میگوید : وقتی طرح اولیه يك تصویر چارچوب بندی میشود ، درست همان وقت بایستی هنر مند در نظر داشته باشد که غیر از سیماها و شمایل و زمانها و مکانها صورتها و آواها را فراموش نکند . به عبارته دیگر وقتی تصویر مناسب خزان در تابلو خود صدای آمیزش برگها را دارد ، صدای خشک شدن و از هم پاشیده شدن هر برگ آوای باد تا را جگر نیز باید ترسیم شده بتواند این داشته و قیست که خزان با کلبتش تصویر شده باشد ، مثلاً ، وقتی تصویر میگیرم تصویر يك ضفل را در حال گریستن طرح ریزی نمایم ، اگر در کارچنین تصویرگری موفق باشم ، آنگاه بیننده با دیدن رسم طفل در حال گریه صدای گریه او را میشنود . این پس منظرهای حقیقی هر بخش هنرمیتواند باشد . پس تصویر صدا تعلق دارد به تصویر حالت .



ایموشتر از یکصد تابلورا که بیشترین بازنتاب دهند ، زنده گی اصول و واقعیتهای عینی جامعه افغانی میباشد ، نقاشی کرده و چندین بار آنها را در داخل و خارج از کشور به نمایش گذاشته است : کما جمله تابلوهای زیرین توانست شهرت زیادی را کمای

ملودی ما



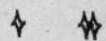
نماید :

به سوی کشتزار ، چوپان ، کوجه دریا - لای کوه ، برف در کوجه ، دختردهاتی - چوری فروشان ، دختری در لباس محلی .

* * *

نجیب رستگار افزون بر نواختن نغمات دلنواز فلوت و شهنایی که اوج قدرت و توانمندی استعداد او را ثابت میسازد اهنك های زیادی نیز به آواز گرم و گیرایش - روده است که با استقبال شایان و گرمی از جانب شنونده گان مواجه گردیده است . اشعار و تصنیف های آزوی هم به شکل پراکنده در جزایر و نشریه های مختلف و هم از طریق گزینه های شعری به نشر رسیده و نیز برخی از آنها توسط آوازخوانان معروف کشور اجرا شده است .

نجیب رستگار جهت آشنایی و دیدار به هم رسانی با محافل و حلقهات هنری خارج از کشور به کشورهای شوروی ، کوبا ، آلمان ، چکوسلواکیا ، هند و ترکیه سفرهای داشته که به یقین گامی بوده در جهت شناساندن فرهنگ کشور و هنر این هنرمند عزیز .



باد ریخ فراوان آگاه شدیم که وی از مدتی به اینسو و بنا بر هجمه ناگهانی خوشریزی دماغ ، تبادل صحن خود را موقتاً از دست داده است و اینک در خموشی به سرمیبرد . خوشبختانه حالت صحن این هنرمند گران اوج بهسوی بهبود رفت و قرار نظریه دو کشوران معالج احتمالاً به زودی ها صحت کامل خود را باز خواهد یافت .

وی که هم اکنون نیز تحت کورس منظم تداوی و مراقبت طبی قرار دارد و با زبان اشاره از هواخواهان و دستداران با کمال صمیمیت و خلوص ، احساس عمیق مهمان نوازی و تعارف دسته گل های سکوت پذیرا - بی نموده و بروی ناملايمات پیروز مندانه لبخند میزند .



سپاوون با ابراز همدردی قلبی برای نجیب رستگار ، این هنرمند گرانمستگ قبل از شمه صحت کامل ارزوننده و از درگاه خداوند تمنا دارد تا او بار دیگر با خانواده خوشبخت و کوچکش بخندد ، با زهم بنوازد بخواند و بسراید و بازنیز رستگار ش را دریا بید .

" سپاوون "

مرب المملها ورا بده ما در هستی

۱۹) با یک دست نمی‌شود دو تا هندوانه برداشت
عربی: لا یجمع سیفان فی غمد دو شمشیر در یک غلاف جای نمی‌گیرند
انگلیسی: *if you choose two horse both will escape you* اگر دو اسب را انتخاب کنی هر دو از دستت می‌گریزند
ایضاً: *Two watermelons can't be hold in one hand* مشابه مثل فارسی

۲۰) با یک گل بهار نمی‌شود
عربی: سنونو واحده لا یبشر بقدم والصفید یک چلچله تنها مزده آمدن تابستان نیست
انگلیسی: *One swallow does not make a summer* مشابه مثل عربی
ایضاً: *One flower makes no garland* با یک گل تاج گل درست

بخندد تا دنیا برویت بخندد
عربی: اضحک یضحک العالم معک. بخند دنیا با تو خواهد خندید
انگلیسی: *Laugh and the world laughs with you, weep, alone* مشابه مثل عربی
۲۲) بد چو آید، هر چه آید بد شود
عربی: المصائب لاتانی فرادی بدیختیها تک، تک بسراغ آدم نمی‌آیند
انگلیسی: *Misfortunes seldom come alone* بدیختیها بندرت تک‌تک می‌آیند

۲۳) بر اثر صبر نوبت ظفر آید همچنین صبر تلخ است و لیکن بر شیرین دارد
ایضاً: گر صبر کنی زغوره حلوا سازی
عربی: بشر بنفسک بالظفر بعد الصبر: پس از صبر مزده پیروزی را بخود بده

ایضاً: الصبر مفتاح الفرج (در فارسی نیز رایج است)
انگلیسی: *Evryting comes to him who waits* کسی که صبر کند همه چیز برایش مهیا می‌شود
۲۴) بر نیاید ز مردگان آواز

عربی: لیس للمنیة لسان فینطق مرده زبان ندارد تا صحبت کند
انگلیسی: *Dead men tell no tales* مردگان افسانه نمی‌سرایند

۲۵) بشنو و باور نکن
عربی: اسمع ولا تصدق دقیقاً مشابه مثل عربی
انگلیسی: *Belive not all that you see, nor half you hear* همه آنچه را می‌بینی و نصف آنچه را می‌شنوی باور نکن
۳۶) به عذر و توبه توان رستن از عذاب الیم
عربی: الاعتراف (الاعتراف) نصف المعذرة اعتراف به گناه نیمی از معذرت است
انگلیسی: *Confession of a fault makes half amend* مشابه مثل عربی

۲۷) (زبانان مگو همچو باران بیار):
(دو صد گفته چون نیم کردار نیست)
به عمل کار بر آید به سخنرانی نیست
عربی: الافعال ابلغ من الاقوال اعمال انسان‌ها گویاتر از سخنانشان است
انگلیسی: *Actions speak louder than words*

عمل رساتر از گتمها است

۲۸) به کلاغ گفتند بچه کی از همه خوشگلتر است گفت «بچه من»
(هر چند که بچه رشک باشد در چشم پدر بهشت باشد) (ایرج میرزا)
عربی: القرد فی عین امه عزال: بچه میمون در چشم مادرش آهوست
انگلیسی: *The monkey thinks his offspring is fearest*
میمون تصور می‌کند بچه خودش زیباترین است

۲۹) پایت را به اندازه گلیمت دراز کن
عربی: علی قدر بساطک مدر جلیک مشابه مثل فارسی
انگلیسی: *As long as the blanket, so far you may stretch* مشابه مثل فارسی و عربی

۳۰) تا مرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد
عربی: للمرء مخبوة تحت لسانه = مرد در زیر زبانش پنهان است
انگلیسی: *What the heart thinks, the tonge clings*
آنچه قلب می‌اندیشد زبان بیان می‌کند
۳۲) ترس برادر مرگ است

عربی: ان الجبان حثفه من فوقه، آدم ترسو مرگش بالا سرش است
انگلیسی: *Cowards die often* ترسوها اغلب می‌میرند
۳۳) تونیکی می‌کن و در دجله انداز، که ایزد در بیابانت دهد باز
عربی: اصرف ما فی الجیب پاتیک ما فی الفیب
انگلیسی: *Forgive and forget* بخشش و فراموش کن
ایضاً: *Do good, and cast it into the sea*

۳۴) چاهی نکن بهر کسی اول خودت دوم کسی
عربی: من حفر حفرة وقع فیها کسی که چاهی بکند در آن می‌افتد
انگلیسی: *The arrow often hits the shooter* تیر معمولاً به تیرانداز می‌خورد

۳۵) چو فردا شود فکر فردا کنیم (از دی که گذشت هیچ از او یاد مکن)
فردا که نیامدست فریاد مکن- خیام)
عربی: لاتتهوللفند: غصه فردا را نخورید
انگلیسی: *Take no thought for tomorrow* مشابه مثل فارسی

۳۶) چون طبل غازی، بلند آواز و میان تهی
عربی: الصوت العالی، من الجوف الخالی: صدای بلند از محفظه تو خالی
انگلیسی: *Empty vessels make the most sound*
ظروف خالی بیشترین صدا را دارند

۳۷) حساب، حساب، حساب، کاکا، برادر
عربی: تحابوا کالاء خوان و تعاملوا کالاء جانب: مثل برادر همدیگر را دوست بدارید و مثل بیگانگان معامله کنید
انگلیسی: *Be like brothers, and devide justly*
مثل برادر باشید و عادلانه تقسیم کنید



امريکا ۾ ڏسڻ ۾ آيو ته ڪلارڪ هوائن اهي ٻه ڏينهن پيشو ٿيو ته حال ڪي .

گوموده سڏي ته ناخبري
توڳه ڊفليپن ۾ شمال ڪسي
ڊ زمبال ۾ سيمه ڪي جي نوي
ڪيلومٽر له مانيلاخهه واپن
لوي ڊمڪي له زرهه خهه دو
ونه اولهه ڏي راپورته سنوي
دغه ڊوڊ اولهه ڏي ڊجنسي
چين ترخو ڏي ورسيد ڏي
اوپا وروسته ترههه ڊ (لاوا)
ڊرپ چاري سو .

دغه اورغورمحول شهر ورسي
وروسته ڊ جاپان ڊ موٽ اوترن
ڊ اورغورمحولوخهه پيل شول
ڊ اورغورمحول دغه سيمه
۾ اسيا ڪي ڊ متحده ايمالاتو
پوي سترې نظامس اهي ته
نڙ ڊي پورته ده ۹ ۹ ڊي توڳه
امريڪا ۾ مامورنوتول نظامس
پرسونل ڊ ڪلارڪ هوائن اهي
پراڻو ڊي اهي ڊي اولهه ڏي
وگر جي ڏسڻ ڏي ڏي ڏي ڏي

سونل سره نول شي اود ڊي ڊ
انتقال زمينه ڊي برابر شي .
پايد وڃي شي جي پوزي ڊ -
ڪلارڪ هوائن اهي ڪي شي -
پ س زرهه ته دغه مامورنوتول
په گڏ ڊن ڪارڪي . ددغي
اهي ويندي ڊي په يوه تلوڙي
وينا ڪي وڃي شي ڊ سيمي
د خوشي ڪولو لپاره لازم ا -
پوئو ڏي شي اود ڪلارڪ له
هوائن اهي خهه نولي الوتڪي
السوزل شي . ڊي په مانيل
ڏي ڊ ونگا نولي اوسيمولوي مرتر
ويندي وڃي شي ڪي اهي شي
ڊ موٽ پڻا تلوڙي اورغورمحول ڊ ڊ
اوسٽري .

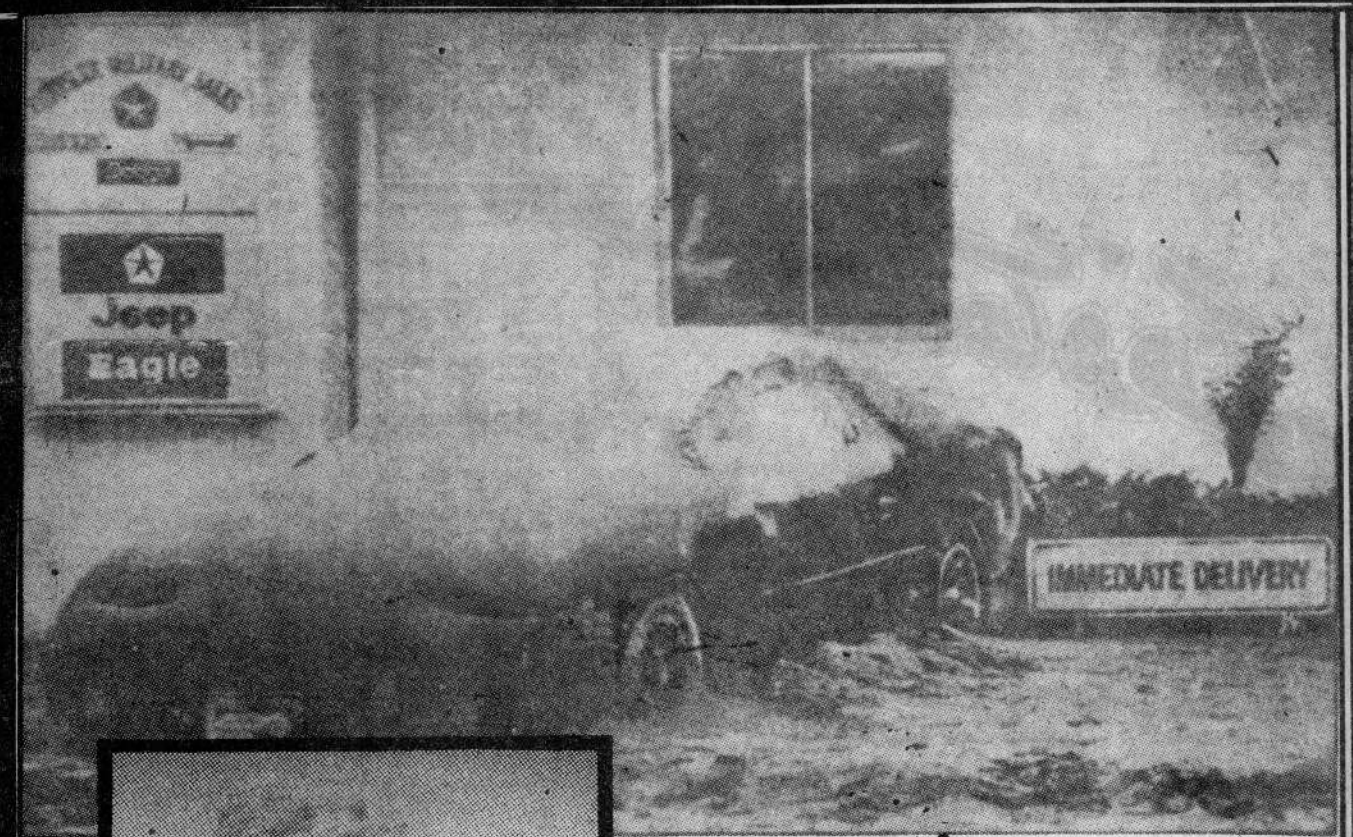
په دغه سيمه ڪي دلومر ي
محل لپاره ڊ اهريل په مياشت
ڪي ڊ اورغورمحول نيشنل
وليدل شي اوياخو موڊ مورو -
سته له هغه خهه لڙ خهه لپهر ي
اوا پري باندي راڻو ڏي
ڊ زامبل ايمالٽ گورنر وڃي شي
ڊ هه هه هه هه ونگا نولي خواهه
وڙ ڊي شي ۹ خهه اهو له
ڪله ي ڊ ڪارونشواي ڪي اهي
پايد وڃي شي ڊ موٽ
پڻا تلوڙي وروستي چا وڊه به
۱۳۸۰ ڪال ڪي وه ۹ هه هه
راز په فلپين ڪي پوڻيشت
ڙوندي ونگا نوله هه ا ا و س
فعاليت ڪوي اود دوه سوه به
شارخو اڪي مره ونگا نوله شته
پغليپين ڪي ڊ وروستي
محل لپاره په ڪال ۱۹۶۵ ڪي
ڊ ونگا نوله پوه ستره چا وڊه نه
منع ته راغله . ڊ ڊي خبري
معني ڊاڊه جي ڊ (سال)
ونگان جي له مانيل خهه

په فلپين ڪي پوڻيشت ڙوندي ونگا نوله هه ا ا و س و فعاليت ڪوي اود دوه سوه ڊي شاو خوا ڪي مره ونگا نوله شته

امريڪي سمارٽ
ڊوڻي ڊي لڙي
ٽولو امريڪا سارو
ڪلارڪ هوائن اهي
ڊوڻي ڊي لڙي
ڊوڻي ڊي لڙي
ڊوڻي ڊي لڙي

خوابو ڊي ڊ دغه راز
امريڪا ۾ مقامتو ڊ هه شي
وسلو غونڊ ڊل په ڪلارڪ ڪي
ڊ ڪرل ۹ لڙي ڊي اهي
والو ڊ اهي ڪي وه چي
ڪه چي ڊي لڙي وڊ رجوتو ڊ وڃي
سه مواد له هه شي مواد و
سره پوڻي شي نوڊ تشعشع
امكانات شته ڪه هه ڊوڻو
اورغورمحول سترې فاجعه شي
منع ته رازي اود تاريج
به تلوڙي وڃي شي خورا ستر
مد نيشنل له منع ڊي خهه
ڊاسي وڃي ڪي شي به
فلپين ڪي ڊوڻي ڊي لڙي لاس
په ڪارنول اود خلڪ
ڙونڊه ي وڙوڙه

اٽيا ڪيلومٽر واپن لڙي به
فعاليت پيل وگر اود دوه سوه
ته ي وڃي ۹ په هرحال
ڪله جي موٽ پڻا تلوڙي به
اورغورمحول پيل وگر ۹ له
ايو خهه ڊ ڊ وڃي سلفر
هم وڙوڙه گه ووهه اهو پورته
شو . ساينس پوهان به ڊي
عقيده ڊي جي دغه ونگا نوله وڙو -
سته له شين ووهه ڪالو بيا به
فعاليت پيل وگر اود ڊي ڪار
امكانات له پخواخهه موجو ڊ
وڙو . ڪله جي ونگا نوله په فعاليت
پيل وگر ڊ ڪلارڪ اهي ڊي پلوڙي
خهه وڃي پته ڪي .
هه مواد وڃي ڊ ونگا نوله
له خولي خهه حريان ووهه
ڊ سانتي گراد ۱۸۰ ڊرجي
توڊ وڃه ڊ رلوده اوهه خهه
بي جي مڃي ته راتل هه هه
وڃي ڪول . دغه له خهه خهه
ناخه شلڙوڙه تشوڙوڙه ڪاوچي
ٽول له سيمي خهه وڃي ڊول
شول . ڊ فلپين خلڪو امريڪا -
ڏيان ملامت ڪرل جي ڊ وڃي خلڪ



په عڪس ڪي مومونٽر ليدل ڪي جي تراپرو لاندي پت شوي ڊي

ڊ موٽ پڻا تلوڙي وروستي چا وڊه به ڊاس حال ڪي
ليدل ڪي جي لوڪي اور پري تڙي پورته شوي ڊي .

په فلپين ڪي ڊ اورغورمحول فعاليت

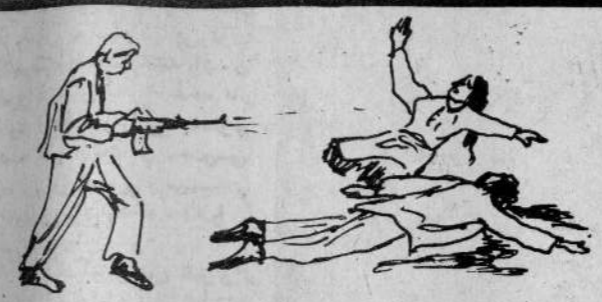
درد هلیزهای مجاکم چی خبر است

تپه کنده: لطیفه سیدی
بجای عروسی در توقیف



مسائل طلاق و تفریق و کهر
از خانه شوهر و فسخ نامز-
دی همه و همه ارتباط میگرد
به تصمیم عجلانه فامیلها در
مورد فرزندان شان که هنوز
سن قانونی ازدواج و پانامز-
دی را تکمیل ننموده اند که
حاقبت این تصامیم درد سرها
چیت بی حرمتی هایی را ازجا-
تب فرزندان شان نسبت به
حشمت و موقف اجتماعی فامیل
ها به بار میآورد.
انوس گل دختر پانزده ساله
با فتنه متاخمه هفتم شهرها پسر ی
به نام خان محمد سر باز دار-
یکی از قطعات قوای مسلح با
رضایت فامیل و مخالفت خودش
نامزد می شود و چون دختر
با نامزد خودش روی خوش -
نشان نمیدهد، با پسر همسایه
خود ارتباط دوستی قائم میکند
چون پسر همسایه شان در یک
حوالی با انوس گل زند و کسی

سایید بنا انوس گل از پسر
همسایه خواش می کند از اینجا
به محل دیگری نقل مکان نماید
تا از عقبش انوس گل فرار نماید
پسر همسایه حکم را میدهد هر د
و به محل دیگری نقل مکان
میکند بعد از گذشت سه روز
انوس گل به خانه پسر همسایه
رفته و میخواهد با او ازدواج
نماید. زمانیکه فامیل نامزد
انوس گل از بگوشی بساله آگاهی
پیدا می کند خواهر دوازده -
ساله انوس گل را به عوض انوس-
گل با پسر خود نامزد میسازد
و بدبختی دیگر اینکه پسر
همسایه انوس گل که اقتصاد
ضعیفی داشت و نتوانست لوازم
و سفار عروسی را مهیا نماید
پناهر جستجوی فامیل انوس گل
هر دو دستگیر و در توقیف به
سر میزنند.



شامزده مری به زن برادر و سه مری برای برادرش

و لحظه بی بعد صحنه بی را-
پذیرا می شوند که به کام نستی
ایمانرا فرو میرود.
عبدا لعزیز افسر یکی از-
قطعات و خانمش عین العزرا
در شب پنجم ماه سرطان به قتل
میرسند.
صدای فیر کلا شونکوف -
همسایه هارا وحشتزده میسازد

همه به سوپ منزل عبدالعزیز
سرازیر می شوند، در هموسن
لحظه برادر عبدالعزیز ناشب
را در حالت فرار از دیوار منزل
میرسند. نظر به تحقیق محار-
نوال مو غف و قضیه طوری
بود که نامش فانی عبدالعزیز
و خانمش صرافه میان شان به
اصطلاح "شکر زنجی" موجود
آمده بود و همسایه هایش نوسز
نشد که فانی شخص نهاییست
ولگرد وید معاشر است و همه همین
دلیل ابتداء با سلاح دست
داشته اثر سه فیر مری به جا-
تب برادر و شانزده فیر مری را
به سره گردن و سینه و بطن
خانم برادرش فرو میریزد. وحشت
ناکتر اینکه اغفال برادرش السی
سپیده دم با چشمان اشک آلود
به جسد های بهجان و در خون
غلطیده پدر و مادر مینگرند.
آیا تصور میتوانید آنان چی
شبی را صبح کرده باشند؟

بنا تقابل از قلم آدم کشته

تاشای سخته های پربا چهره
قلم های تلخ و بی حشا بالآخر
از قوه برداشت ذهنی اطفال
است و اغفال صرافه منکی به
قتل کشتار و زود و خیزد های -
وحشتناکند استند و اطفال را به
آن واداشته است تا در کویسه
و بازار از اکت های هیرو هسا
وید معاشرن قلمها استفاده برنده
شاه سفانه پیامدهای نسل
هنجار و ما بوس کنند. پسر را
در قبال داد و به پاید یکس
از این گونه حوادث را به حوت
یک واقعه حقیقی به پیرم کسه
در سینت خانه واقع در ناحیه
نهم شهر بخ داده است.
محمد همین پسر پانزده سا-
له در یکی از ریز های مانگ شده
با پسر همسایه خود که در کویه

شور شش اکل کرد



بعضا مرد هابه حدی در-
مورد خانم هایشان خوشا
صلاحیت میدنند که حتی باید
فرو بردن و بهرون آوردن نفس
زن باید به حکم و اراده آنها
باشد و کوچکترین اشتباه زن
برای چنین مردان گناه عظیم
پنداشته می شود.

با ناشایسته ترین عملی از
طرف یکی از مردان باشند و-
ناحیه دهم شهر کابل که از ذکر
نامش خود داری میکم خانیش
را به اسم صفا -
دستان خود موخایش را قطع
پایهتر بگردد مینماید.
که نه تنها یک مرتبه بل سمرتبه
است که به چنین عملی متوسل
گردد شده است.
البته بعد از کل کردن مور
های خانمش عقده های دلی
را در هر تار و موهای زن محسوس
رغم شده میباشد شاید سوال
خلق شود که چرا و به چه علت
علت همانا اشتهاها که چسک
خانم در امور منزل بوده است
که به این دلیل نمیتوان متعین
شد شاید شوهرش تکلیف روانی
و یا عصبی داشته باشد درجا
لیکه چنین نیست شوهرش گاملا
شخص نوربال و سرحال است.
موهای این زن به چاره سمانتی
پهنند شده بود که باید بدن
هایش تا شرعیتی برام دست
دا د.

اینجا خانه فساد است

سردار محمد شخصی که همه
روزه منزلش محل تجمع مردان
عماش و لگرو معتاد است.
این مرد فساد به هسه کسوت
که خانم و خواهر برایش مطرح
بحث نیست صرف چشمانش به
طرف دستانی خیره میشود که
به سوش پول پرتاب می کنند.
حوالی ظهر یکی از روز های
ماه گذشته که ازدحام مردان
عماش و فساد پیشه فضای اتاق
های کیف منزلش را به کلبه
نفرت انگیزی مبدل ساخته بود
در واژه منزلش درق الباب می
شود و چون سردار محمد مصر-
وف گفت و گو و قیمت گذا ری با-
لای متاع های متحرک خود بود
به قول از مسولین مبارزه با

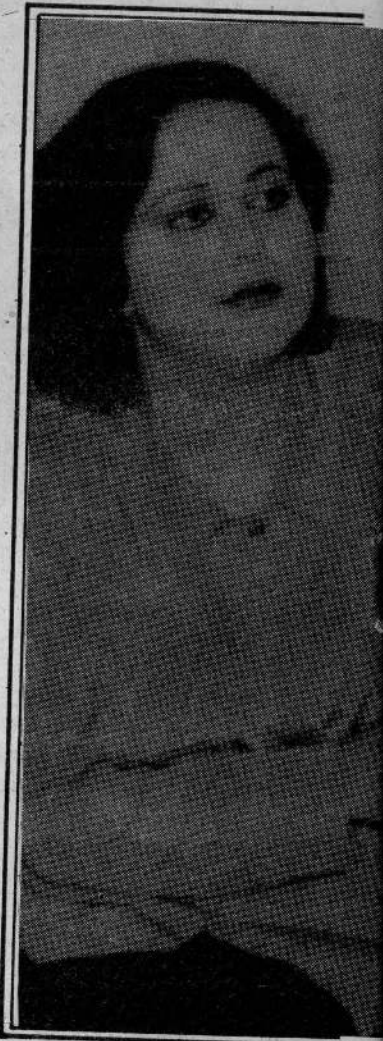
نشانی گفته و ...

شوهه های مختلفی پسری
فرهنگن اشخاص از جانب در-
دان و راهگیزان به کار بسته
می شود و خانواده ها به این
شوهه توجه کنند و زن و دختر
چوانی در یکی از خانه ها در
کارت نو میروند به بهانه ایشان
خواستگاری دختر جوان خانه
است و از صاحب خانه آپ
اهامیدنی طلب میکنند در این
لحظه نوت هزار افغانیکسی
نشانی شده را زهر تلویزیون
شان میگردانند بعد از وده و
وهید های بعدی راه خانه شان
را در پیش میگردند لحظه پس
بعد موتر تکسی بی در کنار -
در واژه این منزل میباشد و را-
نده به مادر خانواده میگوید
که او را شوهرش فرستاده و گفته
است که تلویزیون و قالین
ویدیو و بعضی چیز هارا به

بهبه در صفحه (۸۷)



نویسنده: خلیل نیکمن



عملیات سلطان جنگ رادر دیده انعام داده است

سرطان انسانی در زنگه عملیات سلطان جنگ انعام داده است. این عملیات که در زنگه سلطان جنگ انجام شده است، باعث شده است تا این عملیات به عنوان یکی از بهترین عملیات در تاریخ جنگ شناخته شود. این عملیات در زنگه سلطان جنگ انجام شده است و باعث شده است تا این عملیات به عنوان یکی از بهترین عملیات در تاریخ جنگ شناخته شود.

این عملیات در زنگه سلطان جنگ انجام شده است و باعث شده است تا این عملیات به عنوان یکی از بهترین عملیات در تاریخ جنگ شناخته شود. این عملیات در زنگه سلطان جنگ انجام شده است و باعث شده است تا این عملیات به عنوان یکی از بهترین عملیات در تاریخ جنگ شناخته شود.

بشمه در صفحه (۸۵)



تو ملی میگویم

تو به کار: زکیا مانجه

ملا علی طریف در مورد شهلا حیات

شهلا خواستش مهر برنامه را با پیشانی باز می پذیرد

ادبی و ...
شهلا حیات به ایمن عقیده است که باید به بننده تلو یز یون و شنونده راد او احترام گذاشت و مسایل را طوری عنوان کرد که مفهوم اش را این نباشد که تنها او - مهاند و پس به بل که نتیجه اش این باشد که شنونده و بننده احساس نماید که گوینده به خاطر آنها این مسایل را به خوا - نشوگرفته و به اطلاع آنها میرساند.

شهلا حیات گوینده ایست مهربان و صمیمی. یکی از خصوصیات برجسته و قابل احترام او این است که هیچگاه نمیخواسته تا حرفی که باعث رنجش خاطر طرف میشود در میان بیاورد. خوانش هر برنامه که برایش سپرده میشود با پیشانی باز و بدون هر نوع خسته کسی میدهد.

موفقیت و پیروزی بیشتر کار گوینده کی شهلا در - خوانش مطالب سیاسی و اخباری است تا مطالب

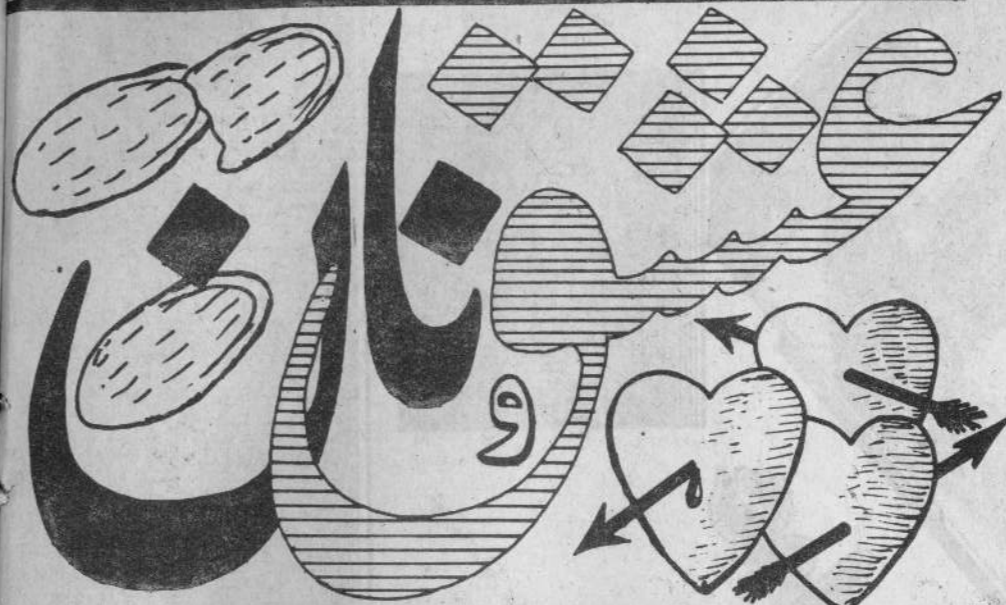
ملالی پیرکنده ملی و سنگی در کار رانمی سپرد

شهلا حیات در مورد ملا علی طریف

حکارت و علاقمندی مضمینی زود پله های پیشرفت را بپیماید. ملالی پیرکنده کی و سنگی در کار را نمی پسندد و دختر است انتقاد پذیر و به این عقیده که انتقاد بایست به شوه ایسراز شود که قصد توهین طرف زید - خل نباشد او مطالعه را یکی از اساسی ترین بخش برنامه زنده کی روزمره انسانها میداند.

ملالی در روابط اجتماعی خود دختر است مودب و بسا نزاکت و نهایت خوش بخت خود ضنا با بدله گوئی که دارد میشود ساعت ها را بدون کوی - چاکترین احساس خسته گسنی با او سپری کرده ملالی در کار گوینده کی تازه گام است و هنوز مدت زیادی از همکاری اش در رادیو و تلو یز یون - نیکگذرد اما او توانسته بسا

داستان کوتاه



وقتی گوستاف فالک جوان و معان و مشاور
 ادا ره هر سابه خواستگاری لوئیزا رفت
 اولین سوال پیر مرد محترم از او این بود که:
 "درآمد چقدر است؟" گوستاف گفت:
 "نمایانانه تقریباً صد کرون" اما لوئیزا: "..."
 پدر زن آینده گوستاف حرفش را قطع کرد
 و گفت: ((باقی اش مهم نیست... در-
 آمدت کم است...))
 ((آه اما لوئیزا این همه دیگر را دو-
 ست داریم... ما هر دو واقعا تصممان را
 گرفته ایم...))
 پلی احتمالاً اما اجازه بد هوسید
 بهرسم اما کل درآمدتان سالانه هزار و
 دصد کرون میشود؟
 گوستاف گفت: ((ما اولش درآمد-
 یگر با هم آشنا شدیم...))
 پدر لوئیزا مصرا نه ناله حرفش
 را گرفت و پرسید: ((آیا علاوه بر حقوقی
 که از دولت می گیرید درآمد دیگری هم
 دارید؟))
 خوب پلی... فکر کنم بتوانم درآمد
 کافی داشته باشم و تازه می دانم
 علاوه متقابل ماهه هم...))
 پلی کاملاً درست است اما
 اجازه بدهد پیدا ارقام صحبت کنم...
 خواستگار هر جور گفت: ((آه اما ما من
 می توانم بلا اضافه کاری به از این درآمد کافی
 پول بدست آورم...))
 ((چه کاری و چقدر؟))
 گوستاف گفت: خوب می توانم زبان فرانس-
 نسه بی درس بد هم و کتاب ترجمه کنم...
 توانم نمونه های چاپی را تصحیح کنم...
 بهر مرد در حالی که قلم در دستش بود
 پرسید: "چقدر ترجمه می کنی؟"
 ((نمی توانم دقیقاً بگویم چقدر اما
 فصلها یک کتاب فرانسه بی ترجمه می کنم که
 از هر ورقش... این حق الزحمه می گوی
 "تمام آن چند ورق است؟"
 "به نظرم تقریباً ۲۴ ورق..."
 ((بسیار خوب! این هم دصد و پنجاه
 کرون حق الزحمه دیگر چه؟))
 ((آه نه! من دانم... مطمئن نیستم...))
 ((چقدر مطمئن نیستی؟ آن وقت
 میخواهی از دواج بگویی؟ جوان هکذا
 تصورات عجیبی از ازدواج داری میدانی
 که بعد از ازدواج چه دارم و میروی و بماند
 خوراک و پوشاک شان را تا من و آنها را
 بزرگ کنی...))
 گوستاف اعتراضی نکند گفت: ((اما
 شاید زود بچه دار بشوم... در زمانی مانقدر
 تا طبق همه بگر ختمم...))
 ((باید احتیاطاً پیش من کرد که
 به دنیا آمدن بچه ها هیچ خطری

مردان اوگاست استریندبری نویسنده داستانهای کوتاه رمان و نمایشنامه در سال
 ۱۸۶۹ در استکهلم سوئد به دنیا آمد و به سال ۱۹۱۶ از نیارفت دوران کودکی اش
 در دفتر گذشت پس از تحصیل در دانشگاه مشاغل زیادی را از جمله معلمی بازیگری
 روزنامه نگاری و سرانجام کتابداری تجربه کرد
 استریندبری یکی از نویسندگان برجسته نیاست و چنان که در حقش گفته اند: "او
 شکیبایی بی پایان است"
 تعلیمات قوی ای که او از زندگی معاصر آموخته است بر اساس تفکرهای روانی و
 شخصی و فلسفه خاص است

ندارد...)) و بعد پدر لوئیزا که راضی
 شده بود گفت:
 ((به نظرم هر دوی شما مصمم
 هستید از دواج کنید و تردیدی ندارم
 که شما واقعا عاشق هم دیگر هستید... بنا
 بر این من باید بالاخره رضایت بدهم؛
 اما فقط به این شرط تا مرد لوئیزا بشود که
 سعی کنی درآمدت را زیاد کنی... گوستاف
 از خوشحالی می سرخ شد و احساس را با
 بوسیدن دست پدر مرد نشان داد... او
 چند روز خوشحال بود و لوئیزای او هم چقدر
 هنگامی که برای اولین بار برای قدم زدن
 بهرون می رفتند احساس غریب کردند...
 گوستاف عصرها همراه نمونه های
 چاپی که تصحیفشان را مقابله کرده
 بود به دیدن لوئیزا می رفت و این تاثیر
 خاصی روی آقا جان می گذاشت... اما یک
 روز عصر آنها برای تنوع به تئاتر رفتند...
 گادی به خانه برگشتند و خرج تقریباً آن
 روز هفتصد کرون شد... بعد گوستاف
 بعضی وقت ها عصرها به جای تدبیر به
 خانه زن جوان می رفت تا با هم به سرور
 بروند و کسی قدم بزنند...
 چون روزی در میان سوزن سرد یک
 میشد و آنها مجبور شدند اثاثه
 ای را که برای آماده کردن آپارتمانشان لا-
 زم داشتند بخرند... دستخواب فشنکه
 از چوب چپا مرغز هاتشک ای فنری
 محکم و لحافهای نرم و پازیر فرو خریدند...
 سپس به مغازه لوازم منزل فروشی رفتند
 و از آنجا یک چراغ بهایاب قرمز به یک
 مجسمه چینی به یک دست ظرف کامل و میز
 قد آخوری پارچه های بلور و عالی و قاشق
 پنجه و کارد انتخاب کردند که بخرند...
 موقع انتخاب و سایل اش سبز خانه
 هم از راهنمایی ها و کک های م-
 مان (مادر لوئیزا) بهره مند شدند... در
 این موقع گوستاف خیلی عصبانی بود
 در به در به دنبال خانه می گفت...
 پرکاره کارگاه و رسوا کردن اثاثه خانه
 نظارت می کردند اینک گوستاف درآمد
 اضافه دیگری نداشته اما می توانست پس
 از ازدواج به راحتی آن را جبران کند...
 آنها تصمیم گرفتند بهترین صرفه جویی
 را بکنند یعنی برای شروع زندگی فقط
 به دواج قناعت کنند... با این حال پاره-

به عمون دلایل هم گوستاف او را روی چوکی
 می نشاند و چوکی را به پشت میز می کشید...
 شوهر جوان بلرزان وجود در خدمت همسرش
 است... گوستاف وقتی از شقایق صد ف
 می خورد و نوشابه اش را می نوشد
 فکر می کند چه لذتی... البته اوقلاً بعد نی
 موقع تجرد هم زیاد غذا خورده است اما
 چه لذت و حظی برده است؟ هیچ (این
 مجرد ها چقدر رابله اند که ازدواج نمی
 کنند... و صدف رخود خواهد اند... باید همان
 طور که به سگها مالایا بسته اند از آنها
 هم مالایا بگیرند... اما لوئیزا به اندازه او
 سختگیر نیست و با مهربانی و ملاحظت تمام
 می گوید که شاید به چاره های که تجرد
 اختیار کرده اند قابل ترحم باشند... به
 نظاره و بدون شکاگر آنها استعانت
 داشتند از دواج می کردند... گوستاف
 احساس می کند قلبش کمی سرد آمد...
 معلماً خوشبختی را نباید با پول سنجید
 نه نه اما اما... خوب مهم نیست
 بزودی یک عالم کار خواهد کرد و میسر



همه چیز به خوبی پیش خواهد رفت...
 حالا فقط مهم کیک بریان خ و شمره با چاشنی
 مخصوص است... این تجملات برای لحظه
 بی رنگه خطرناک برای همسر جوان به صدا
 در می آورد و انگار از گوستاف می پرسد
 آیا می توانند با این ولخرجیها زندگی کنند؟
 اما گوستاف به اوقوت قلب می دهد و انگار
 های بی موردش می گاهد و می گوید: (یک-
 روز که هزار روز نمیشود... آه باید تا می تواند
 از زندگی لذت ببرد... آه چه زیباست
 زندگی...)
 ساعت شش هفتاد و دو... دو سبه زیبایی
 در جلوی خانه آنها می ایستد و عروس و دام
 ماد بگردش می روند... لوئیزا همان طور
 که به راحتی به عقب تکیه داده است
 وقتی از میان پارک می گذرند و به آنها
 ی پیاده بر می خورند که شکارا متحیرند
 و با آنها تعظیم می کنند... مسخوری شود...
 حتماً آنها فکر می کنند که گوستاف خوب از
 دواج کرده و دختر بولاری گرفته است...
 حال آنکه این چاره ها مجبورند پیاده روی
 کنند... اما سواره رفتن بدین زحمت آن هم
 در حالی که پشتی نرم گادی تکیه داده
 باشی چه صفایی دارد... و این مظهر
 ازدواج دلنشین است...
 ما اول بهر شار از خوش می بود...
 آنها با انواع و اقسام مهمانیهای دعوت
 می شدند و دام به تئاتر می رفتند...
 با این حال بهترین اوقات آنها اوقاتی
 بود که در خانه بودند... چه قدر وقتی
 گوستاف شبها لوئیزا را از خانه والدینش
 به خانه خود می آورد و دو روز در سقف خانه
 شان طوری که دلشان میخواست زندگی
 می کردند... لذتبخش بود... وقتی به آپار-
 تانیشان می رسیدند شام مختصری می
 خوردند و بعد روی میز لیس می دادند...
 شاد و بیروقت با هم گپ می زدند... گوستاف
 طرفدار صرفه جویی بود... البته در حرف
 یکروز عروس جوان و خانه دار ماهی
 دودی و کچالو درست کرد و چقدر
 هم خوشمزه... اما گوستاف از آن
 ایراد گرفت... وقتی باز هفته دیگر نشست
 غذای ماهی دودی شد... گوستاف از بازار
 یک جفت کبک خرید... و چون کبکها را یک
 کرون خرید... از این معامله عالی
 به خود می بالود... اما لوئیزا از این کارش
 راضی نبود... خود او یک بار همین تعداد
 کبک را زودتر خریده بود... و انگهی خورد
 دین گوستاف و ولخرجی بود... با این حال
 خوب نبود... سر این مسائل جزئی با شوهرش
 مخالفت کند...
 بعد از دو ماه حال لوئیزا فالک
 بقیه در صفحه ۸۸

نامه بی اخرا به ما رسید که با
 حظی برخی کلمات آن لازم -
 دانستم آنرا نشر نسایم تا
 ازین سرگذشت جوانان درس
 بگیرند ؛
 به ادا ره محترم مجله
 وزین و دوست داشتی بها -
 وون !
 بعد از عرض سلام بتمسالم
 دست اندر کاران عزیز مجله
 سبب وون غم قلبم را به این شرح
 مینگارم امیدوارم که در صفحه
 سلام پسران به دختران آنرا
 نشر نمایند .
 این غم تازه مهبان قلب نا -
 توانم شده و سنگینی این غم

انقدر زیاد است که تمام لحظه
 های زنده کی ام را تلخ نموده
 است .
 فقط چند روز پیش همسری
 که او را ز یاد تر از جانم
 دوست داشتم همسری که
 تمام غمهای زنده گسرام
 بود بوسن خیانت نمود و من
 در دهلز محکمه ناحیه ۷ -
 سند رسوایی و طلاق او را -
 ایضا نموده و بدستش دادم
 و بدست آوردن سند طلاق را
 برایش تهنیت گفتم .
 درین جا میخواهم که تمام
 خیانت ها و جفا های که او -

کرده بنویسم فقط میخواهم بنویسم
 بسم که او زن بسیار بی وفا
 و پر جفا بود او با وجود تمام
 فداکاری هایم او با وجود تمام
 انسانیت و شرافتم چرازنده گوی
 ام را خراب نمود و میخواهم
 برایش بنویسم که تو راستی دختر
 بد بودی تا اخلاق فلسفی
 بود پس کد اشتی تو راستی که نمی
 توانستی يك همسر خوب برای
 من شوی و در سینه ای تو قلب
 زخمی يك زن نه . بلکه قلب
 شریف يك بد کار بود ز تیش است
 و میخواهم برای مادرش
 که ذلیل تر از خودش بود بگویم


که تو انسان نی بلکه يك وحشی
 بودی و از خداوند عالم آرزو -
 دادی که برای هیچ زنی چنین
 مادر و برای هیچ شوهری -
 چنین غمخویش را نصیب نگردا -
 ند . همه سخنان تو بادم
 است که می گفتی برای ما مردم
 هیچ عیبی ندارد که زن
 به شوهر خیانت کند ه این
 گفتار از مقوله های خوشبسم
 بود که برخم کشید و من
 دانستم که این ها شرافت
 ندادند ، این ها همه چیز
 را در پله های پول وزن مس
 بقیه در صفحه (۸۴)

قصه خانه خود ما

لری اونسی کولای دختری
 مستقل چه هکله تمسالم
 زنسی . که غم هم تراوسه
 ز روز به روز کف خیره نه ده
 یاده شوی مغزوه داس فکر
 کم چی زینا ورسته به ده خیره
 با پیزی اوزه به دختری
 راتلونکی ژوند به هکله یوک -
 ل
 بیا تصمیم نسی . مگر هکلی
 تردی بزه پلستی ماته
 رانغ ته کیزی چه زه بی
 خورا جدی کم او هف -
 زیاد درو با شمانو ژوند او راتلو -
 نکی ده . به دی چه پوهیز
 چی که زه له بل چاسره واد می کم
 زیاد لوسری مسره کوره نسی
 به هغه کی مد اخله کوسی
 او بیره سخته ورنه اندی تا -
 پیزی . به دی مسوره
 کی به هغوی غیلی اپه کی
 له ماسره وشلوی اونه تنجه
 کی داساله زیاد پرد و کوجانانو
 باندی سخته اضری کوسی
 وان چی د هغوی راتلونکی

ژوند به هم مستوزو دک و ی
 له پلس خواز یاد پلار کوره نسی
 ته هم زیاد ووهم کل لپاره
 پا ده کول ه هغه هم له
 کم پردی سره مغزوا سفت
 هوم دی . که چیری زنده اخیره
 رابرسره کم زما د پلار کوره نسی
 اوزما د هغور کوره نی د پاره زما
 به خلاف لاسونه سره ورسوی
 اوزما به تصمیم کی خند هکله
 چی حتی له مستوزو سره
 به می سخاخ کزی . اوس تو
 بیره له به بیره دوه لاره کی واقع
 هم . بوی خواته می دوه کوب
 چنانا اکره نی و لاره ده
 ایللی خواته می دیوانه تو ب
 ژوند چی به سخل وار سره
 له مستوزو یوک دی . که
 بوهیم چی به کم بوه می
 پس کیز دم او تری مسره
 هم .
 به دی پول می کسه
 تا سخته کوره تر کوستا سونه
 هم تر لاسه کم او ورسته یوک کل

بیا به دغی موضوع بانسی
 بیه فکر کوره او تصمیم ونسیم .
 گرانی خوری :
 ستاسوکسه بولوستله . به
 ریختا سره هم ستاسو
 مستوزده د توجه ورده . زسوز
 به تولنه کی ستاسی به
 شان پیری شخی دغه
 کپا وینه زنی اود پول بی ول
 مجبوریتونه امله هفوته ظاره
 زدی . به هر حال مژ ته
 هم سخته ده چه تاته زنده نظر
 در کوره مگر پردی خیری کول
 لای دی او هغه داچیسی
 (کونده د خیل خان و له
 لری)
 ته هم به موضوع بانسی
 بیه فکر کوره او شلور خواوی سی
 مسجوره تر کوفدای به کسری
 به داسی مستوزه کی راگه
 نفس چی به هغور کله لاس تکوی
 مگر هخ هس به به لاس
 و کس . ستاد ریختا به
 اراکامایی به هیله .

باتی له ۳۴ خ کس

 جسم سل میلارد واره تر
 لغره روینانه دی او همدارنگه
 دووم فضای جسم دی چی
 دیمکن له کزی شخه ن پروان
 لری .
 ستورویژندونکو دغه جقم
 د ایزاک نبوت تلسکوب به
 برسته د کاری له جزیره شخه
 و لید . باید وویل نی چی
 دغه اجسام را دیوس نیس خیر
 وی او پوهان وایس چی ددغو
 نول ستوروی به منغ کی کدی
 لیدل کیزی . دلوسری سخل
 لیاره د شیتو کلو نوبه سرکی
 دغه نول ستوروی کشف شول
 ی یوزر اوخلور -
 ستوری بیژندل
 وی دی .

کف شناسی علم وسع بوده و نظریه اهمیتیه که دارد توجه انسانها را در طول تاریخ به خود جلب نموده است. یک تن از علمای قدیم توفیق انسانرا بر سایر حیوانات مریهون دست خوانده است و هم چنان دست به نام خد متکا ر بدن یاد گردیده است در عصر حاضر تعداد زیادی از علمای برجسته و نامدار در علم کف شناسی تبارز نموده اند و آثار زیادی در زمینه نوشته شده است.

محمد اکبر هوتکی آفغان سال کشور که از سالها پیش اینسو دور از نام و شهرت در این مورد به مطالعات و تحقیقات پرداخته و اینک سی سال میشود که با کف شناسی سروکار دارد و او سالها ها و مقاله های مختلف خود پیش را در ژوندون هشتون ریخ و روز نامه کاروان به چاپ رسانده است و اکنون کارنامه علمی رسی آفغان فلم و رادیو تلویزیون میباشد ، سر صحبت را با او چنین آغاز میکنم . لطفاً در باره خود رفته تان بگوید .

در مورد کف شناسی میتوان گفت که این علم میتواند رهنمای خوبی برای انسان ها باشد . محترم محمد اکبر هوتکی بهشتر مراجعین شما را چن کسانی تشکیل میدهند ؟ مراجعین مختلف از اشخاص زیادی به سن و سال متفاوت مراجعه می کنند اکثر آن ها دچار بحران شدید روحی میباشند و متبایق در مورد دانستن آینده ، رهنمایی از طریق کف شناسی و تعیین سن ، چانس و خوشبختی در زنده گی آینده ، بستگی روزگار و حالات روانی ناگوار میباشد که میتوان گفت نود فیصد مرا

جمعین را انانی تشکیل می دهند که از لحاظ روانی تحت فشار شدید قرار دارند . لطف نموده در مورد عرصه های کار خویش روشنی بپا نند . زید . الف : در مورد کف شناسی باید گفت که خطوط دست انسانها متفاوت میباشد که توسط آنها سرنوشت انسانرا میتوان از زمان تولد تا هنگام مرگ مشخص نمود . هر خط دست از خود مشخصاً به خصوصی دارد از روی آن میتوان حتی در مورد تشبیهت هویت اشخاص استفاده کرد . در کف شناسی تعیین عمر و

سال خوشبختی و اقبال - منطق و تبلی و فسق و فجور و مصیبت و جنجال و خشونت و نرسندگی و سیاست و علاقمندی به موسیقی آموختن موسیقی ، سرد مزاجی ، زبانی ، بی ساری سفرهای کوتاه و دراز بستگی و بندش روزگار ارامی و رنجش دوران زنده گی با جمعی بودن منزوی بودن ، ازدواج معتدد فردی ، تعداد اولاد و تعیین جنسیت آن دختر و یا پسر عیاشی و تعیین مرضی و تکالیف نسایی ، جراحات و عملیات خیالپا نی ، غالب بودن زن و مسا شوهری بالای یکدیگر زندگی و خود خواهی کاملاً امکان دارد . و همچنان باید افزود که ناخن های دست و پا و کف پا و انگشتان از خود تا نهرات نیز دارای رموز و تیز فسی و کم فسی و نمک بختی ، تعداد اولاد ، فسق و فجور و مصیبت شدید و اصلیت عقل و دولت و وفات شوهر پیش از زن و یا برعکس آن سر دی مزاج و غیره نیز از نشانه ط مستقیم با این اعضا دارد .

ب : قیافه شناسی : میتوان از روی قیافه و مشخصات دانست که شخص دا را ی چگونه شخصیتی است اشخاص کجنگار و زحمت کش با استعداد های استعداد مرموز ، ج بون فراموشکار لجاجت فریبکار ، باحیا ، بی حیاء و سبک سر و غیره را

میتوان از روی علم قیافه شناسی تعیین نمود و شناخت . ناگفته نباید گذاشت که در علم قیافه شناسی موجودیت ابرو و پیش نیز تا نهر به خصوص دارد و در موضوعات قیافه شناسی موضوع دهان ، گردن ، چهره و رنگه پوست نیز در نظر گرفته میشود و علاوه آن قد انسان و آواز خندیدن آن نیز تا نهرات به خصوص دارند . که به طور مثال میتوان قد را به چهار ردیف تقسیم بندی نمود : قد بلند ، قد کوتاه ، قد متوسط و قد میانه که بهترین قد انسان به حساب انگشتان " ۱۲۰ " میباشد . در ضمن در قیافه شناسی آواز نیز مطرح بحث است آواز جره بلند و باریک ، آواز سست و ناخوش ، دلیل تکبر و حماقت و بد اصلی میباشد .

- ۴) سنبله و حوت دوست .
۵) میزان و حمل دوست بدرجه اوسط .
۶) جوزا و سنبله دوست بدرجه میالغه .
۷) جوزا و میزان دوست بسیار بدرجه اوسط .
۸) سرطان و عقرب دوست بدرجه اوسط .
۹) اسد و قوس دوست بدرجه میالغه .
۱۰) سنبله و جدی دوست بدرجه اوسط .
۱۱) اسد و حوت دوست بدرجه میالغه .
۱۲) حمل و سنبله دوست بدرجه اوسط .
دوستی و دشمنی کواکب ستاره ها :
۱) آفتاب و مریخ با هم دوست بدرجه خوب .
۲) زهره و زحل با هم دوست بدرجه خوب .
۳) عطارد و آفتاب دوست بدرجه اوسط .
۴) عطارد و مریخ دوست بدرجه اوسط .
۵) قمر و مریخ دوست بدرجه اوسط .
۶) شمس و زحل دشمن بدرجه اوسط .
۷) مشتری و قمر دشمن .
۸) عطارد و زهره با هم دشمن بدرجه اوسط .
که به این اساس دوستی دشمنی توافق روحی و غیره خواص مردم وزن قیافه شده میتواند .



دکتر محمد اکبر هوتکی

او این روزها امیدوار است

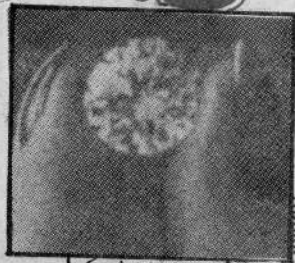
د : پیشگویی ها : هر سال و هر ماه از خود روزهای سه خصوصاً بخش وسط آصفری و اکبری دارد حساب هفته ها مشخصات به خصوصی دارند که تا نهرات مثبت و یا منفی را در سال میداشته باشد . حتی اگر نوروز به یکی از روزهای هفته تصادف می کند در آن سال تا نهرات به خصوصی خود را میداشته باشد . لازم به یاد آورست که حتی تا نهرات روزها در پوشیدن لباس مخصوص ها و گفت و بگو در صفحه (۸۶)

پاسخ : تحصیلات خصوصی به طور مکتب و مجموعی در علوم اجتماعی علم کف شناسی ، قیافه شناسی تعبیر خواب و پیشگویی کردن شناختن و فهمیدن طالع و همچنان تعویذات دارم و تلاش وسیع من برای کسب دانش بهشتر ادا به دارد و از مدت سی سال بدینسو من درین مورد به مطالعه و تحقیق پرداخته ام . محترم محمد اکبر هوتکی آیا کف شناسی علم است ؟ کف شناسی سابقه طولانی دارد که از تجربه های سرنوشت و زنده گی مردم الهام گرفته شده است . در تمدن قدیم چین باستان و هند کهن ، یونان و مصر مطالعات خطوط دست انسان رواج داشته است و بابه وجود آوردن کف شناسان ماهستر اصطلاح خرافات و جادو از روی این علم پر داشته شد

آيا الكاسين نشانه پيوند جاودانه کی است؟

ورنگه آن . این سنگ سخت در سال ۱۴۷۵ به مغزیک گوهرشناس بلژیکی به نام (لود ویکنبرگن) خطور کرد و او با تلاش نمودن این سنگ قیمتی آن را بصورت گوهر درخشان درآورد . این که چرا الماس سنگ عشق و زناشویی شد و از چه موقع و به چه علت اینجستری و حلقه ازدواج اکثر زنان عالم را بگین های کوچک و بزرگ از الماس زینت میدهد به این سوال و سوال های دیگر (فرانسویان گول) فرانسوی که اکثر سال های عمر خود را در تجارت این سنگ روزنی دادن هر چه بیشتر صنعت الماس گذراننده پاسخ داده است که میخوانید :

- وی میگوید : در اروپا الماس را چنین توصیف میکنند (الماس ابدی است) و از آن جا که هر زن و مردی آرزو دارند عشق وازن و جشان ابدی باشد



زمین است درخشش و کمیابی این سنگ باعث شده که لوکس ترین و گرانهاترین سنگ قیمتی جهان باشد . ارزش الماس بستگی به چهار اصل زیور دارد : - باری ، وزن ، تراش

جواهره زینت دلخواه و ابدی زن است و با ارزش ترین و نفیس ترین جواهرات دنیا را با سنگ الماس جلوه میدهند . این سنگ بدون شک درخشان ترین ، سخت ترین و شفاف ترین سنگ معدنی در روی کره

لد الماس را بر اینجستری و حلقه ازدواج خود میشناسند البته در موفقیت های دیگر همه زن ها از ریافت این سنگ و مرد ها از هدیه کردن آن لذت میبرند . حتماً تعجب میکنید که چرا مرد ها از هدیه کردن الماس لذت میبرند ؟ پاسخ ساده است . هر مردی علاقه مند است به زن مورد علاقه اش الماس هدیه کند ؟ زیرا این سنگ نشانه یسی خواهد بود بر موفقیت او هم در زمینه عشق و هم در زمینه کار و ثروت و میداند نم که مردی آرزو دارد در عشق و در کار بجز موفق باشد پس از آن دست آوردن این در موفقیت است که احساس غرور و رضایت خاطر میکند .

- برای یان نگهداشتن الماس - معمولاً کسی صابون در آب گرم حل میکند و به کمک برس یا مسواک نرم سنگ را در آن میشوید

الکاسین سنگ سختی که قلبهای لطیف بخاطرش می تپد

دغدغه زود سپری چی دورخی پنجه و لیست سنگی خوری

داس نظر ورکری چی ددغه دایتا کلن سپی بدن له دغو خورو سوه عادت موندلسی او کولس یوازی به سلوکسی انتر کولمترول جذب سویی دغه د اکثر زناهت کره چی به خپل دیارلس کاله طبابت کی یس ددغه سپی به شان دصغرا قوی کخوره نه ده - لیدلسی .

یو امی کاسی چی اته ایضا کلن دی دورخی دچرکسی پنجه هشت هگی خوری ؛ خو بیا هم تراوسه پوری سوسی دورخی کولمترول ندی له سر شوی . دنهوانکلند دطبی ژورنال به حواله ، اروپوهانو دبنغه وشت دانی هگمو خورل سو اجباری امر بللی دی . ددغه سپی کوره نی طبیب



خلید و نکی سوریه ورتنه لمر کشف شو

انگلستان درو مال کر - منوچ زهد خانی او کسرهج یوهان به دی بهالی شول چی هوشلیدونکی شس به نضا کی کشف کری . دالمان خبری منابعو روت ورکر چی ستوری بیژندونکی وایی چی ددغه ستوری زناد - لمر نیا به پرتله زناهت ده . ددغو یوهانوله د لی عغه یوه ووهل چی داستوری ته ورته پاتی به (۸۱) مخ کس

د پاکستان کی آسمانی سنگه راولپنډه

دلندن دطبیعی تاریخ مونم به دغو ختوکی اعلان وکر چی داوه سووینعموس گراسو به وزن یوه تیکه دیوانیا کلن انگلیسی سپی به باغچه کسی له آسانه راو لیده . پاتی به (۸۷) مخ کی

پونتها بدرسورد "استعداد" برای یکنوازخوان فلس و نظری بودن یا اکتسابی بودن آن چیست نظر دارید؟

لنا: کیفیت صدای اسر فطری و طبیعتی است هکسه دارای حداعلی اهورست میباشد اما همانگونه که پیشتر گفتم مهارت های مانسند ناپس آوا طرزآدای واره ها، شایسته گی گزینش کلمات و ترکیبها و تکلیف های نفس کشیدن که شخصی یادداشتن قریحه نسبتا خوب میتواند به سعیرت آنها را فراگیرد اکتسابی است مثلا توانمندی - تلطیف ماطفیس - بخشیدن به آواز هنگام سرایش یک پارچه آهنگ چیز نیست که صرف تنی چند از آوا زخوانان انگشت شمار به اجرای آن قادراند.

ماتعداد زیادی آواز خوانان راداریم که باوجود داشتن پس منظر خوب و عالی داشتن آموزش از لحاظ فنی یگانه کاری کارمان ناتوانی در همین تلطیف ماطفیس بخشیدن است.

البته هدف و منظر دور من هرگز به این معنی نیست که آوازخوان باید هنگام اجرا کردن یک آهنگ نم انگیز حق نماید و اشک بریزد و یا به آواز بلند آنها می گوید کند. آخر اینها به هنرآسب مبرسانند. آواز باید با تمام ظرافت انتقال داده شود مپس مراعات کلیه رموز و دقیق آن مثلا وارد آوردن فشار و تکلیف خفیف یا قوی روی سیلابهای مشخص پایان هر مصرع و مد نظر داشتن دقیق و معیاری سرو صوره...

این ها همه بخش از آن چیزی است که من آنرا "تاب" یا "ترو" میخوانم برای سرگرفتن آن باید صرف استعداد داشت هنرا از طریق آموزش درین ساحه چیزی به دست نی آید. پونتها: پاکداشتن شما به روی هرصه و درد ده چهل تام

فست اول این صحابه در شماره پیشتر به چاپ رسیده است



یک نگاه کوتاه اما یک خط لا یتناهی

قضایها و تحلیل هادر باره "آواز قابل پذیرش" را از رفته تفصیر داده به خاطر اینکه آواز شما درست در نقطه مقابل آواز هنرمندان شناخته شده و پیرز بندی چون نور جهان هز صره بهایی وشفاد بیگم فرار گرفت آنها همه آواز های سنگین و به اصطلاح پنجا بی بافت داشتند در حالیکه حنجره شما از یک نوع ملایمت و لطافت و افزون بر آن از داشتن یک موج بلند بر خوردار است ه آوا این را چیزی جدا از یک تصادف در قن تاریخ میدانند هیا چگونه؟

لنا: پاسخ گفتن به چنین پرسشی بسیار دشوار است. فکر میکردم مردم پیوسته خواستار یک دگرگونی و یک دگر گونی پذیر اند. آواز من بسا آن هنرمندان نام آور زمان شان یک تفاوت عجیب و غریب داشت. آنها اکثرا به گفته شما آواز سنگین مواج داشتند. جالب اینکه آواز شما هکسه در همین تیج و تلاطم یک لسه آهنگسازان نیز یک نیاز کرد گون پذیر داشتند و به اینگونه مراد نظر گرفتند گویی وقت

حظه بی یافت ه باد نظر در اشت چنین حالتی هدر باره معیار جدید شما چی حرف های برای گفتن دارید؟ لنا: درست میگویی آواز گیتادت یک خاصیت استثنایس بنگالی داشت که بن آنرا خصیصه موزون سرایی بنگالین مینامیم. آواز او تحت اثر و نفوذ آسوز شهابی از جانب آهنگسازانی چون او بی تروسچن دیو بر من کاملا تغییر یافت. ستر انجام اده شوره ویژه سرا پیش دست یافت که میتوان گفت به هیچ کس دیگر شهاخت نسیر. ساند من نیز یگانه دلیل پیروز روی او را به دست آوردن همین سبک مید انم. میدانید که دارای یک سبک ویژه و ه منحصربه فرد بودن چقدر با اهمیت است.

کنید اگر هگسارایازین بخواهند مثل "لنا" بخوانم هدرین صورت به من چی رهنمود های مید هید؟ لنا: قبل از هر چیزی به خاطر اینکه شما گفتید ه فرض کنیم "مانند لنا" آواز خوانی باید یکم که این به مفهوم "مجبوریت" همانست. وقتی من تازه واردی بودم نبودم ه پیش از حد به مطالعته در احوال و کارهای نورجهسان و کتدل لعل سهیگل میرداختم و چیزی را که تلاش داشتم از آنها بهاموزم رموز اختلافات بهسار چیزی آواز خوانی هچگونه کسی ظرافت برش نبروند آوا و موسیقی و تمبیر و تفسیر موسیقی آنها بودند. من جزئیات و فرمات کسی رامطالعه کردم ه از جمله مثلا

اندک به راحتی آواز تمام خوانند ه های مشهور بنام رسیده و با مهارت تقلید کرده میتوانند. اگر به آنها بگویی مانند لنا - منگوشکر بخوان - با هنر نایس های شان یک قیامت برپا میکنند و این کاراچنان موفقانه انجام مید هند که به شکل میتوان آن را زلتای اصلی تفکیک کرد اما قضیه صرف زیانی چنین است که آنها آهنگه مراهخوانند. و اگر آهنگساز پارچه دیگری راه آنها بدهد در انصورت همه چیز از هم فروریها شد. حتما متوجه شده ایم کسی که به کای خوانی مصاب شده باشد ه این علیه بسا یک تقلید منحس اعزاز و یا یک تقلید خام همان پارچه پایان

درست است؟ لنا: بل درست است. من به خاطر احترام زیادی که به نوحاد صاحب داشتم و دارم آن وقت چیزی به روی گفتن نتوانستم. اما در هتم در برابر این خواست اوبک جواب بلند و صریح داشتم و آن عبارت بود از یک بیت: پونتها: در باره تمبیر کما رید اشال شان چی میگویی؟ این ها باید چطور کنند؟ او اقصا در معارضه مشخص با صد رفیع به جهان هنرا آورده شد. به نظر شما تمبیر کما رید چگونه باید راه اصلی خود را پیدا کند؟ لنا: فکر میکنم برای تمبیر کما رید یکن سهار بر شده است. او در همان یک سهار دو خط موازی محس شده است.

لنا: کیفیت آواز یک نعمت خداداد است اما سبک روش یک پدید شخصی است



تاریخ هنر گواهی میدهد همینکه یک نفر آواز خوان ایجاد گر راه ورسم غیر تقلیدی و صد فیصد متعلق به خود شود ه دیگر هموز بهای همچون و چرا از آن اوست. اگر سخنانم را فشرده تر بسازم باید همان نکته بدیسی را بگویم: کیفیت آواز یک نصبت خدازندی و بی سبک و رو بی یک پدیده شخصی است. پونتها: لطفاً دقیق بگویید هدف از "ستایل" برای سبک آواز خوان چیست؟ و یا خواهش میکنم به این پرسش توجه داشته باشید مثلا اگر من یک آواز خوان تازه کار باشم و فرضا آواز من شبیه شما باشد و تصور

این را که لفظ "پس" را چگونه ادامیکنند؟ به فتح "ه" یا به کسر "ه". به هیونگونه تلفظ واژه "سخت" به فتح یا کسره حرف "با" و چگونه کسی بشدد "ب". درین حال بسا رعناطه نه به آموختن تنها چیزها بی میرداختم که به صدای خودم به نحوی مناسبت داشتند باشند و به این ترتیب وقتی آواز خواندم من لانا بنگیشکر بودم ه نه نورجهسان و نه کتدل لعل سهیگل. تقلید هیچ انسانی را به سرمنزل نمیرساند ه مسرو ز در هندوستان یک گروه جوانان آواز خوان تازه کاری پیدا شد و

مهد برد و من سهار کوتاه دانید انم شما آگاهی دارید یا کمین هم زمانی میتوانستم بدون استثناء از تمام آواز خوانان هندوستان تقلید موفقانه نمایم من قادر بودم به سهولت از خود یک کانتینر یا لایانورجهسان بسازم اما همینکه کمین خوران پارچه های تهیه شده شاترا بسه خودم دادند ه تصمیم گرفتم از هیچ انسانی پیروی نکنم، با وجود آنکه اینجا و آنجا توسط برخی ها ازین خواسته شد تا مانند نورجهسان بخوانم. پونتها: اگر ظط نشنیده باشم نوحاد صاحب از شما خواسته بود ه مانند نورجهسان بخوانید ه آیا این

بیماردهان علمی گندم ها

گزارشگر: دکتر وکتور ظاهری

قبلاً در مجله سیارون گزارشی به نشر رسیده بود و در باره پروژه تحقیقات انجمن بادی گندم مطالبی در آن در شمد بود. ما اصلاح کرتیم که پیش از آن پروژه کارهای دیگری نیز درین زمینه صورت گرفته که توجه شما را به گزارش درین باره جلب میسازیم.



گندم های میوتانت قناعت بخش است. ما تصمیم داریم این عمل را چندین بار تکرار کنیم. در صورتی که نتیجه ثابت باشد آنوقت نمونه های بعد دست آمده را تکثیر می نماییم تا به حیث تخم های اصلاح شده از آن در زراعت سراسر کشور عملاً استفاده به عمل آید.

وقابل استفاده به ملاحظه رسید. ما تصمیم داریم این عمل را چندین بار تکرار کنیم. در صورتی که نتیجه ثابت باشد آنوقت نمونه های بعد دست آمده را تکثیر می نماییم تا به حیث تخم های اصلاح شده از آن در زراعت سراسر کشور عملاً استفاده به عمل آید.

و در ۱۰۰۰۰ راد ایسنت تغییرات به وجود آمده بود. از نظر قد: اصلی: ۱۲۱ سانتی متر میوتانت: ۱۱۵ سانتی متر مدت خوشه کشیدن: اصلی: ۱۷۷ روز میوتانت: ۱۷۲ روز در شمش ۱۵۰۰۰ راد از نظر قد: کوتاهی قابل ملاحظه

از جنجال نبود؟ و زیاد تراژدی و دشنام این دو هنرآفرین همسایگان به ستره می آید. روزی بالزاک اثر (راهله) را به خانه اش آورد و مطالبی ازین اثر را به او خواند. لئوسانده که کاسه صبرش لبریز شده بود فریاد زد: ((زود از اینجا بیرون برو مرد بی حیا!)) ولسی بالزاک بالمقابل او را به قهر مخاطب ساخته گفت: ((همسایار خوب... من میوم... اما اینرا فراموش نکنید که شما زن نادان و خرد فروش میسازید که تظاهر به عفت میکنید.)) اما جنین پر خاش هاما نای نسی شد که این دو هنرمند بر آوازه برای همیشه از یک پیکر به دور شده اند بلکه هفته نه گذشته دوباره بالزاک باخنده های فحشه ظرافت های لئوسانده را استقبال میکند. لئوسانده جوانی را با همیشگی رانده در حق لوی ناپلین پنا ناپلین سم نیز او را ستایش میکند. ولی لئوسانده او را ابلهسی و افرا گریزگی میداند. سالون خانه اش همیشه از نویسنده گان، شاعران، سیاه ستمداران و وزیران و سفیران پر میبود. ولی او همه را به ریشخند میگردت به کسی که خیلی علاقمند بود بالزاک بود. اورا جامع بقیه در صفحه (۶۹)

رسیده بود. او خانه لئوسانده را چنین معرفی میکند: ((هم بهشت است هم جهنم. درین خانه فرشته ها و ابلهسی ها بهلو بیملومی نشینند و بلند بگرانی میکنند. صرف چیزیکه همیشه بچامیانند خود لئوسانده است که همه را به سخره میگرد این اصعبه زمان دردوران زندگی خود که ۷۲ سال راد برگر فت، شصت رومان، بیستونج نمایشنامه، دوازده مجموعه مقالات و بیست و پنج مجلد نامه ها به میراث گذاشت. در شفر پراشویبار صراحتن خام زیبا با اولین آمدن خود در زمین شوهرش را طلاق داده گفت: (نمیوان قلم و شوهر را هردو را اختیار داشت.)) بعد از آنکه شهرت از خانه او برآمد، در اولین روزها نویسنده نا- تدار آرزوی فرانسه (الفرور روسه) و آهنگ ساز بر آوازه (شور پن) به خانه اش راه یافت و این دو کس بود که از لئوسانده گل شرمسید پارس ساخته اند. باجمن نویسنده گان راه یافت و به شیوه و مانتیکی به نگارش پرداخت. ولی فراموش نمیکرد که سالون خانه اش را نباید از خوشبویی عطر نسترن، شامپاین و دود سگرت به دور نگهارد. او با بالزاک آشنایی درین داشت ولی این دوستی خالصی

۱۰۰۰ آرزویه اکادمی علمی کشور سزدم. در آنجا دریافت که با وجود محدودیت های مالی و لایبر اتواری فعالیت های بزرگ و چشمگیر علمی به همت دانشمندان عالیقدر کشور در جریان است و لسم خواست تا از هنر بخش اکادمی علم کشور گزارش های مفصل و جداگانه تهیه بدان و صحبت های هم یاداشتمندان عرصه های مختلف انجام بدهم و حاله نخستین مطلب را برای خواننده گان گرامی پیشکش مینمایم. اندیشه آن تصمیم هنوز هم با قوت خود در ذهن باقیست.

به هرحال در نخستین دیدارم از این موسسه علمی وطن، به ریاست عمومی مرکز تحقیقات زراعت، بیولوژی و کیمیا مراجعه کردم در آنجا صحبتی داشتیم با رئیس عمومی این مرکز محترم دکتر سکندر حسینی که جریان گفت و شنود زیاده تقدیم میگردد. شاقلی حسینی صاحب تاجاییکه در جریان صحبت با کارمند این موسسه آگاهی حاصل کردم در بخش های مختلف این مرکز، پروژه های علمی زیاد روی دست میسازند برای آینده گذاشته اند. تقاضا می کنم که لطفانه در زمینه تحقیقات اتومی که بالای گندم های محلی کشور در این مرکز صورت گرفته معلومات ارایه فرمایید. قبل از همه از شریف

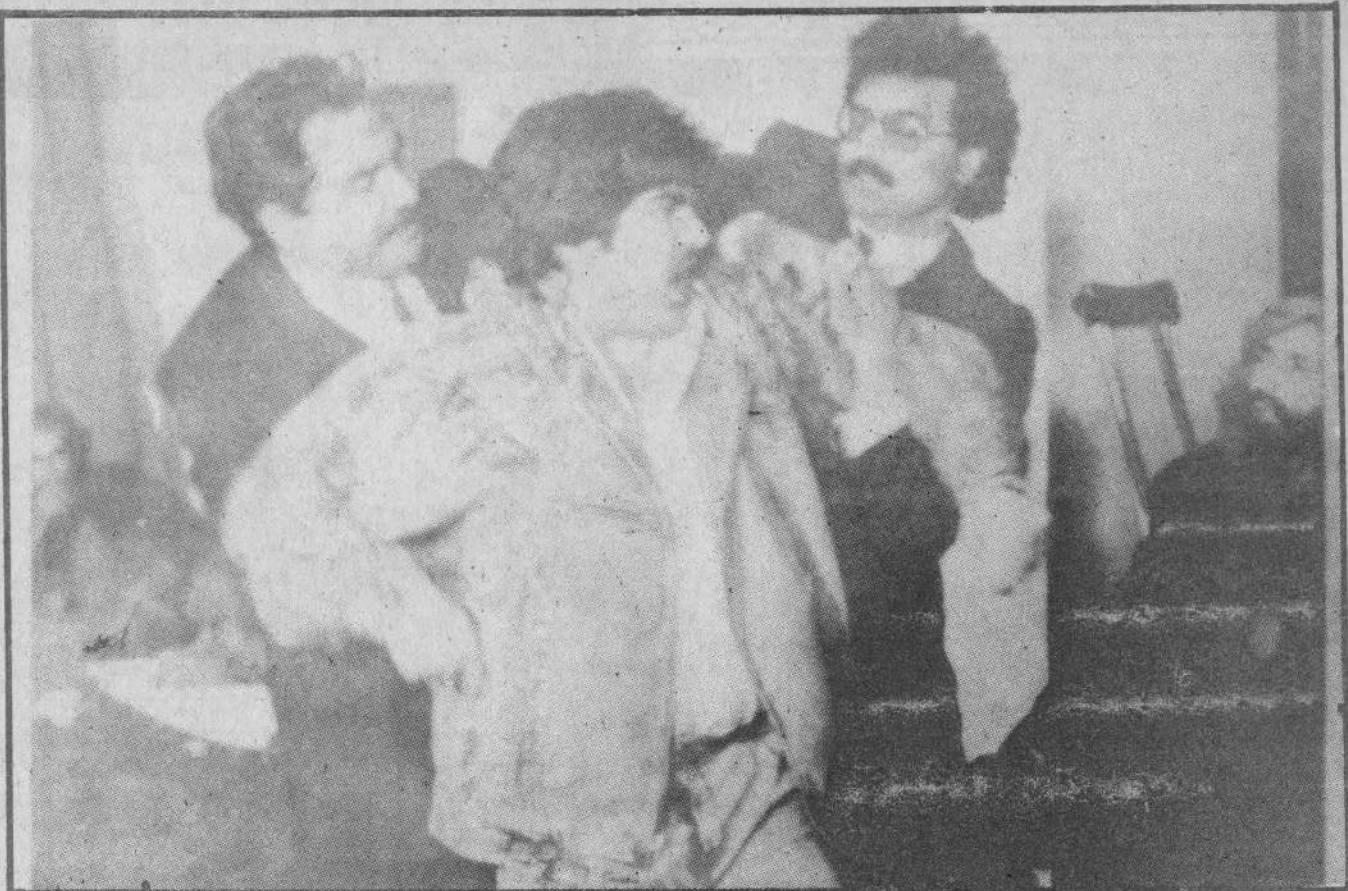
همچنان گندم های میوتانت در مقابل مرض (سرخس) که یک نوع مرض گندم هاست نسبت به گندم های اولس فوق العاده مقاومت نشان دادند. قابل یادآوری است که نظر به تطبیق اندازه شعاع نیز تغییرات وارده فرقی داشت طوری که نمونه های بیمار شده با ۵۰۰۰ راد به تغییرات ذیل مواجه شده بودند. از نظر قد: اصلی: ۱۴۸ سانتی متر میوتانت: ۱۱۵ سانتی متر مدت خوشه کشیدن: اصلی: ۱۷۸ روز میوتانت: ۱۷۱ روز

مورد مطالعه به خاطر کوتاهی شدن قد از ۱۴۸ سانتی متر به ۱۱۵ سانتی متر و ایجاد مقاومت در مقابل امراض نباتی بود. بعداً نمونه های اصلی و نمونه های معروض باشعاع (میوتانت) در مساحت ۷۰۰ متر مربع زرع گردید که بعد از خسته شدن نتایج ذیل از آن به دست آمد: نمونه های که باشعاع بیمار شدند میوتانت از نظر قد درت نمونه به نمونه های اولی قویتر بودند. به همینگونه قد گندم های اصلی ۱۴۴ سانتی متر بود در حالیکه از میوتانت به تغییرات ۱۲۶ سانتی متر میسر شدند.

میراث ادبی لئوسانده

آوازه این خانی که عصرش به جمال و کمال او افتخار میگرد و تخیلات هنرآفرینان را به جنب و جوش می کشاند، بنام لئوسانده شهرت داشت. او که در نیمه اول قرن نوزدهم در آلمان ادبیات کلاسیک درخشید در نیمه دوم قرن مذکور با آفرینش های خود ماجراهای بزرگی ایجاد نمود. او که در یکی از شهرستانهای فرانسه چشم برزیده گسی کشود بهود در جوانی خود روزهای سقوط امپراطوری ناپلین اول و بعداً بحران های بی دری دران شارل رادیده و آنگاه کلو- بی فلیپ تاج فرانسه بر سر گذاشت. خانه لئوسانده به حرکت آمد و لاهه زمان به پاریسیان موده داد که دختری را به آنها ارمان کرده است که تصویرشان را هنرمندانه ترسیم خواهد کرد. او به اولین آثار خود پولو فراوان بدست آورد و خانه در پاریس گرفت که نخبه های آنروز در آن به عیش و نوش و صحبت های پر جنجال سیاسی وادبی میسر داشت. در جمله کلاسیک به این خانه رفت و آمد داشت یکی هم د ونوره دیالزاک نویسنده بر آوازه و نویسنده اثر کمدی انسانی بود که شهرتش به همه کشورهای اروپا و به آسیای اوقیانوس (امریکا)

رد پای کجا می رود؟



هنرمند پایت و صرف به
تمریف و نشان دادن خوا-
دش بپردازد. بل هنرمند
و بتعهد پایت در پی انگیزه
و عوامل حوادث و تحولات
منطقی آن ها بر خاسته
دلایل رخداد آن ها را روشن
بسازد. زیرا تقلید محض
و نمایش محض وظیفه هنر-
نمست.

در هنر سببها و بنا بر
غیبت کارگردان و غرض
حادثه پردازی و بسته کسی
حوادث با هم ضرورت تما-
سازد.

تمام نداد ها و صحنه ها روی
پرده و در تئاتر با هم قرار
گیرند.

به روشنی پیداست که
در روی پرده نه تنها کرکس
ها حرف میزنند بل رنگها
اشیای شامل صحنه و حتی
گاهی کترین حرکت نیز در
تمریف صحنه ها و زبان سمبول
لیک خود را داشته هر یک
در جای مفهوم بزرگ یا کوچک
را آرایه مدها را با وضاحت
این که کرد و کش کرکس ها ه گام
به گام و تک تک قابل تامل

و وقت میباشند. از همینجا
ست که در بررسی و نقد یک
فلم پایت گره بندی و نمایش
همه مرا حل و جزئیات را مورد
بحث و نظر قرار داد.

به تاریخ ۱۳ سرطان هتازه
ترین محصول افغان فلم به نام
"رد پای" در حضور عده سی
از مقامات رسمی و علاقه مندان
سینما نمایش داده شد.

رد پای از بلهارد بازی و
صحبت دو همشیک بشمول و -
شروعند. در اتاقی آغاز می
یابد. سپس کش میشود به

روی جرم و جنایت و تجاوز و
قتل و قتل دیگر باز هم اراده
قتل سوم اما پیروزی قاتل
نشد بر جنایتکار و در پایان
سقوط بید رنگ فلم به دامن
قانون.

رد پای یک فلم جنایی "قا-
نون" است. و از آن جفا
که فلانما به نویس خواسته است
تا پیروزی قانون را بر جنایت
و جنایتکار باز تاب دهد.
پیداست که بیشتر به سطح
حوادث افتاده است و تامل
به عمق آن ها و از همین سطح

سنا هست - عظیم جرم
کارگردان - فقیر نیس
معاون کارگردان - قادر رفیع
نویسار - سید مجید حسینی
مونتازور - قدیر رشیدی
صدابردار - قاسم کریمی
ساز - ۳۵ ملی مترسب و سفید
هنرمند ها: قادر رفیع
ایده آرا: جوانمیر
خندری و فهد فیس و فرید
همراه و دیگران

یست که رد پای از قاعده
کلی و جامع برداشت و تحلیل
هنری به دور میماند.

جشمید که شریک تجارتخانه
نذیر خان است و زمینه از -
دواج دختر جوانی به نام
سلما را با او میباید مسازد.
و بهنند زرف کا و از همینجا
در می یابد که حتما "زیر کا -
سه نهنگ است" زهر را
در غیر آن پایت چشمید شری-
یک و دوست خود را از میادرت
و پیوستن به چنان عملی مانع
میکردید و یادست کم برایش
مفهمانند که از دواج او در
این بر ساله کی ه پایت دختر
جوان هرگز مناسب شخصیت
او نبوده بل عملیست نادرست
و قبیح.

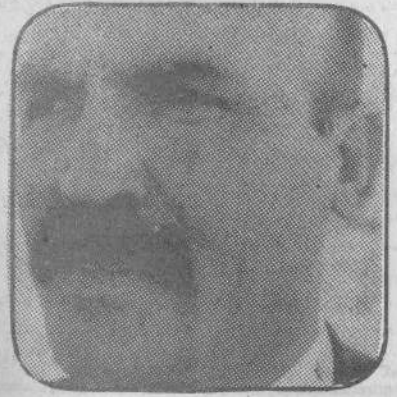
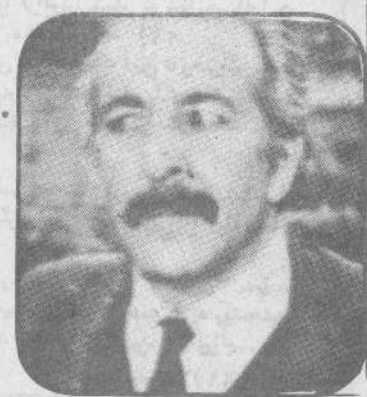
تا این جا هیچگونه اهمیت
روشنی از کرکس و شخصیت -
جشمید به دست داده نشده
است و نزد بهنند فلم همین
پرسش ها ایجاد میگردد که:
جشمید کی بوده؟
جشمید با سلما چی پیوند

مشروع یا نامشروعی دارد؟
نذیر خان که مرد شرمنند و
تمولست و چرا حاضر است
با دختری که هیچگونه وجه
مشترکی با هم ندا رند از دواج
نیابند؟ و ...
اشرف و پسر نذیر که در کد -
شته با سلما رابطه نامشروع
داشته و حتی غفت وی را به
باد داده است و کرکس منفی
و هرزه چندان نداده که
دال بر مجرمیت قبلی او شده
بتواند.

نذیر خان به قتل میورسد
پولیس به دنبال قاتل میگردد.
در ابتدا اشرف متهم قتل پدر
خود قرار گرفته و زیر نظارت
و شکجه قرار میگیرد. اما به
زودی بهنگاهی او ثابت شده
آزاد میشود. پولیس در اشرف
تحقیقات و به دست آوردن برگره
به در یور نذیر خان مشکوک
میکردد. در یور با آگاهی
از موضوع "بادستان خالی"
از جنگ پولیس فرار میکنند
سپس در ویرانه بی واقع در

در رن جنگل انتظار آمدن -
جشمید را میبرد. چشمید
باز مرد و پس از یک سخن
"آوردی؟ آوردم" با کارد
بر او حمله میکند و بعد از زد
و خوردی در یور را از یاد رمی
اندازد. این جا نیز پرسشی
ایجاد میشود که در یور
از چشمید چی میخواسته؟
چرا فرار نکرد؟

حالا نیت سلما است.
جشمید به خانه سلما میورد
و از وی میخواهد که باید مظا-
بق دستور چشمید عمل کند.
سلما نمیدد و چشمید با
آن که مورد شک و تعقیب
پولیس قرار دارد اسرار هر
دو قتل را که مرتکب گردیده
است یک یک به سلما تعریف
میکند. اما آنها این قاعده
نزد جانی ها وجود دارد؟
فلم میبایست با صحنه گر-
نتار شدن چشمید و فرو -
افتادن الیک به دستهای
او پایان بیافت اما دیده -
میشود که فلم چند شات دیگر
لطفاً صفحه برگردانید



عظیم جرم سنا هست:
در سنا روی فلم رد پای
تصرف صورت گرفته است.

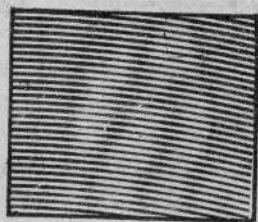
فقیر نیس کارگردان:
البته فلم کمبودهایی هم دارد.

قادر رفیع معاون کارگردان:
پانچریم ناچیز ما در ساختن
فلم های جنایی فکر میکردیم
فلم مو فقی باشد.

جوانمیر خندری:
با نقایس و
کمبودهای فنی و فنی که
داکتور و تیمگران و هنرمند
های ماست "رد پای" یک فلم
موفق است.



دوپا یک فیلم جنایی 'قانونی' است



نیز به دنبال دارد که ایمن
کار تکرار است بر تکرار و ناپه
جا .

در فیلم رد پا اکثر مرکزی
وجود ندارد ، یعنی این که
فیلم در تمامیت خود عاری از -
قهرمان است . و باید پرسش
این، که پرورش چند کتر قهر-
مان نیز در داستان ها و سنا،
بها ها ممکن است ، این رقم
را نیز در رد پا در نیس یا هم
زیگلیت سنا روی فیلم در اراگند -
گی قرار دارد .

فلمبرداری نسبتاً خوب و -
بازی موفق چند تن از هنر-
مندان شناخته شده چون
قادرفرخ ، اسدالله آرام و
جوانشیر حیدری تاحدی فیلم
را از خشکی محض بیرون آورده

است .
باید گفت که آن گونه که
سینمای متعهد ، هنرمندانه
در پی تحلیل و حلاجی حوا -
ثت و قضا یا از سطح به عمق
گرایش دارد ، رد پا حرکتیست
از سطح در سطح و در آنها -
یت صرف نظر از نواقص و کا -
ستیهای فنی و تخنکی چون
سستی سوند " آواز " اجرای
دیا لوکها و غیره برداشتهای
یاد کرده تا این جا ، رد پا
تلاشست قابل توجه و درنگ
به این امیدواری که دست
اندر کاران سینمای ماه در
اینده با تجربه های بیشتر
دست آوردهای بهتر و جالبی
در زمینه فیلم های جنایی
داشته باشند .



پایه از (۲۷) را که من میخواهم بنویسم این است که با همت مغلوب نتواند و دیگر از دست نبرد.

پونتا: لیانی که من خورد بودم. صفحه "مجلس رابریوی خانه شما (در پوکوچ) دیده بودم. فد ادرانتظار مورتان کنار سرکه ایستاده بودید و رنگدوان همینکه چشم شان به شما می افتاد به پورتنگه می افتاد می آمدند همه پایهای تان خم میشدند و راه خود را در پیش می گرفتند. پیمان آنها حتی نگاه نه گان نیز میبردند که به من یک کلمه سخن گفتن به شما تعظیم معنوی میکردند و می رفتند. در این باب چیزی بگویند!

لنا: هرگز به تیرام بگویم که چنین کاری مرا خوشحال میسازد. من کجالیهاقت و ما هسته کسی این همه حرمت فراوان از جانب مردم را دارم؟ حتی باور نکنند من این راه نمیدانم که مردم چرا چنین میکنند.

خوب در نظر داشته باشید. اکنون مثلاً غلام علی خان را ملاقات کنم بدون شک به پایا- بخش هم میهمان خواهد بود. هد اما این پلایه دیده پذیرفته شده مربوط دنیای موسیقی و بنا- سیات در پیش در میان این- عرضه است. اما کاری که مردم در برابر من انجام میدهند، ازکا را بسیار فرق دارد. ما برای فلها میخوایم. ولذا اگر مردم چنین احساس بر خوردی در برابر شخص خود چنان هم انجام میدهند من مغربت ناراحت میم.

پونتا: آیا این شایعه حقیقت ندارد که شاهنگا اجرای آهنگ "آچار هردیها" برای فلم مد هوستی (آواز تانرا - باخته بودید؟

لنا: دقیقه چنان نیست البته من آن زبان (یعنی) ۱۹۶۰ هنگامی که باید آهنگ "کبیر" به بی جلی کبیر دل برای فلم "مجلس" سال بعد میخواستند. یک پرالم آواز داشتند در حقیقت از سالهای آغازین دهه پنجاه به بعد من به تکلیف سوزن است

هاد چار شد م. فکر میکنم یک کتله گلی مانع او از نوشتن نمیدانم اصطلاح طبع آن چه قسم است: انحراف پرده یعنی یا هم چو چیزی.

بعد ها حمله این تکلیف من بآتب و حرارت و گلودرد می شد. بدبختی یافت و من با همه تیرم های مشکل نتوانستم آهنگ کبیر بی جلی کبیر دل ترا درست ثبت نام. به خاطر اینکه در آن وقت حتی درست گپ زده نمیتوانستم چه رسد به آواز خوانی هیچ داکتری مرا کمک کرده نتوانست گفتند که باید عملیات صورت گیرد این راهم خوب شدیم که عملیات آواز را اصعب میسازد. باید اعتراف کنم که زیاد ترجمید بودم. همه را که به نظرم می آمد باید برای همه آواز خوانی را ترک کنم. عارضه میسوزد سرانجام تصمیم نهایی خود را گرفتم. باید نزدیک متخصص به خارج کشور بروم.

و سرانجام روزی از سفر برگشتم و آهنگ کبیر بی جلی کبیر دل را ثبت کردم. یکبار متوجه شدم که شایعات عجیب و غریب در میان من پخش شده است که کبیر لنا آواز اصلی خود را باخت- است و آهسته آهسته همین آواز کبیر خود را نیز از دست خواهد داد.

تا اینجا که حتی از هر خم خوردن روابط من با شریکا داستانهای دنباله دار ساختند. نه کبیر تنها به من از فرط حسادت برگ زهر در میان را خوراند. است. جالب اینکه آنها همه در روزنامه های مهم نشر شده و معروفند و من و شریکا چنان دوست جدایی ناپذیر بودیم.

پونتا: شما اکثرا از اثرات مرگ نابه هنگام پدرتان بالای زنده گی و سرنوشت خود یاد کرده اید. اینکه در سیزده ساله گی مجبور بودید اید تا نقض نان آور خانوادگی را به دو می داشته باشید. آیا مجبور بودید همین حوادث شما را به

جهان فلم کفاند؟ و هر- می دیگر این است که اگر فرضا چنین نبود. از زندگی شما چه مسیری را میپسوند؟

لنا: هر چند پدرم به من موسیقی کلاسیک تدریس نمیکرد و هر دو مرا به یادداشتن به جهان هنر آواز خوانی تشویق میکردند و هر دو به من یاد دادند که به اصول اساسی جامعه رسیدن از جهان فلم و فلم بازی نفرت داشت و آزار آفرینی بود و خوشی بسیار بدی می آید.



لنا منگیشکر در یک کلمه معنی موسیقی

آن وقت ها برای فاضل شدنم به جهان سینما احتیال میکردم. میلیون نیز وجودند است. پونتا: شما میخواهید بگویند که اگر ایشان زنده میبودند ما امروز اعجازی به نام لنا منگیشکر پیدا داشتیم.

لنا: با بودن پدرم در کنارم و نهایی ترین کاری را که من میتوانستم اجرا کنم همراهی نبودن او در عرضه موسیقی کلاسیک میبود آن هم برای یک مدت معین. زیرا او وقتها مرا به شوهر میداد.

پونتا: میگویند شما را در نهمین سنین به تعدادانی فلم ها هم نمیبودند. هواز در کبیر شدن با معاملات تجارتی

فلس هندی نیز خوش تان نص آید. از جانب دیگر وقت زهداتان را به سفرهای خارجی سپری میکنید. شما پیروز زندگی آهنگهای تان را از روی چی چیزی در میسازید؟

لنا: در هفتاد و چند سال من و همسر من آنقدر مشکل هم نیست. وقتی یک پارچه موفق و مشهور شود من از طریق وسایل اطلاعاتی گوناگونی با خبر ساخته میوم. مانند تماس های تلفنی به هم ها کارت ها و یادداشت ها و مراسم تهریکی از جانب کمیته های ثبت و ضبط مواجه شدن در این خصوص با مردم در بعضی از محافل و مجالس و تقاضای اجرای کنسرتها به همین ترتیب جوایز و مدالهای طلا و نقره. مثلاً وقتی آهنگ ترا تهری کنگسا - ملی پیروزها میزاد و رانصب شد به من از چند تن چهل اطلاع داده شد. تعداد نامه ها که در آن شوه داده و اجرای آهنگ مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته بود غیر قابل باور است.

پونتا: آیا شما به زندگی پس از مرگ و معاد دلبخوا و ول تولد دوباره عقیده دارید؟

آیا استعداد و تجربه کونسی تانرا شوره تلاشهای بیاض های زنده گی قبلی خود نمیدانید؟

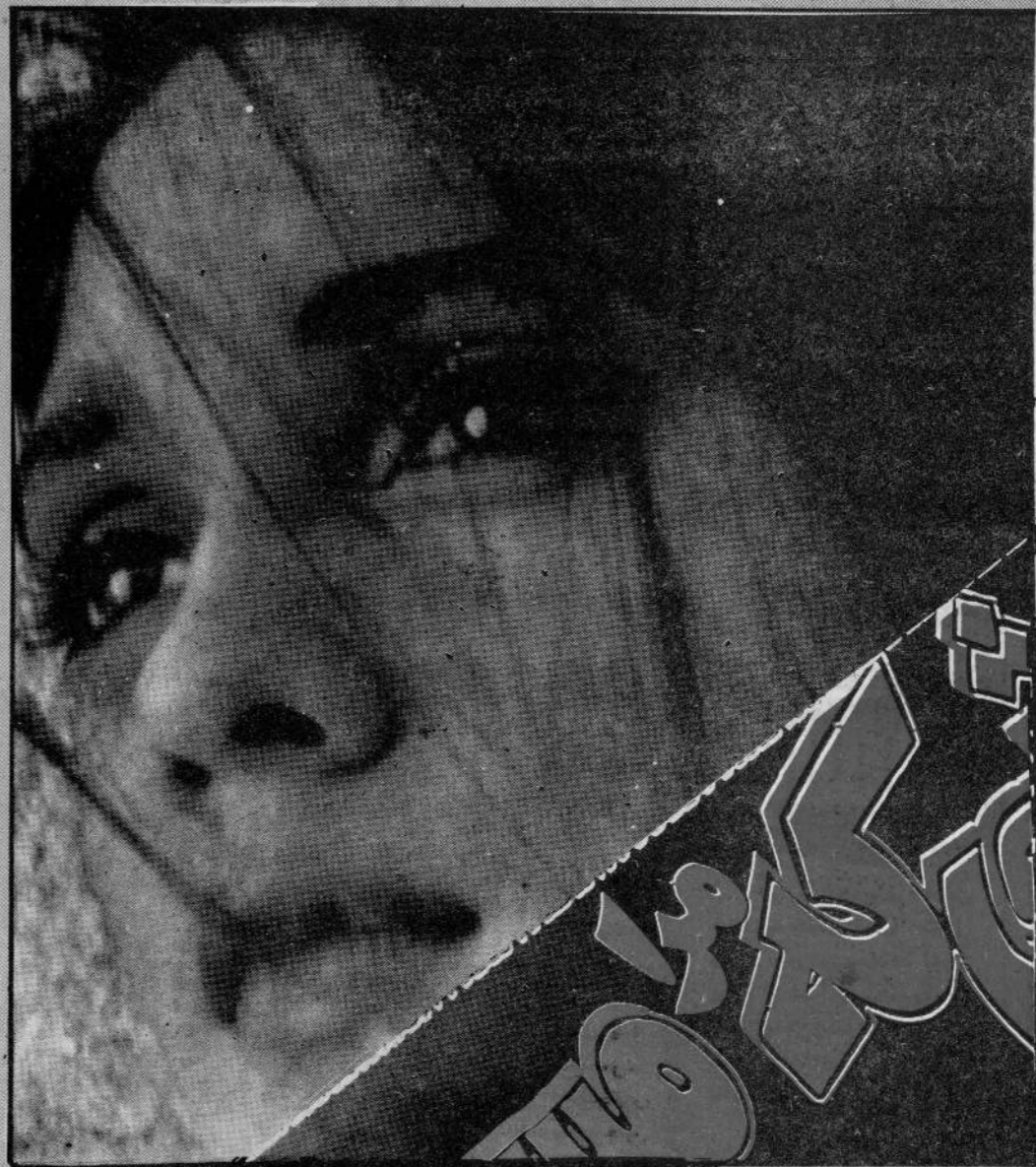
لنا: من به تمام معنی یک انسان مذ هبم استم. از تنه دل به خداوند ایمان دارم و فکر میکنم شاید همینگونه که شما میگویند چنین چیزی حقیقت داشته باشد. زیرا هرگز نمیتواند چیزی از هیچ بوجود آید.

پونتا: در پایان لطف کرده بگویند خود را در یک کلمه چگونه معرفی میکنید؟

لنا: یک کلمه؟ (و من مگر من کلمه باز نمستم.) (و من از خنده ها) خوب بنویسید: لتا در یک کلمه یعنی موسیقی.

از سلسله آشنای سوغات

آن وقت ها عشق و کشفی که از نگاه های مان منشاء سر گرفت، بر ما سلطنت داشت نگاه های او طوری بود که احساس میکردم در تمام زندگی بنگاه با من دلبسته کی و عشقش من استم. همان بود که پس از روزگاری روزی برایم گفت: "دوست دارم" در آن -



و سالی که من قرار داشتم منی هنگامیکه قلب یک دختر را با نگاه یک مرد مهربان من جوابی جز این نداشتم که چشم راهبه زهن بدوزم و خاموش بمانم. روزهای اول عشق همزودی آرام مقام عشق و صمیمت ما را - پیوندی احاطه کرد و ما نامزد شدیم اما هرگز هر فردایی کسی نمآید صمیمت صفای دسروز

رادر رابطه ماندا شتد زنده کی پدیده هایی استند که با - سرگرفتن کمال و زیبایی میآیند.

آشنای سوغات

اما عشق هر نگاهیکه به نقطه وصل میرسد رنگبازد و زجردهنده میشود. مخصوصاً هنگامیکه عناصر خواستن و نیازهای زنده کی با هم جمع میشوند. آرام آرام، ماد یگر تنهاها - شقی نبودیم که از نگاه های هم سیراب شویم و یا با کلمات عاشقانه خود را سیر سازیم او خواست های ما داشت و من در مو قعتهای خودم که باید به خواست هایش پاسخ میدادم و نیازها - پیش را جوابگو میبودم. شاید هر زنی برای مرد همین مقدار ارزش داشته باشد و خواست های عادی ما تکرار میشد و ادامه مییافت و سر انجام آنقدر رجدی شد که پیش از مراسم عروسی من ماد ر شدم، وقتی با او مطرح ساختم که فرزند او را مهرورانی یکبار هم چیز تخمیر کرده صمیمتی نزد او باقی ماند و نه عشقی. میان ما، خدا یا او چه میگفت؟ برای من قابل تحمل نبود، چگونه میتوانستم این حقیقت را تحمل کنم؟ چگونه میتوانستم آرام باشم و نگرم؟ چگونه میتوانستم درین رسوایی سباه پوش نباشم؟ او میگفت: طفلی که در بدن داری از من نیست.

من گریه کردم به پاهای من افتادم و از او خواستم باور کند که پای خیانتی در میان نیست از او خواستم که بپذیرد این طفل خون اوست و اشتباه من ... گذشت روز ها روانم را شکنجه میکرد، به خودم نفرین می فرستادم هجی کرده بودم چه گناه عظمی را در پای اعتقاد این پیوند خویشتن انجام دادم، صمیمتی که داشتم نمآند، بود و من مثل یک زبون به پاهای او زانو زدم و و این بار هم - ندی را که ما با عشق من ساختم من بخاطر رهایی از رسوایی با گدایی آرزو کردم بگفتم: فقط مرا عقد کن و بعد رهام کن تا از رسوایی در امان شوم.

او بلاخره حاضر شد مسرا

عروس خود بستازده اما من میدانستم چی سرنوشت شوم در انتظار منست ها و بامن عروسی کرد. نمی گویم ما با هم عروسی کردیم زیرا من این پیوند را از او گدایی کردم. اتفاقی کسه پیش آمد چون شدتا ما مدت سه دراز تری با هم بمانیم. درین مدت من صاحب چهار طفل شدم. فکر میکردم کم کم بهانه ها می شود. از فضای خانوادگی ما دور میشد. آرام آرام من به زنده کی دلبسته شدم و او هم بیشتر کردید. محسوس میکردم برای او خود را وقف کنم. اما باز هم پای یک عشق د بگرد زنده کی شوهر بدارد کردید اول فکر میکردم شاید دومین عشق او باشد. اما بعد ها آگاه شدم که او با چند پس دختر، رابطه های داشت و برای آن ها وعده های برای زنده کی مشترک داده است. برخی ازین دختران همبکه آگاه شده اند که با مرد زنده کی و طفل دار طرف استند، شاید دلشان به خیال یک موجود مثل خودشان سوخته و نه خواسته اند سرنوشت یک مادر و چند کودک را با یک آرزوی زود گذر و یک هوس زهرنا عشق به سبه بختی بکنند.

این بار فضای خانوادگی ما باز هم تیره شد. او مرا با لست و کوب و شکنجه روانی از خانه بیرون کرد من به خانه پدر و مادرم پناه بردم به راستی اگر آن هارا نمیداشتم، شاید امروز در شمار زنان روسی شهر، یک شماره تازه میبودم. چرا که در کشور ما وقتی برای یک زن چنین بدبختی رخ میدهد هیچ جایی نیست که در آن جا به او پناه بدهند کاش پناهگاهی وجود داشته باشد کوقتی یک زن بد بدبخت مثل من از خانه شوهر راند میشود بتواند عزت و عفت خود را رانجانگهدارد.

برای زنی که شوهر دارد طفل دارد، یک لحظه هم بدون طفل و شوهرش خوش نمگذرد. آسای باو ر کرده میتواند که من در آغوش مادر و در پناه پدرم تنها

را برایم مانند دوزخی احساس می کردم و یاد فرزندانی چه شکنجه بزرگ بود که مرا کوچک ساخت. شبها تانیمه ها خواب بسم نمی آمد. اشک همیشه به چشمانم خانه داشت. برای قلب عاشق پشه او باز نمیدانستم چه اتفاقی افتاده که به خانه پدرم آمد و بهانه آورد که یکی از طفل های من مریض شده و باید به به خانه بروم. این بار او با تضرع و نیاز به سوی من آمده بود. چقدر دلم خوش باور شد. فکر کردم او بلاخره به صداقت و پاکی من باور کرده و حسی اگر گاهی هم داشتم، او به نام کودکمان ما را بخشیده است. دل یک زن اگر سهار هم سخت باشد باز هم همانقدر نرم است که کوچکترین عاطفه او را میتواند شکل دهد. من بسته لبا سها - هم را گرفته آمدم تا در دیدار از کودکمان دل خوشی کنم و گریه سرد هم.

بعد ازین حادثه ما صاحب فرزند دیگر نیز شدیم و مدتی را باز هم زیر یک سقف به سر کردیم. اما او عادتاً به هر دختری ابراز علاقه میکرد. دخترانی که به خانه ما می آمدند مهمانی میآمدند عاشقش میشدند و در باره او فکر میکرد و طبعاً که درین مدت من از جانب او اهانت میشدم و مورد لسه و کوب قرار میگرفتم. در خانه بی که پدر همادر را مورد لست و کوب قرار میداد فرزندانشان بیمار و وحشتزده بار میآیند. آن ها از پدر میترسند و فردا بار - گرانی بردوش جامعه خواهند بود. دلم به حال فرزندانی خیلی میسوزد که قربانی هو - سهای یک پدر میشوند. من برای آن که هر نوع سوء ظن و شوش پیش شوهرم را برطرف کرده باشم از مدت ها است که در خانه استم و جایی نمبروم. کارم را تشرک گفته ام و فقط خود را وقت کودک - کان و خانواده ام ساخته ام. تنها مصروفیتم کار برای آنهاست و عبادت برای خداست.

اما نمیدانم چرا همیشه دم دارد و خداوند

با این حال که نه تفریح دارم و نه خوشی، باز مراد چا رخادته ساخته است. شوهرم بار دیگر عاشق لبت د بگرشده ان دختر که زبانی چندانی هم ندارد میخواهد به سینه یک زن و قلب پنج کودک لگد کند و شهر آزه یک خانواده بدبخت را که بدون آن هم خوشی ندارند، به سیر و زور رشته بدنام طلاق میسوزند. دهد. من باور میکنم مردی - مانند شوهر من که برای پنج فرزندش نتواند عاطفه بدهد و نتواند مهربان باشد، برای هیچ دختر و هیچ زنی مهر - بان نخواهد ماند. آدمهای مثل او بدبختی جاو دانسه دارند و بنا بر همین عقده می خواهند از تمام دختران و زنان خوشبخت محو بختی گدایی کنند. ولی هر کسیکه با چنین مرد هوس باز همراه شود خودش بدبخت خواهد شد. شاید من ظلم بزرگ را تحمل کرده باشم و شاید هم قربانی سرنوشتی شوم که شوهرم برایم رقم میزند. شاید فرزندانی نیز قربانی این عشق شوند. اما دل من به حال زن دیگری میسوزد که در جای پای من در بستر دوزخی همسرم و در خانه کلان دیوارهای آزار و شکنجه میزند پامیکارد. من مانند دخترانیکه خوانندگان درین سلسله در سهاورن خوا - نده اند کشتزار سوخته دیگری استم که سوختم را میبینم و پیش از آن که تمام هستی ام بسوزد آتش را احساس میکنم و من - میسوزم و بامن پنج کودکم نیز میسوزند و یکجا بامن شوهرم نیز میسوزد. آن دختر بدبخت کسه میخواهد همسر آینده شوهرم شود، او نیز میسوزد این آتش این تنها یک کشتزار نه بلکه یک خون راس میسوزاند.

ابراهیم و علامت رستخیز *
 مردم بابل در آغوشت خوشی بسر -
 میبردند - و از شاخسار درخت نعمت سایه -
 بان میساختند و ولی در شب در پیچور -
 گمراهی دست و پا میزدند و بتها را بدست
 خود می تراشیدند و آنها را پروردگار خود
 میخواندند و بعنوان خدایان برپا میدادند -
 داشتند و بجای پروردگار جهانیان پرستش
 و نهایت میکردند .

نمرود بن کئمان بن کوش در شهر
 بابل زمام مملکت را بدست داشت و خسرو
 سرانه بر مردم حکومت میکرد : نمرود چون
 در ستگاه عریض و نعمت بسیار قدرت و -
 سطوت سرشار خود را دید و از میزان
 جهل و بخرید مردم آگاه شد و خویش را
 خدا نامید و قوم را بپرستش خدا خواند
 در زمین وسع تنباه و محیط فاسد ی
 در مملکت بابل (۱) ابراهیم متولد شد و
 خدا تعالی او را براه راست و حق هدا -
 یت فرموده تا با تباری صاحب فکر ناقص
 و شور و حی الهی در پیافقت که خدا یکی
 است و آن خدای یگانه بر سر اسرجهان
 سیطره و احاطه دارد و آن بتها و تماثلهای
 که مردم آنها را میترسند و میپرستند و
 در برابر اراده الهی عاجز و زبونند ازین
 رو تصمیم گرفت که مردم را بتوحید بخواند
 و قوم خود را از پرتگاه شرک ورنیلت برهیل
 نهد .

ابراهیم دلی لبریز از ایمان و سلوا از -
 اطمینان و یقین بقدرت آفریدگار داشت .
 ابراهیم در دعوت آزر ادب و ولایت بکار
 میبرد *
 ابراهیم بصوی پروردگار دعوت میدادند و
 دعوت خود را بانگوشتر معبودات آن قوم
 آغاز مینماید .

آزر و جد مادری ابراهیم و ازیت پر -
 ستان و از تراشیدن گان و فرود شدن گان بتها
 است و بنابراین او حکم آنکه بعد از وفات
 پدر زود یکسری مردم با ابراهیم و سزاوارترین
 ایشان بنصیحت و اخلاص است و بسایند
 زودتر از همه براه راست هدایت و به تو -
 جهد دعوت شود . خاصه آنکه او خود از -
 صورتگران بت و دعوت کننده گان بهت -
 پرستی و کانون شرک و ضلالت و از این
 روهدایت او در حکم ریشه کن ساختن فساد
 و شرکگرماهی است .

ابراهیم دعوت و تبلیغ آزر را باتسفیحه
 و نندوشتر معبودات و شفقش خدایان او آغاز
 نکرد و تا از دعوت تر ریمده و آزر بد کرد و
 و از شنیدن حجتش کونی برنهدند و بلکه بسا
 نهدترین سبک و اسلوب با او بگفتگویر -
 داخت و بالحن ملایم مودبانه با او
 شروع بمحاوره کرد و نخست از نبوت خود با او
 سخن گفت و تا از این راه خاصر او را بخود

توجه سازد و آنگاه علت بت پرستی او را -
 پرسید و گفت : یا اینکه بتها دعا و تنسای
 ترا نمیشوند و خضوع و خضوعت رانی -
 بهندند و هر دفعه بلا و بغض و دن نتمستی
 قادر نیستند و با وجود این چگونه در پیش
 آنها بزانو در میآیی و در پرستش آنها اصرار
 مینمایی ؟

ابراهیم آزر را از سو عاقبت کفریم داد
 و از وبال و تبعات بت پرستی بر حذر ساخت
 و با آئین ادب برای جلب عواطفش او را پدر
 خطاب کرد و گفت : ای پدر من آزر آن -

قصص القرآن

زبان بیابان میوز

سنگها را که آسرا

مبترسم که بعد اب الهی دچار شوی و در
 زمره یاران و اتباع شیطان در آئی .
 آزر بر عناد و کفر خود بیغزود و از -
 متابعت راهی ابراهیم با کرد . با تر شروئی
 و در شتخوشی با او مواجه شد و او بشفقتش
 را نادیده انگاشت و از سر تحقیر و عناد
 بالحنی خاکی از تعجب و تهدید بد گفت : آیا
 تواز خدایان من روگردانی و هر آینه اگر
 از این رویه برنگردی ترا بتهم خواهم ساخت
 و سنگها را خواهم کرد پس از شدت خشم من
 بهرهیز و آتش کینه و انتقام را بر منگیز و روز
 گاری در آرزو من درو شود .

ابراهیم بتها را در هم می شکند *
 ابراهیم چون انکار و عناد آزر را بدید
 از صدایتش نومید شد و سخت بر او گران
 آمد که خیرخواهیش را با خشونت رد کند و
 و از دعوت حقیر بهزاری جوید . ولی ایسن
 بهشامد تا گوار و بر خورد ناهنجاره او را از
 ادامه دعوت بحق باز نداشت و از بهارزه

اشرك و قوم مشرك خود سمت ساخت
 بلکه اراده نهر و مندش مانند آهن آیدار
 در زبرضرت پتکهای گران محکتر شد و
 تصمیم گرفت که با کمال سرسختی در برابر
 عقائد فاسد قوم به پیکار پردازد و هر چند
 در این راه پارتجبهای گران و آزارهای
 فراوان مواجه شود .

یکی از امتیازات ابراهیم برهان
 قوی و حجت نیرومندی بود که در برابر خصم
 بکار میبرد و برهان و قیاس را چنان با مهارت
 بمصراهم میساخته و دایره استدلال -
 را چنان بتدریج تنگ و محدود میکرد
 که ناگهان بطور غافلگیر خصم را در دام
 اقسام میکشید و وراه فرار را زهر سو بر او
 مینمست .

ابراهیم از قوم پرسید : معبود چیست
 و شما چه چیز را پرستش میکنید ؟

گفتند : ما از آنجبت بتها را میپرستیم که
 پدرانمان را در پرستش آنها یافته ایم .
 ایشان اقرار کردند که بتها نمیشوند
 و مالک نفع و ضرری نیستند و ولی اقتدا بگند
 شتگان و تقلید از پیشینیان را مستمسک خود
 قرار دادند و قدمت و کهنگی عقائد خود را
 د لامل حقانیت آن شمردند و باین ترتیب
 خویش را از روشنائی نظر صحیح و فکر سلیم
 محروم و محجوب ساختند .

ابراهیم گفت : محقق مسلم است که -
 شما و پدرانتان در گمراهی آشکانه بودماید .
 قوم چون در زبربار حجتهای نیرومندی
 ابراهیم بزانو درآمدند و آغاز ماجراجویی
 کردند و فریاد برآوردند که ای ابراهیم
 آیا کار تو بجای رسیده که از شان و مقام
 خدایان مامیکاهی ؟ آیا راستی بتهای
 ما را نگوهر میتی و یا آرزاه بازیچه و شوخی
 در آمد مای ؟

ابراهیم گفت : من از روی جد سخن
 میگویم و زیرا براه شما دینی محکم و استوار

شکست

اهلیم

آورده ام و شمارا براه راست میخوانم .
 همانا که پروردگار سزاوار پرستش شما
 آفریننده آسمانها و زمین و مدبر شئون
 و قائم بر امور آنها است :

اما این بتها مالک نفع و ضرر خودشان
 هم نیستند و اینها یکمشت سنگهای سخت
 و چوبهای تراشیده و میخکوبند پس باید
 از پرستش آنها اجتناب کنید و خود را از خضوع
 در برابرشان برتردارید و از فتنه شیطان
 و اغواء او بپندیشید و بدیده عقل و -
 بصیرت خود را بکشایید و تا مگر هدایت
 یابید .

گذشته از این حجتهای قوی و باید
 فکر کنید که من پیش از شما ازین بتها دوری
 گزیده و از پرستش آنها اجتناب کرده ام -
 و اگر ایشان قدرت بر سر برداشتن مرا در
 چار ضرر ساختن من ندارند .
 پس چون حجتهای نیرومندی ابراهیم در
 قلوبهم اثر نیفتاد و از دعوتش رخ برتافتند

و ابراهیم دید که گوشهای ایشان کردلها
 شان محجوبست و همچنان بدامن او هام
 خود در آویخته اند و میپرستش بتها اصرار
 میورزند و در کهن بتها شد و قسم یاد کرد
 که که خود را بتوجه آنها سازد و تا بحسن
 و عیان در بیاند که آنها قادر بر نفع و ضرر
 و دفع آزار از خود نیستند و قوم را از -
 عبادت نفعی و از ترن عبادتشان ضرری
 متوجه نخواهد شد .

قوم ابراهیم را عادت چنان بود که
 هر سال عید و جشنی بر پا میکردند و ایام
 عید را در خارج شهر بسر میبردند و طعام
 فراوانی در معبد فراهم میساختند و تا
 چون بشهر باز آیند با کواچی صرف کنند و
 عقیده ایشان بر این بود که خدایانشان
 در طول غیبت ایشان آن غذا ها را برکت
 میدهند . هنگامیکه میخواستند از شهر
 بیرون روند از ابراهیم خواهش کردند که
 همرا هشان برود و ولی ابراهیم دعوت -
 ایشان را نپذیرفت و تصمیم گرفت که تخت
 بتهاشان را و از گون سازد و برای بهانه
 تمارش کرد و اگر چه بظاهر بیماری -
 نداشت ولی رو حتر افسرده و ملول و دلش
 گرفته و محزون و از گمراهی قوم بسیار متاثر
 و غمگین بود .

قوم از ترس آنکه مبادا بیماری ابراهیم
 بد یگران سرایت کنه او را در شهر تنها -
 گذاشتند و با عسرت و شادمانی بخارج -
 شهر شتافتند .

اینک شهر خلوت و آرام و معبد خاموش
 بخالی از ضجه و غوغاست و حتی خدمه و -
 سده هم معبد نیز از شهر بیرون رفته اند .

ابراهیم که شهر را خلوت و دشمنان
 را غافل یافت و ازین فرصت استفاده کرد و
 آهسته آهسته بصوی بتها روان شد و میمید
 در آمد و دورنمای آن صحنه و منظره بتها
 را تماشا کرد و طعامها را بدید که پیش
 روی آنها گسترده اند . پس از روی -
 ریشخند و تحقیر ببتها خو شباش زد و گفت :
 غذا نمیخورید ؟

پس چون سکوت مستمرا ایشان را دید و
 بار دیگر لب با ستیزه گشود و گفت : چرا
 سخن نمیگوئید ؟
 بدیهی است که سنگها و چوبهای
 بوجان یا رای فهم و ادراک و قدرت -
 سخن گفتن ندارند .

در این هنگام قسمتی از بتها را ببادست
 و قسمتی را با پای زمین زد و سرانجام چون
 شعله خشم و انتقام از دلش زبانه کشید و
 تیری را برداشت و سوراخ بتها رفت و سر
 دست بت بود که زیر ضربه های تیر بهوش پای
 ابراهیم خفاک میافتاد و قطعات سنگ
 و چوب بود که تلی را در معبد تشکیل میدادند

بتها همه از ضرت تیر و قوت بازوی -
 قهرمان تو عهد بهره و نصیبی کامل گرفتند
 و تنها بت بزرگ بود که ازین ماجرا ایمن
 مانده بود و زیرا ابراهیم او را باقی گذاشته
 بود تا پایه احتجاج پر شور و هیجان خود
 را بر دوش او استوار سازد و چون قوم از
 انجام مراسم عید بشهر باز آیند و از او سپر -
 سند که کدام کرا احترام معبدشان را هتک
 کرده و بتهاشان را در هم شکسته او را -
 نشان دهد و سرانجام ایشان را با عتراف
 و اقرار آورد که بتها سخن نمیگویند و عقل
 و اراده ندارند و قادر بر نفع و ضرر نیستند
 تا مگر پس از این اعتراف صریح بخود آیند و از
 گمراهی بازگردند .

قوم بشهر باز آمدند و حال تنباه
 خدایان خود را مشاهده کردند . هول
 آن منظره چنان عظیم بود که مدتی ایشان
 را میبهوت ساخت و پس از آنکه از حال
 بهت بخود آمدند و عیان اعصاب را بدست
 گرفتند و در جستجوی مرتکبان عمل
 خطیر برآمدند و با هم میگفتند : چه
 کسی اینکار را بر سر خدایان ما آورد ؟ هیل
 نا که او از ستکارانست ؟

در این میان یکن گفت : ما جوانی
 را میشنویدیم که بتها را نام میبرد و و نام
 آن جوان ابراهیم است او ما را از سر -
 ستیز این بتها سرزشتش میکرد و ایشان را
 تحقیر مینمود و پس چنین مینماید که او بر
 این کار جرات و روزی ده و آنها را در هم
 شکسته است .

ازین راه شکند و بتها را شناختند و
 و تصمیم گرفتند که او را بکفتری متناسب با
 گناهش برسانند .

آتش خشم و انتقام در دلهای قوم زبانه
 کشید و فریاد زنان احضار او را خواستار
 شدند تا محاکمه و کیفرش را تماشا کنند .
 مسلم است که اجتماع قوم در یک سر
 زمین و یکی از آرزوهای ابراهیم بود که
 مدتها در انتظار آن بسر میبرد تا بر ملا
 ود حضور همه افراد قوم حجت خود را
 بر سلطان عقیده ایشان بیان کند .

داستان ابراهیم بصرت برق در همه
 محافل و مجالس و بر سر هر کوی و برون منتشر
 شد و مردم دسته دسته برای تماشای
 ابراهیم و محاکمه و کیفر او فراهم شدند و
 تا از دیدن شکجه و عذاب سوزخشم را
 در دلها فرو نشاندند .

سخت قضا و ابراهیم را در حضور
 جمعیت خشمناک حاضر کردند و محاکمه
 علنی او شروع شد .

کدام آفتاب ه از چه عرضی برآمد ؟
 که شب در سرای خراسان سرآید
 کدام آستان دست شیطان گرفته ؟
 که از خاک ما سوی خون سرآید
 چه ابری فراز آمد از قمر دوزخ ؟
 که پیکر سرو پارس اغکسرآید
 زمین ه از س آماج نهی آوران شد
 زهر خورشید خونا به نهفتن سرآید
 نه دهقان رامانده پلوان به خاطر
 نه از بهل ها ه یاد آهنگرآید
 چه ترکیده در ترکه تا کزاران ؟
 که از گرد شان دوده احسرآید
 کدام آتش آویزه لانه هاسد ؟
 که با باد پامینه دود سرآید
 کج افتد قد سازه شمشاد هارا
 ز بس باد چو چو چا و لگ سرآید
 ز بس سینه ها زخم ناخن بخوردند
 نفس چون گزاهگر خنجر آید
 ز بس هفتد نیکشان هنی کشیدند
 نسای غم از درزه هر در آید

چه سستی د دیده به رگهای پیمان ؟
 چه پستی ه که بر قامت باورآید
 چه دایه سهاست ؟ که هر کاتبش را
 هوس بر کله داری کفر آید
 چو با فر بهو بند شهر بشرا را
 به بام پیری دیمو انسو نگر آید
 نکون آمد این روز گاران که بینی
 زفن را هول بازی سنج سرآید
 نه سلطان سلامت رود نس سبهد
 چو سیلاب خون از چرلفکسر آید
 شهبخونی شمشکن خیز و مگذار
 که گفتار تا خانه کتسر آید
 چگر گنج لؤلؤ بهاید صدف را
 شنیدی مگره کز خرف گو هر آید ؟
 زمانه بس هرزه بارز بها لود
 دگر از کدامین زمج زبور آید ؟
 در این دور بی خورد خروار خروار
 چه از مننی های منگه آور آید ؟
 جهان راز یک چشم دیدن نهاید
 که کج خطی از بینش اهور آید

بغندد به رهش خود آن بی تمیزی
 که مگ نکرد پده بر منبر آید
 هدف هتا به " جمل مرتب " نهی
 چه خیز دزد پلوان ه چه از دقتراید
 عروس سخن را ه چو سوزند مصحف
 دگر با چه آینه را بشکسر آید ؟
 برین به شعوری برین پر شمعاری
 درخ از ور هر درخ آور آید
 نهیند به جز پیش پا هیچ چشمی
 درخت برین و ادی محسر آید
 به خشم خدا چشم گرداب خندد
 چو بر ناخدا کوری لنگر آید
 دگر از چه راهی ه رمان جو سی ؟
 چو رهزن به در بانسی داور آید
 بها ا سوره سبزآ بس بهار هم
 که آتش بر اندام آتشگر آید
 بهضم یارب چه روزی ه که روزی
 تنه از بس دشت خاکتسر آید

کابل سرطان ۱۳۶۷

اسرار همین

رشته خاسته

ورمی او غوتی

دلته د ژوند بسرلش ور می
 چی د سبایه و زرد الوتلی
 د پوی تاندی ز غوتی خانی
 شکی غوتی تخنوی
 که د ابیخلوتی و مسخری
 د لیسوانی به هوس
 او
 د گلخانگود شوی یا نیرتشنا
 د غور بدلی غوتی
 به بنایسته انگو
 د ی رابرتوتی خلائی ور انگ
 اوسری د عطر و لولیزه دالی
 نه راه شوی
 د ژوند ون بسرلش و زوت

د باقی بریال

دوه شعرونه

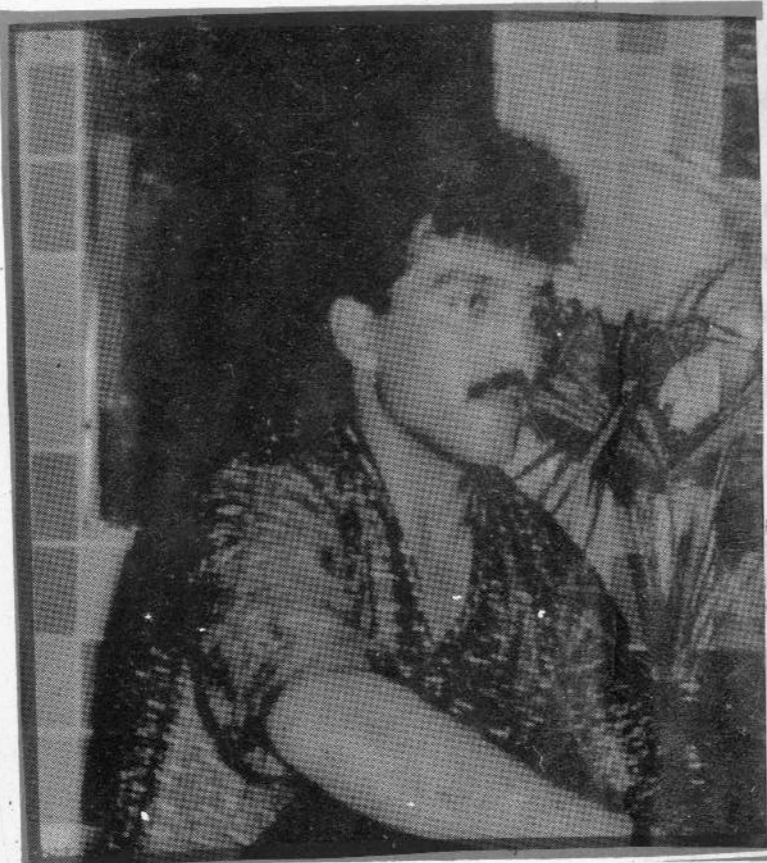
سکلا او گرمی

به زره و روکترا نیکی ارازونه
 بالسه تا ارم دمنی غزلونه
 له سکلا سره گرمی شمرته ورکبا
 د خو زی نی نخری اوسکیزونه
 اوچی ستاره به دیرنگن چمن کی
 لاس تر لاسه چیری اخلم قد بونه
 له هرچه نه بهگانه مشونه شاکرم
 دلته هه لته راته خاندی سر بکونه
 راته ناخی تر نظره کلنونه
 اوردهن اینه می وی رویتسانه
 ژوندون تبول د خوشالوانگاره می
 لهیدلی متخندلی می خمالونه
 جوړزنگ د شاعران هن په باغچکی
 ستاد غوندو د گلپانیا تخورونه
 ستاد غر په شایسته سکلونغموکی
 د شپلی په شان دمنی پتا رازونه
 چی زما دارمانویشی هراره
 رنگنه وی هاشمی هغه وختونه
 د سکلا پردی ناپایه تنداروکی
 پوخته به برنودی می سترکی زونه
 اوزاد شمرناری هوه پسرللی
 چی داستا په یاد یی وکول سینگارونه

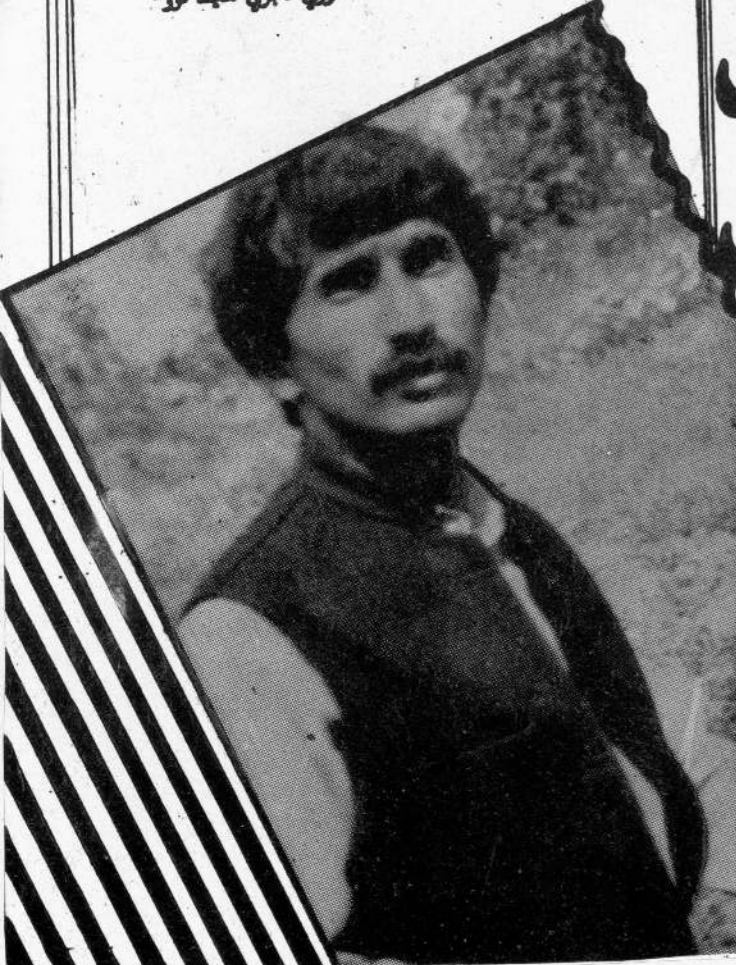
گل او غزل

پروگرام جو جو شو به دفعه پروگرام کی د پښتو موسیقی سند رفاړ و ښایسته سند ری وپلی او په پروگرام یی د دغی فرهنگی ټولنیزو ټولنو په رسمی توگه د هنر څو ښوونکو ته وپوښته له دغی هنري ټولنی په ترکیب کی د پښتو څو ټلی یی سند رفاړ یی هم په ایشان مومند او شامند د سند رفاړ و په توگه او کمین گل ، تورپالی ، فاروق او معروف د ساز ټولنو څو په توگه په هنري فعالیت بوخت دی د ټولنی مشر شامند محمد دی او د ټولنی راتلونکی نغزات امید لری د ټولنی د بری هیله کوو

د خوشحال فرهنگی ټولنی د پښتو موسیقی د ادبیاتو او فرهنگ د روی او پرمختیا د هدف د ترسره کولو په خاطر د خپلو ټولو هموندو په څنگه کی د موسیقی او په خاصه توگه د پښتو موسیقی د پښی د لاینه والی او د هی له پاره هلی علی کوی ، چی لومړنی ټولنی یی د استاد اولمیر د کلین یی نمایندل رو او د ادبی د جزا د میاشتی په اته رښته ټولنی د دغی فرهنگی ټولنی له خوا د افغانستان د لاسی ضایعوی په تدارتون کی د گل او غزل ټولنیزو ټولنی لومړنی



ما اصحابی می



ناروا آغاز کرده است او میگوید :
 « اولین آهنگی را که ثبت نمودم غزلی بود از حافظ شیوازی به این مطلع :
 « پامدعی مگویند ، اسرار عشق رستی ، کما هنگه آن را نیز خردم ساختم بودم »
 « تکریم مکرر است ، از در مورد د او بهای کیسون آرزو شای موسیقی را د ټولنیزو ټولنی چی چی از نو ، بتویم ، زیرا ، سخن کگوشی برای شنیدنی نیست چه سود از گفتنی ، صمیمی در این بود گفت :
 « آهنگهای زیادی در راه د ټولنیزو ټولنی یی شری لسی چرا شده اما از طرف کمیسیون (٨٧) در صفحه

پهرم که :
 « پس چگونه موسیقی جاز را انتخاب نمودید ؟
 گفت :
 « به خاطر کی که فراگرفتم اسامات موسیقی شرق ، خیلی ها مشکل است و آدم نمیتواند به آسانی حتی یک جزان را بیاموزد »
 « پس به نظر شما ، موسیقی جاز از در کلیت موسیقی غرب به ساده کی قابل درک و فرا گیریست ؟
 لسی : « این طور هم نیست مگر نسبت به موسیقی شرقی تا حد و دی آسانتر است »
 فرید صمیم : « از سال ١٣٦٥ به این سو در راه د ټولنیزو ټولنی

فرید صمیم یکی از جوانان نوا که در هنر موسیقی است که شاید او را در آهنگ (صفا صفا می) دیده باشید .
 صمیم در مورد آغاز کارش میگوید :
 « د موسیقی استاد مشخص ندانم و نیز تحصیلات آکادمیک ننموده ام . من مانند دیگران ، از کودکی با موسیقی علاقه داشتم . آهنگ های روانشاد استاد سراهنگ غلام علی واحد و لوی را خیلی دوست دارم و زیاد مینویسم و اکثر چیزی آموخته باشم . آن هم مرهون هموست (١٠)
 شنیدن سخنان صمیم برای من ، بیخی شگفتی آور بود . و بسبب گفت ، تا از او

گروه های متعدد موسیقی که نام خدا شده است نشان خیلی زیاد شده است : خوب است که جوانان هنرمند با گروه های متعدد را بوجود آورند اما بهتراست در هر گوی آن به آموزش مسلکی نیز پرداخته و موسیقی را تا آنجا بیک لازم است طور فنی و علمی بیاموزند زیرا زمانیکه آنها این هنر را طور اساسی نه نعمت مشکل خواهد بود که فعالیت هد نمند داشته باشند . شاید چنین فعالیت ها بر جوانان موسیقی کشور و لطمه وارد نماید از ما سلیمان برسیدم چهار روزی در دل دارم .
 خندیده گفت : میخواهم با خالد آرمان گیتاریست جوان کشورم که فعلا در خارج است ملاقات نمایم .

در ارکستر ستاره های آریانا شامل است ولی اغلبا در کار روح الله روین دیده میشود .
 یا به این سوال ماکه گیتار چند نوع است و او که ام یک را بکار میگیرد گفت :
 گیتار انواع مختلف دارد اما اساسی همه را گیتار کلاسیک تشکیل میدهد بعدا به اسامی پیشرفت علم و تکنیک (لیت گیتار) و (جاز گیتار) به وجود آمد . من تا حد و دی به همه آنها بلدیت پیدا کرده ام اما بیشتر (لیت گیتار) مورد علاقه من میباشد .
 یا سلیمان در مورد فعالیت

یا سلیمان هنرمند جوان نیست که با سرانگشتان گیتار را به صد او رسیده و نیمه دل انگیزی می شنواید .
 امروز جوانان زیادی در کشور اند که با هنر و باخشن گیتار آشنا نیستند و اکثر آنها کارشان را مد بین استاد توانا محمد حسین آرمان میدانند .
 یا سلیمان گیتار نوازی را در کورسی که چند سال پیش در ایر شده بود فرا گرفته و اکیسون



اویتار و سینوازد

مصاحبه از ملال سر



سنجی دست در برابر برادرش
گفت :
اگر دزد میبودم سلطان بودم
نی را با مملوینها شورتش نمیدزد
پدیده اگر از جمله لوازم خانگی
میبودم ، دوست داشتم بسک
چاروب یا شمشیر اکتره در
دست دخترها میباشند .
... اما روزی همه ما اینی برام
پیش گفته بود که تو و برخی از
دوستان " همروزانه هس
استیهد .

AMHOLABI MATI

تلاش
مان
میگوید
او چگونه است



ملکه آواز

موسیقی

یک زمانی بر سر بناهای دوست داران ورزش بوکس بود. در سال ۱۹۷۷ بعد از شکست تلخ محمد علی کلی با بوکسرخد حافظی کرد. چهار سال قبل تصمیم گرفت که در ساره به این ورزش روی آورد. دلیل اساسی روی آوردن او به این رشته معضله اقتصادی تشکیک سیداد بدین ترتیب باشکست خود روی توانست ۲ میلیون دلار بدست آورد و همان اغلب با این پول میتواند مدتی را مثل گذشته ها زندگی کند.

اما بازگشت ورزشکارانی چون نورمن، بووگا، مارن سپینساده بی از دانشمندان را بخود مصروف ساخته آنها از خود می پرسند که آیا برای این عده همه امکانات فنی یکسانی از بین برفته است یا خیر؟ چندین واقعه وجود دارد که ورزشکاران سابقه حتی در سنین ۵۰ سالگی بعد از آنکه با جدیت زیاد به تمرینات ورزشی شروع کردند در نتیجه آن به نتایجی دست یافتند که حتی جوانان سنین ۲۵ نتوانسته اند.

علما و دانشمندان امریکایی اظهار می کنند که هنگامی فیزیکی بدن بصورت ۱۰۰ درصد آن تا سنین پنجاه سالگی حفظ می گردد و نقطه آخری پیروی بدن بعد از سن ۴۰ سالگی تکلیف می گردد که کاهش یا بقیه در صفحه (۸۷)

های وی در یکی دو سال اخیر در این زمینه مورد ستایش ملامتند ان اقرار گرفته است. در این اواخر تلاش بخش داد تا جهر موتیپ هم این موزون را بهاد هنر وستان زنده بسازد درین راه مدونا پیروز تر از گذشته ها پیدا آمد.

بعضا مدونا را تشویق می کنند که گویا او خصوصیت کلشنه زنانه را می شکند و مدونا او به دلیل اینکه گویا تمام هوش استعداد خود را صرف ثروتمند شدن می کند مورد سرزنش قرار می دهد. هندیکسن از رویفیسوران پرهتین امریکا مدونا را به اندازه مورد ستایش قرار داد که حتی موضوع دکتر و رویفیسوری خود را هنرمند و نا انتخاب نمود.

گروهی از دانشمندان اخلاق اجتماع می مدونا و فعالیت هنری وی را مورد سرزنش قرار می دهند اما شامل بودن در خبرها می دست اول همیشه برای همه پردرد سراسر است.

چندی قبل چون نورمن قهرمان ششمین وزن بوکس جهان، پختا طرف بدست آوردن مقام قهرمانی در سن ۴۲ سالگی بیکبار بوکس وارد میدان بوکس گردید اما متاسفانه که جوان ۲۸ ساله هموطن او این آرزوی نورمن را برآورد نمود. بعد از این شکست وی دوباره به وظیفه اصلی خود یعنی مدبوکس ورزشی در تکزاس آمد. نام نورمن



کردند. مدونا بخاطر این موضوع سرودهای زیاد بلنسد کرد و سانسور (هنر) را مورد انتقاد قرار داد. این منسج قرارداد ان آهنگ جدیدی وی فروش کست جدیدی را به صورت سرسام آور بالا برد. وی خوب درک نموده که در قرن ویدئو نیما پیش بدن آرزوی خاصی دارد. مدونا توجه خاصی به لباس دارد. هیچگاه بی یک نوع لباس دوباره و صحنه حاضر می گردد. نوآوری

جارتی، مدونا با مهارت زیاد توجه تماشاچیان را بخود جلب می کند. اگر در کمرتن متوجه گردد که کتوجه اجتماع بطور لایس آن به وی نیست این مطلب تا اثبات منفی برآورد می گردد. وی بیوسته در مرکز سرودها های جهان هنر قرارداد داشته است زمانس وی بدون (شیر و حیا) سقط جنین خود در مطبوعات امریکا یاد آوری کرد. بیکار سرودها ی زیاد در باره ارتباط مدونا با هنر پیشه دوست داشتیمی جوانان امریکا (اوپن بیت) ایجاد گردید و بالاخره پختا طراز و اجش با هنر پیشه د پگر (شونایینا) بار دیگر نامش سرزبانها افتاد. بعد ها خواست تا با ازدواج د پگر به گمان خود ش خوشبختی را بیابد از ازدواج با مانکن زبانی امریکایی بنام تونی پختا طر (مرد کامل) نبودن وی صرف نظر کرد که این حادثه نیز نام مدونا را بیکبار دیگر (درد زبان پیوجوان در امریکا ساخته)

آهنگهای ویدئو مدونا اکثرآ سلکی ثبت گردیده است که تماشاچی را زیاد تحریک می کند. در یکی از آهنگهای اخیر وی خود بنام (عشق مرا برآورد بد) استعداد خود را بدست آوردن سرمایه ثابته ساخت نشرین آهنگ را از طریق تلویزیون امریکا بدلیل بی نهایت سکس بودن آن منع

مدونا را همه به ستایش ستاره مشهور موزیک (پاپ) و سمبول سکس می شناسند. درباره اینکه وی یک تاجر و زنده است خیلی کم اشخاص معلومات دارد. بعد از آنکه در سال ۱۹۸۲ اولین (ریکارده) وی به بازار عرضه گردید در مدت کم در حدود هشتاد میلیون ریکارده وی بفروش رسید که مدونا ازین بابت بیشتر از ۱۳۰ میلیون دلار بدست آورد.

عکس مدونا اغلب اوقات در پشتی مجلات نرخی دیده میشود. بیکبار هم یک فوتوی وی در یکی از مجلات مشهور در بین تاجران امریکایی با این شرح بچاپ رسید: (پاپ) استوارترین زن کاری امریکا در آند مدونا در سال ۱۹۹۰ به ۳۶ میلیون دلار رسید. بیکی از صاحبه های اخیر خود مدونا بچواب سوال گفت: برای وی لازم می افتد تا یک تعداد مسائل زیاد در تجارتی رانیز مستقلا حل و فصل نماید. این مطلب برای وی غیر منتظر نبود وی در مورد میگوید: من ملاقات با مردمان (کاری) را خیلی دوست دارم. من وقتیکه با آنها روبرو میشوم میخواهم به اشکال مختلف آنها را سرگرم نمایم زیرا امید آنم که آنها هفتسه سختی را پشت سر گذراندند. اند. آنها را سرگرم میسازم و به این دلیل مرادوست دارم (۰۰۰) علاوه بر استعداد خارق العاده



من در ماه شوال سال ۲۸ هجری با هفتاد غزار سرباز شهر "تاشکند" را که دارای حصار بود محاصره کردم و بسکه شهر اخطار نمود که علیه "الجا" تهبو محمد قولوق "شورش کنند و او را به قتل برسانند؛ ولی از طرف سکه شمس اقدام برای شورش علیه حاکم تاشکند - نشد. من بعد از اینکه مطمئن شدم شهر "تاشکند" بوسیله دهلغز زیر زمینی راه بخارج ندارد بسر بازان خود دستور دادم که دو نغب حفر کنند که یکی از طرف شمال و دیگری از طرف جنوب منتهی به حصار شهر بود. من میدانستم هنگامی که ما مشغول حفر نغب هستیم و مخصوص در موقع شب مردان "الجاتبو" محمد قولوق "صدای کلنگه و بول نغیب زن هارا میشنوند و می فهمند که مشغول حفر نغب می باشیم و هر کس که گوش خود را در موقع شب بزمین بچسباند می تواند صدای کلنگه زدن حفاران را بشنود "الجا" تهبو محمد قولوق "عده ای را مامور کرده بود که تا نغب زن های ما سر از شهر بدر آورند آنها را به قتل برسانند و نغب را ویران و کور کنند.

من فقط بطرف جلو توجه داشتم و از عقب آسوده خاطر بودم زیرا میدانستم که عقب من ه خصم وجود ندارد. در طرف فون من هم سربازان من جنگیدند اما سر بازی که در طرف چپ من قرار گرفته بود کشته شد و پیش از این که سر باز دیگری جای او را بگیرد یک صرت شدید تهر زن روی پای چپ من فرود آمد. ضربت طوری سخت بود که تصور کردم پای چپ من از بدن جدا گردیده و در همین موقع یکی از سربازان ما جای خالی را پر کرد و دیگر من از طرف چپ مورد تهدید قرار نگرفتم وقتی آن ضربت تهر زن روی پای چپ من وارد آمد من فریاد نزدم و ننا - لهدم و لذا هیچ يك از سربازان من نفهمیدند که من مجروح شده ام.

بعد از غلبه بر "تاشکند" چون سکه شهر از دستور من پیروی نکردند و علیه محاکم خود نشوریدند فرمان قتل عام وجبا اول را صادر کردم و گفتم تمام مردان شهر را به قتل برسانند و تمام پسران و دختران و زن های جوان را با سارت ببرند تا اینکه بعد طبق قانون جنگلین افسران و سربا - زان تقسیم شوند و سر بازی که دارای پله پسر یا يك دختر جوان گردیده مختار است او را غلام یا کنیز خود کند یا به قتل برساند یا در بازار بفروشد. جنگ "تا - شکند" هنگام عصر روز نوزدهم ماه شوال خاتمه یافت و از آن پس قتل عام و چساول

شروع شد و انوقت من در صد دبرامدم که بدانم که زخم پای چپ من چگونه است اما نتوانستم از اسب فرود بجایم و سربازانم در خارج شهر مرا از اسب فرود آوردند و به خیمه بردند و در آنجا نوکرانم چهار آئینه و مغفرا از من دور کردند و جراح آمد و زخم مرا معاینه کرد و گفت استخوان زانو بشدت مجروح شده و نباید راه بروی و نباید پیوسته دراز بکشی تا

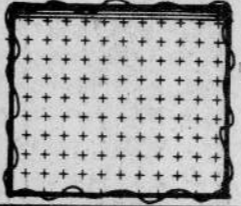
اشکر کرد و درین رفیعی زیاد نسبت بسز ن ها بوجود آمد تا آن موقع من بیش از دو وزن نداشتم و در آن هفت سال دوزن دیگر گفتم ولی فهمیدم که باز خواسان زنهای باشم من که مسلمان هستم نمیتوانم پوش از - چهار زن بگیرم ولی شرع اسلام بمردها اجازه داده که علاوه بر چهار زن عقد هر قدر که میل داشته باشند جاریه انتخاب نمایند و من هم چاره های معیت



تاریخ

مینه

سوره



این که استخوان زانو بهبود یابد.

ای که سر گذشت مرا میخوانی مگو که مردی چون من که فقیه هستم چگونه فرمان قتل عام سکه "تاشکند" را صادر کردم حکومت دارای قوانینی است که از قانونها وجود داشته و تا پایان دنیا وجود خواهد داشت و عوض نخواهد شد و یکی از آن - قوانین این است که مردم باید از حاکم بترسند و اگر از وی وحشت نداشته باشند او امرش را بموقع اجرائی گذارند و امر - او اوپاش بر - سکه شهر مسلط میشوند و بجان و مال و ناموس آنها تعرض نمینمایند. من از این جهت فرمان قتل عام سکه "تا - شکند" را صادر کردم تا اینکه برای سکه بلاد دیگر مایه عبرت شود.

بهبود وضع زانو مگو مویس و ثروتش - شدن و پایان و رفاهت مردم درین نیز -

را انتخاب کردم.

فرزندان و نوه های من آگاه باشید که آفت سلاطین عیش و نوش و زندهای زیبا است و هرگز خود را بدست عیش و نوش و زندهای زیبا نسپارید و برای يك مرد هفت - ای بیکاره زن کافی است و بیش از آن با - عه میشود که مرد تن پرور گردد و نتواند قدرت خویش را حفظ نماید.

فصل هفتم:
بسی مسلط الراض فرودوسی و جنگ نشا -

پدر:
چنین گفت کای جوشن کار زار بر آسودی از جنگه یک روزگار کون کار پیش آمدت - سخت باش بهر کار پیر امن بخت باش

اشعار فرودوسی در گویشم طنین مها - نداخت و نمی توانستم آرام بگیرم. هفت سال خورده و خوابیده بودم و شمشیر و جوشن را کنار گذاشتم ولی موقع آن رسیدم که جوشن بپوشم و مغفر بر سر بگذارم و شمشیر بدست بگیرم و بسوی سرزمینی بروم که آنجا فرودوسی سید و پنجاه سال قبل از من این اشعار را سروده بود. موم قع آن فرار رسیده بود که برای رسیدن به آرزوهای خود گام بردارم و جهان را مسخر نمایم و تسخیر جهان را از خراسان شروع کنم.

من با این که شتاب کردم که بزودی خود را به نیشابور برسانم و نگذارم که دروازه نا را ببندند بر اثر رفت آمد کاروانهان ستانها ن جاده بقدری شلوغ بود که

بجنگد چون مرد تاد ر جنگه از موده نشود دارای لیاقت نمیکرد.

من بزرگترین هنر مرد را جنگیدن میدانم - نس و گریه برای علم و صنعت و ادب قایل بارزش هستم ولی عقیده دارم که خداوند مرد را برای جنگیدن آفریده و مردی که نتواند بجنگد و از مرگ بيم داشته باشد از بنده گان خدا نیست.

حاکم نیشابور که دست بسته گرفتار شده بود گفت ای امیر جهانگشا سکه این شهر گناه ندانند و اگر من با نهاد ستور نمیدانم که دروازه هارا ببندند مقابل تو مقاومت نمی نمودند و تو می توانستی بسدوزن معطلی و زحمت وارد شهر شوی لذا من گناهکارم و مرابه قتل برسان ولی برجگان سکه این شهر ببخش و زن هارا اطفال - شان را با سارت مهربانانه بپرسیدم چندان

بیتها انگشتر

سال از عمرت میگذرد. جواب داد شصت - سال سوال کردم آیا پسرداری جو ابداد دو پسر جوان من یکی مو سیم به شهر بهرام و دیگری با سم شیرزاد بدست سربازان تو کشته شدند.

امیر حسین گفت ای امیر جهانگشا من! برای خود از تو ترحم نمیخواهم ولی پسر جان مردم این شهر ببخش و هر چه از آنها تا کتون کشته عده کافی است و بگذار که دیگران زند میمانند. گفتم امیر حسین اگر بجای این که من فاتح شوم تو فاتح می شدی آیا بر حال سربازان من می - بخشیدی؟ امیر حسین گفت پدران ما گفته اند که در جنگه باید خشونت و بی - رحمی داشت و بعد از پیروزی باید قوت بخروج داد و چون تو فاتح شستی قوت بخیر بده.

گفتم من نمی توانم از اصول جنگه منحرف شوم و طبق اصول جنگه سکه شهری که مقاومت می کنند باید قتل عام شوند. اگر من این روش را تغییر بدهم دیگر نمی توانم مبادرت بجنگه نمایم. چها - نسان باید بدانند که هر کس مقابل من پایدار بماند کشته خواهد شد و بعد

از قتل عام نیشابور شهرهای دیگر خراب - سان تکلیف خود را خواهند دانست و وقتی قشون من به پشت حصار آن شهر هار رسید دروازه ها را نخواهند بست. بعد از این گفته جده را احتضار کردم و هوا و گفتم سراز. بیکر امیر حسین جدا گفتم و حاکم نیشابور به قتل رسید. قتل عام سکه شهر تا ظهر ادامه داشت و بعد از آن ه سر بازان من بر حسب اجازه های که من خود با آنها داشتم شروع به چساول کردند.

مدت يك ماه در نیشابور بودم و دنباله کار ویران کردن حصار شهر را به پسر م جهانگیر واگذاشتم و خود عازر طوس - شدم در طوس کسی مقابل من پایدار نی نکرد و من قدم بشهر نهادم و آزار من به هیچکس نرسید.

در بین دانشمندی که نزد من آمدند مردی بود مقلب بامام اعظم و من با او مباحثه کردم و از او پرسیدم لاید تو نماز میخوانی؟ امام اعظم گفت این از بد - بیبهاست است. گفتم در سوره "الحمد" یکی از صفاتی که برای خداوند ذکر شده " مالک يوم الدين " است آیا تو میدانی که معنای " مالک يوم الدين " چه میبا - شد.

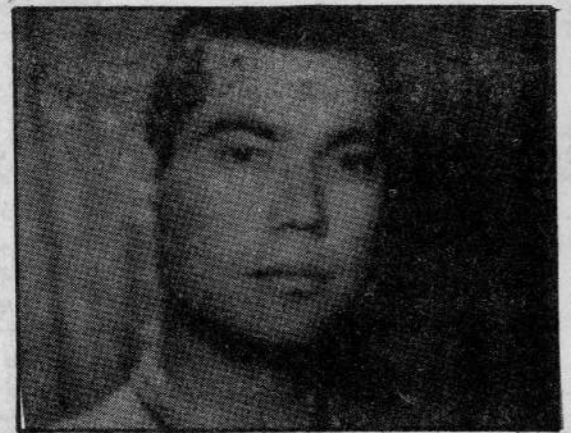
او گفت یعنی " مالک روز دین " گفتم من را مردی عوام تصور کن و برام شرح بده که مالک روز دین چه معنا میدهد. امام اعظم گفت معنای این آیه از سوره " الحمد " روشن است و احتیاج بشرح و تفصیل ندارد. گفتم ولی من معنای آن را نمی فهمم و باید آن را برای من تفسیر کنی. امام اعظم از گفتار باز ماند آن وقت من با او گفتم در این آیه " دین بمعنای جزا می باشد یعنی خداوند صا - حب روز جزاست. روز جزا یعنی روزی که هر کس بفراتر از اعمال خود پاداش یا کیفر می بخند و آن روز که روز جزا میباشد نا - محدود است و شاید هرگز پایان نمی - رسد چون در این آیه کلمه " يوم " یعنی " روز " معنای زمان را میدهد نه معنای يك روز از طلوع تا غروب آفتاب را و چون روز جزا زمانی است نامحدود و لاجرم آفتاب در آن زمان طلوع و غروب نمی کند و شاید آفتاب نباشد. هیچکس نمی تواند پیش بینی کند که " روز دین " یا " روز جزا " چه موقع فرا خواهد رسید و هر چه در این خصوص گفته شود جز آنچه در قرآن هست افسانه میباشد.

امام اعظم با حیرت سخنان مرا شنید و گفت ای امیر تهور تو این همه داناشی را

بفیه در صفحه ۸۹

کلیج و دراندنیهاست

مصاحبه کننده (سیدی)



— برای موفقیت در مسابقه به چن نکاتی ارج بیشتر قایل هستید؟

— نخست بر همه باید با اعصاب قوی و متحرک وارد صحنه مسابقه شویم و متکی به خوب شدن باشم. از هدایت های ورزشکاران پیشگام استفاده نشا — بسته نمایش فاکت مهم این که یک رژیم خاص غذایی را برای بدست آوردن انرژی بیشتر مراعات نمایم.

صحبتی با عبدالفتاح «وفا» کپتان تیم اتلتیک خفیفه کلیج هدایت

— در رشته اتلتیک خفیفه چند نوع تکنیک وجود دارد؟
— اتلتیک خفیفه تکنیک های خاصی مربوط به خود را دارد — طو مثال در مسابقه های کوتاه (صد متر — دو صد متر) ورزشکار باید سرعت فوق العاده زیاد داشته باشد که میتوان از دوش سحرخی گامدار و سحرخی وقوی نوعی دوشی است که بنام «کلیج» که از شکل «چارنمسل» اسپ ماخوذ گردیده است. دوش سحرخی جا به جا و — امثال آن در صورت جهاد نموده دن این تکنیک ها میتوان به موفقیت دست یافت و نیز هفت الی هشت نوع دیگر تکنیک در این ورزش وجود دارد که ذکر همه بی آن نظر به گنجایش صفحه مشکل میباشد.

اعظمی نماید تا بتواند به مدالی عالی در رشته خودش برسد.
— چه گونه اشخاص به رشته اتلتیک خفیفه پذیرفته می شوند؟
— به صورت عموم تمام ورزشکاران این رشته از نقطه نظر قوه فیزیکی و تناسب اندام و — جسامت قوی و بلند بر خوردار میباشند به ویژه در رشته — اتلتیک خفیفه قد بلند و چسبیده عضلات قوی ضروری میباشد و نیز داشتن اعصاب و قلب قوی از شرایط لازم این رشته میباشد زیرا دوش هادر اتلتیک خفیفه از نگاه طبی فشار مستقیم بالای قلب و اعصاب و عضلات دارد به خاطر یک این ورزش تاج ورزشها نامیده می شود و ورزشکاران باید متصف به همین صفات باشند.

عبدالفتاح «وفا» کپتان تیم ملی اتلتیک خفیفه کلیج هدایت و عضو تیم اتلتیک خفیفه که در زمره ورزشکاران نخبه و مستعد حضور خیرهنا تشبیهت نموده است در مورد ورزشی که خودش مصروف آن است در پاسخ به این پرسش که آیا در رشته انتخابی خودش مواجه به پراپلی شده اند میگوید: — طبیعی است که هر ورزشکار در اوایل وقتی رشته مورد علاقه خود را انتخاب میکند تازه — نیکه با تمام احساسات و تخنیک ها و تکنیک های لازم آن رشته آشنایی کسب نمینماید به سلسله پراپلی های زودگذر مواجه می شود که راز موفقیت یک ورزشکار آن است تا همه مشکلات را با حوصله مندی و متانت متقبل شود و از هدایت و رهنمایی های تهرنر مر بسوط در جریان ورزش استفاده —

سرم گرفته و در رد صد و هشتاد ساله به مقام درجه اول پیروز شده است.
شهره پیروزهای چشمگیر او، کلسیزی ازمدال هفت نشاها و اسنادی است که اینک نظم و ترتیب و نگهداری او را سحراب کوچک به دوش گرفته است.

پانزده مدال طلا و صدال نقره و سه نشان ستاره سرخ درجه یک نشان بهترین تهرنر و صدال سکاد به یک دیپلوم معمه نشان ماستر سهرتسی و در حدود بیست و چهار دیپلوم امتیازی و افتخاری.
سلم شاه بهشترازه است مراتبه جهت نمایشات و مسابقات ورزشی اش به کشورهای مختلف جهان منگولیا هندوستان اتحاد شوروی ایران بلغاریا کوریا هنگری چکوسلواکیا و آلمان سفرها داشته است.

برای اسپورت جززندگی شده بود و بدین استثناء روز یازده ساعت تهرنر های مختلفی را انجام میداد همه روز صبح وقت از خیره خانه تا میدان هواپی را به دوش می پیوسته و قهه اوقات را به ریسان کشی و کوهنوردی و آبپازی و رشته اصلی اش که پهلوانی بود سپری میکرد.

شش سال مکمل با رهنمایی ها و تشننگ عالی شاگردان زاده ی را به شرمسانید و در حلقه های ورزشی کشورها خوب درخشید.
او اوسط زمستان سال ۱۳۶۶ که سرما بهداد میکرد سلم شاه برای بهستو یکمین بار آماده شده بود تا جهت اشتراک در مسابقه دیگری با دوستان و همکارانش خارج از کشور برود.
همه روزه با شور و حرارت خارق العاده بی تهرنر میکرد و در روزها با هم پیروزی تازه می را میدید.
آنانی که او را از نزدیک میشناختند بهش از تکنیکه در باره خود می بیند و بهند به فکر یک مدال دیگری بودند.

اسان قصه مانی و سرافجام

سحراب کوچک با اشتیاق تمام الیم خانزاده می اسراورق میزد هر بار با اشاره به عکس فرهاد میزد و میگفت: اینه بدرم. تصویرهای پدر سحراب حقیقتاً زیاد جالب است و بدست جایی در اسابقه دستش را به رسم برنده شدن بلند نموده بود. جایی در حال بدست آوردن کپ قهرمانی وزیانی هم هنگام در مسابقات مدال بود.

بیشتر تصویرهای او را در صحنه های مبهج سپورت ها به ویژه در میدان پهلوانی نشان میداد. در آخرین روز این الیم بزرگ به جای عکس های بزرگ سپورتسی در پلیم و سندی که در کسج آن فوتوئی کوچک پدر سحراب دیده میشود گذاشته شده است. در آنجا میخوانیم: سلم شاه اقبال ماستر سپورت ترین تیم پهلوانی کلوب سپورتی اردو.

زنده می عجیب شنیدنی دارد. چهارده سال قبل شامل بوهنسی زراعت بوهنتون کابل شد اما بنا بر معاند پری فاکولته راناستام گذاشته به خدمت مقدس سربازی رفت پس از آن بوهنسی اکادمی تخنیک را خواند.
از دوران کودکیها پیش علاقه سپورت بود و لوسی از ۱۳۵ به بعد برای تهرنر های ورزشی اش برنامه معینی طرح کرد و به زودی به عضویت تیم ملی پهلوانی کشور پذیرفته شد. گوی در آن دوران همفنانس های خوب به رویش لپخند میزدند. پیغم شامل مسابقات میگردد و فلها برنده خود شد در بیشتر از سه مسابقه سابقه داخلی و خارجی



خلوريزه

چې کښور او گيلن برسره نه وي
مامورنه دي که هرغولري کښون
په دي دوه خيز مامورين ل کښي
که دانه وي که خوشي انوندي بطلون

د فلک ناد دي

✱ ✱ ✱

د لرگوار بکړو حاجت به خه وي
مامورين واره لرگي شولې او فلک
هاپستي کولې بي وچي شوي په سپوره
د کښي کورکي نه لگي درک
کولې خه چې وينه وچه شوه رگورکي
له روزگار نه ورته چو شولو خښک
چې ميوه او شونه خوب کي ليداي نه شي
د دي ژوند دي په اړوسو شوي تلک
د الهي اژد هانبار په خوله کي ونډو
د سل گون متاع په اخلي اوس په لک
اي (اشپزه) د ايه ياد برسره ساته
خه ناد دي وي چې ونه کري فلک

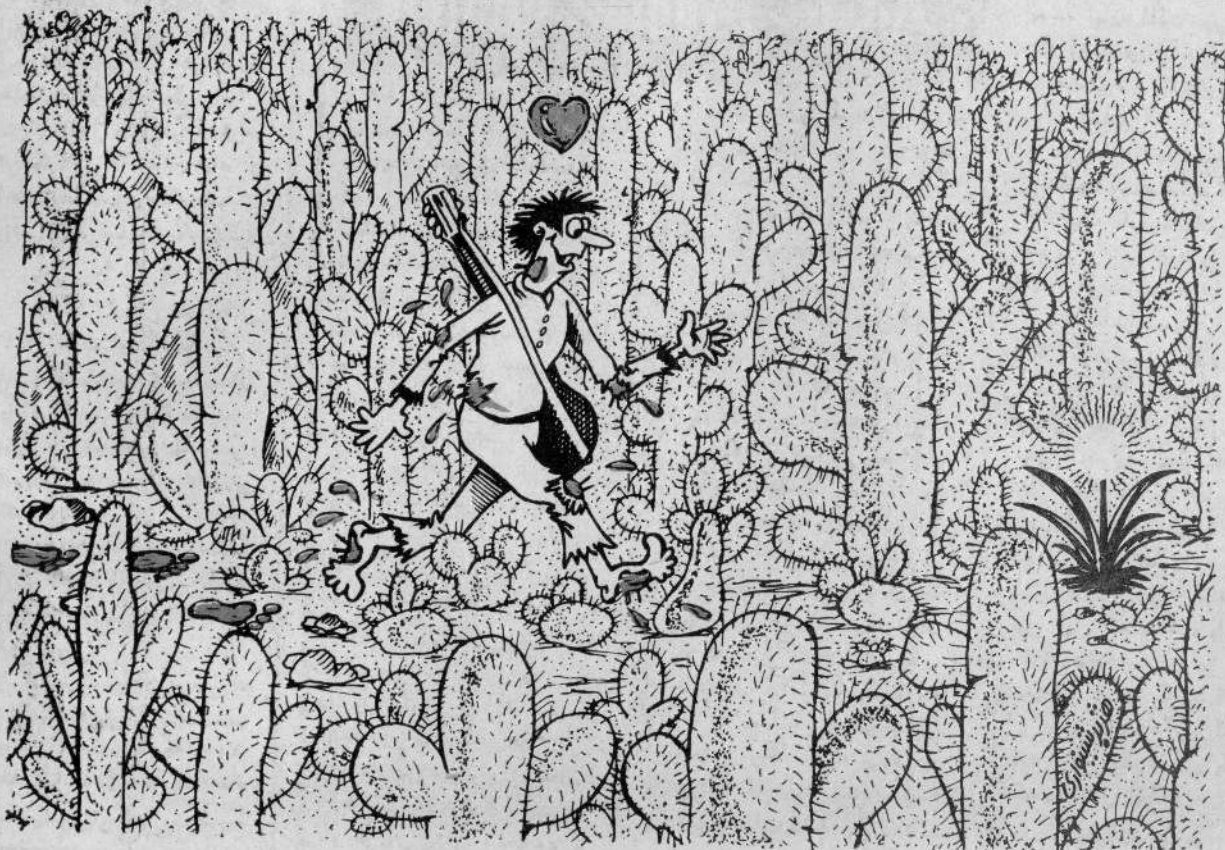
د ليدنجاړي هڅه

هڅه ليدل: تاخون

ماش (معاش)

نرخه دروني اود حيوياتو په
په کورنۍ کي ترډيرو کوچني
ده . د پورته تعريف له مخي
ويلاي شوچي ماش (معاش)
د عوايد و له يوه يوه کوچني
اندازه ده چې د بازار د پيسو
په وړاندي دي د پي د اوس
(مه) ارزنت هم له لري .

که چيرته د معاش په نوم کسي
د (ع) توري ليري شي ، نو
يوازي ماش په ياتي شي . ماش
پخپله دري نوم دي چې په
پښتو کي (مه) ورته واي . د
ميوه ا نه د خړدوله د اتي غځه



نوی مقدری

د کابل ښار د آزاد و نړخونو د کمپون یوس پوځ خبرلما ی د بنجاره هتی ته خبروکر چی کله د کابل په ښارکون یوس کچالوله دوه زرو واوینشل لوگد نه د پکړی په پست کی مفره شوه .

دمورکابانه دصطیعی مدینون

هر انبه د پنازیزې چی پب غرپ کسی د هرنس له پاره حامی سازیا نونه مرکونه شته . اودا کار د پوکراسی لسی مظهر پولسی خو مز هم په دې برخه ک کی وړمن کم نه یو . نمکه همد ا اوس د لوړو مرکز وخوا سازیا نو ترخنگ د مز کاند حامی مرکونه هم علش اونکار فعالیت کوی . دغه مرکونه د مرگ مو د د اړو پلورنسی د ی چی دمو ز کاند تکثیر اوجانفید و لپاره د (مرگ موش) په معای (زند م گ موش) په خلکو لیری .

د خوله کولو اود اوزی او بجه د پوستکی اچولو طبابت اوس هم په پهنو سیموکی بشپړ واک لری . که خه هم نن سباد پوستکی طبابت د پسونود قیمت کید وله له کبله د متاخه تلوه حال کی د ی خو بخوله کولو طریقک بجه په مزه اود ودی بجه حال کی ده . زمون د کلی چنار کاکا کوم رخت را لگی وهلی و اوله خولی کید لو او خوجوشانده ولسه

(نسخی) په اسام ناروغ سعد ستی د کت له یاسه خملاره اودی پر ستی بی بری واچولی د کت لاندی بی هم ورته سیکاره تازه کر ل اوده درې تنه د ناروغ بجه پینوار کیده باندی خملاستل . خود خولو په رخت کی پر ستی له محاسه لیری ته کړی ، او هوا بی ونه وهی . ناروغ چی هر خومره چیخی ووهلی او بیسی لاسونه بی واچول ترې ستی لاندی بی چی چاچیفته غوز

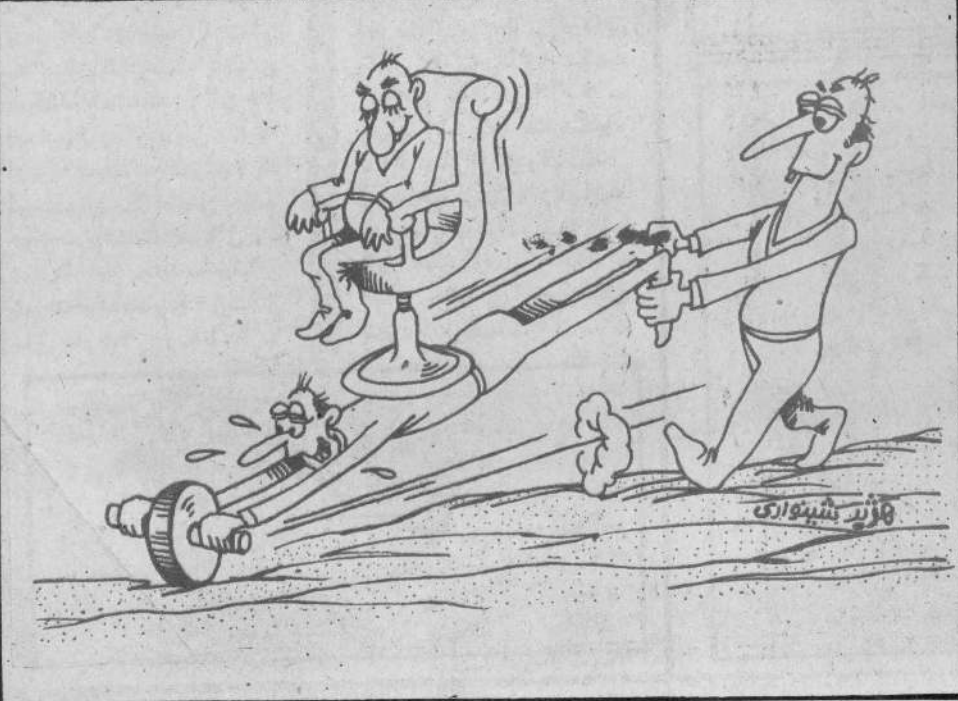
پورته کړی بود خواره کوتی ناروغ د شاپوستکی په لمنی پورې نیشی و اوله بیگانی خولسی سره یوهای ساه وړمنی وتلی وه . خو چنار کاکا توله پر د مرحوم په کورنی ورواچوله اود محناز ی بر سر بی وکل : د ی خدای بخنبله . ته ضرور د خولی په رخت کن د هر ستونخندی پورته شوی - د ی اوسه هوا ورتوشلی ده د خولی په رخت کی سره هوا سړی شخن کوی اوزی بی

بی علمه شیخی

خبلو وروسته جوم شوی و . له هماغه وروسته به چی په نسلی کورکی خوک ناروغه شو ، کور چنار کاکا به ورته د خولسه کید لو سپارښته کوله . حتی کزدی چی د چا په لاس اوبسه هم ونی شول ، نود چنار کاکا به لار ښونه بی دوه اودری بر ستی وړباندی اچولی کم رخت بی ترخنگ کاونای باندی توده تبه راغلی وه اوجنار کاکا د خیل کاونو پتوب د حق ادا کولو په خاطر کورته د پوښتنی له پاره ووفلس و . د کور ورو چنار کاکا د

ونه نیو . له لیس پناغلس د قهقرو وروسته ناروغ آرام شواو د پسر مستول به یاسه درې تنه وړمنی لیری شول . ناروغ توله شپه آرام و . اوده له آرامی سره لوری کورنه هم سباتر لمر خاته پوری آرام او پهنه خوب وکړ . کله بی چی سماز ناروغ ته در پورته کید و کور وکړ ، ناروغ معان ونه ښوروه ، بیای تفری پوری همداسی پریشود خو په خپله راو پښی شی ، خو بی کلمی لور سا سپین بر ستی وړمنی

خو چی کله چنار کاکا مر نشو نوزه هغه رخت ماشوم چی لوړو کلیو الو بصره وکل : (اخوازه کوتی په خوله کی وړان شو . که نود بیسی له خوز و خوک نه د ی مر شوی .)



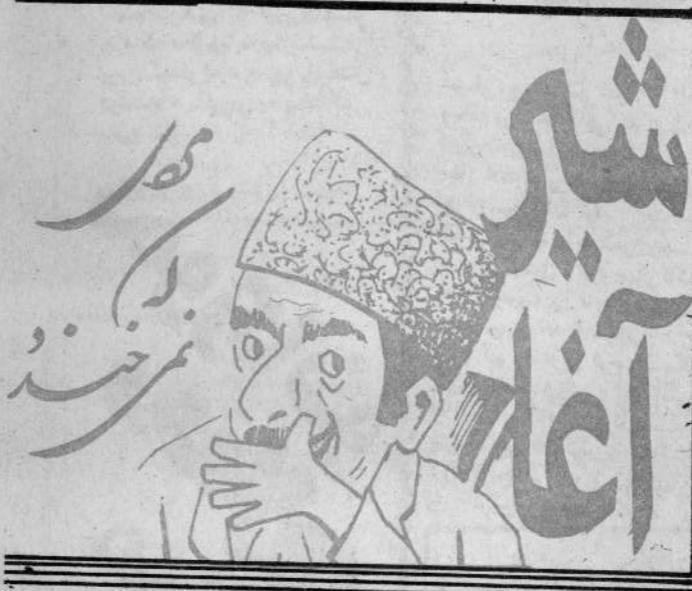
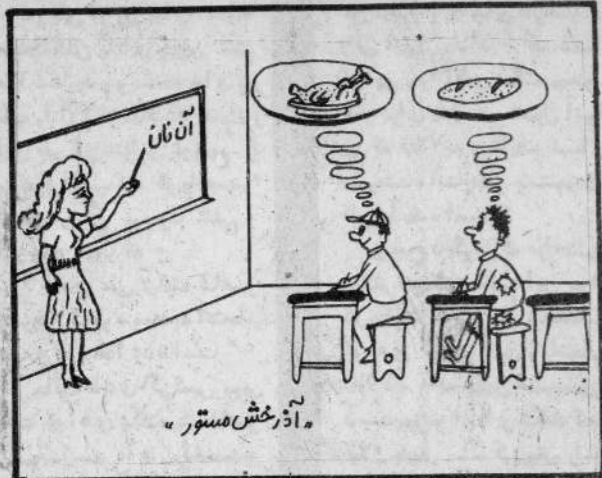
رهنمای معاملات شیرآقا

شیر آقا مرد هزاره‌هاست با روزی برای زنده گی هزاریل وچال را یاد دارد. در این روز - های آخر، در پهلوی کارهای تجارتی اش مغازه رهنمای معاملات نیز ساخته است. - شیرآقا با ساختن رهنمای معاملات گوشه از مغازه اش را با گذاشتن یک سمت کسوج تزیین نموده و روز تمام روزجای سبزه و شهرنوی جوهر دارش پاراست. همان که میگویند "پتو برای غذا شال است" رهنمای معاملات بهترین منبع درآمد و ثروتمند شدن شده است. بخاطر آنکه فیصدی کمیشن معاملات او بالا برود عادتاً کرایه خانه و فروش اپارتمانها را خیلی بلند میبرد. هر روز که یک تا دو هزار سه کرایه خانه افزوده می شود. و پنج تا ده به قیمت اپارتمان. مثلاً سال گذشته یک اپارتمان در اطاقه راهشده در واژه هزار افغانی کرایه گرفت ولی حالا از برکت معاملات شیرآقا یک اپارتمان دو اطاقه سی و پنج هزار هم یافت نمیشود چال دیگر شیرآقا این بود که صاحبان پنج اطاقه هارا در وقت وزمان شان نام خدا در مقامات آب



فرار لویپوش

شخصی ارسطورا کبر آورده بود. آنقدر باوی حرف زد که عالم توانا را ناتوان ساخت. در آخر گفت: ای دانشمند! مگر از صحبت من اینقدر رحمت زده و به فکر فرورفته ای که؟ ارسطو گفت: نمبه خود حیران هستم که فکری کم در حالس که دو پا برای فرار داریم و چرا از تو فرار نمی کنم!



چرا هیبت

روزی یک نرس با یک مریض که تحت مراقبت وی قرار داشت در دلدل میگرد. نرس رویه مریض کرده گفت: به همین زودی ها شما صحت یابید و خواهید شد و بعد از رفتن شما من در این جا چطور زنده گی کنم. مریض گفت: عزیزم هیچ تشو- نش ممکن من هرگز صحتیاب نخواهم شد. زیرا داکتر معالجم من و ترا در حال بودن دادن دیده است. ار سالی عبدالصبور



میتاورشای طیبی

- خنده های زهر لب و باور عشوه های پنهانی است.
- در صحنه خونی از نگاهها برنده هوس پال میزند.
- در خلوت خویش هر کس سلطان کشور خیال است.
- بعضی از مرگها یک عسر طول می کشند.
- بعضیها از آن چه دوست دارند فرار می کنند.
- مسولیت اکثر انسان است.
- انقلابیون هر برادر صلحت ها گستاخ اند.
- گاهی خود خواهی چاه صاف کن خود کشی می شود.
- بعضی از انسانها در زمستان زنده گی رویده اند.
- بعضیها ساختن خود را پیشه دیگران هدیه کرده اند.
- هیچ عاشقی در یاد معشوقه غریب نخواهد ماند.
- سرمایه هردلی تگتنبهای اوست.
- زمان شریقی است که هر قطره آن طعمی دارد.
- عشقهای واقعی در ره حال شکوفایی شوند.
- هیسران همسر در همدیگر زنده گی می کنند.
- بعضی از خلوتها جمعیت آفرین می شوند.
- اختیار برای کسی که توان انتخاب ندارد گذشته است.
- سکوت هزار بنده ابهام است.
- عاشق و معشوق هر چه از هم بنوشند تشنه ترند.
- عاقل و غافل نمی شود.

نقاشی

شخصی به دیدن دوست نقاشی خود رفت و نقاشی در حال صحبت گفت: دلم میخواهد اول این اتاق را خوب سفید کنم و روی همه دیوارها نقاشی کنم. دوستش که خیلی خوشش می آمد گفت: بهتر است که اول نقاشی کنی و بعدا دیوارها را سفید کنی. هم به آن اضافه کنی.

یک پیر و یک کلاه

خاتمی برای خریدن کلاه مغازه کلاه فروشی رفت و کلاهی را انتخاب کرده و بمغازه دار گفت: کلاه من این کلاه را می پسندم اما پری را که بدان نصب کرده اید دوست ندارم. مغازه دار بعد از ادا این لخبندی گفت: خانم وقتیکه این کلاه را با همین پری به سر میگذارید حد اقل ده سال جوانتر معلوم میشوید. خانم جواب داد: در صورتیکه چنین است لطفاً یک پری بخرید هم به آن اضافه کنید.

در یکی از روزهای شنبه صبحگاهان بالای چوکی لم داده بودم و صفحه های روزنامه را از نظر میگذراندیم در این جریان عنوانی توجهم را به خود جلب کرد که واقعا از دیدن آن مبهور شدم و آن چنین بود که :

معروف اردو دست به اعتصاب نه خوردن غذا زده است . در حالت عادی اگر کسی مسی گفت که آقای شگفته یک شاعر معروف است ما دم را خنده میگرفت . یک آدمی را تصور کنید که هم او در ادب بیشتر از پنج یا شش شعر بی محتوا نباشد و او را شاعر مشهور بگویند . مجموع آنها کسی که از شاعری چنین افترا ده کیف میگذرد از ده تا دوازده تجاوز نمیکرد . اینکه چی وقت و چگونه او از شهرت برخوردار شده بود ؟ برای من معمای اسرار آمیزی بود . به هر حال موضوعی که در لحظه کنونی مرا به شگفتی آورد این بود که چی چیز آقای شگفته را وادار ساخته تا به اعتصاب غذا دست بزند . شرح خبر مذکور چنین بود :

آقای محمد علی شگفته شاعر معروف زبان اردو در مقابل خانه صدراعظم به اعتصاب نه خوردن غذا دست زده است . او در مصاحبه میگوید که خیرنگار ماتوضیح کرد که زمانی غذا نخواهد خورد که به همه جوانان هندوستان کار فراهم نگردد . او علاوه کرد که اگر اعتصاب به قیمت زنده گی او هم تمام شود به آن ادامه خواهد داد .

متن کامل موضوع هنوز هم به تخیل آدمی می افزود . نخستین چیزی که باید به زودی معلوم میشد این بود که چگونگی شگفته نتیجه گیری کرد و دریافت که هر جوان هندوستانی می تواند اعتصاب را از دوستانش جمع میکرد و سوال در اینجا است که اگر همه کار دریافت میکردند باز سبزی فروش را

کی میکرد و یا سایر کارهای را کی انجام میداد . گذشته از این چرا آقای شگفته میخواهد برای همه به شمول آنها بی که قبلا به وظایف شان مقرر شده اند در جستجوی کار برآمده است ؟

موضوع دیگری که مرا حسی بیشتر کنجگاو ساخت این بود که چگونه آدمی مثل شگفته که هیچ گاهی کاری را انجام نداد ، به چنین عملی دست میزند . آقای شگفته که قبلا چهار ساله گییش را تکمیل کرده بود ، هیچ گاهی در زنده گی این کاری را انجام نداده بود . مردم میگفتند که او در سن هجده ساله گییش خانه اش را ترک گفت و در چه متجوی کار برآمد . آنچه را در این زمان انجام داده بود کسی از آن خبر نداشت مگر یک چیز آشکار بود که او هیچ گاهی بعد از آنکه او را در کافی دیدم ، پشت کدوم کاری نگشته بود و در عوض راه خوب زنده گی کردن را یافته بود . او کسانی را همراهی میکرد که تمایل به شعر و شاعری نوع او را داشتند که به این طریق ماهوار بیست روزه را از همه بی هواداران نش جمع آوری میکرد . البته با گذشت زمان جمع او و همین مبلغ به وظیفه کامل او مبدل شد . او از ضربان قلبش می دانست که اگر به کاری هم گماشته شود نمیتواند بیشتر از دو صد روزه را به دست آورد .

باری من برایش وظیفه می دادم و دریافت کردم که مگر بعد از یک ماه کار به تقاعد سوقش دادند . دلش این بود که آنچه را میتواند از رفقایش جمع آوری کند چو تلافی اضافی برای به دست آوردن آن میکرد . به این ترتیب آرام آرام شوره زنده گی او شکل دایمی را به خود گرفت . در هر ماه دو صد روزه را از دوستانش جمع آوری میکرد و علاوه بر آن اگر

کسی از او خوشش می آمد او را به سینما و یا نان شب نمیزد دعوت میکرد . گاهی هم بعضیها برایش یک جوره بوت و یا پتلون میخریدند . به این ترتیب آقای شگفته زنده گی آرام خود را ادا می میداد یگانه جهت نامناسب زنده گی او این بود که بعضا رفقای او را به سینما دعوت میکردند ؟ در حالیکه او وسعی میخواست و یا بعضا هم او را به نان شب دعوت میکردند . در حالیکه او به پتلون ضرورت داشت . شگفته هیچ گاهی در این مورد کدوم احساس بدی ندا

دست نخواهد زد . به هر حال علت موضوع باید دریابفت میگردد که چرا او به چنین کاری دست زده بود . در همین فکر بودم که ناخود آگاه با صدای بلند گفتم : این خبر به کلی دروغ است .

خانم که برانروخته کسی یکبارگی ام را دیده بود و آنکه بداند در مورد کدوم خبر حرف میزنم ، خاسر نشان ساخت . در حالیکه قیمت خیر راست و دروغ یکسان است ، پس چرا روزنامه ها خبرهای دروغ را به چاپ میرسانند ؟

من در مقابل او چیزی نگفتمی ندا شتم ، مگر ایمن مساله هم حقیقت داشت که روزنامه ها خبرهای جعلی را به چاپ می رسانند . کسی در همین جا به پایان نمیرسد بعضا چنان حرفهایی بگوش می رسد که از چاپ این نوع خبرها ، روزنامه ها پول اضافی دریافت میدارند و بنام امکانات آن وجود دارد که قصه مذکور دروغ محض باشد . به هر حال ، برای آنکه خانم خود را فهمانده باشم متن کامل خبر را برایش از سر

دست نخواهد زد . به هر حال علت موضوع باید دریابفت میگردد که چرا او به چنین کاری دست زده بود . در همین فکر بودم که ناخود آگاه با صدای بلند گفتم : این خبر به کلی دروغ است .

خانم که برانروخته کسی یکبارگی ام را دیده بود و آنکه بداند در مورد کدوم خبر حرف میزنم ، خاسر نشان ساخت . در حالیکه قیمت خیر راست و دروغ یکسان است ، پس چرا روزنامه ها خبرهای دروغ را به چاپ میرسانند ؟



شست و آن را از پیشرفتها پیش به حساب میگرفت . بعضا او حالت فلهوفانه بی اختیار میگردد و با خود میگفت : آنچه را آدم آرزو دارد ، در زنده گی به دست آورده نمیتواند . حتی اگر منبع عاید زنده گی من بهتر از دیگران است ، زیرا حد اقل در خدمت کسی خود قرار ندارم . یک آدمی که چنین نقطه نظر داشته باشد به آسانی میتواند بدون خوردن غذا زنده گی کند . مگر اوقصد اعتصاب نه خوردن غذا

خواندم اوبه خاطر آورد که این همان شگفته است که چندین بار به مناسبتهای مختلف در خانه ما نان مفت خورده است . من هم برایش گفتم که این همان شگفته است که جاکت پشمی مرا برای یک روز طلبی گرفته بود ، ولی آن را پس نداد و علقش را آمدن زمستان طاقت فرما وانمود کرد .

مگر حیف که آنچه به خانم گفتم تا نوری بالایش نکشد ؛ زیرا از گذشته از صمیم قلب شگفته را به مثابه رهبر حقیقی خود پذیرفته بود . به نظر من

هر زن آرزو دارد تا دست پیرری بگیرد و مریدش شود مردم خو ناحق نمیگویند که اگر پسر مریدان زن داشته باشد هیچ گاهی از غذای خوب بی بهره نخواهد بود . خانم برایم گفت : در دنیا بعضی کسانی هستند که برای خود زنده گی میکنند ولی هستند کسانی که برای خوسی دیگران زنده گی خود را فدا میکنند . از طرف دیگر کسانی هم مانند تو وجود دارد . پسر در خانه بیکار نشسته مگر توبه خاطر دریافت کارها پیش یک قدم هم از خانه بیرون نمیگذاری به افرادی مانند

شگفته خوب نظر بینداز و واقعا آماده است که زنده گی اش را در راه دریافت کار برای هر جوان هندوستانی قربان کند .

و باز هم خانم با گرمی شعار را سر داد که : محمد علی شگفته ! و پیش از آنکه آن را تکمیل کند من فریاد کشیدم : زنده باد !

در حالیکه حورت زده بودم دفعتا به خاطر آوردم که بهیچ وجه به یک آدم بیکاره زنده باد گفتم ام . به راستی که عقل احق بعد از وقوع حادثه

" سکسنا " نیز مانند من از رفقای شگفته بود که برای پیشی بهست رویه میپرداخت . آقای " سکسنا " در چای خانه جوار سونک چای می نوشید از او پرسیدم : " چی میکنی ؟ "

من که با خانم باشا چهره کرده ای و در اینجا چای نوش جان میکنی ؟ " من اینطور نبودم . خانم در خانه نیست او رفته تا مراتب احترام خود را به شگفته جان تقدیم دارد .

دفعتا متوجه شدم که خبر آقای شگفته چقدر زود به اینجا رسیده است " سکسنا " نیز

مانند من کاملا گول خورده بود . او در حالیکه با من اندیشه اش را شریک میساخت گفت : " یا اینکه این شگفته که به اعتصاب غذایی دست زده است شگفته مانیت و یا اینکه خبر دروغ است . " من پیش نهاد کردم که : " چرا به تحقیق موضوع نهر دازیم ! " بالاخره با استفاده از موش سیگل " سکسنا " هر دو با هم یکجا پیش روی خانه صدراعظم رفتیم و دیدیم که همان شگفته ما نشسته است . او تنش را با روحایی پوشانیده و در

زیر خیمه پایش را بالای پای دیگر انداخته و در آن شیشه نرورفته بود . در اطرافش پلاکاردهایی نصب بود که بالای هر کدام شعاری نوشته شده بود .

" قافله ای که خواستهایم برآورده نشود از اعتصاب دست نمی کشیم " " ما زنده کار را فراموش کنید یا استعفی بدید " " ما حق خود را نخواهیم گرفت " و غیره و غیره .

در حدود بیست تا بیست و پنج زن در قطاری توپست گرفته بودند تا چشمهایشان از دیدن این مرد بزرگ روشن شود . در لحظه ای که شگفته جان ما را دید از زنان خواش به عمل آورد تا او را بنگدازند که برای بدنی استراحت کند .

تا که مابه نزدیکی او رسیدیم زنها محل را ترک گفتند و ما به ملاکت کردنش آغاز کردیم . باز به چی نورنگی دست زده ای ؟ تو در تمام زنده گی خود اقله یک کار را انجام نداده ای . مگر اکنون برای دیگران کار میخواهی ! چنی فکر میکنی که صدراعظم کارها را در جیب خود نگاه داشته است . وقتی که تو کار میخواهی او برایت میدهد ؟ کدوم حزب برایت پول داده که به این کار دست میزنی ؟ برای شگفته مشکل بود ما را خاموش سازد و گفت : " رفقا برای من یک چانس بدید لطفا گوش کنید که من چنی میگویم " من برایش گفتم که بگو چنی میکنی ؟ تا به حال نتوانسته ای که اقله یک پول را بدست آری ؟

بیکار گشته ام

نوشته : ولیپ سنگه مترجم : ذبیح الله اسماعیل

دستان مقناطیسی

دخترکی را نشان میدادند که قدرت آنرا داشت تا با حرکات دست خود (بدون تماس بر آنها) اجسام فلزی را به حرکت آورد و تصمم گرفت تا این تجربه را با لای اعضای فاسیل خود انجام دهد. با تعجب زیاد متوجه شد که اجسام فلزی در قدرت همبسی مختلف اعضای بدن مارتای پنج ساله جذب می گردید. این تاثير نسبتاً ضعیف در وجود پسر چهار ساله آنها نیز دیده شد.

در یکی دو دخترک متعلق صنف چهارم مکتب (تینا چانتوریا) از جمعی از پسران گرجستان، بعد از تماشای همچون پروگرام تلویزیونی خواست تا مطلب را با لای خود تجربه نماید. با کمال تعجب وی متوجه شد که قاشق، کاره و غیره اجسام فلزی بدستین وی جذب می گردید. بعداً جهت اثباتش، آنرا نیز با قدرت خارق العاده جذب کرد. مادر دخترک میگوید که او پدرش هیچگاه متوجه کدام استعداد فوق العاده دخترشان نشده بودند.

نویسنده کتاب (عجایب حیرت انگیز) چنین اظهار می کند: عجایب مورد قبول همگان وجود دارد اما توضیح قابل فهم همگان وجود ندارد. این اظهار نظر کاملاً به زندگی فعلی ما مطابقت دارد در حال حاضر در اکثران روان شناس در جهان مابانداری های مختلف تلویزیونی را در پی می و غیره همه را به تعجب می اندازد دخترک پنج ساله (مارتا ماروتا) اسکوتلند دهکده شورس و کرائین اتحاد شوروی توانایی این را دارد که با تماس دست خود درد سرد خود را رفع کند. ممکن است درباره ایوان کرده که هر طفل میتواند که با مالش (مان) درد سر کسی را آرام سازد فاسیل این طفل مطلب فوق را تا دیروزت. بلکه طلب تصادفی فکری گردید بعداً متوجه شدند که با تماس دست دخترک در زندان نیز آرزوین میروند. و بعد از تماشای و صحبت با وی به جانب مقابل احساس خوشی و مسرت دست میدهند. یک روز تصادفاً پدر این فاسیل که متوجه تماشا پروگرام تلویزیون بود در پروگرام



رژیم غذایی را دور سازید

از ازدواج فاسیلی نمی باشد. از این بجهانها میتوان بستند و این و سندی بر ترنر اشاره کرد. هر داشت من از مطالبی که در پاسخ به سوال قبل فرمودید، این است که از مایشات گروهی برای تشخیص بجهای گروهی است و در ازدواجهای فاسیلی هما نگران ابتلای فرزند به بجهای ژنی هستند و از بجهای گروهی را در این مورد به شما هشدار نمی کنند. اما در پسر نامه های تلویزیونی توصیه شده است که مردم قبل از ازدواج خود به باورند و بررسی گروهی شوند و سپس بنیم که اغلب مراکز گروهی ژنتیک نیز برای مشوره های قبل از ازدواج فاسیلی آریا. پس گروهی توصیه می کنند. آیا به نظر شما این کار صحیح است؟

— غیر اصلاح صحیح نیست. همانطور که قبلاً گفتم و شما نیز آن را به درستی با این سوال مطرح کردید، ازدواج فاسیلی هما نس ابتلای فرزندان حاصل را به بجهای تک ژنی مغلوب افزایش میدهد و بجهای محبوبه تنها در افراد سالم ناقل آنهاست. مثلاً زوجینی که برای مشوره قبل از ازدواج یا قبل از حاملگی به مشاور ژنتیک مراجعه می کنند، بلکه حتی در افراد مبتلا به بجهای ژنی نیز با بررسی گروهی تشخیص نمی شود. لذا بررسی گروهی نه تنها در این موارد قدرت تشخیص نداد، رده بلکه با دادن اطمینان کاذب به بجهای در صحنه (۲۸)

اسباب بیماری های ژنتیکی



اقتباس از مجله زن روز چاپ جمهوری اسلامی ایران

آیا این نظر درست است که ابتلای فرزندان حاصل از ازدواج دختر عموی با پسر عموی به بیماری های ژنتیکی، بیشتر از خطر در ازدواج های دیگر است؟

مربوط به ژنتیک پذیر نقد و خواهش می کنم به عنوان اولین سوال توضیح مختصری در مورد انواع بیماری های ژنتیکی و نقش ازدواجهای فاسیلی در آنها بفرمایند.

— بیماری های ژنتیکی شامل بیماری های است که به طور کامل یا به درجاتی تحت تاثير عوامل ژنتیکی به وجود می آیند. بیماری های ژنتیکی را می توان به سه دسته بزرگ تقسیم نمود:

۱- بیماری های تک ژنی: این بیماری ها هزاران نوزاد هر کد ام تحت کنترل یک

بهترین راه برای پیشگیری از تولد کودکان با نقایب ژنتیکی، آگاهی والدین و نسل جوان از چگونگی بروز این نقصها و انجام مشوره ها و اقاقد اما اعلام قبل از تشکیل جنین و حتی قبل از ازدواج می باشد.

خوشبختانه اخیراً اطلاعات مردم در این زمینه تا حدی افزایش یافته است و ملی متاسفانه اعلام یک سری اطلاعات نادرست در بعضی از رسانه های گروهی از سوی افراد غیر متخصص و موجب ایجاد وحشت کاذب در میان مردم شده است و همین امر منجر به هجوم بی سبب خانوادها به مراکز محدود ژنتیک کشوریان شده است. لذا بر آن هستیم تا تعدادی از سوالاتی را که اغلب از سوی مردم مطرح می شود و متاسفانه پاسخهای نادرست و نقیض به این پرسشها داده شده است، با یکی از متخصصان ژنتیک کشوریان مطرح سازیم تا این شبهات و ابهام های بی مورد از ذهنان صمیم پاک گردد و جوانان بتوانند در مورد تشکیل خانوادها به راحتی تصمیم گیری کنند.

مجله زن روز چاپ جمهوری اسلامی ایران این مقاله را با یک دوگوشه اختصاصی مطرح نموده که در زمینه توصیه شما راه پاسخ های دوگوشه نورسند تا سرند جلب بینایی. ضمن تشکر از اینکه دعوت ما را برای پاسخگویی به سوالات مردم در زمینه مسائل

مباحث شهر

را توسعه دهید

سیا وون گون

خود را از دست ندهید
و این مسوولین با تشکر قیمت
بجای خواننده خود را واقعی
سازند.

قیام های سفید

را معرفی کنید

خفته هاشمی و کیهانطایی از
وزارت معارف و اوقاف
از مدت نسبت که مجله کمتر
مطالبی زیر عنوان "فرهنگ گناه"
های طبعی که خوب خواننده
در کشورها بیشتر یافت می شود
به نشر می رساند و با فایده هم
هیچ نشر نمی کند بلکه "ز"
قران بهایز راه صواب بسیار
آموزنده و طرف توجه است
آرزو دارم ادا به بیاید.

خبر محمد از نظارت و کنترل
پستی وزارت معارف و اوقاف
من علاقه زیاد به اشعار
دارم و نظیر این است که
اشعار کلاسیک صفحه جداگانه
و اشعار نهای یا نوبه صفحه
جداگانه اقبال چاپ باید تا
در بخش صفحه مشخص خود را
داشته باشد در هر صورت
فعلات تنها قیمت مجله قابل
بحث است که خواننده گان مجله
به طور عام و مخصوصاً
معلمان و کارمندان دولت
استند. بلند رفتن قیمت مجله
مانند نرخ مواد اولیه دلچسپی

— صفحه زیر عنوان "بهرگرافی"
دانشندان و شخصیت های
برجسته کشور و حادثات زندگی
کسی شان ایجاد شود و ماه
نامه سیا وون در آینده به یک
سالنامه تبدیل شود و تا آنجا
نواده ها بتوانند از یک بار
خوانشگر را خواننده دایمی
آن شوند.

قیمت مجله قابل بحث است

عبد الحمید نبی زاده مسوول
شعبه جوانان کتابخانه عامه
— تناسب حافظ مجله به
صورت دقیق و منظم در نظر
گرفته شود.
— به سلسله نشر گفت و شنود
های هنر تئاتر، موسیقی و
شطرنج گفت و شنودی نهی
در مورد نقاشی و خطاطی و
مناسبتی با پیش گامان این
رشته ها تهیه گردد.
— از آن جای که آگاهی دارم
تعداد زیاد خواننده گان
شماره اول سال اول سیا وون
را ندارند و امید شماره اول
تجدید چاپ شود.

بقیه از صفحه (۳۹)

بها لزا که می گفت (بالزاک ترکیب فرشته و شیطان است صفات
مردانگی دارد. ولی اخلاقش به حدی است که نمی توان
لحظه بمقابل آن تحمل کرد او ایجاد گر بزرگ و هنرمند بی مثال
است. ولی بی مبالاتی اش به هنرش لحظه مزینه من هم عاشق
او می شامم و هم دشمن او. لحظه می باشد که میخواهم او را در قلب
خود جای دهم و موقعی برسد که اگر تصاب او را بندازند جدا
کند من از تسلیخ اولادت خواهم برد (۱۰)
خانم روز سانه که مانند مهتاب شب چارده برد امن پاریس می بردن
خشیده با پیوسته شدن او مانند فانوسیک در اخرو شب رویه خاموشی
می رود آهسته آهسته آرام می صدا می خورد بد (۱۰)
دهه ششم قرن نوزدهم مصادف با روزهای پیری این خانم
که روزی غمگین و حزین در پاریس ولوله میباید اخت مصادف بود.
از آنسوی کرانه های اوقیانوس آوازه های دموکراسی امریکا
می رسید. از ابراهام لیکن قصه می شنیدند و از تاز
و نوازش می شنیدند و کتاب (کلیه صورت) که رئیس
جمهور موقع مراسم سوگند ریاست جمهوری در جلوی انجمن
گذاشته گرفته بود که به ستم های که درین کتاب درج است خواننده
خواهد داد. روز سانه در تحریک می کرد تا باقی زندگی خود را
در آن دنیا بگذراند (امریکا) به سرساند. ولی در پاریس
او را جان زنجیر می کرده بود تا این آرزوی سرور
او روزهای پراشید پاریس را در سر سفیدی با چشمان پسر
اشک تماشا کرد. او پیری های پاریس را افشست از خون جوانان
به چشم سرد به و این آتشگر بیت شکن روزی که سگرت برگ پسر
لب میگذشت چشم از جهان پوشید و آن سگرت به منم فرانسه
انتقال یافت.
سال مرگ این هنر آفرین ۱۸۷۶ بود و نویسنده پسر
الیزابت بارت پرونگ در وصفش گفته
(نخستین زن ناپخته همه ساله و همه قرون و اعمار)

بها لزا که می گفت

از این تصور اشتباه باشد که مردان زنیهای
اتو زویال بیشتر یا موثرتری از زنان دارند
با توجه به مطالب فوق هاین سوال پیش
می آید که چرا از یک رمانت به هم میوسی
یعنی تلویز یون چنین اطلاعات نادرستی
به مردم داده می شود؟ و ثمر این پند
آموزهها چیست؟
— قسمت اول این سوال را مسوولین تلویز
یون و دیگران می توانند پاسخ دهند اما
در مورد قسمت دوم این سوال یعنی ثمر
این پند آموزهها همین نقطه به چند مورد که
مشخصاً زیاد با آنها برخورد کرده ام
اشاره می کنم.
۱- نگرانی اضطراب و وحشت زیادی در
زوجهین خوب خواننده حتی در آنهایی که
با رای چندین نوزند سالم و با هوای
هستند و دیگر قصد تولد مثل ندارند
پیش می آید.
۲- بعضی افراد اقدام به جدا شدن از
همسر خود نموده زیرا تصور می کنند مسا
بهانه می آورند که نوزندان آنها در این
ازدواج به احتمال ۶۰ درصد با حسی
۱۰۰ درصد ناقص خواهد شد.
۳- بعضی خانمها اقدام به سقط جنین
های خود می نمایند زیرا تصور می کنند
چون با شوهر شان خوب خواننده نزدیک
هستند همچون آنها حتماً ناقص و معلول
است.



طرز تهیه :

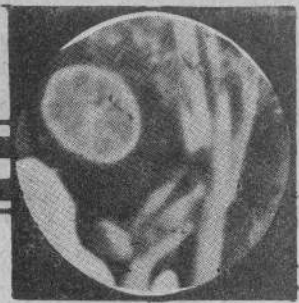
لوبیا را جوش داده و از مابین تهر کندید و پیاز را پخته ریزه کرده و سرخ نمایید یک قاشق آرد بالای پیاز انداخته شور دهید تا خوب بظلمت شود و مدت پنج دقیقه گذاشته تا پنخته شود بالای این مواد لوبیا ها هتخم ه دو قاشق آرد هتک و مچ سیاه هم به آن اضافه کنید و آن را خوب مخلوط نماید.

از مواد آماده شده به اندازه زه کلچه های خورد گرفته در بین نان قاق میده شده الوده کنید بعد در روغن آن را سرخ نموده و بعد از آن که آماده شد با سالاد نوش جان نمایید.

پکوره لوبیا



مواد لازم : روغن ه شکر ه پیاز ه تخم ه آرد ترمیده ه نمک ه مچ سیاه ه نان قاق میده شده و لوبیا .



غذای تخم کبوتر و مفید داشته باشید برای خود

دلمه بادنجان سیاه

طرز تهیه :

گوشت ه پیاز ه دو دان ه مچ تازه ه نیم پاد نجان روس را از ماشین بکشید ه مغز باد نجان هارا خالی نموده پاک بشوید و علیحده بگذا رید . کوفته و مواد مخلوط شده آن را روی آتش زهبا منقل بگذا رید تا آب خود را خشک کند پرنج را چند ساعت قبل تر کرد ه با گوشت مخلوط نموده بگذا رید تا با گوشت بجوشد تا این که به سر روغن آید بعد با قاشق خورد در بین بادنجان ها

- ۱- دو پاد گوشت سرخی .
- ۲- ده دانه بادنجان سیاه .
- ۳- سه پاد بادنجان روس .
- ۴- نیم خورد پرنج با رنگ .
- ۵- یک قاشق نانخوری مچ سیاه .
- ۶- پنج دان ه مچ تازه .
- ۷- شش دانه سر .
- ۸- نیم پاد روغن .
- ۹- نمک چیده کی یک گلاس .
- ۱۰- نمک به قدر ضرورت .
- ۱۱- دو دان ه پیاز کلان .



ملت

شما میتوانید خودتان در منزلتان ماست سالم و صحتی و از آن تهیه کنید . یک لیتر شیر را روی حرارت ملایم قرار دهید تا جوش بیاید ولی نگذارید کف کند . ظرف را از روی حرارت بردارید و بگذارید تا درجه حرارت به ۱۰۵- تا ۱۱۰ درجه فارنهایت برسد . درین درجه یک قطره شهر را روی قسمت مچ دست بچکانید تا از مناسب بودن آن برای مایه کردن مطمئن شوید و یا اینکه انگشت کوچکتانرا داخل ظرف شیر فرو برید و تله ده بشمارید در صورتیکه سوزان نباشد آماده است . سپس دو قاشق غذا خوری ماست تازه به شیر اضافه کنید . آنگاه ظرف را بگذارید و حداقل برای پنج تا ده دقیقه آنرا از جایزتان ندهید . بعد از آنرا با پارچه بی بسوزانید تا ماست کاملاً ببندد بعد از حد اقل ۱۲ ساعت ظرف ماست را در محل سرد بگذارید تا آماده خوردن شود .

گشنیز صرف کنید اما

اگر از بوی بد دهان رنج میبرید از گشنیز استفاده کنید . یکی از سبزی های مفید که در تابستان و هم در زمستان بسیار یافت میشود که مصرف غذایی و هم مصرف درایی دارد گشنیز است که مورد توجه دانشمندان قدیم بوده و برای امراض قلبی توصیه میشده تا با غذای خود کمی گشنیز صرف نمایند . گشنیز از بالا رفتن بخار معده به طرف سر جلوگیری کرده و غذا را مدتی در معده متوقف میسازد و باید از این خاصیت برای معالجه اسهال و سرم شدن امعاء استفاده کرد . گشنیز گیاهی است علفی که ارتفاع آن ۱۴ تا ۲۰ سانتی متر است و در صورتیکه در طول ساقه که منقسم به ریشته های یک است و دیگری در قاعده که منقسم به قطعاتی یا بریدگی های کم عمق میباشد گل های آن کوچک و چتری مانند به رنگ های سفید یا صورتی است چتر های فیض آن را زاید در پایه خود میباشد و ولی چتر اصلی چتر زاید ندارد . شهره آن که به غلط آن را تخم گشنیز میگویند کرد بوده و درای دو خانه و دارای دو حبه به هم متصل میباشد . گشنیز دارای ۷/۵ درصد آسب و ۱۷ درصد پروتئین است .

چوبک نمکی

شده یک یک ضحاک گرفته آن را از درجه های یک و دو ه سه ماشین بکشید و به اندازه یک پست قطع نمایید بعد از آن از خانه ماشین بکوشی کشیده و به د طرف آن را مچ بدهید وقتی که تمام خمیرها تهیه شد در یک ظرف روغن به قدر ضرورت انداخته خمیرهای مذکور را سرخ نمایید اگر میخواهید زیاد نمک باشد وقتی که از گرم خمیر کتید . خمیر نه بسیار نرم و نه بسیار سخت باشد ه بعد از خمیر تهیه

دلمه پیزید

ساخته در باره پختن دلمه معلومات دارید . ما برایتان در باره یک نوع دیگر دلمه که با سبزیجات فصلی آماده میشود معلومات میدهم . البته تناسب مقدار گوشت ه ترکاری ه سبزیجات روغن ه آب و نمک را شما میتوانید بر اساس تجارب آشپزی در نظر بگیرید . کچالورا پوست کرده و مغز آنرا توسط یک کارد نوکساز بکاوید و بعد از درون آنرا با گوشت کوفته شده که دا را ای مچ و مساله میباشد پز سازید . بادنجان روس نسبتاً سخت را نیز گرفته بعد از شستن توسط شکافتن یک قسمت آن بگالی سازید و درون آنرا با گوشت کوفته شده پز سازید . کدو و مچ و بادنجان سیاه کوچک که برای ترشی استفاده میشود نیز به همین ترتیب خالی شده و با گوشت پز ساخته شود . طرز پختن : میده های کچالو و روس و کدو را در روی دیگ

تازه گامی دانش

خوردن صبحانه

نتایج یک پژوهش دانسته دار طبع نشان می دهد که صبحانه خوردن باعث افزای پش میزان چسبندگی خون و کندی جریان آن و در نتیجه سبکته های قلبی ناگهانی می شود.

مجله اخبار علمی در آخرین شماره خود نوشت تحقیقات دانه دا رخايم داکتر " ناتا کيفکيا " متخصص کار دیواروی در مرکز طبی پوهنتون نوسو فنلند و داکتر " مود مسمد جعفری " متخصص کار دیواروی مرکز قلب شفاخانه " هنری فورده " در شهر " دیترویت " نشان داده است میزان پش شتون پتاسیوم جی " که در طول

ساعات شب در خون موجود در رگها کاهش می باید بلا فاصله بعد از بیدار شدن انسان تا ۳۰ درصد افزایش یافته و باعث چسبندگی و غلظت خون بشود.

به نوشته این نشریه درصو رتیکه شخص به صرف صبحانه بهادرت ورژن میزان " پروشمن پتاسیوم جی " در خون کاهش می باید ولذا خون با سهولت بیشتری در رگها و در قلب جریان می باید. تحقیقات انجام شده نشان داده است علت اینکه اکثر سبکته های قلبی در ساعات صبح بوقوع می پیوندد بهالا بودن میزان " پروشمن پتاسیوم جی " در خون است.

اعضای ارگسترهای موسیقی و پیانو نوازین

نشریه ای طبی چرا پشمر از هر دو عضو ارگسترهای موسیقی یک نفر دچار اختلالات شده است. در این مقاله ارگستر سفینی سلطنتی دنمارک در اثر آزمایشات که در مورد اختلالات شنوایی تا حدود ۳۰ درصد این گروه محدود ۱۳۰۰ اشغال در شنوایی هنگام گفتگو عادی بسیار ناراحتی کرده اند. پس از هر برنامه اعضای ارگستر سفینی دچار سردرد و سرگیجه و پشردن صدادر گوشان می شوند.



یک گروه محقق در بخش تولیدات حیوانی در استرالیا موفق شد پرورش جدیدی کشف کند که به کمک آن پشم گوسفندان را به جای چیدن با تزریق امول از بدن آنها جدا سازد. این ماده تزریقی که به کمک متخصص ژنتیک و به صورت منتز تهیه میشود عامل رشد " امیدوم " نام دارد که می توان آن را در غدد بزاقی موش ماده یاقت ظرف ۲۴ ساعت از تکثیر سلول های بی که رشته های پشم را تشکیل می دهند

چکار سازی با قطره های

جلوگیری می کند و ضعیف الهاف جدید تولید شده را به بیرون می راند. گرچه هنوز حیطه اثر بخش این دارو کاملاً مشخص نشده است لیکن در گوسفندان باردار باعث سقط جنین می شود. این خبر حاکیست که تا ۶ هفته پس از تزریق ماده پشم ها از پوست گوسفند جدا و بدن او کاملاً برهنه می شود. استرالیا نزدیک به یکصد میلیون رأس گوسفند مرغوس دارد و

چیدن هر رأس آنها ۱/۲ دلار مصرف در بر دارد از نظر زمانی نیز با روش جاری چیدن پشم حداکثر ۱۲۰ رأس گوسفند در روز امکان پذیر است در حالیکه با روش جدید به لوزیک می توان آنرا به ۳۰۰ رأس افزایش داد.

حمام سونا و کاهشی فن

فعالیت در آب انتخاب فشار

پوست جریان می یابد که بنوی به خود کار اضافی قلب را می طلبد خصوصاً تمرین یا ماساژ در این محیط خطرناک است چرا که وظیفه قلب در جریان گردش خون برای رساندن خون به عضلات و پوست دو برابر می شود ماساژ در سونا در یک ناحیه محدود بوده و به عرق اجازه تپهر نمی دهد و بخاطر فشار گرما به میزان زیادی درجه حرارت بدن را بالا می برد و این به مصلحت افراد چه از نظر قلبی سالم و چه بیماران نیست که تحت چنین فشاری قرار بگیرند. بسیاری از افراد بلا فاصله پس از انجام تمرینات شدید وارد سونا یا حمام بخار می شوند این به صلاح آنها نیست چون به دنبال تمرین گرما زیادی درون بدن جمع می شود و برای اتلاف این گرما و سرد شدن بدن به یک محیط سرد نیاز است.

شود. اگر از دست دادن آب به مدت چند روز متوالی ادامه یابد ذخایر بدن کاهش یافته تعادل کیمیاوی خون و اعصاب هم می خورد نتیجتاً مشکلاتی در قلب و سایر اعضا پیش می آید بنابراین اگر در آب مصرفی برای کم کردن وزن محدودیت ایجاد نشود در معرض خطر صدمات فوق خواهد بود. برای حفظ سلامتی خود قبل از ورود به سونا یا حمام بخار خود را وزن کنید و بعد به اندازه وزنی که از دست می دهید آب بنوشید. خطر سوناهای خشک بیشتر از حمامهای بخار یا مرطوب است. چرا که تمرین در سونا محتر بوده و بنابراین بدن در همان مدت آب بیشتری از حمامهای بخار به میزان بیشتری وزن را کاهش می دهند چراکه با افزایش تبخیر کالوری سوزانده می شود. این یک واقعیت است ولی تخمین ذخیره انرژی مشکل است و احتمالاً دقیق نیست. حتی اگر تبخیر رسوئیا حمام بخار کالوری زیادی را بسوزاند کاهش وزن با این روش بخاطر از دست دادن زیاد آب عملی به نظر نمی رسد. حمام بخار و سونا به خصوص برای بیماران قلبی بخاطر فشاری که روی قلبشان تحویل می شود خطرناک است. در اکثر موارد خون به میزان قابل ملاحظه ای به طرف

ایستاده تصریق تا حد افراط مفید است یا مضر؟ مفهوم "تمرین مفراط سلامتی می آورد" بعقیده ما تا به ثمرات این تمرین غیرفعال خالی از هرگونه جنبه های مفید است. بدن انسان را مثل یک مخزن آب تبخیر کنید. عرق از این آب که در نتیجه فعالیت جسمانی یا درجه حرارت بالا تبخیر شده و به حرکت در می آید، تولید می شود. از دست دادن آب از این طریق ممکن است بهش از حد باشد. فوتبالیست ها و سایر ورزشکارانی که ورزشهای سنگین انجام میدهند آب را که در یک روز کم از دست میدهند (۳ لیتر) مقدار زیادی آب (۳ کیلوگرم) معادل ۶ پوند) چنانچه بسیاری از مردم هنوز فکر می کنند که در این موقعیت معادل ۳ کیلوگرم چربی از دست داده اند در حقیقت این کاهش وزن را می توانند با نوشیدن مایعات جایگزین کنند. ولی این جای جایی یا جلوگیری از تنظیم حرارت درونی بدن برای فرد وضعیت وخیمی را بوجود می آورد. به این ترتیب خستگی زیاد و نهایتاً ممکن است مرگ عارض

فشار ملایمی که آب به بدن وارد می کند هم در تسهیل گردش خون و هم ماساژ آرام بدن مؤثر بود و دردهای جسمی را رفع می کند. شکی نیست که ورزشهای طولانی برای سلامتی بدن مفید بود. شراست. اما این ادعا در مورد بعضی هاستدقی نمی کند. مثلاً خانمهای حامله افراد مسن و اشخاصی که از آرتروز و یا آسمهای بدن رنج می برند از این اثرات مفید بهره مند نیستند. پس چاره این گروه که تعدادشان کم هم نیست چیزی می تواند باشد؟ پاسخ این سؤال یک کلمه و آن "استخر" است. آب ۰۱ فیصد وزن بدن را نگاه میدارد و فشار زیادی به فرد (از نظر وزن) وارد نمیشود. در حالیکه فواید بسیار در ورزشهای طولانی نیز عاید می گردد. آب که در بدن را فرامی گیرد فشار ملایم و ثابتی را به آن وارد می کند. این فشار هم گردش خون را تحریک می کند و هم اینکه مویجهایی که نقش یک ماساژ ملایم را ایفا میکنند آرام و دردهای جسمی را از آن مهزدایند. لوبو - لی - که در سونا و در یک دقیقه در صفحه (۸۰)

در سونا و حمام بخار گرمای درونی بدن این افراد تا سطح خطرناکی بالا می رود. غوطه خوردن در آب سرد یا یخ در طی سونا در رشوهای اسکاندیناوی یک تمرین معروف است. فوراً عمیقاً خونی پوست منقبض شده و تمرین متوقف می شود که بسیار دلپذیر به نظر می رسد. این عمل نه تنها سودی ندارد بلکه احتمال بروز شوک را برای کسی که این کار را انجام می دهد - بقیه در صفحه (۸۰)

روز سه شنبه ۳۱ شهریور به ایستگاه فضایی "مهر" پیوست. دو سرزمین مقیم ایستگاه "مهر" از سه فضا نورد استقبال کردند.

"سایوتی ام" سفر خود را آغاز کرد. مراسم پرتاب سفینه توسط تلویزیون شوروی مستقیماً از پایتخت پخش شد. "والنتینا تروشکووا" اولین زن فضا نورد جهان در مراسم پرتاب سفینه در پایگاه "پایکونور" حضور داشت.

یک زن فزیک دان انگلیسی با دو فضانورد شوروی به مدت هشت روز راهی مأموریتی در فضا شدند. "هلن شرمین فزیک دان ۲۲ ساله نخستین انگلیسی است که به فضا سفر کرده است. این فضا نوردان با یک سفینه

سفر فزیک دان
از کالوسری به فضا
انگلیسی

به مناسبت روز ملی فرانسه



فرانسه

فرهنگ و زندگی

حتی يك كتاب هم نخوانده اند
 بهر كس فروش كتابها يرهناومـ
 سود مند برای زندگي روزمره
 و فروش مجلات افزایش یافته
 است. همچنان داستانها ي
 كارتونی به سرعت از مغازه ها
 ناپدید میشوند. (۸۳) فیصد
 جوانان به خوانش داستانهای
 كارتونی مینگردانند.
 گوش دادن به موسیقی پدید
 همست در حال رشد (۵۰) -
 همچو فرانسویان حداقل يك
 روز در میان موسیقی میشوند -
 در حالی كه جوانان همه روز به
 شنیدن جازه روك و آهنگهای
 ذوق مینگردانند.

تلویزیون در همه جا حضور -
 دارد. از دو فرانسوی يك نفر
 هر روز تلویزیون میندند. دیدن
 تلویزیون به هیچوجه جای دیگر
 فعالیتهای فرهنگی را نكرفته -
 است. مثلاً، پیونده گان وفادار
 تلویزیون (آنانی كه بیشتر از ۳۰-

ساعت در هفته در برابر پرده -
 كوچك به تماشا میشوند) حتماً
 قل سال ده كتاب میخوانند و -
 به دیدن جاهای تاریخی مینروند.
 موزیها و " سنگهای كهن" بیشتر
 از يك چهارم فرانسویان را به
 خود جلب میکنند. يكی دیگر از
 نشانه های كسترش فعالیتهای
 فرهنگی افزایش هنرمندان آماتور
 است. (۱۴) فیصد فرانسویان

نقاشی میکنند و (۱۸) فیصد -
 آبان نواختن يكی از آلات موسیقی
 را یاد دارند. راه اندازی مرا -
 سم بزرگ فرهنگی در سالهای اخیر
 چون " جشنواره موسیقی" -
 جشنواره كتاب" و " درهای باز"

آبدات تاریخی و با استقبالی
 مردم رو بهر شده اند. علی -
 الرغم تشویش چنانداران فرهنگ
 فاصلانه و هجراتیان گذشته های
 افتخار آمیز و وضع فرهنگی فرانسه
 چندان وخیم هم نیست. ازها د
 نسیمیم كه سه چهارم فرانسویان
 زندگي را بدون هنر تصور كرده
 نمیتوانند.

از (۲۵) فیصد به (۱۵) فیصد
 کاهش یافته است. (۵۵) فیصد
 فرانسویان اعتراف میکنند كه هیچ
 گاهي به تئاتر و نمایشگاه نرفته
 اند. شمار تماشای جهان سمنان نیز
 پایین آمده است و سه چهارم -
 مردم هیچگاه به كسرت موسیقی
 كلاسیك و رقص نرفتند. -
 عرصه كتابخوانی روز: روز تنگ
 شده مینرود. مثلاً در سال -
 ۱۹۸۸ يك چهارم فرانسویان

(۱۹۸۸) استوار است.
 تخمین نتیجه جالب تغییر -
 رفتار در خورد مصرف كننده گان
 فرهنگ در قبال پدید ههای
 فرهنگست. از پدید گاه آما -
 توران كلاسیك هنره فرهنگ و
 زنده گي هنری فرانسویان سهر
 نزولی دارد. دیگر از علاقه -
 مندانی دایمی و با برجای تئاتر
 اثری نیست. در طی پانزده -
 سال گذشته شمار تئاتر ریان

آخرین آمار درباره ذوق -
 های فرهنگی و فعالیتهای و -
 دلپسته گيهای فرهنگی فرانسوی
 بان همراه با تحلیل همه جا -
 تهیه گرايشها و سایل جدید -
 زنده گي فرهنگی جامعه مرا -
 سم از سوی وزارت فرهنگ آن
 کشور و سال پار به نشر رسيد
 تحلیل مینهاد اطلاعات سه پروژه
 تحقیقی جامعه شناختی در -
 سالهای (۱۹۷۳ تا ۱۹۸۱) و -

بعضی از بنامه بلند

این ناتوانی

بد تراژدی است

هرگز بر نیاورد

بدتر از خطر چشمان است

و حق در احوال میگذری

بگانه و گریزان

(سرت در جایی دیگر غلبت در رفتن دیگر)

□

رازه ما چقدر مستحق اند

عشق من]

(دست نیافتنی

تراژدی است)

عشق من]

تویی که ساعت دیوار را در شیشه میخورد به صدا، در پس آوری

و از کامش نفسش کشی

گلوم میبرد و میشود

راز بزرگ را برایت میگویم:

سخن بروی لبهایم

تقریباً

در بیابان

و بنمای برای دستانت

سخن بروی لبهایم

چونست که زور چتر تکاشته است

خاکه - بشود

بدین گونه است که پیوسته فقط میگویم:

سرت در دست داری

ترا بلور شفاف جمله می و با در اختیارند ام

تا آن را

برگرداند تا چیزی

راز بزرگ را برایت میگویم:

زبان - تویی

زبان - زین است

- نیازند ستایش و پاموس -

زبان - پیراهنست نه باید نام و بیشتر با زگر

زبان - گویست که هدف خانه میخورد

زبان آنچه نیست که انصافا خیار میگرد

باز

سرت در دست

زبان تویی

و حق در سینه میخوابی

(هنگامی که من بیدار می شوم)

زبان تویی

چون تازی که گنج را بعد رد

چس تا توام - آه]

در شب میبوی شکسته زبانی که این چنین است

چس تا توام - آه]

در شب میبوی شکسته زبانی که چون خون درون دهانم در دست است

از گفتار عالمها ام

(که چون آب ساد می روی آتش صدای ناگوار دار

□

از بزرگ را برایت میگویم:

از زبان که هسان تو است

نیتوان سخن میگویم

از تو

نیتوان سخن میگویم

از تو میترسم

میترسم از آنچه ماله ترا میدهد نام تا پنجره ها همراه میزند

از حرکات میترسم

و از رازه ساین که میشود بر زبان آورد

میترسم

از زبان تند

از زبان صریح

□

راز بزرگ را برایت میگویم

ساده تر است

مردن

بسیار گزیده است

عشق من]

که باز میبینی را به پیوسته ام - است



الزرا

لوی آراگون از شهر
ترین شاعران و نویسندگان
معاصر فرانسه است.
پس از ویکتور هوگو نخستین
شاعریست که در زمان حیات
به کتابهای درسی مکاتب راه
یافت و اشعارش وسیله آموزش
توجووانان فرانسوی قرار گرفتند
وی افزون بر شعر رمانهای
جالبی نگاشته است. مجموعه
اثار او و آثار مشترکش با خانمش
"الزتری اولی" به پیش
از ۴۵ جلد میرسد. آراگون
نوآوری و مبارزه را در درخشان
ترین جلوه های آن با هم
گروه زد.
"الزا" "چشمان الزا"
"دیوانه الزا" "دلبردیگی"
"ناقوسهای شهر بال" از شمار
اثار آراگون اند.

امریکا در آستانه قرن ۲۱

شور خلی ماشینی بوده از امراض زراعتی جدا کنترل به عمل می آید .
با آنکه ایالات متحده هم از نظر تولید و هم از نظر صادرات یک کشور بزرگ است و مگر واردات نیز دارد . آمریکا نفت و مشتقات آن ، مواد کیمیاوی ، فلزات و ماشین آلات را به کشور وارد میکند .

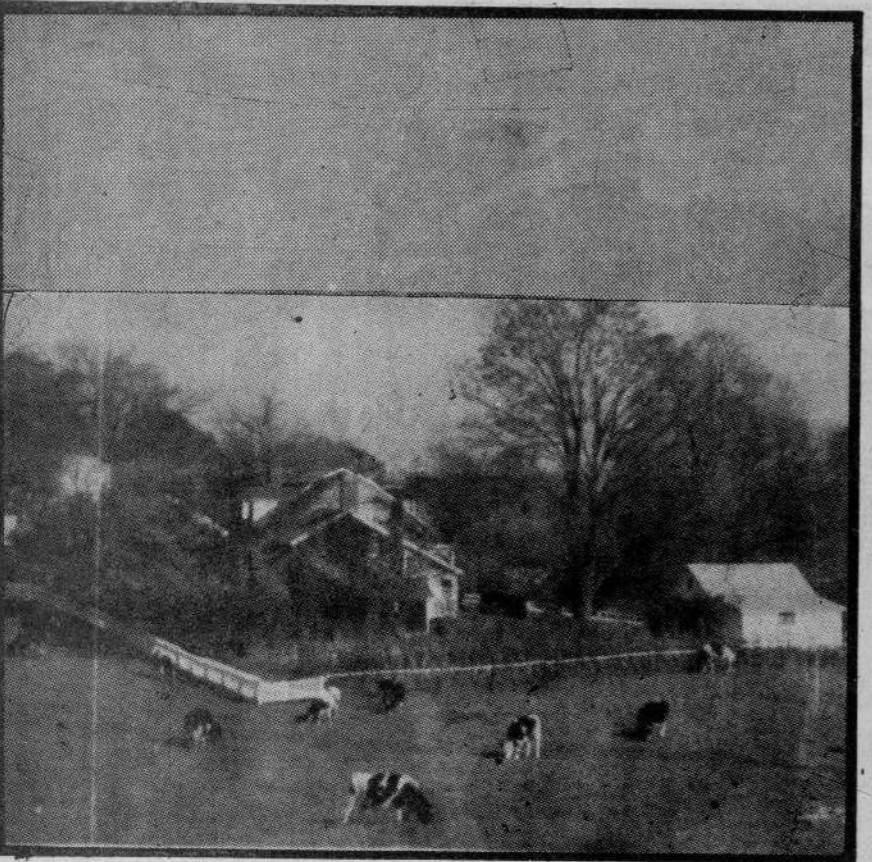
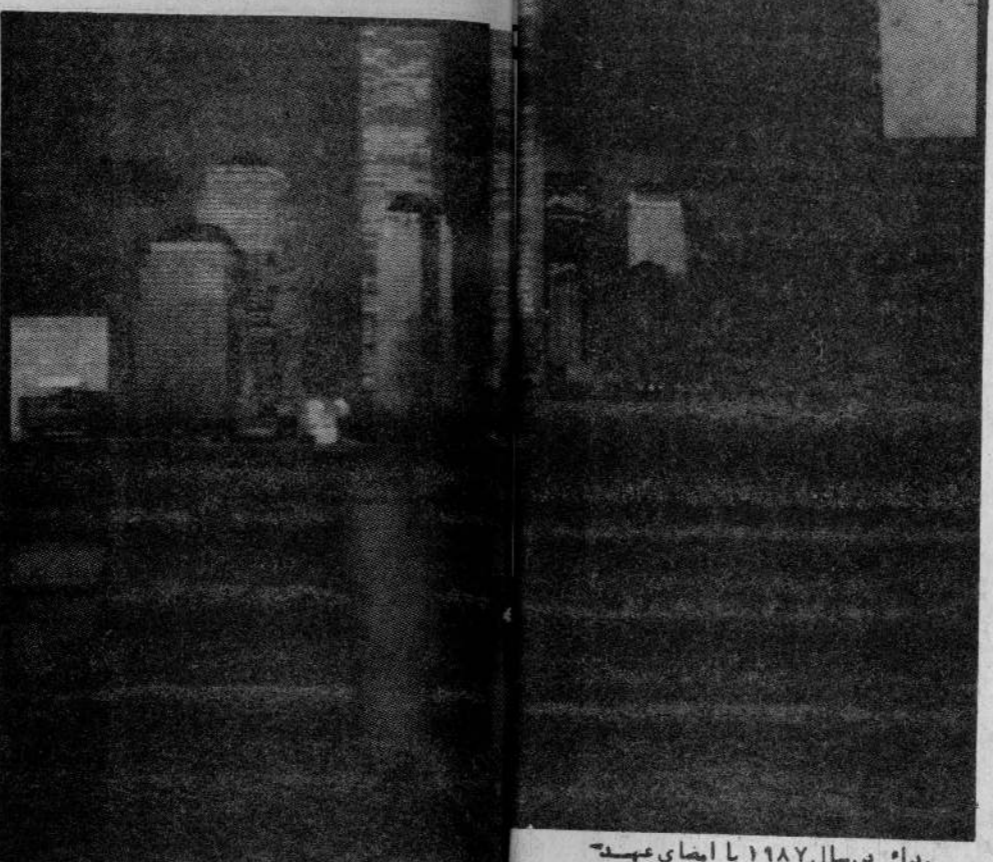
امریکا که در سال ۱۴۹۲ توسط کولومبوس کشف گردید و از سال ۱۵۶۵ به این طرفی عمدتاً توسط فرانسویها ، اسپانیولیها و انگلیسیها گزینش مسکن در آن اختیار گردید . به هر حال در قرن هجدهم بین اسامیله های محلی بر سر پرداخت مالیات برخورد ها به وجود آمد . در سال ۱۸۶۱ کشور با جنگ داخلی مواجه شد . در مقابله با جنگ این بود که بعد از آن برده داری رافسخ ساخت و کشور به ترقیهای اقتصادی و صنعتی گام گذاشت . به همین ترتیب ایالات متحده آمریکا در هر دو جنگ جهانی سهم داشت و در سال ۱۹۴۵ رول خود را در به وجود آوردن سازمان ملل متحد به سر رسانید .

ایالات متحده بعد از سال ۱۹۱۳ با اتحاد شوروی روابط را محدود کرد و در اصلحه سترا تهیك تقویت کرد و هم با کشور چین روابط دیپلماتیک برقرار ساخت . روابط ایالات متحده با اتحاد شوروی

ایالات متحده آمریکا کشور است در شمال قاره آمریکا که از نظر جمعیت مسکو نی و هم از نظر وسعت درجه چهارم را در دنیا به خود تخصیص داده است . مساحت این کشور ۹۳۶۳۱۲۳ کیلو متر مربع بوده و ۲۳۴۱۹۳۰۰۰ تن در آن زنده گی دارد .

ایالات متحده یک جمهوری فدرال است که مشتمل از پنجاه و دو ایالت می باشد . مردم این کشور از گروههای گوناگون قومی تشکیل گردیده که اکثریت آن را اروپائیان تشکیل میدهند . و متباقی آن سیاه پوستان ، چینیها ، جاپانیها و امریکاییان هندی اند .

از نظر اقتصادی ایالات متحده آمریکا از جمله بزرگترین کشورهای تولید کننده صنعتی جهان است . منابع سرشار منرال ها و مواد سوخت ، این کشور را از جمله بزرگترین تولید کننده گاز طبیعی ، سرب ، مس ، آلومینیم و سلفور و انرژی برقی و هسته ای ساخته است . به همین گونه تولیدات عمده این کشور را صنایع فولاد ، موتور ، مواد کیمیاوی ، سامان آلات الکترونیکی و سایر مواد مصرفی تشکیل میدهد . با نوبت علاوه کرده که چهار فیصد نیروی کار در این کشور مصرف زراعت بوده پانزده فیصد صادرات را تولیدات زراعتی تشکیل میدهد . زراعت در این



بمناسبت روز ملی ایتالیا

ایتالیا کشوری است که در جنوب اروپا موقعیت دارد . سرزمین ایتالیا باستانی است . بعضی نقاط آن در شمال کوهستان نیست .

در این کشور هنوز هم زراعت از اهمیت خود برخوردار بوده ، نباتات زراعتی عمده آن را گندم ، جواری ، انگور ، زیتون تشکیل میدهد . صنعت نیز به سهم خود پیشرفت کرده و مخصوصاً بعد از جنگ دوم جهانی به این طرف به سکتور صنایع توجه بیشتر شده است . صنایع عمده این کشور را نساجی ، ماشین ، موتور ، مواد کیمیاوی تشکیل میدهد که همراه با آنها میوه و سبزیجات از صادرات آن است . صنایع منرالها در این کشور آنقدر زیاد نیست و از همین سبب ایتالیا وابسته به کشورهای دیگر است . در کشور پلانهای به خاطر رشد و انکشاف انرژی هسته ای وجود دارد و هم توربینهای پیشرفته عایدات این کشور را تشکیل میدهد .

شبهه هنر در ایتالیا بعد از سقوط امپراطوری روم اساس گذاشته شد . با

ایتالیا سرزمین هنر

های باستانی هنر در این کشور اداسی دارد و مگر به تدریج تحت تاثیر مسیحیت قرار گرفت . سبک رمانسک در قرن ۱۱ و ۱۲ راهش را به طرف سبک گوتیک باز کرد و مگر هنر حقیقی ایتالی در قرن ۱۳ و ۱۴ هنگامی رشد کرد که اساس رنسانس گذاشته شد و شیوه های آزاد مخصوصاً در فلورانس و ونیس و روم به وجود آمد . علمبرداران رنسانس عبارت بودند از : لئوناردو ، میکلائو و دیگران بعد از قرن هفدهم هنر ایتالیا حرکت خود را به امتدادی ونیس ، از دست داد و مگر در آغاز قرن بیستم تحت تاثیر فنسوی چهره " دوپاره احیا گردید . نقاشان برجسته و مدرن ایتالیا عبارت از جلفانی و چریکو اند .

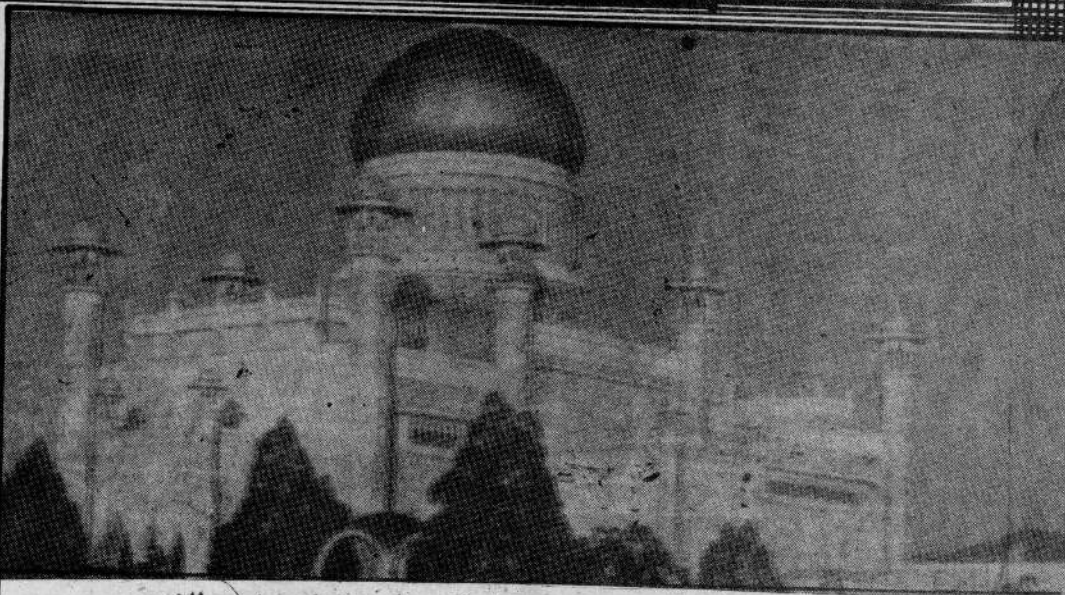
در ایتالیا زبان لاتین ، زبان ادبی این کشور را تا قرن سیزدهم تشکیل میداد و آن درست زمانی بود که شاعران در وینس فرید یک اولیه تقلید از ایتالیایی اصلی آغاز کردند . عشق شاعران فلورنتین را در قرن چهاردهم ، دانسته تمقیب کرد و رشد تدریجی زبان ایتالی را به ایتالیایی و ماشینی و تاسو در رنسانس به او جش رسانید .

ترجمه: فادریمان

پروژه و تمندترین کشور



مجموع ثروت پادشاه برونی ۳۰ میلیارد دلار تخمین شد



مسجد اعمار شده از جانب برونی در پایتخت کشور با محراب طلائی

جنوری سال ۱۹۸۴ آزاد ی -
 خود را اعلان نمود ، سلطان -
 برونی بالای تمام مناطق کشور
 حاکمیت داشته که همزمان پست
 های صدارت و وزارت دفاع را
 نیز بدست داده ، اکثریت اها -
 لی کشور را مسلمانان تشکیل
 میدهد . اقارب نزدیک خود را
 نیز از یاد نبرده یک برادرش -
 محمد بالکلیخ وزیر خارجه و دیگرش
 وزیر مالیه کشور تخمین کرده -
 اند . این کشور عداوت تو سط
 فرمانبهای شاه اداره می گردد .
 در رابطه با قاطع بودن شاهناید
 تردد داشته . در سال ۱۹۸۸
 رهبری کشور حزب بزرگ کشور
 را بنام " حزب دموکراتیک ملی "
 بر دلیل اینکه میخواهد تاسیه
 حاکمیت ملی لطمه وارد نماید
 غیر قانونی اعلان نمود . قوای -
 مسلح کشور با بهترین و مدرن
 ترین اسلحه جهان مجهز می
 باشد .

مستمر خدمات اجتماعی -
 برونی از جمله بهترین ها در -
 جهان بشمار میرود . مالیات -
 فواید در کشور وجود ندارد -
 خدمات صحتی و تعلیمی و تفریحی
 با سطح عالی آن رایگان است .
 پول نقدی از خزانه پادشاه
 پرداخته میشود . از هر -
 چهار نفر اهالی برونی سه نفر
 آن موثر شخصی دارد . برای
 جوانانیکه علائقند تحصیل در
 خارج از کشور هستند هرگونه
 زمینه مهیاس باشد در کشور
 بک تشنجات سیاسی و اجتماعی
 بقیه در صفحه (۸۵)

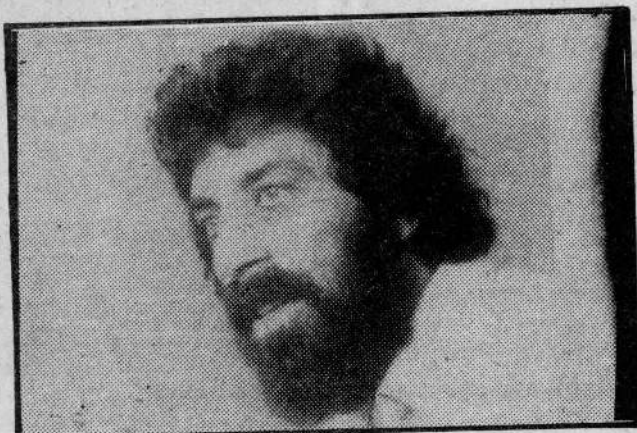
انجلس برسد . برای یک فرد
 امریکایی عادی بخاطر بدست
 آوردن همین پول ضرور است
 تا یک میلیون سال کار نماید .
 شاه حسن در حال حاضر بزرگ
 گترین کلکسیون موتر رادو جهان
 داری می باشد بر علاوه مطهر
 شخصی موتر هوی در کاراج خود
 در حدود ۳۵۰ موتر مختلف
 النوع دارد . بدین ترتیب
 میتواند همروزها موتر جدید
 رخت و آید نماید . اما بد بختی
 در این جاست که در کف
 کوچه گلی صرف صد کیلو موتر
 سرک موتر رو نورمال دارد .
 از سال ۱۸۸۸ الی ۱۹۸۴ -
 برونی تحت سلطه پرتغالی کبیر
 قرار داشت هه تا بنج اول -

فته در هر ساعت ۲۲۹ دالسر
 به خزانه این کشور کوچک افزین
 می گردد . مجموعه ثروت پاد -
 شاه برونی را ۳۰ میلیارد دالسر
 محاسبه کرده اند . در حالیکه
 داری پادشاه می تان -
 سمودی به ۲۰ میلیارد دالسر
 می رسد .
 نظر به ارقام ارائه شده جمله
 تجارتی " فسور بس " چاپ
 امریکا داری پادشاه برونی
 بیشتر از ثروت کهنی مفسور
 جهان " جنرال موتر " می باشد
 این جمله نوشته است که باو -
 لهای پادشاه برونی " حسن -
 بالکلیخ " میتوان کاروان موتر
 این کهنی را خریداری کرد که
 طول آن از نیویارک تا تونس -

برونی کشور کوچک است که
 در سواحل شمالی جزایر
 کالیمانتان و سواحل بحیره چین
 جنوبی موقعیت داشته که همز -
 مان با کشور مالیزیا نیز هم سر -
 حد می باشد ، بعد از آنکه
 در آغاز قرن حاضر منابع بزرگ
 نفتی این کشور کشف و استخراج
 آن آغاز یافت همه یکی از ثرو -
 تندترین کشورهای جهان
 محبدل گشت درآمد سرانساله
 ۲۴۰ هزار نفر اتباع آن در حد -
 ود ۲۰ هزار دالرسی رسد . این
 رقم دو هزار دالسر بیشتر از ای -
 لات متحده امریکا می باشد
 ۹۹ فیصد درآمد ملی آن را -
 صادرات نفت و گاز تشکیل میدهد
 هد . قرار محاسبات انجامها -

سلام سنگی دهند

ترجمه از: ...



شهره (پاناروما) (ژورنال
مطبوعات آزاد روزگوشه)
چاپ هفت در شماره ماه می
۱۹۹۰ خود تصویرنگه می
از سلام سنگی هنرینسه
ساخته شده. افغانی رابه
چاپ رسیده است که همراه
بان گفت و شنودی دوشهمزه
سمورا با سلام سنگی به انگلیسی
نظر به نشر رسیده است.

پس از شناسایی مختصر زنده می
افغانی و برخی جوانب هنری،
معیار چینی می نویسد:

وقتی سنگی راهنگام راه
رفتن بان قد و قامت، موهای
بچه بچی و پریشان، ریش
انبوه و چشمها، نافذ دیدم
تمام تصوراتی که در شماره
پنجاهم خون گرم داشتیم
در نظرم زنده شد.

یک ستاره فلم ؟
از افغانستان ؟ جاهلیت ؟
گفت و شنود ادامه دارد. سنگی
از تاریخ ۲۰ ساله هنرینسه
از صنعت فلم اردستان
کاران این عرصه حرف میزند
و میگوید هرچای که تصدای
از مردم است و برق باشد در آن
جاتیاتر و سینمای هست
ویس افزاید سرفراز دلچسپی
و گزاین من از دیدن نخستین
فلم شروع شد. ۰۰۰ طی ۱۸
سال سابق در حدود ۱۸ تا
۲۰ فلم داشته ام. در افغان
نخستین همه ساله ۶-۷ وگاهی
تا یک فلم که محتوای آنها غالباً
مانند فلمهای سایر کشورهاست
(رقص، موسیقی، زد و خورد
و درامه) ساخته میشود. سنگی
در برابر یکی از پرسشها با-
وانمود ساختن اینکه (من
صرف یک هنرینسه هستم)
از ابراز نظر در برامین آمد-
بولوئی هادر هنر، حوادث
سیاسی ده سال و تصریح موضع
گویی های هنرینسان
خود داری کرد.

و پس از صحبت های
درباره فلم های خودش گفت:
در افغانستان مانند هند
هنرها و کترکهای منعی تعیین
شده نیستند و به گونه مثال
از نقش های متفاوت خود از بره
سریاز، بیگانه، و از نوعی
تاریخی اثر در برخی از برنامه
های تلویزیون حرف زد. در
فلم های ما صرف
هنگامی کار میم که سندر اجرا-

هستم و ترجیح میدهم در نقش
هنر باشم. وی افزود در افغان-
ستان مکتب آموزشی هنر
و تخیل فلم وجود ندارد کار
گردانان بنام رسیده. ما
انستیتوت (پونه) را خوانده
اند. در چای هم تذکر میدهند
که تکنیک طی ۱۲ سال گذشته
به خاطر جنگ حال استثنای
داشته است. در کابل صرف
یک لابراتوار تهیه فلم های
سیاه و سفید وجود دارد. فلم
های رنگه به منظور تهیه
و تکمیل به خارج فرستاده
میشوند.

سنگی از شرکت فلم
هادرستیوال های جهانی
و از سفرهایش به مسکو، چکو-
سلواکیا و کوبا، از محبوبیت
فلم های هندی، ایرانی، امر-
یکایی و روس در سینما و تلویزیون
ن کشور با تکیه بر این تکیه که
بهند، افغانی به یک داستان
خوب ارزش بیشتر میدهند
و تفاوتی میان معیار ات
هنری نقش هادر کترکسر
مثبت منفی در هنر و کشور حر-
فغانی داشت.
ارد رساچه زنده می
شخصی اش گفته است که
همواره متکی به اصل میباشد

دروغ نگفتن، ضربه از پشت
نزدن و هیچ کارید نکردن.
سنگی میگوید فلم های
چون نشانیات، انجور و بندگتی
در افغانستان محبوبیت زیاد
کسب نموده بخاطر این که
در آنجا زنده گی حقیقی تصویر
شده بود. فلمهای تجارتی
نیز بهینه گان خود را دارند.
این اشاره به فلم (راو صاحب)
از ساخته های او بود. هتیا
افاده نمود که تراشیدن سویی
سرمه زن در یکی از صحنه
ها تا شناسایی افغانی را به
تفکر واداشت. و متوجه تفاوت
بزرگ فرهنگ در رابطه با
شیوه برخورد با این مساله
در هنر و کشور ساخت باری سنگی
با خود داری از ابراهیم قدیم شخص
و سکوت اش در برابر ذکر نام
هنرینسه و فلم مشخص از دوستی
و احساس صمیمانه خود نسبت
به همه آنها یاد کرد و گفت:
اگرچه حال همه آنها را میسنجم
آنها سرسرا حرارت ندارند
استفهام کردند و از تصویر
های مشترکشان با ما به بحث
و تصویرالین شاه، دیوانه
راج بهر دلیل کباب به وان برخورد
های صمیمانه آنها به قدر
دانی یاد کرد!

تعمیر کتابخانه

بانی له (۸۷) خ کی
شوی دی او خیره آرزوست
لسری ...

نن بوه شوچی توله لری
دده له پاره نه دمه له دی امله
دغیره له شوکی کونفوی اوایی
هیچ نه م ... بوه کونفوی
ذره م ... لیری نه بلکه
حتی ده چی لکه مافزود ی
به به دی نری کی ... لیری هور
کی ولو به دی ... دغیره طرف
تجزی ثابت کریده چه
موجود مواد به تولوستورکی بو
شان دی ... لوهین دلیل
نه لری چی دملبارد و
ستور به منع کی به طبعون
هاور دوزند خاوند نه وید
هورکی بشرد غور لخورکی کبته
شوایسی کبته و آچاره اووه
شوچی هیچ شی نه دی. اما
ناخایه خیلو مافزود ته متوجه شو
هنه مافزه چی دی پایسه
نری به راز بوه شولوهو به
انسان د قدرت به شوکی کبته
ست ... بلکه همان بی دکاپاتسو
کاشف وگانه ... همان یسی
د قدرت به لیر تیاکی ولید
لوری لیدل چی نری به خیرل
تول عقلت ددی خاویسی
رنگی اوگولعی مادی به وسیده
ببوندل شوئی انبوندل کبته ی
ایادانه نیسی چی دانسان
عظمت او از نیت تر تبولولوی او
ارزشتاک دی ؟

بقیه از صفحه (۲۰)

قصه خانه خود ما

کنند فقط پول همه چستز شان است.

سخن را بعد از آن کشیدم من خواهم بنویسم که همسری را که در یک شب پر از ستاره گرفته بودم در روز روشن دورا طلاق کردم و برای او بی وفا من نویسم که خوب بنویسم با آن که من بدون تو هم میتوانم خوب تر و بهتر زنده کسی کم من میتوانم درین تلسب سخت کسی دیگر را که به صد هار مرتبه بهتر و خوشتر از تو باشم پرورش دهمم زنده کی هیچگاه ختم نمی شود تا وقتی که انسان خوب

دش ختم نمود *
توسه های و فابودی شو
آنقدر بی وفا بودی که من
در هیچ کتابی نخوانده و
نشسته بودم تو که نتوان
نتی خانه مرا آباد سازی
خانه هیچ کسی دیگر را نمی
توانی آباد سازی تو در هر
یا زود در لجن زار کفایت
فرق و نابودی می شوی تسو
بسیار بی وفا بودی و برای
تمام حیوانات که میخواهند
همسرتی که نصیحت بزراد کرده
می کم که اگر شمام مثل
من بدون شناخت قبلی زن
بگویند بعد از روس به زود
ترین فرصت به سر نوشت بنده
گرفتار می شوید اگر مثل من
اشتباه کنید عوض همسرت کسی
می گویند و آنوقت پشیمانی
هیچ سودی ندا رد آنوقت
مثل من شیشه های شقای
قلب تان از هم می پاشد و
ما بوس می شویم *

باز چسبید

بقیه از صفحه (۶۵)

این بار آقای شکفته در -
کپهای من مداخله کرد و گفت:
" من میباید که این شما
مردم هستند که همه بی کار
هارا برایم انجام میدهند مگر
به خاطر دارید که همه بی
این کار هارا شما به خاطر
بر آورده شدن آرزو های خود
انجام میدهند ؟
شما برایم یک جوزه بوت موخرید
در حالیکه من به پطاون نیاز
دارم شما این کار را به خا -
طری انجام میدهند که بسا
خداوند عهد میکند که اگر
از تقای نصیب تان شود به
کدام آدم بپچاره بوت خواهید
خرید . باز شما مرا به نان چا -
شت دعوت میکنید که اقلا -
در آن وقت من میخواهم سینما
بروم . چنین هم اتفاق افتا -
ده از خاطر شما سه بار تان
چاشت خورده ام و یا همین
فلم را چهار یا پنج مرتبه به
خاطر خوشی شما تماشا کرده
ام .
" سکسنا " پرسید :
مگر همه بی این کپها به
اعتصاب نه خوردن غذا چی
رابطه دارد ؟
" البته که رابطه دارد من
خو که ام آدم بی زبان -
نویسم . من هم میدانم که
هیچ صدر اعظم در هندو -
ستان نتوانسته که به همه بی
مردم کار را در یافت کند ؟ مگر
آنچه را من میدانم شما مردم
نمیدانید . من میدانم که هیچ
صدراعظم آدم احمق مثل من
را نمیکند ارد که با مرگش نام
شبهه را کما می کند . از همین
سبب است که او خدمتگاران

را خواهد فرستاد تا به اعتصاب
خاتمه دم و از بر آورده شدن
خواستهایم مرا متفق خواهد
ساخت . رفقا ! به من باوردا -
شته باشید . هر لحظه بی که
نفر او با پیشنهادش نزد ام آمد
به زودی آن راهروا هم پذیرفت
در همین لحظه من بالا پیش
صداکردم که :
" باز چی ؟"
" دوست عزیز بعد نفسر
مذکور یک گلاس کلان آب نار -
نج را به من تعارف خواهد کرد .
البته میدانم که این شیوه قبول
شده پایان دادن به اعتصاب
نه خوردن غذاست ."
" مگر آقای شکفته من هنوز
هم نفهمیده ام که چرا دست
به اعتصاب نه خوردن غذا زده
بی ؟"
" این خوبسار کپ ما ده
است . امروز خواستم یک
گلاس آب نارنج بنوشم از این
سبب دست به اعتصاب نخوردن
غذا زدم . فهمیدم که هیچ
کدام از رفقای مطابق میل من
رفتار نمیکند و آن را برایم نمی
خرده . بنا به خود فکر کردم
باید آرزویم را به این طریق
آورده سازم
اشنودن این حقایست
دی به لپهایم نقش بست
شگفتی که :
کر همین اکنون از طرف
ما به نشودن یک گلاس آب
میوه دعوت میروی ، چطور ؟"
شکفته به یکباره گی برجایش
ایستاده شد چهلکپایش را
روست کرد و روی جایی را از
خود دور داد و گفت :
" مهر بانی کنده در -
صورتیکه هدفم قبلا بر آورده
شود پس چرا اینجا بیبوده
وقت ضایع کردی ."
و تیکه با آقای شکفته به
طرف دو کان آب میوه میرفت
یک فکر بر سر آمد که چرا
از این مردم که در مقابل خانه
صدراعظم بوت کلب و مسا
محل رام لولا تجمع میکنند
کسی نمی پرسد که چرا جمع
شده اند و خواستههای تان
چوست *

ورزشی فلم را در نکتد مسلما
تا شیر جنبه های مثبت بالای
او بیشتر است و در عکس قصبه
بیننده چیزی را می آموزد که
نمیاید از فلم هندی بیاموزد .
- فلم های افغانی از نظر
شناخت و طراست ؟



سری دیوی

بقیه از صفحه ۲۵
- شما که علاقمند فلم هندی
هستید چه فکر میکنید فلم
هندي چه تاثيري بالاي بيننده
افغانی دارد ؟
فلم هندی برای جوانان
میتواند هم گمراه کننده باشد
و هم تربیت دهنده ، اگر
بیننده آگاه باشد خوبن

سزده های خوبی برای فلم
های افغانی در نظر گرفته
میشود ولی سینمای ما هنوز
به پخته گی نه رسیده فلم
های خوب افغانی در حال
تکمیل شدن هستند مانند
گماشته و الماس سیاه که میتواند
برای جامعه مفید واقع شوند .
- در مورد زنده گی شخصی
تان چه گفته میتوانید .
- میخواهم زیاد بگویم
صرف همینکه عروسی کرده ام
و در دختر دارم *

ارتیک حقیقه ...

بقیه از صفحه (۵۹)
- عاری از دلچسپی نخواهد
بود تا در مورد دستاورد های
ورزشی تان چیز های بگویند ؟
دستاورد های ورزشی ام
که در مسابقات مختلف به آن
ها مفتخر گردیده ام دو مدال
طلاسه مدال نقره و دوآزده -
دیهلم ورزشی و سهیل های
ورزشی و تعداد زیادی از -
نشان های ورزشی را در مسا -
بقات مختلف به دست آورده ام
نمیباشد که در این زمینه
از همکاری استاد خوم محترم
عبدالکریم عزیز کپتان تهم
انتلیک حقیقه بسیار است *

برونزی ترومند ترین کشور

حمام سونا

بقیه از صفحه (۷۷)
تشدید می‌کند. پاکیزه کردن پوست از فواید دیگر برای سلامتی است که به سونا و حمام بخارنسبت داده می‌شود. این نظر منطقی است که تهریق موثقاله مواد زائد را از فرد عرق‌دور کند ولی در توبان سونا و حمام بخارنسبت که پوست را بطور قوی پاک کنند.

فکالت در آب

بقیه از صفحه (۷۷)
برنامه ورزشهای آبی را پیاده کرده یک ساعت فعالیت در آب را معادل دو ساعت فعالیت در خشکی می‌داند و معتقد است که در این یک ساعت معادل دو ساعت فعالیت در خشکی به اصطلاح از بدن کاری کشد. دلیل این ادعا هم مقایسه است که در آب ۱۲ برابر خشکی در برابر بدن قرار دارد. بنابراین عقیده عامه تهریق و فعالیت ورزشی نه‌باز به آماده‌گی قبلی دارد.

بقیه از صفحه (۸۲)
تخصص داد.
در سال گذشته سلطان بروزی خواست تا در جشن تولد لیدی دختر پازده ساله خودش بوی تحفه بدهد. وی مدانست که دخترکش تا چه اندازه علاقه‌مند افسانه‌های قدیمی بخصوص افسانه "السادر سرزمین جادو" شدیده. علاقه دارد سلطان خواست تا در این سالگرد دخترش تحفه افسانوی بدهد. بر اساس امر شاه انجینیران و دیپلماتان ورزیده انگلستان بخاطر اعمار قصر افسانوی دست بکار شدند در مدت خیلی کم تمام "پرسونل" شامل افسانه تهیه گردیده و محلها را شده اصلا نقاشی با همان محل افسانوی گذاشت. تمام مصارف جشن تولد دختر سلطان بر روی به میلیون دلار می‌رسد روزنامه انگلیسی در مورد نوشت که در جهان میلیونر ها زیاد اند اما هیچ یک از آنها دست به هیچو اعمالی نمی‌زند. جرات اینکار را صرف سلطان بروزی دارد و پس.

قصر جدیدی با شکل بهتر آن اعمار کرد. بر علاوه سلطان بروزی بهترین ویلاهای را در آمریکا انگلستان و سوئیس و غیره کشورها دارد. وی از همه کشورهای دنیا علاقه‌مند استراحت در انگلستان می‌باشد در هر حال کشور بروزی نیز خالی از پراکندگیهای اقتصادی نیست. به دلیل پایین آمدن نفت در بازارهای جهانی بروزی ضربه شدیدی را از این ناحیه متقبل گردید. در سال ۱۹۶۰ از فروش نفت صرف ۶۴ درصد بودجه اساماری کشور تاءمین گردید. در حالیکه در سال ۱۹۷۶ این رقم را ۸۸ درصد تشکیل می‌دهد. سلطان بروزی نیز این مطلب را مدتی است که درک نموده است. به همین دلیل در سال ۱۹۸۷ پلان جدید اقتصادی را روی دست گرفت. برای حل این پلان شاه کشور امر نمود تا در ظرف چند سال محدود بخش دیگر صنعت کشور را به سوی عالی ارتقا دهند. برای اینکار دولت بروزی ۲ میلیارد دلار

نداشته باشد اختلافات مذهبی و نژادی دیده نمود بناه شکایت در هیچو مسایل نیز وجود نخواهد داشت. جوانان کشور بعضا شایسته می‌کنند که گویا در پایتخت کشور زنده گی خیلی خسته کن است. اما برای اکثریت اهالی کشور این پرابلم خیلی به سه دره کی حل می‌گردد. در روزهای رخصتی آنها ذریعه طیاره و یا کشتی جهت تفریح بکشورهای همسایه سنگاپور و یا با تیکت می‌روند. اما پادشاه کشور ضرورت ندارد تا جهت تفریح قصر مجلل خود را ترک گوید. این قصر با عظمت که در کتاب "پرنکار" های گنسن ثبت گردیده است دارای ۱۷۸۸ اتاق بوده که مساحت عمومی آنرا ۲۰۵ هزار متر مربع تشکیل می‌دهد. بر علاوه در قصر کورگاراچ برای صدها عساده موز وجود دارد. سلطان بعد از آنکه با خانم دوس خود از دوایج کرد لازم دید تا مساحت قصر را زیاد کند. به همین دلیل

ومن بتوانم به کمک هموطنان خود بشتابم و بتوانم این تکلیف لوی جدید را در افغانستان عزیزم را بیج بسازم من تاسرهای دایمی یا مومسات خیره این جا دارم تا زمینه های را مساعد بسازم که کیک های طبری را برای مردم افغانستان جلب نمایم و مصدر خدمتی به همسپهان خود گردم هیچ وقت در افغانستان به زور کسی نمی‌تواند بالای مردم حکومت کند تاریخ این را به اثبات رسانیده است از زمان اسکندر تا انگلیس ها و بعد شوروی این به اثبات رسیده است مسئله افغانستان هیچ گاهی به زور و نظامی گیری و شیوه های جنگی حل نمی‌شود بلکه یگانه راه حل مسئله از طریق سیاسی است.

عملیات سرطان جگر

مجرور چون جنک در کشور ما است؟
جواب: متاء سفانه در افغانستان جنک جریان دارد تا زمانیکه قوای خارجی در کشور وجود داشت جنک موجه بود محالاً هیچ مضمومی ندارد و من منحصرت بین افغان شخصیت متاء شراستم که جنک درام دارد و برادران مایکدیگر را به قتل می‌رسانند. این یگانه آرزوی من است که صلح در افغانستان بویايند

بوده اند.
جواب: تاکنون چندین عملیات توپورهای سایر نقاط وجود انسان را موفقانه انجام داده و چون درین نوع تدایر که ها و رشته های عصبی قطع نمی‌شود بصورت مطمئن امکانات فلج و یا خونریزی مغزی وجود ندارد در حالیکه در تدایر های قبلی چنین امراض (۹۵) فیصد امکانات فلج قسمی وجود انسان و عملیات های مغزی متصور بود.
سوال: قسمی که اطلاع دارید در افغانستان جنک جریان دارد و مجرور چون زیاد اند نظر شما در مورد جنک در افغانستان چیست و آیا امکان کم‌شما به

از صفحه (۸۸)

زن و بچه اش را می‌باید. اما هر وقت نمی‌تواند شت آنها را هم تنها باشد روشی فریب دهنده بکنند به اندازه روزنامه می‌رست آنها را تادم در خانه او راهبرای می‌کردند و او را سخت تمام از آنها جدا می‌شد. شاید بیست سال طول می‌کشید تا کشف می‌تواند همه قرضهایش را تمام و کمال بپردازد و بعد چه؟ آیا از آن به بعد دیگر می‌توانست خرج زن و بچه اش را بدهد؟ نه! احتمالاً نه! و اگر در این بین پدرش می‌مرد آنها بی‌خانه می‌شدند. به همین دلیل او را دیدار روزن سنگدلش ممنون هم باشد که آنها را با ریسمانی از هم جدا کرد.
او - پلن زندگی ادیس و اقصاء سخت و بی رحم است. چاربا با زمین به راحتی قوت خود را به دست می‌آورد. اما فقط ادیس است که با درج ببرد شهر آرزوست آری، تیره آرزوست که در این زنگه‌گی همه می‌تواند محاسنی کیک و مسوت زمینی تهیه کند.

درف و دست (از صفحه ۲۳)

۱ زراعت و امور روزمره روزهای - هفت تن نیز از خود خاصیت به خصوصی دارند .

از جمله سالهای جا لب یکی هم سال کبسه ه میباشد در - سالهای کبسه واقعاتی رخ میدهد که اکثره در ذهن انسان هم خطور نمیکند مانند زلزله ها ، بادها ه طوفانها ظهور آتش فشانها ه قتل ووفات رجال برجسته تولدات انسانی و حیوانی عجیب و غریب و امثال آن . به طور مثال سال جاری " ۱۳۲۰ " از جمله سالهای کبسه میباشد در سال جاری روزهای نیک زیادتر بوده و امیدواری درخشانیه به سردم بهشمنی می گردد . البته امیدواری آرامش ادامه خواهد داد .

تمهذات : پس از دانستن - احوال شخص و مشخص شدن ستاره و طالع او تمهذ داده میشود که نوشتن آن نیز از - خود وقت و زمان مناسب دارد و نوشتن تمهذ اکثره از مشك و زعفران ه سیاهی ه رنگ سرخ و آبی کار گرفته میشود .

شرط اساسی در تمهذات - تشخیص درست شخص است در هر مورد کسانی که حسن مراجعه نموده اند تشخیص از طرف من تثبیت شده و بعد از نوشتن تمهذات نتیجه مثبت داده و مورد تأیید قرار گرفته است چگونگی همه اینها از قران مجید گرفته شده حتی در قران مجید از تسخیر مهارت توسط انسانها تذکر داده شده است پس علاج بشر هم ممکن است .

و قران مجید هتاهن ورهنما جامع برای همه بشر است .

- محترم هوتکی صاحب در - اخیر اگر گفتنی برای خواننده - کان مجله داشته باشد .

- میخواهم بگویم که کک های من اختتامی نبوده بلکه برای همگان است آنچه خداوند بزرگ برام اعطا فرموده است من حتی الوسع می گویم در خیدت مردم باشم .

هارا میتوانند نام ببرید ؟

- فلم های مستند نهاد ساخته ام و فلم مستندی ساختم از - پرواز مشترک کهنانی افغان شوروی که ارزش تاریخی و فخر - هنکی دارد ، این فلم را خودم دایرکت و فلمبرداری کردم چون این فلم رنگ بود لند ا امکان شستن آن در کابل مو - جود نه بود ولی وقتی برای شستن به اتحاد شوروی رفت دیگر سراغی از آن ندا م .

فلمی همین اکنون رویدت است از فعالیت های صدیق افغان ه این فلم را در حدود سی دقیقه دایرکت و فلمبرداری کرده ام و به شکل سیاه و سفید تهیه میشود .

- کدام جهات کار صدیق افغان را در فلم انعکاس داد - ده اید ؟

- کشف معادلات و فورمولها و پیشگویی های او به اساس ریاضی فلسفی به سطح کشور و جهان .

- خوب در مورد زنده کسی شخصی تان هم چیزی بگویند .

- عروسی کرده ام پنج طفل دارم پسر بزرگ پانزده سال دارد و تا حال هیچگونه علاقه بی به پیشه پدر ندارد .

- خوب از شما يك جهشنان صفاست موفقیت و کامگاری برای تان آرزو میکنم .

مسافره پرنده های مهاجر سفره آرمان و فلم های هم تا تمام است مانند الماس سیاه خاکستر که کار فلمبرداری آن تمام شده است .

- کدام فلم تانرا از نگاه فلم - برداری برتری میدهید ؟

تمام کارهایم را دوست دارم اولین کار که فلم " فرار " بود هیچ فلم دیگر برام جایش را گرفته نمیتواند ، در آن با اعلامندی زیاده و انرژی - بیشتر کار کرده ام .

فلمبرداری پرنده های مهاجر که در فستیوال سال ۱۳۱۶ - مسکو شرکت کرده بود مورد توجه قرار گرفت و نقدی نیز بالای آن صورت گرفت .

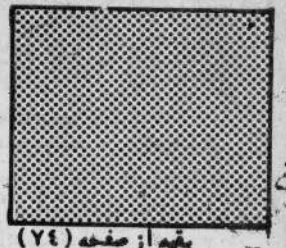
- تفاوت فلمبرداری فلم های مستند و هنری در چیست ؟

- فلم هنری به طور دقیق قیلا صحنه آرایی میشود و فلمبردار حتی ده بار يك صحنه را تيك میکند اما در فلم مستند زمان ارزش خاص دارد فلمبردار باید صحنه را طوری فلمبرداری کند که لحظه فوت نشود .

- چه وقت در يك فلم هنری تصویر زیبا بدست میاید ؟

- تصویر سینما هر قدر بهال باشد به همان اندازه زیباتر است .

- از فلم های مستند تان کدام



قرار برایش (بهم از صفحه ۷۴)

در افغان فلم ادامه دادیم . شما که تحصیلات مسلکی ندارید چگونه کار را آموختید ؟

- مکتب تخنیک عالی را در سال ۱۳۵۱ به پایان رسانیده ام من گفتم که قیلا عکاسی میکردم تجداب فلمبرداری هم عکاسی است در مدت یکم سال که در قیلا شوروی بودم به استنادان مجرب کار کردم و قیلا در افغان فلم مشاوره میدادی - شتم از او نیز تجارسی اندوخته ام .

- پس اولین کار سینمایی تان کدام است ؟

- اولین کار سینمایی فلم رنگ افغانی بنام فرار است که انجینئر لطیف مرزا یاد دیکه کرد .

- کدام فلم های دیگر سینمایی را کار کرده اید ؟

- اکثر فلم های رنگ سینمایی را فلمبرداری کرده ام مانند مرد هاره قول اس ه صبور سباز

گشنیز را اگر روی زخم های جلدی بگذارید از شدت حرارت آن میکاهد . و باعث التیام آن میشود . کوبیده تخم گشنیز با نمک و مبع حافظ گوشت و - سالن و سایر قدا هادر برابر هفونت است . با تخف باید گفته شود که گشنیز با همه این خصوصیات اگر زیاد خورده شود باعث سمومیت و گنگسی میگردد . هرگز در خوردن آن زیاده روی نکنید . اگر در اثر خوردن آن مسموم شده به هر نوعی که شده استفسار کرده و بعد مقداری تخم مرغ رادر شهر حل نماید و صرف کند برگ گشنیز مسومیت کتر دارد .

شمره گشنیز هم میگویند شمره گشنیز که از خوردن ساقه و برگ آن به دست میاید دارای انواع ویتامین ها بوده و سود آن از تخم و خود گشنیز زیادتر است . دود کردن تخم گشنیز مجرای تنفسی را ضد عفونی میسازد و سردردی را تسکین میدهد و زخم های جلدی و بواسیر را درمان میکند . برای کسانی که نسبت به آن حساسیت دارند خوب نیست . برگ گشنیز ممکن التهاب صفرا و معده بوده و تشنگی را بر طرف میکند . کسی که عطشی کاذب دارد میتواند از حسن خاصیت استفاده نماید . برگ

گشنیز (بهم از صفحه ۷۲)

گشنیز تفویده کننده قلب و مغز میباشد ه غرقان را از بسن میبرد و تشهش را کم میسازد .

بهست در صد تخم گشنیز - بهترین دوا برای امراض معده و قولنج است ه جوهر گشنیز از راه ادرار دفع میشود و مجرای آن را ضد عفونی میکند و زخم سوزاک و سایر زخم های مجاری ادرار را درمان مینماید برای معالجه اسهال خونی که با دوا های دیگر معالجه نشود بهترین دوا آب گشنیز است که به آن

عمری لرو رومی زیات شویدی
د اد خلقت د جیو رازولـ
خخه یواز د ی
د فضا بوله (سرحد) چیری
د ی ؟

زمونیز سسره نړی

پاتې له (۱۰) مخ کی

که یوه سفینه د نورو په
سرعت حرکت وکړي (باید پوه
شوچې هېڅ یو جسم له اجرامو
خخه د دې وس نه لري چې د نورو
په سرعت حرکت وکړي لکه ه
په هغه صورت کی تجربـ
کوي اوتیای په لور بدل شي)
یوازي دوه سوه کاله لانج د ی
چې وکولای شي له عمک خخه
نمان د شمسی نظام سرحد ته
ورسوي اوده شمسی نظام له
لر اوسنوی قرونو او شماری
اجرامو سره د هغه کهکشان
یوه برخه ده چې منځی یوه
برخه هرښه د انسان په
پراخه فزیک د شید په رنک
ونـ

د یوه لږ لږ نوري نوري دورون
په واسطه لیدلی زون خخه
پولسیون نوري کاله واټن لري.
په بل عبارت دغه کهکشان
زون د لیدنی ده نظره د فضا
په سرحد کی واقع دي پر داسی
حال کی چې پوهنیز وفضاحـ
اوسنه لري اود هغه کهکشان
ترشاوور کهکشانونه هم وجو د
لري.
باید پوهنیز وچې زمو ز
کهکشان د خلویتولمبارد نه
حد وده وکی ستوري لري چې
زون د لرغون پراخوې او دا
سی محاسبه شوي چې د دغو
خلویتولمبارد و ستورونون ۱۶۰
لمبارد لملی له لر خخه زیات
دي اوبیاهم باید پوهنیز وچې
زون کهکشان د ژوندی د تنځي
په شان په خپل شاوخوا اخرن
اود هری خرخیدنې وخت
دوه سوه ملیونه نوري کاله د ی
اما د تود و ستور وده چې
د دغو کهکشانونو کوسی د ی
داسی وه)

اوده کهکشان له خپلو
لمبارد ونوستور سره د هغو
زرگونو کهکشانونو له دې خخه
د ی چې په بی پای نوري کی
په سرعت سره په حرکت کی د ی
شمسی نظام ته تر یولونز د ی
کهکشان ۸۰۰ زره نوري کاله
زون سره واټن لري اوتر یولو
ليري کهکشان چې پشـ

پنای پوتنی لنډی پاشا
ري بریږي چې پوهنیز و پلنو
نکی اوشغور انسان د د فـ
پراخی نري په لوي والی کس
خپره قدر لري.
زون د ملکی کره د نسر ی
د عظمت په وړاندې حتی د لگر
د ونود هغو زونه هم کوچن
ده چې منځی د لمر په نسا
کی په کره کی ونو امانده
کوچنی اوگرده لکه د انسان
لرونکی ده اوانسان د ملغزولو
نکی ۰۰ مافزه د زونه تر یولو
حیاتی بد پده ده اود فـ
بد پده کولای شي ستورنزي
اومجهول شیان کشف کړي
هغس چې کشف کړي هـ
هم دي.
ایا ز نري پر لویو کسرو په
کهکشان کی انسان وجود لري.

ولی وجود لري ؟
خنگامکان لري داسی پوتنوري
بی لور تر لږ ۲۵ فیصد نه ممکن غو
نډی شرا پلور لري متفکر موجودات
وجود ولـ
ولی پسر د نره همان فوینتوگن
وو چې تصویر یی کاوه هرڅه
دده له پاره دي اوهغه
خه چې پاس دي دده د خو
نه اختلپوه خاطر اینډول
شویدی امان پوه شوچې خه
پاتې په (۸۲) مخ کی

هرستوري په بیل کی د ی
لوي دي په مخصوص لسنه وزن
سره ، بعده وخت کی یـ
رنگ سور دي ، ستوري ورو و
تغییب تنځي اوجرات یی
زیاتنځي هرڅومره چې انقبـ
غز یا تنځي اود ستوري مخصوص
فون لږ تنځي رنگ یی هم
تغییر کوي ، یعنی لمره نه
روسته ، روپانه سور وروسته
سپین ته نژدې زهر اوباشین
شی . اوه دي وخت کی یی
حرارت خپل وروستی حد ته
رسنځي اوبخته د ستوري رنگ
زهره روپانه سور . تنځي
ترخو سره رنگ ته ورسې او پـ
سورشی .
زون لر اوس د توریجن
سرورنگ په حال کی دي ا و
د سر پد وخوا ته یی چې البته
دغه دوران ملیونه کلونه
په مرکب نیس .
پلوتونکی اوشغور انسان

پاتې له (۲۴) مخ کی په افغانستان ...

د داکتر رابرت هاجمین
په نظره ، چې په دغو هیوم
نی یو کار پوه دي ، له شپـ
وخت کلو راپه دخوا د لور
په عمل دي چې یو تیک له
اسانه را لویږي . دغه اسان
نوتیک یی له شکه له مینځ
غځولای او غلور نه لور
پاتې سوه کاله هر لری .



ملیونا

بقیه از صفحه (۵۰)
متن ان خپلی آرام انجام میگیرد
برده باری وتحمل اعظمی در
سین ۲۰ سالگی د پده میشود
که بعد از تکمیل ۲۰ سالگی
این خصوصیت انسان کاهش
می یابد ولی خپلی کم ا نمیکد
در سالی

صفا، صفا... بقیه از صفحه (۵۱)

از زبان یاس میشود ، که به
نظر من در این مورد مثال ها
زیاد است و من نمیخواهم به
کسی طرف قرار بگیرم مگر تقاضا
از کمیسیون اینست که کسی
با مسوولیت قضاوت نمایند
و نگذارند که انگهای بی سر
و بی لای اجازه نشر یابند (۱)
آزود ارم . فرید صمبها
صمیمیتی که موسیقی دارند
عشق بیشتر بپوزند و انگهای
خوبتری به هنر دستمان
مرضه بدارند

بقیه از صفحه (۲۵) تاریخچه

بگدا رد یا نهضت خانم و
دخترش هغس پاینده را اگر
پهینند هغسنا ستم لطف بعد
باز هم دروازه ان خانم صدق آلیاب
میشود و همان واننده مایه و
میگوید که او و سایل را که گویا
کسی توسط مو ترا و پوده است
گهر او زده و باید کسی از خانه
انها به دفتر پولیس مراجعه
کند به این ترتیب خانم و
دختر جوان ان مرد نظیر و د
می رود ، ما این قضیه را هغند
یم اما نفس این حادثه متواتر
هعداری باید به خانواده ها
که از هر نوع نفاسی کسری و
احقاد به دزدان اجتناب ورزند

عشق و عشاق

بیت از سنه (۲۱)

به طرز عجیب بد شد . آیا سرما خورد و سرد ؟
یا شاید به خاطر استفاد ما ز ظروف فلزی آشپز
خانه ؛ سسج شد بود . با کتری که با -
لا سرش آمده بود ، فقط خندید و گفت : که
مسلمان تشنجی عجیبی بود . چون حال
زن جوان وخیم بود ، شاید هم کافند
د یواری ها آرسنیک داشت . گوشتاف
تکه ای از کافند یواری را پیش پیک
کمیاد آن برد و از او خواست که آن را در قفسه
آزمایش کند . گزارش کمیاد آن حاکی از آن
بود که کافند یواری ها حاوی هیچ ماد
مضری نیست .

درد همسر گوشتاف کاهش نیافت . به
همین دلیل هم خود گوشتاف شروع به
تحقیق کرد . که مطالعاتش در کتاب
طبی منجم با طبیعتش نسبت به
نوع بیماری همسرش شد . بعد همسرش
را با پاپ گن باشویی می کرد و یک ماه بعد
افلام کردند که حالش کاملاً رضایتبخش
است .

و این خیلی ناگهانی بود ، یعنی
انتظار نداشتند به این زودی باشکند .
با این حال چقدر ریو ریو در شدن شوهر
بود مسلماً چه بس بود . شکی در این نحوه
فقط باید فکری راجع به امش می کردند .
در این میان لوئیزا شوهرش را کنار کشید
و به او یاد آوری کرد که از بوقی که با هم
از دواج کرده اند ، درآمدی غیر از حقوق
قشند داشته است و چنان که پیدا است
اصلاً کفاف زندگیشان را نمی دهد خوب
درست است . آنها تا آن موقع تا اندازی
در رفاه زندگی کرده بودند و حالا باید
روشان را تضرع می دادند و بعد دیگر
همه چیز مطابق میلشان می شد .

روز بعد گوشتاف به دیدن دوستی
که وکیل بود رفت و از او خواست کرد که
سندی را برایش نوشته کند ، و برایش
توضیح داد که می خواهد با آن ، پولی را
که احتیاج دارد قرض کند و برخی از مخارج
اجتناب ناید بپردازد . این نزد یک
تامین کند .

و دوست وکیل او هم تصدیق کنان
گفت : (پولی از دواج و راه انداختن امور
خانواده ، مشغله پرخرجی است . خود
من که تا حالا نتوانسته ام از همه اش سر
بیاورم)

گوشتاف از درخواستی که کرده بود -
حیالیت کشید و وقتی دست خالی به
خانه برتست ، به او خبر دادند که در دلت
بیگانه به در خانه اش آمده بودند و سراغ او را
می گرفتند .

گوشتاف هم فکر کرد محتاجند تا
از دوستانش افسران نظامی بپوشد
ایه آمد بود نه ؛ ولی گفتند : (نه اینها می توانستند
افسر باشند) . او گفت : (او پس حتماً
از دوستان سابق در ایستاده اند) -
(شاید شنیده اند که از دواج کرده ام و
آمده اند مرا ببینند) . فقط مستخدم
بود کاپرانها گفت : (نه آنها ایستاده
نمودند ، استکلمی بودند و -
دستهاشان بود . گوشتاف گفت : (-

گوشتاف دیگر برای به دست آوردن -
بول راحتی نداشت . اکنون خوار بار فروش
ومردی که اسب کرایه میداد نسیه میدادند
چون آنها هم می خواستند به زن و بچه ها
پشان نان بدهند .

و بالاخره روزی که فرامی رسد . گوشتاف -
ف مجبور است اجرت پرستار همسرش را تامین
کند و وقتی دختر نوزادش در بخلش
است ، صدایش می زند تا طلبکارها پیش
را آرام کند . صدایشهای جدید خبلی
برایش سنگین است و تقریباً زرفسار
از یاد آورده است . درست است که او موفق
شده سفارش ترجمه بگیرد . اما چگونه می -
تواند وقتی هر لحظه باید دنبال کاری برود
ترجمه کند . به این حال وضع است که
او به بد رزیش متصل میشود . پیوسرود
بمسردی او را بد برامشود می گوید : (این
بار به تو کمک می کم ، اما فقط یک بار چون
در آمد خود من به زور کفاف زندگی ام را می
دهد . و تو هم بچه من نیستی) . گوشتاف
ف باید برای ماد رجه غذاهای لذیذ
کباب و مواد گرانقیمت تهیه کند باید اجرت
پرستار را نیز بدهد .

خوشبختانه همسرش بزودی روی دی -
پش ایستاده مثل دختر بی بار یک و قلمسی
میشود و رنگ پریشی چهره اش جایی
خود را بمسرخ می دهد . اما پدر لوئیزا
به طور جدی با دادا تن صحبت میکند .

(لطف کنید و دیگر بچه دار نشوید -
مگر اینکه بخواهید بد بخت بشوید) . خا -
نواده کوچک گوشتاف همچنان برای مدت
کوتاه د بگری به زندگی خوش بر پایه عشق
قرضهای روز افزون ، ادامه داد . اما
بالاخره یک روز روشکستی در خانه شان را
به صد آورید . خبر دادند که اسباب
و اثاثیه منزلشان توقیف شده است و بعد
پیوسرود آمد و لوئیزا را چه اش بر آورد . وقتی
انها با گادی می رفتند پیوسرود با اسرگی
فکر کرد دخترش را به جوانی داده که حالا
پس از یک سال با بی ابروی بی فرستاده -
است . البته لوئیزا حاضر بود با کمال میل
بمب گوشتاف بماند ؛ اما چیزی برایشان
باقی نمانده بود تا با آن زندگی کند و -
انها گوشتاف را در حالی که مامورین ضبط
اموال چوب بدست کد داشتند ابارتاشرا
از بول و تخت خواب و ظروف سفالی و قاشق و سنج
و ظروف آشپزخانه خالی می کردند . نگاه
می کرد ، پشت سرگردانند و رفتند تا اینکه
ابارتاشرا خالی شد .

اینک زندگی واقعی گوشتاف شروع شده
بود گوشتاف موفق شد شغلی به عنوان
مصحح در روزنامه صبح برای خودش بدست
و یاکند . به همین دلیل هم مجبور بود
هر شب چند ساعت ریاضت میزبان کار کند .
و چون در واقع روشکستی او را اعلام نکرده
بودند ، اجازه داشت مقامش را هم در اد -
ره دولتی حفظ کند . اگر چه دیگر نمی توان
نست امیدی به ترفیع داشته باشد ، بعدر
زنش موافقت کرده بود که او روزهای یکشنبه
بقیه در صفحه (۸۵)

عجیب است . خیلی عجیب است . (اما
بی شک آنها برمی گشتند .
دو باره شوهر جوان برای خرید پیوسر
رفت و توت زمینی به قیمت ارزان خریده
و سپس پیوسرود آن به همسرش گفت ؛
(فکرش را بکن ، توت زمینی خریدیم یک
کرون و نیم ، آن هم این موقع سال) .
همسرش گفت : (آه ، اما گوشتاف
منم ، مای توانم از این مخارج چیزها
بر آیم) .
(هم نیست ، قیلا برنامه اش را
ریخته ام ، کمی اضافه کاری می کم) .
(اما قرضه ایان چه ؟)
(قرضه ؟ چطور مگر ؟ یک وام کلان
می گیرم و همه را یک جاسی دم) .
لوئیزا اعتراض کنان گفت : (آه ، اما
مگر خود این هم یک قرضه بگرنیست) .
(خوب باشد ، هم نیست . می دانسی
که خودش یک مهلت دوباره است -
اصلاً چرا ما راجع به این چیزها بحث
می کم ؟ چه توت زمینی است ؟)
آن روز لوئیزا وقتی بی از خواب بعد از
ظهور بیداری میل ، بیدار شد ، از اینکه
دو باره می خواست راجع به موضوع قس
ضمانت صحبت کند ، از شوهرش بماند
ت خواست گفت : کامید از راست شوهرش
از چیزهای کارسجور است بگوید ، صعبانی
نشود . صعبانی ؟ نه ، البته که نمیشود .
اما موضوع چیست ؟ آیا پولی برای خرج -
خانه می خواهد ؟
لوئیزا گفت : (هنوز پول خوارسار
را نداده ام ، قصاب مارا تهدید میکند
و آن مرد هم که اسب کرایه می دهد اضرار
دارد که حسابان را تصفیه کنم) .
و گوشتاف گفت : (همین ؟ همه را فردا
یک جا تا تران آخرش می دم ، اصلاً بیجا
به یک چیز دیگر فکر کم ، دوست داری
با گادی بیوم بارک ؟ چه ؟ بهتر
است با گادی بیوم . خیلی خوب تر است
اما هم هست ، بر با ترا میوسرود) .
و به بارک رفتند و در اتاق خصوصی رستوران
شام خوردند . ضمن اینکه سرگرمی خوشی
هم بود . چون آنها می در سالن عمومی
رستوران غذا می خوردند . فکر کردند که
آن دو عاشق و معشوق شاد و پر نشاط هستند
و این فکر باعث تفریح گوشتاف شد ؛ اما
لوئیزا افسرده بود . به خصوصی و قس
صورت حساب فزاد بد . چون پسا آن
پول می توانستند در خانه فدای بیشتر
بخورند .
چند ماه گذشت و حالا نوبت تدارک
واقعی ، تهیه گواره ، لباس بچه و غیره

از کجا فرا گرفته ای و آستادان تو کسی بودند که تو را این چنین پروراندند؟ گفتم من چند استاد در ماوراء النهر داشتم ولی بزرگترین استاد من قرآن بود من قرآن را خواندم و حفظ کردم ولی نه آن طور که دیگران میخوانند و حفظ میکنند. من هنگام خواندن و حفظ کردن قرآن کوشیدم که از هیچ آیه نفهمیده نگذرم و معنای تمام آیات قرآن را درالنگتم. امام اعظم گفت: ای امیر بزرگوار آیا ممکن است مرا بشاگردی خود بپذیری و منی را تعلیم بدی؟ گفتم من فرصت تعلیم ندارم و زندگی من تا پایان عمر زندگی یک مرد جنگی است و من وقت ندارم در جنگها بکوشم اما اعظم گفت افسوس که تو فرصت نداری مرا تعلیم بدی و گرنه من با کمال خشنودی شاگردی تو را می پذیرفتم.



همه دستار بر سر داشتند که سر پویش عمومی سکنه شهرهای خراسان است آن عده ه مقابل اسب من توقف کردند و یکی از آنها که ریش سفید بود با صدای بلند شروع به خواندن شعر کرد و اشعاری بدین مضمون خواند: ای امیری که خورشید و ماه و فلک در اختیار تو است و جز با اراده تو گردش نمیکنند قدم تیره بشوید مبارک باد و ما سکنه مکه این شهر تا آنجا که توانائی داشته باشیم ازین برای تو گواهی می دهیم.

وقتی که اشعارش تمام شد از وی پرسیدم امیر این شهر رکوست آن مرد گفت این شهر را امیر ندارد گفتم چگونه ممکن است شهری امیر نداشته باشد و بدون امیر چگونه امنیت و این شهر حفظ می شود و احکام شرع و عرف را کجا اجرا می کند؟ امیر گفت ای امیر بزرگوار مادر ما این شهر امیر ندارد و احکام شرع و عرف را خود ما اجرا می کنیم گفتم من وضعت چیز شما را شنیده بودم ولی تصور نمی کردم که بشوید امیر و حاکم نداشته باشید با وجود آن مرد گفت ای امیر بزرگوار برای اینکه بدانی شهر ما امیر و حاکم ندارد خوب است قدم رتبه نمانی و وارد شهر شوی و وضع شهر ما را ببینی.

در آن موقع به یک کارگاه نساجی رسیدم و دیدم که درون کارگاه چهار نفر مشغول پارچه بافتن هستند. حسین بن اسحاق گفت ای امیر هرگز هاشی که مردم این شهر جمع آورده اند نمایند صرف بافتن این پارچه کرکی که مو سوم به برك است می شود. آنگاه دستور داد که طاقه از آن پارچه را برای من آورند تا ببینم و پارچه مزبور که با کرک بافته می شد از پارچه های ابریشمین چین که بخصوص در سرسره قد فراوان است نرم تر و لطیف تر بود و من تا آن روز پارچه ای بان لطافت و نرمی ندیده بودم از حسین بن اسحاق پرسیدم که بهای یک طاقه از این پارچه چقدر است جواب داد نیم دینار. بهای پارچه بسیار ارزان بود و هنگامیکه خواستم از کارگاه هاج شوم دست در جیب کردم که بهر يك از نساجان که در آنجا

غریمت به جنوب خراسان

من می دانستم که زورمند ترین حریف من در خراسان علی - سوف الدین بود. امیر سبزواری بود که به قتل رسید. بعد از وی در خاك خراسان کسی وجود نداشت که آن اندازه قدرت داشته باشد که در جنوب خراسان چند امیر بودند که هر کدام یک متشون داشتند و من می خواستم آن ها را نیز مطیع خود کنم من میدانستم که خبر قتل عام سبزواری و بران شدن آن شهر با اطلاع تمام شهرهای خراسان رسیده و امرای آن سرزمین حساب کار خود را کرده اند معینا بهترین بود که از جنوب خراسان اطلاع حاصل نمایم. چند روز بعد نزدیک شهر پشرویه رسیدم که می گفتم تمام سکنه آن دان نشنیده هستند همینکه سواد شهر نمایان شد دیدم که عده ای پهاه بسوی من می آیند و معلوم شد که از سکنه شهر هستند من حدس زدم که آنان از بزرگان شهر می باشند و آمدند تا مرا مورد استقبال قرار دهند.

ولی وقتی بنزدیک من رسیدند مشاهده نمودم که همه از نوع روستائیان می باشند و جامه همه آنها کرباسی است و چون هوا خنک سرد شده بود قباها از پشم روی آن پوشیده اند تمام جامه ها آبسی و تمام قباها خاکستری بود و گویی که در شهر آنها غیر از کرباسی رنگ و پارچه پشمین خاکستری پارچه دیگر وجود ندارد.

کار میکردند چند که زود بهم ولسی همد یک از آنها عطیه مرا نذر رفتند و گفتند ای امیر بزرگوار دیدار جمال تو ما را کافی است و ما پانجه از راه کار بدست می آوریم قانع هستیم بهش از آن احتیاج نداریم.

از کارگاه خارج شدم و بعد از طی ده قدم به یک دکان بقالی رسیدم و مشاهده کردم که زنی مشغول خریدن چیزی است و مرد بقال قبل از این که دست چتراز ببرد گفت: **بیل للمطقیین الموقین اذا کتبت لوجه الناس یستوفون** من از شنیدن کلام مزبور که آیات سوره "المطقیین" در قرآن بود متعجب شدم چون انتظار نداشتم که آن مرد بقال قرآن بداند و آیات گفتم ای نیک مرد ه آنها که در کودکی آموزگار من بودند نمیتوانستند مثل تو و باین خوبی قرآن را مخفی کنند ولی تسو برای چه در این موقع این آیات را بخوانی و بقال گفت ای امیر الامراء هر وقت که من بخوام دست چتراز بهم این آیات را میخوانم تا این که خدا را ناظر بدانم و کم نفروشم.

من با اتفاق شیخ از خانه خارج شدم و مشاهده نمودم که دکاندارها جامه خود را عوض می کنند و هر کسی که جامه را عوض می کرد و لباس بهتری پوشیده را مسجد را پیش میگردید بدین این که در دکان خود را ببیند زیرا در شهر پشرویه همه سارق و جود نداشت تا این که کسی از سرقت اجناس دکان خود بهم داده باشد.

از یک دکاندار که جامه پوشیده و از تن کان خود خارج می شد تا مسجد بروم پرسیدم برای چه جامه خود را عوض کردی و او بعد رنگ این آیه از قرآن را که یکی از آیات سوره اعراب است برای من خواند: **یا نبی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد و کلووا و شرابوا لیسوا لانه لا یحب العریة** یعنی: به شیخ حسین بن اسحاق گفتم من تا امروز هرگز ندیده ام که حافظ قرآن هستم و اینک می بینم که تمام سکنه این شهر حافظ القرآن هستند بعد از آن مرد پرسیدم آیا معنای این آیه را میدانی؟ او گفت خداوند میگوید ای فرزندان آدم هنگامی که می خواستید عبادت کنید زینت خود را بپوشید و بخورید و شراب بنوشید اما اسراف نکنید زیرا خداوند کسانی را که اسراف می کنند دوست ندارد.

یوگا

۲- بلند شوید و به حالت اولی برگردید • دستها را
تکان دهید و استراحت کنید •
هدف عمده :

سینه • بازوها و شانه را تقویت مینماید •

- ۲ -

فوتوی شماره (۳۷)



فصل هفدهم

تمرینات زیبایی اندام برای تمام بدن

در سلسله تمرینات فیزیکی یوگا تمرینات بسیار موثر و مفیدی برای زیبایی اندام وجود دارد که زیبایی اندام را به سطح خیلی عالی تاء مینماید • برای هر قسمت بدن یک یا چند تمرین وجود دارد و آن چه که در زمینه مورد توجه بیشتر قرار میگیرد این است که هر پوز به صورت کل بالای تمام قسمت های بدن اثر میگذارد درست مانند فیته را بری که با وارد ساختن قوه در یک طرف آن تمام قسمت های آن به اهتزاز در میاید • بنابراین یک پوز شاید بالای یک قسمت مشخص بدن متمرکز باشد ولی تاء ثیر آن را بالای تمام قسمت های بدن نمیتوان نسا دیده گرفت • درین فصل تمریناتی پیشکش میگردد که در تقویت و زیبایی اندام شما از سرتابه پا کنگ شایانی خواهد کرد •

تمرین قسمت علیای بدن

هدایات :

- ۱- بالای دستها وزانهای تان انکاء کنید طوری که دستهای تان در حدود دو انچ بیشتر از عرض شانه ها از هم فاصله داشته باشد •
- ۲- ساقهای پاها صوری قرار داشته باشد که در قسمت بجلک ها یکدیگر را قطع نمایند • طوری به پیشرو خم شوید که وزن بدن تان بالای زانوهای تان قرار داشته باشد • تنفس کنید •
- ۳- نفس بیرون بکشید • کمر و سر را راست نگه دارید و آهسته آهسته بدن تان را به طرف پایین بیاورید • و این حالت آرنجهای تان باید به طرف بیرون قرار داشته باشد •

- ۴- هنگامیکه بدن تان نمیی از ارتفاع قبلی بدن وسط فرس رسیده • این حالت را برای (۱۰) ثانیه حفظ کنید • نگذارید که قسمت بالای تنه تان بر سطح فرس تماس کند •
- ۵- بصورت کل یکبار به بر سطح فرس بچسبید • حالات شمارش چهار استراحت کنید •
- ۶- نفس بکشید • بدن را با فشار بر فرس بچسبانید و بعد تا نیم ارتفاع قبلی بر خیزید • این حالت را باز هم تا (۱۰) ثانیه نگه دارید •

تبصره :

صعی کنید در جریان اجرای این تمرین کمر را راست نگه دارید •

تمرین خرد ساختن بطن

هدایات :

- ۱- پشت بر زمین هموار دراز بکشید و هوله را زیر قسمت سفلی کمر تان قرار دهید • دستهای تان را در حالی که انگشتان تان با هم بسته باشند زیر سیر قرار دهید •
- ۲- ساقهای تان در قسمت بجلک ها یکدیگر را قطع کنید • زانو ها را فات و پاها را بلند کنید • قسمت سفلی کمر را خوب بر فرس بچسبانید • تنفس کنید •
- ۳- نفس بکشید و در عین زمان قسمت علیای تنه و لگن خاصره را از فرس بلند کنید طوری که آرنجهای تان به زانوهای تان بچسبید •
- ۴- تنفس عمیق اجرا کنید و این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید •
- ۵- آهسته آهسته به حالت اول برگردید و استراحت کنید •

فروشگاه ولی حاجی

ناب ترین فلمهای ویدیویی گلچین
 پشتو، دری، هندی، عربی و غربی آماده
 فروش دارد، همچنین فلمبرداری متعلق
 خوشی شما را با شرایط سهل میپذیرد.
 آدرس، چارراهی انصاری، شهر نو



گفردنی بسین
 تازه رسیده
 کفشهای متنوع
 و زیاده از حد
 در فروشگاه
 کفشهای متنوع
 و زیاده از حد
 در فروشگاه



آریانا مارکیت

تازه به فعالیت آغاز نموده

آریانا مارکیت که تازه به فعالیت تجارتي آغاز نموده، اجناس از قبیل لوازم منزل و

لوازم آرایش، لباس، مردانه، زنانه، طفلانه، ظروف بچگي

تلویزیون و غیره اجناس را طور عمده و پرچون برای مشتریان

محترم عرضه میدارد.

آدرس: ایستگاه و افغانان تعمیر سابقه افغان اعلا



هفت سال...

سالم شاه به خاطر فکستوی چندمهره، متون فقرات و فلج قسم هر دو را که از کم برای یکسال در هفاخانه داخل بستری ماند.

یکسال هفاخانه هم صوری شد اما سالم شاه چیزی را که از دست داده بود به دست آورد نتوانست.

سالم شاه مدتهای را در چکوسلواکیا و هندوستان نیز به خاطر تداوی خود (به پول شخصی) سرگردان هفاخانه ها بود اما او که هم اکنون نیز در هفاخانه ویزاگرخان تحت تداوی منظم قرار دارد، مردیست موقر و آرام و مهابت دارد و او از دل شکسته گی و ناامیدی چیزی وجود ندارد.

در سال ۱۳۶۰ از دواج نموده و خان سردار در روزهای روی منزلش می براید و آنجا که درستان نهر رودش منان و آب خانوادگی مختصرش را تهیه میکند، از زنده گی شکایت ندارد و به روی همه تأییدات امیدوارانه لبخند میزند.

در اوقات فراغت به افکار راحت و همت بلند به کسورس لمان انگلیسی میبرد و میباید هنوز جوانه این آرزو را و صفت که باردیگر جهت تداوی بد خاطر از کشور برود.

که بزودی زینت بخش سینه این ورزشکار افغانی خواهد شد.

دیگر به شروع مسابقه صرف پوست و چهار ساعت با قفس مانده است.

روز و شنبه دو بار در هم دو ۱۶ بود، عقربه های ساعت دو بار در ظهر نشان میدادند و ناگهانی در مورد سلم شاه مسافرت و اعتراض در مسابقه همه چیز در گریب شد.

در محل ترمین (کمیته ملی-المهملک) ناگهان سرور صدای عجیبی به راه افتاد، همه از یکدیگر میپرسیدند: سلم شاه؟ آیا باز اتفاق افتاده است؟

تعدادی از حاضرین به سوی سلم شاه که در وسط میدان بهوش افتاده بود و تعدادی دیگر نیز دستهاچه اینصورت نمودند و دیدند...

باید اکثر اخبار کرم... باید او را به هفاخانه برسانند سلم شاه سلم شاه

جرات برانگنده بی به هم می میختند هر کس چیزی میگفت و کسی که از گفتن مانده بود سلم شاه بود...

داکترهای معالج در اتاقی کفرانس در حالیکه به عکسهای بیمارشان اشاره میکردند نظرتهای شان را رایج کردند: در اثر ضربه وارد درجه شان ترمیمات صوری و ورزشکار

ایطمان تان چیست؟

اموزان مقایسه کردند ۱۰ آنها در هزار بار بیشتر نمره کثرتی آورده بودند (۱۰ یا کمتر) ولی در امتحانات مکتب نمرات خوبی داشتند اعضای یکی از این دو گروه را به طور تصادفی انتخاب کرده بودند و گروه دیگر از لحاظ نسبت مطابق با گروه مورد بررسی بود.

در مورد اینکه چرا تعداد پسرهای که استعداد فوق العاده از خود نشان میدهند پیش از دختران است و پاپسی و گلشنین معتقدند که پسرها در ریاض به استعداد کفران محدود دارند نتیجه بهتری نشان میدهند. آنها به تحقیقی دیگر از بعضی محققان اشاره می کنند که دختران در تستهایی که زمان در آنها دخالت نداشته باشد، نتایج مشابه پسران، به دست آورده اند. این دو محقق در پایان اظهار می دارند:

(وابستگی دختران به زمان، بسا که نتیجه تأثیرات ناشناخته خانوادگی و مدرسه ای باشند.)

به گفته وایلی و گلشنین، امید از دانش آموزان هر گروه چند است بودند و در صد چند سنی در بین پسران هر گروه ۱۶ نمره بود. تحقیقات نشان می دهند که به طور کلی ۱۵ نمره از چه ها و نوجوانان چند است هستند. ولی چند سنی ثابت که تا بزرگسالی ادامه پیدا کند حد و حد هفت نمره است.

یک سوم دانش آموزان گروه مورد بررسی در گروه های مقایسه آزرگی یا کم داشتند معنی این آمار چندان روشن نیست. چون آمار از فیصد می کسانی که در کل جامعه آزرگی دارند در دست نیست.

پاراست دست و دست و مثلاً اسباب بازی را با دست راست میگیرند یا چپ؟ بدینوسیله میتوان از میزان صحت یا نادرستی نتیجه گیریهای مزبور آگاهی به دست آورد و بالاخر احتمالاً تا بیحدی قطعی بر نظر به وراثتی بودن چپ دستی یا راست دستی در اختیار داشت.

چند سال پیش تحقیقی در مورد موفقیت های تحصیلی عالی به عمل آمد و چنین موفقیت هایی در نوجوانان ۱۲ و ۱۳ ساله یاد نشان ببولیونیک مرتبط شناخته شد: یکی چپ دستی بودن و دیگری الیونیکها. محققین این فرضیه را مطرح کردند که اگر چنین پیش از آنکه در مدرسه هر دو مردانه تستوسترون Testosterone قرار گیرد یا نسبت به آن حساس باشد، این نشانه های ببولیونیک در او تشدید و تثبیت میشود و در پسرها به استعداد ریاضی و زبان زودرس می انجامد ولی تحقیق دیگری که به تازگی انجام شد معلوم شد که در نوجوانان ۱۲ ساله با موفقیت های فوق العاده، چند سنی یا الیونیکها پیش از نوجوانان همان آنها که موفقیت های تحصیلی نیز دارند نیست.

جنیفر وایلی (Jennifer Wiley) و دیوید گلشنین (D. Gold) از دانشگاه استاتین (Stein) در کلدورک در هام ۱۶ محصل (۱۹ پسر و ۲۲ دختر) را که استعداد فوق العاده از خود نشان داده بودند (در آزمونهای ریاضی نمره ۷۰۰ آورده و در آزمونهای استعداد زبانی لااقل ۶۳۰ آورده بودند)، با دیگر گروه به همین تعداد و همین سن از اینس

(ماوراء صوم) ایجابات یا نگرانیهای بسیار ری اندران واداران بر طرف شده است. پاشویه (سونوگرافی) میتران فهمید که چنین پسر استیادختر اما جالب توجه اینکه با همین شیوه ممکن است چپ دستی بودن یا راست دستی بودن بچه را نیز حدی زد.

پهتر هپر (P.G. Hepper) روانشنا- می از دانشگاه کوئینز (در نیلسون) و همکارانش ۲۲۶ جنین را سونوگرافی کردند و متوجه شدند که ۱۶۸ فیصد از آنها استیادختر است دست راستشان را می میکند فقط ۱۲ جنین یا ۱ فیصد از آنها استیادختر دست چپ خود را می میکند. به گفته هپر (ما شواهد روشنی در مورد چپ دستی یا راست دستی جنین به دست آورده ایم) وی می افزاید که این نتایج بر نظریه وراثتی بودن چپ دستی نسبت به نظریه اکسای بودن آن تأکید بیشتری میکند زیرا نظریه دیگری هم وجود دارد و آن این است که طفل به دست پدر یا مادر نگاه میکند و کار کردن با دست چپ یا راست را فرا می گیرد. اگر تجربیات منور را قاعد لالت بر چپ دستی یا راست دستی بچه هادر برسم داشته باشند، این نظریه (آموزش اکسای چپ دستی) قطعاً رد میشود.

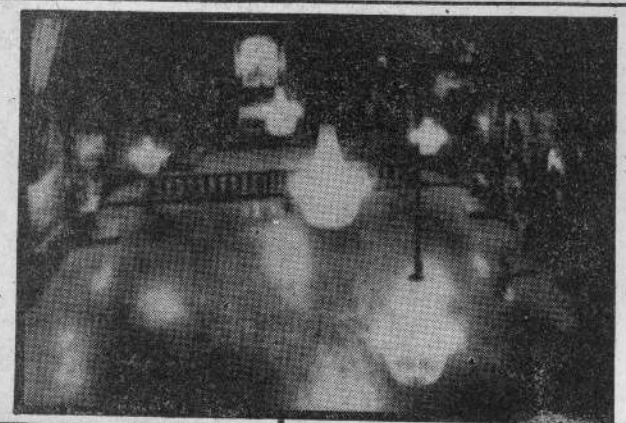
جنه های چپ دستی، بعد از تولد و در دوران نوزادی بیشتر سرشان را به سمت چپ برمی گردانند و گفته هپر این یکی از علائم اولیه چپ دستی است. محققان مزبور در صدند تا وضعیت بچه های آزمایش شده را تعقیب کنند تا ببینند که آنها در آینده چپ دستی میشوند یا پسرانه؟ امروز با امواج صوتی غیر سموع

شماره از کودکان در هفاخانه نوزادی سرهایشان را به سوی چپ می گردانند که این یکی از نشانه های چپ دستیست

تحقیقات نشان میدهند که به طور کلی امید از کودکان و نوجوانان چپ دست هستند. ولی (چپ دستی ثابت) که تا بزرگسالی هم ادامه پیدا کند، تنها حدود هفت فیصد است.

چپ دستهای چپ دست، پس از تولد و در دوران نوزادی، بیشتر سرشان را به سمت چپ برمی گردانند، که به گفته دانشمندان این یکی از علائم اولیه چپ دستی است. برای بچه ای که فرار است به دنیا بیاید چه لباس تهیه کنیم؟ دخترانه یا پسرانه؟ امروز با امواج صوتی غیر سموع

چپ دستی و استعداد فوق العاده با هم رابطه دارند



آزاد یاد به عمل آمد چنانچه در سال ۱۹۲۵ هشت صد هزارتن از آن دیدن کردند. از قرن سیزدهم تا قرن بیستم هنگامیکه استعداد مازملین مذکور صورت گرفته، همه اش برهنه ای میبوده های استعداد از تعداد آن استوار بوده است به این ترتیب مقدار نمک حاصله از آن در جریان هفتصد سال به بیست و پنج میلیون تن می رسید. به هر حال از بخش معدن کهن که توجه تورستها

زیرزمینی آن بیابانزنده گسی منوی عقاید رسوم و عفته های مردم آن میباشند از همین سبب متخصصان یونکو در سال ۱۹۲۰ معدن کهن کویرا در دست انتخارات کلتوری جهان شامل ساختند. باید گفت که تا چند سال اول جهانی بیشتر دانشمندان و هنرمندان از آن دیدن میکردند بعد از جنگ دوم جهانی در تعداد تورستها که به خاطر دیدن معدن مذکور می آمدند

در اینجا وجود دارد البته در اروپا دیگر ساحه ای وجود ندارد که از نظر موجودیت سامان آلات چنین غنی باشد. یکی از غنیترین آنها وسیله ای است که به قرن هفدهم مربوط میشود و وسایل کدن کاری، چراغها، وسایل ترانسپورتی و غیره خیلی دلچسپ است. معدن ویلسکا از نظر هنری نیز غنای لازم را دارد. این معنی که عباد نگاه

معدن فلزات

در روزند تا حیه بی کهنای هفاخانه یاد میبرد و در ارایه معدن حله است که از نظر تاریخی خیلی

آریا پامیر لمتد

یک نام بزرگ تولیدی اجناس فلز

با خریداری اجناس فلزی مستحکم و بادوام تولید موسسه تخصصی آریا پامیر لمتد به زیبایی

در فاقر و منازل شما همیشه ترمی افزاید.

اگر میخواهید اتاق های نماز از زیبایی خاص بخشیده آدرس زیر

یادداشت کنید . فابریکه : عقب باغ پابر تیفون ۴۲۷۳۲

فروشگاه : حصه دوم جاده میوند تیفون ۲۴۸۳۷

فروشگاه : سالنک وات منزل اول آریا ناماگیت تیفون ۲۳۷۴۷



فروشگاه جواد

این فروشگاه نمک ترین پتلو نهایی کادوبای مردان ، درشی های طفلان ، جپر کادوبای مردان ، جکت دامن ، اقسام بوت زنانه ، سبیر مردانه و نس ، تمام لباس های مورد نیاز را تازه وارد و قیمت نازل برای مشتریان عرض میدارد .

آدرس : قاریاب ، ماگیت زرغونه میدان تیفون ۲۳۹۱۲



سوپرا تلویزیونی که از روی داشتن اترا بدل دا اعتماد ه
 سوپرا تلویزیون مقبول مطابق خواست شما با با چه تعداد اجناس از این
 ۱- دارای دوش پشه بوده کشفه اولی بویلاوه محافظت شیشه اصلی تصویر رابطه مجسم
 و تصویر را بهتر نکمیدارد
 ۲- بطور اتوماتیک در ولتاژ های ۱۶۰ تا ۲۶۰ ولت عیار گردیده و فعال میشود
 ۳- به سیستم Pal B/G Secam BGDK بوده و ازین نظر دارای امتیاز
 خوب است
 ۴- در ۳۰ کانال کار میکند
 ۵- قیمت آن نسبت به همه تلویزیون های جاپانی نازل بوده و خیلی اقتصادی است
 شما میتوانید از دوستان تان اگر ازین تلویزیون داشته باشند اطمینان خاطر حاصل کنید
 تلویزیون سوپرا را از فروشگاه مسکا مقابل شاروالی ایل پهلوی فروشگاه دیپلایت بدست
 آورید . تعداد آن کم است . فراموش نکنید سوپرا بادوش پشه و محافظت شیشه داشته دارای صوت
 کنترل

تایر تیوپ لیس

شما که بخاطر تایر های جدید انتظار می کشید به مطمئن ترین تایر را جستجو می نمودید حال می توانید
 مطمئن شوید این تایر ها که از شهر ترین کمپنی تازه وارد گردیده در خدمت شما قرار دارد .
 این تایر های تیوپ لیس ضد پنچری و دفع کننده فشار ضربه میباشد . تایر های تازه وارد از سایر تایر ها از نظر
 بوده و به اقتصاد شما کمک میکند . این تایر ها چندین برابر تایر های بادی عمر دارد مطابق استاندارد بین المللی
 ساخته شده . ازین تایر ها برای کراچی های خاک ریز و کراچی های حمل و نقل اموال و ماشین های سیار استفاده میشود .
 این تایر ها برای شهر ها و قصبات کشور یک محصول مطمئن است
 ازین تایر استفاده نماید و برابر همیشه از پنچر شدن و سوراخ گیری راحت باشید .
 آدرس فروش :- کابل حصه اول جاده نادرینتون محمدی مارکیت دوکان غلام رضا
 سالنگ واپ چهارراهی قوای مرکز سرای حاجی محمد عطا دوکان محمد رضا، ریا

تلفون ۳۴۹۸۱

عمال بیخوابی و رفع آن

(۵) سردرد شدید (۶) بیماری های عفونی و غیره.

رفع بیخوابی: (۱) یک ساعت قبل از صرف طعام در هوای آزاد گردش کردن. (۲) برطرف کردن هوای نامساعد و مرصدهای زیاد از اتاق خواب. (۳) مطالعه کتاب فحش بخش قبل از خواب (۴) بیرون کردن تمام افکار ناراحت کننده با زسر. ارسالی: عبدالمجید مشفق

از میان د معامل بیخوابی میتوان ازین عوامل نام برد: (۱) ناراحتی فکری (۲) سرو مدای زیاد در اطراف محل خواب (۳) هیجانات روحی (۴) ترس (۵) هوای نامساعد اتاق خواب (۶) خوردن غذای نامناسب قبل از خفتن و بالاخره مبتلا به یکی از بیماری های زیر: (۱) بیماری های معدده ووده (۲) سل ریه (سرفه-تپ) (۳) پرخونی یا کمخونی مغز (۴) درد های همی

محترم محمد قبی (اسمه پوشا) مطلب را جم بعروماد در روز پد برای ماریسد یعنی پنجم - شش ماه بعد از روزها در در آینده اگر این گونه مطالب میداشته باشید لطفاً آنرا شش ماه قبل بفرستید.

از شما تشکر! رنگ پوش باشید - همکار خوشذوق مرحوم اصغری از خصه دوم خیرخانه از دستکارت زیبای تان تشکر ولی ندانستم که نوروزک ام سال را تبریک گفته اید؟ به هر صورت از شما یک عالم ممنون! ماهم عید سال آینده را از صم (دل) برای تان تعین عرض میدارم.

همکار خوب میثاقیه دوستدار بهتر است خود شما تشرف آورده سرگشت تان را برای ماقصه کنید؟ زیرا خواندن کی بود مانند نشیند.

محترم با صره حامد زاده از نامه طولی تان پسک نکته ریک حکایت کوتاه را انتخاب کرده ام:

تحمل بهترین صفت است اما زنده می آن قدر کوتاه است که مجال تحمل را نمیدهد. همکار عزیز کاره سلجوقی از لیمه استقلال.

ما منتظر مطالب جالبی و بلاستیک بیچ تان هستیم - محترم بهران ابدالی از شما نامرزیبایی را مطلع کرده ام. شما هم بکشید همیشه اشعار زیباراهه مطالعه کنید (منتظر اشعار د پرتان هستیم - همکار خوب شایزه نوا

سروده (رخت سفر) تان بالاخره برای ما میسند از این که امکان نشر شما جوانان را ندارم خدا کند که رخت همگاری تان را از مجله برنجینید.

محترم احمد جانید شعری از خیرخانه به پاسخ سوال تان نزد یک بین عرض میدارم. ازین که تیل نیست گزارشگران ما نمیتوانند توسط پایسکل به خارج رفته هنرمندان و روزشکاران مشهور دنیا را ملاقات و همرایشان مباحثه نمایند از شما تشکر.

از یاد نماند

پروانه عاشق چرا شمع السلت

عشق پروانه به شمع که الهام بسیاری از شعرا مشرق زمین است و یک توضیح علمی بسوار ساده دارد. قاعدتاً پروانه ها هنگام پرواز در روز از نور خورشید به عنوان رهنما استفاده میکنند و پس پرواز آنها طوری است که همیشه اشعه خورشید یا زاویه ثابت و یکواخت به چشمشان برخورد نمینماید. البته چون فاصله خورشید با پرواز بسوار زیاد و تقریباً در حکم بی نهایت است. حشره وون آن که مشکلی برایش

عشق پروانه به شمع که الهام بسیاری از شعرا مشرق زمین است و یک توضیح علمی بسوار ساده دارد. قاعدتاً پروانه ها هنگام پرواز در روز از نور خورشید به عنوان رهنما استفاده میکنند و پس پرواز آنها طوری است که همیشه اشعه خورشید یا زاویه ثابت و یکواخت به چشمشان برخورد نمینماید. البته چون فاصله خورشید با پرواز بسوار زیاد و تقریباً در حکم بی نهایت است. حشره وون آن که مشکلی برایش

همکاران خوب مجله نجایی و صوفیا نجایی از نورمحمد ناصینجا. از سخنان طلایی دیوان نشر میکیم. منتظر سخنان العالی تان هستیم. در متن نحیف میتوانید اندیشه های هنرمندی مسکن گردید. یک ساعت زنده گنی با انتخاب و شکوه به یک قرن گمنام زیستن می آرزو. دوستدار مجله مریسم غیبی کارمند وزارت آب و برق! میکوشم تمام نظریات شمارا یک صد و یک فیصد عملی سازم. محترم سلطانه نزار از مکتوبتان! این هم از نامه شما: از میخواستی به دروغ گردی بدی همیشه راست بگو هر وقت تصمیم گرفتید در راهی تردید را بپندید. همکار دایمی عشیق الله سخن زاده.

شما حال این نهاد کردید ما قبل از پیشنهاد تان آنرا ر نظر گرفتیم و اینک صفحه سلام بچه ها و سلام دخترها همانست که میخواهید از شما تشکر. منتظر نظریات سازنده تان هستیم. محترم علی محمد احمد یار محصل بولیتخنیک کابل ای کاش لطف و مهر بانی کرده تذکر میدادید که این فنزل زیبا نژا زاده نه هنر کیمت!

دوستدار مجله فوزه سادات از لیمه محمود هوتکی: اگر از نزدیک بین پاسخهای جالب را انتظار دارم در نامه های آینده تان لطفاً سوالات جالب بطرحید. محترم مریسم غیبی کارمند وزارت آب و برق.

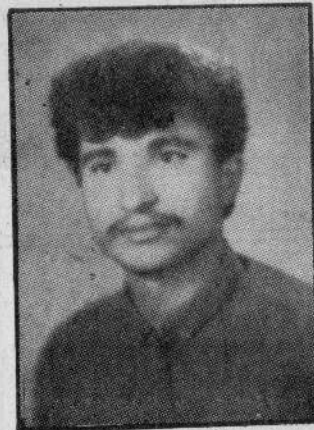
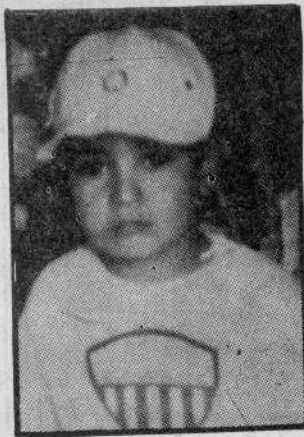
شعر بهاریه تان درستان بستان برای ماریسد نزدیک بین به شما مشوره میدهد که بعد از خواندن این سطور لطفاً آستین هارا بالا بزنید. مطالب زیستانی نوشته بفرستید آن گاه بدین بهانه بی نشر خواهد شد. همکار عزیز هنر فرم حاصل استیتوت طب کابل. فال تان را به فالبین مجله سپردیم. فال ببینید که نشر میشود یا خیر.

ارسالی: عبد القاسم سنکمن

چرا هنگام صحبت تلفونی هار میگزیند؟

چرا هنگام صحبت تلفونی
(هلو) میگویند ؟

نخستین کسی که به
فرستادن یک پیام تلفونی
توفیق حاصل کرد ، یک مرد
مجارستانی به نام شیواد اربوش-
کاش (در زبان مجاری (هالو)
یعنی آه میشنوی ؟ گفت . و
همین کلمه بود که به تدریج
به (هالو) و بالاخره به
(الو) تبدیل گردید . برای
همیشه در صحبت تلفونی به
کار رفت
ارسالی : حیات الله زر-
شی دولت زنی



فرهاد جان علاقمند
مجله سپاه وون

قیام الدین غوثی از جنگلک
کابل از همکاران خوب و
دایمی سپاه وون

— همکاران دایمی ظاهره
قلندری و ناهید قلندری از شهر
بلخمری !

دوستان عزیز ! قابل
تشکر نیست . این وظیفه
دورهین است . به همه حال
از این نامه تان این نکته ها
را برمیگزینم .

— نفرت و کینه هرگز به
وسیله خود شرف نمی شود بلکه
باعشق زوده میشود .
(پورا)

— از دشمنی که با توجه و
ستیز میکند ، هرگز هراس
مکن از دوستانی که به تو
تعلق میکنند سخت رحمت
کن
(ژانبل اوپرگون)

و در همین صفحه قلماطلس
در مورد خواب داریم . از-
شما به اندازه گله های تان
تفکر و خواب شما خوش
هنگام همیشه کی محبوب الله
کوهستانی از ولایت پروان ازین
که از راه دوری ، نامه ارسال
کرده اید ، اینک از آن یک
بیت را انتخاب کرده ، نشر
میکم .

از وطن گنتم مسافر
بی دایره راه بین
سکم روانه اند این
بی وقاری راه بین
همکاران ایی مجله عادل
نروپ از شهر مزار شریف
افسوس افسوس ، شما که استعداد
خوبی در صورتی شعر دارید
سازمانکات خوبی در شعرید
شعر نداریم . به هر حال
استعداد تان قابل آفرین
پاد است ، آفتاب زنده کسی
تان همیشه در وطن بهاد
همکار حتی ضروری مجله
لیلا سمات از بوختن بلخ
از نامه ها پتان دورهین به
اندازه سلیقه تان تشکر
میکند مگر شرط آن که نامه
های آینده ، تان خالص
از وطن و وطنز باشد .

از دور

— محترم عبدالله باختروال
محصل تخنیک نفت و گاز
مزار شریف

گله های تان سر چقم دور
بین . اما به سر گله های سرخ
وسپز تان قسم که ما همیشه در-
این صفحه از شما یاد کرده-
ایم . ولی این که شما متواتر
شماره ها را تعقیب نکرده اید
گناه نود یک بین و دورهین
نست همین لحظه بالای میسر
دورهین سه نامه شما چار
زبانو نوشته است که در یکی
آن گله در یکی آن عکس و
در سوس هم مطلبی در مورد
" خواب " نوشته اید . و پس
تا ه سف باید عرض به دارم که
این مطلب تان در همین شماره
قابل چاپ نیست . زیرا در-
صورت نشر صفحه خواب آلود
مشود یعنی در همین شماره

همکار خوب ما ناخوشه
چین از سوالی اند خور بی
امید واریم در نامه های آینده
تان چیزی برای جیدن وجود
داشته باشد .

— محترم روحگل افشار
از بلخمری !

دورهین به سرزند یک
بین قسم خورد که نامه تان
نرسیده . و اگر رسیده ، مطلب
تان تکراری بوده ، در غیر آن
ما به اساس نیت از تمام عزیزان
و دوستان مجله را که لطف
کرده مطلب میفرستند ، به نشر
میوسانیم ، اگر باورند ارسال
استحان شرط است .

محترم محمد حسین هنر
بازار حصه دم خیر خان ولایت
چوزجان نامه تان جالب بود
آدرمر تان جالب بود ، سو-
الات تان هم جالب بود .
ولی افسوس افسوس که دورهین
خط خوانای تان را خوانده
نتوانست .

بازگشت به سرزمین

وقاحت گفت مرا با شاه
و اشتیاقات بیارید
ردالت گفت مرا با خلمست
فضیلت افشارید
خیالت گفت نتاج امانت بر
سرس نهید
ظلمت گفت از جور عدالت بر در
سرام باورید
تکر گفت برآیه زهر تراصع
سها کسی کیند
حق درین میان گفت : مرا برهنه
گدا رید و سوزای بی برین
مینه بد من از ره کسی
شرمسار نیست
ارسالی :
رحمت الله رضایان بلخمری

حل کنید و جایزه بگیرید

گردآوری و تنظیم از لطیفه (سیدی)

سوالها

۳۳



پندرسین

ها

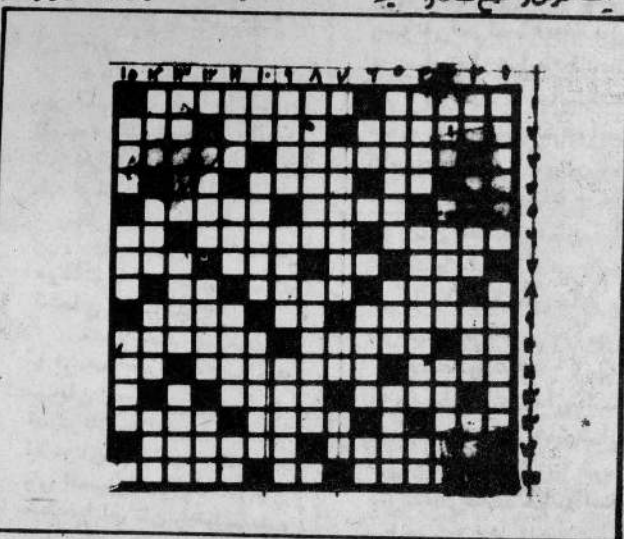
عبودی :

- ۱- کاشف گردش زمین - ترک کردن است و در جنگ آتش بس را گویند .
- ۲- همان عشق است - ایضا - پاسپورت - پایتخت اروپا می عمله ایست دز حساب .
- ۳- ضعیف و ناتوان - برای مهت می خوانند - آرزوست و کمال مطلوب .
- ۴- مردی سوار بر اسب مجله ایست در شهر کهنه چهار و اشیا .
- ۵- خوگان را عرب گویند قرض که در ازترین شب سال .
- ۶- از بازمانده گان هتلمی که زندانی شد - السنه جمع آنست - حرف دهم الفبای آلمانی .
- ۷- بنای عشق در هندوستان پایه حیات مقدار عمر .
- ۸- امر خارق العاده ایکه از کسی دیده شود - مقنا - طیس .
- ۹- حمام آن معروف است نصیب و بهره و هم قسمت کننده را گویند - می آموزاند
- ۱۰- حرص و طبع - در را

به ان اشترین می گویند - منزل برای آنست .

- ۱۱- مادر اصطلاهی - اگر "ها" مبداعت نام یکس از اشد مار فروغ فرخزاد میشد .
 - ساده است و خلاف مرکب حرارت غیر عادی بدن .
 - ۱۲- مقصود و خواسته شده از قهرمانان شاهنامه - و - سله کپار همزم شکن .
 - ۱۳- مداین جمع آنست پایتخت چکوسلواکیا - علف و نبات .
 - ۱۴- اولین پادشاه افغان - نستان - از مالک عربی دارایی و کالا - از انطرف خورشید است .
 - ۱۵- خو گرفتن - از فلزات پشت آب آن بیل بگیر .
- افقی :

- ۱- میله آن معروف است علم طبقه بندی اجسام حیه .
- ۲- داستان وقسه را گویند که رچه - خونها .
- ۳- اولی تنهات و دو می درگاه را گویند "دوکلمه" خر بظه که دران پولس میزند



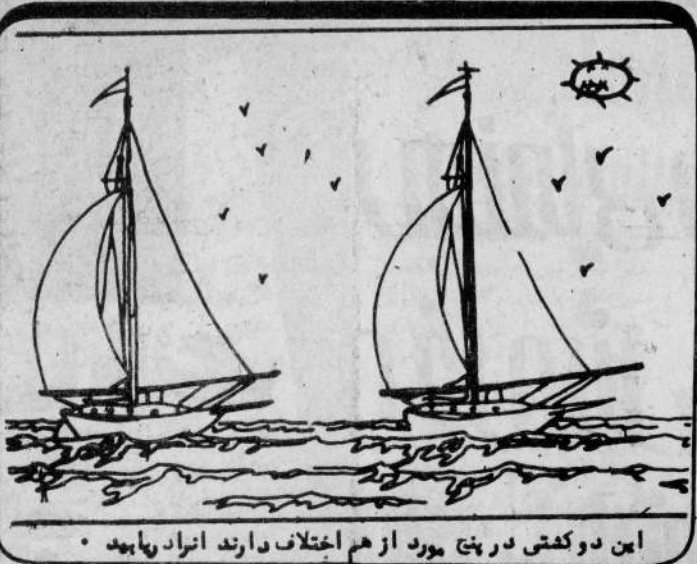
- ۴- شما به لسان بیگانه فیلسوف حیوانات - ورم و - پندیده گی - نصف رندی .
- ۵- همنش صابون - جدا جدا نیست - قساد است و فنا .
- ۶- بلبل داستان آنست با تکرار حرف آخر - قناعت کرد است .
- از خنرات ناقل مکروب در - پختو .
- ۷- رسوا کردن و دریدن پرده رحمت الله علیه - گرم نیست بصحت و اندرز .
- ۸- تیز ورنده - همنشمن آستر - تکرار یک حرف .
- ۹- از پیشاوند ها است خندان و خنده روز را گویند .
- ۱۰- شخص سوم بفرد - شوخ در روز با چراغ بدنالش بود نجات یافته است و تخلص یکی از هنرمندان گروه گل سخ .
- ۱۱- داستان و افسانه پها میریکه پسرش چاه زمزم را پدید آورد - عشق به لسان بیگانه .
- ۱۲- مرهون و گروگنداشته شده - هر چیز گمتر ندسی را گویند .
- ۱۳- وظیفه معده - رفیق و دوست در اردو - مکرر .
- ۱۴- خلفای آن معروف است تکرار آن را گناه پنداشته اند .
- ۱۵- جمع شهره تخم - مسکه و امثال آنرا گویند - ازجا - لات دریا - هم صحبت رای در کلیله و دمنه .

طرح جدول از : بیگانه

پایان بدهید و جایزه بگیرید

شماره مطالعه فراوانی

- خربکس اثر کدام نویسنده است و محتوای آن از کدام موضوع بحث می کند ؟
- شب چراغ اثر کدام نویسنده است ؟
- نویسنده کتاب و موش ها کوش دارند کشت و مطالب آن روی کدام موضوع مچرخد ؟
- جلوه های زیبایی در هنر مربوط به کدام نویسنده کشور است و پیرامون کدام موضوعات معلومات آرایه میدارد ؟
- مر بای مچ مجموعه طنزی کدام طنز نویس کشور است ؟
- داستان درز دیوار روی کدام موضوع نگاشته شده است و در ضمن نویسنده آن کیست ؟
- و افتاب نهمورد مجموعه شعری کدام شاعر معاصر کشور است ؟
- گزارنده مجموعه قصه های اسطوره شهادت به دری مر - مربوط به کدام شاعر کشور است ؟



این دو کشتی در پنج مورد از هم اختلاف دارند انفرادی بایند .



در میان این برگها
کدام پر مانند است
که بر سر این شخص
دیدار شود ؟

مصراع اشعار
شاعر توانا مولانا
بلخ را تکمیل نمایند

- تو هنوز ناپیدی توجمال -
خوندیدی
سحری چو برای
- حق ترا از جهت
اوردت
فتنه و ثور قیامت نکسی به -
چس کسسی
- بالله که شهر به تو مراحس می -
شود
..... و بهایانم ارزوست
- چو غلام به طریقه
ترجمانی
به نهان از او بهرم به شام -
جواب گویم
- فلك زهر به آورد شب -
و روز
من شکراند و شکراند و شکراند
شکر

اداره مجله سبادون برای برنده گان این صفحه
جایزه های عالی در نظر دارد .
در هر شماره برای سه برنده تحلیف متمناز داده میشود جایزه
های این شماره کتابچه های پس انداز بانک ملی فغان
در نظر گرفته شده که ریاست بانک ملی با صمیمیت
ببسترش مقرر داده است .



برنده این شماره



محترم ژلا نوری محصل سال اول پوهنشی حقوق و علوم سیاسی
پوهنتون نابل ، که همیشه با مجله دوست داشتنی خوشش -
سبادون همکاری دارد ، با حل جدول سرگرمیهای مجله توانا -
نست جایزه بی این صفحه را که یک جلد کتابچه پس انداز
بانک ملی است نصیب کرد . که ما با صمیمیت این تحفه را
به وی تقدیم نمود و اظهار سپاس مینماییم .



رهنمایی در خرید و فروش خانه زمین آپارتمان و موتور

رهنمای مساعلات

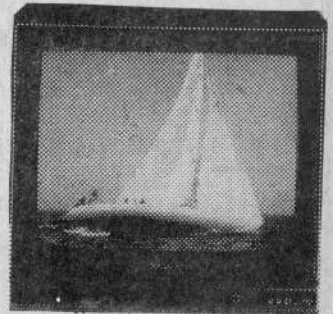
روح الله تقیری

آدرس:

شهر نو چارراهی حاجی یعقوب
متصل مسجد جامع شیرپور
تلفون ۳۲۵۲۹

فروشگاه فلیس دلیات

فروشگاه دلیات شیک ترین اجناس
را از مشهورترین کمپنی های جهان می توان وارد
نموده و به ارشده ترین باغ عرضه می گردد.



توزیع کننده فلیس اتوماتیک ریپورت کنترل دلد - سایز های مختلف با یک سال
گارانتی، دیر دوکت شارپ چاپر مدل VC-M730E اتوماتیک دلد از قیمت عالی سیستم
ریپورت کنترل دلد، اقام رادیو کت، اتوموبیل اتوماتیک فلیس، بادبک سرسبز، توزیع کننده اسلایدر
۱۱۵۲۰ رنج سیاه سفید بنت اتحاد شمدر. آدرس: مقابل نایب الدی کابل محمد جان خان ۱۱

دستورات محبت



ما نبردیم و شیری خوریم غیره می فرمایند تا دل در دستورات محبت بگذارد.
 تا نید... دستورات محبت با محبت خایم در شرط... نهمین میور غدا خوب
 رعیت... در بهما... خایم... در اول...
 پنجشنبه دستورات محبت هر روزه از ساعت ۱۱:۳۰ تا ۲ ظهر
 بخانه حضرت ناسخ چاپت در قدمت بمشهر با...
 کدکس... حادول... میوند... تصدیه... ۲۵۷۶۶

اگر قصد سفر دارید
 در بسته های خمیله آرام
 دستریج ۳۰۳ سفر
 کنید.

بازارک پنجشیر برس شمارا
 از کابل به پنجری بستمنگان
 و هزار شریف مع الخیر میرساند
 آدرس:
 کابل - ساحه واقفانان و پل شکی

تلفون ۲۱۷۸۴

سفر بازارک پنجشیر



ضرورت نیست هر کار را بجز در
خوش انجام دهید . در زندگی
کی باید این حقیقت را در نظر
بگیرید که خوبی و بدی ، زشتی
و زیبایی مانند روشنی و تاریکی
وجود پیدا می کند و لذا شما درین
میان به ارزش نیکی ها پی برید
درین روزها ملاقات مهمی در
پیش رو دارید که در سرنوشت
عشقیشان تاثیر دارد . از
خود مواظبت داشته باشید .

میگویند برد و باری در آسمان
پش را باز میکند . توجه داشته
باشید ، مقاومت شما موجب میشود
که شما در برابر دشوار تر شدن
مشکلات زندگی پیروز شوید .
به عشق باورتان را نگهدارید
به زودی یکی از بزرگترین آرزو
هایتان برآورده میگردد .



میگویند مصیبت دم دارد و
یک بدبختی به بدبختی دیگر
دست میدهد اما با این همه
سلسله بدبختی ها بس یار دراز
نیست شجاعت شما میتواند آنرا
کوتاه سازد اعتماد کنید و نسبت
به آنکه باور دارید مظنون نباشید
شاید . او نیز علاقمند و عاشق
شماست فقط باید او را درک
کنید .

بسیاری هادر جستجوی عشق
بودند اما خود را کم کردند
و آنچه را که میخواستند نیافتند
زیرا اراده شان قوی نبود ، شما
میتوانید عاقلانه تر بیاندیشید
ممکن است درک شما احساساتی
باشد . در استان خوب را در
روزهای بد آزمایش کنید .
کینه نسبت به عزیزان تا ندر
دا نگیرید .

عاقل آنچه را میدانند میگویند
و نادان آنچه را نمیدانند میگویند
ید ، ازین سبب از اطراف انسانی
که شما را با حرف های جور و
ناجور ناراحت می سازند آزرده
نباشید بلکه فکر کنید هر کس
نظر خود را در آرد .
نامه بی به شما میرسد که
میتواند در سرنوشت عشق شما
اثر بگذارد . به دیدار عزیزان
تان بروید چون آنها به شما
نیاز دارند .

میگویند قول مردان چنان
دارد . سعی کنید به قول
خود ایستاده باشید همچنانکه
شما از آدم های دور و فریبگر
خوشتان نمی آید دیگران نیز
این صفت را در شما دوستی
ندارند . به ملاقات دوستی
مروید که برایتان خیلی خوب
شایند است . توجه کنید که
درین روز مواظب صحت تان
باشید .

توانایی در دانایی است
ازین سبب سعی کنید در باره
آنچه که با آن سروکار دارید
گاهی داشته باشید . قضا
وت عجلانه برایتان درد سر
های زیاد خلق میکند مخصوص
صا از نظر وجدانی ناراحتی
هایی شما را سرگچه خواهد
ساخت . بگذارید شما را دوست
داشته باشند این احساس
خوبی است .

میگویند نگذار زبانت گسوی
ترا قطع کنده انمان میتوانست
خیلی تند و خیلی زشت حرف
بزند اما زشت صحبت کردن
مفید نیست ، با صمیمیت به
دیدار کسی بروید که همیشه
منتظر شماست . مواظب باشید
که در دام فریب و اغوی ذهن
خود نیفتید .

اگر دوستی عمل است او را
نخور ، ضرورت نیست که محبت
و صمیمیت دوستان تا نرا مورد
استفاده سوء قرار دهید یا
تا مل در مورد سرنوشت خود بسا
اعضای خانواده تان تصمیم
بگیرید مخصوصا در تصمیم برای
ازدواج خود را با مشغولیت
های ناراحت کننده بیشتر ازین
ناراحت نسازید . موسیقی
میتواند شما را راحت نگه دارد

هر وقت نسبت به کسی بی
حرمتی روا میدارید در حقیقت
تخم کینه و نفرت را در دل او
زور می کنید . انسانیت مفهوم
بزرگیست که در آن احترام متقابل
بل جای ولایتی دارد از عجله
در تصمیم خود داری کنید
اگر تصمیم ازدواج دارید خیلی
مناسب است که پیش از زمستان
عمل کنید .

دست سرنوشت همیشه میتواند
ند یا انسان بازی کند اما آرا
ده قوی میتواند انسان را از
موده ساخته و از مصایب هراس
نکند به زودی شما احوال
خوشی مبرسد و شما یکی از
دوستان دیرین تا نرا ملاقات
خواهد کرد . در تصمیم
گیری تان عجله نکنید همیشه
احتیاط را در زندگی جاری
ببایست کنید .

موتورهای انصاری وات



آهسته آهسته حفظ کنید، هر وقت تکیه در موتور هستی.

آیامافضاداشتر، والگا، ماسکیوچ مدل ۱۹۹۰ احسار کمالید؟

موتورهای والگا، ماسکیوچ ۹۰ و موتورهای انصاری وات تازه وارد نموده است.

شما از نمایندگانی این موتورها در چهارراهی انصاری شهرنودین کنید
و موتورده خواه تا آنجا بزنید مورد پسند انتخاب کنید. همچنان موتورهای
انصاری موتورهایی مدل جدید ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ بنز تویوتا و یک هیای
مختلف النوع را بدستور دارد اشخاص و موسسات دولتی میتوانند با شرایط
سهل موتور مورد ضرورت خویش را دستیاب شوند.

که سر لا بار دیگر بخاطر داشته باشد.

تلفون ۲۰۵۲ چهارراه انصاری شهرنودین

ADKU
سلسل
DS
350
220
v4 1 n4



یک شتر بزرگ
در فروشگاه بزرگ

فروشگاه بزرگ افغان

معافلی خوشی تان را در دستورا
فروشگاه بزرگ افغان بزرگ
نمایید تا خاطره آن همیشه باشد
بماند
وقت را بزرگ کنید

شما می توانید در منزل مختلف فروشگاه بزرگ افغان را بزرگ کنید
توید که کوشش خود را در شیل کردن فرودست خود بپذیرید

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**